

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ

فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الطَّهَارِ

كَتُبُوهُ حَامِدُ حُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَلْبِي

جلد ۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عبارات الانوار فى امامة الائمة الاطهار

نويسنده:

ميرحامد حسين الموسوى اللكهنوى النيشابورى

ناشر چاپى:

جماعه المدرسين فى الحوزه العميه بقم موسسه النشر الاسلامى

ناشر ديجيتالى:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
عبارات الانوار فی امامة الائمة الاطهار جلد ششم	۱۷
مشخصات کتاب	۱۷
معرفی مؤلف	۱۷
زندگینامه مؤلف	۱۷
کتابخانه ناصریه	۲۱
اشاره	۲۱
کتاب تحفه اثنا عشریه	۲۱
معرفی کتاب تحفه	۲۱
ردیه های تحفه	۲۳
معرفی کتاب عبارات الانوار	۲۵
اشاره	۲۵
۱- موضوع و نسخه شناسی	۲۵
۲- چگونگی بحث و سبک استدلال	۲۷
۳- قدرت علمی	۲۸
۴- رعایت آداب مناظره و قواعد بحث	۲۸
۵- شیوه رد کردن	۲۹
ابعاد مختلف عبارات	۳۱
۱- بعد علمی	۳۱
۲- بعد اجتماعی	۳۱
۳- بعد دینی	۳۱
۴- بعد اخلاص	۳۲
۵- بعد اقتدا	۳۲

۳۳	تقریظات عبات
۳۴	جلد ششم
۳۴	حدیث غدیر قسم دلالت
۳۴	المقدمة
۳۴	مقلدین رازی تقلیدا در حدیث غدیر و تواتر آن قدح کرده‌اند
۳۴	اشاره
۳۷	نسبت قدح حدیث غدیر به ابی داود دروغ است
۳۸	قدح حلبی در تواتر غدیر و جواب آن
۳۹	علی قاری حنفی در غدیر گرفتار تهافت شده
۴۰	اسحاق هروی در غدیر مانند جدش گرفتار عناد شده
۴۰	عبد الحق دهلوی تعصبا در غدیر قدح نموده
۴۱	سخنان دهلوی در قدح غدیر مسخره است
۴۲	ابو داود قادیان حدیث غدیر نیست
۴۳	در امر متواتر قدح قادیان اثر ندارد
۴۵	ابن مسعود معوذتین را در مصحف خود ننوشت
۴۶	چرا ابن مسعود معوذتین را در مصحف خود ننوشت
۴۹	انشقاق قمر متواتر است و قدح قادیان در آن اثر ندارد
۵۰	انکار حلیمی بتواتر انشقاق قمر ضرر نمی‌زند
۵۱	عدم روایت بخاری و مسلم بتواتر غدیر ضرر ندارد
۵۱	برزنجی نیز قدح غدیر را به ابی داود نسبت داده
۵۲	سهارنپوری نیز در اخفای حقیقت کوشیده است
۵۳	ابن تیمیه تعصبا حدیث غدیر را از صحاح خارج کرده
۵۳	قدح بخاری در غدیر و تواتر آن مضر نیست
۵۴	قدح ابراهیم حربی که خود مقدوح است در غدیر اثر ندارد

- ۵۸ نهی از عشق به صور زنان و کودکان
- ۵۹ ابراهیم حربی از سجده کردن در مقابلش منع نمی‌کرد
- ۵۹ ابراهیم حربی ابن المدینی استاد بخاری را قدح کرده است
- ۶۰ فضائل ابن المدینی بگفتار نووی
- ۶۲ هذیان ابن حزم در حدیث غدیر
- ۶۲ قدح ابن حجر در ابن حزم
- ۶۵ ذکر نبذة من اغلاطه فی وصف الرواة
- ۶۷ ترجمه ابن حزم بگفتار ذهبی
- ۶۸ ابن حزم از ابن ملجم دفاع کرده است
- ۶۹ «فخر رازی و اتباعش در پرده تسنن داد ناصبیت داده‌اند»
- ۷۰ «ابن تیمیه از عناد جمیع فضائل امیر المؤمنین (ع) را رد کرده است»
- ۷۲ «رد احادیث پیغمبر (ص) از اعمال شنیعه ارباب جحود است»
- ۷۳ منکرین حدیث غدیر بر شفیق هلاکت می‌باشند
- ۷۴ اعراض از حدیث غدیر مساوق کفر است
- ۷۴ منکر حدیث غدیر مخالف کتاب و سنت است
- ۷۶ منکر خبر متواتر کافر است
- ۷۸ منکرین حدیث غدیر نشانه الحاد و نفاق است
- ۷۹ تضعیف حدیث غدیر علامت تعصب و عناد است
- ۸۰ کشمیری در انکار غدیر داد وقاحت را داده است
- ۸۱ ناقلین حدیث غدیر از قرن دوم تا سیزدهم هجری
- ۸۱ اشاره
- ۸۲ «المائة الثانية»
- ۸۲ «المائة الثالثة»
- ۸۳ «المائة الرابعة»

۸۴	«المائة الخامسة»
۸۴	«المائة السادسة»
۸۵	«المائة السابعة»
۸۵	«المائة الثامنة»
۸۶	«المائة التاسعة»
۸۶	«المائة العاشرة»
۸۷	«المائة الحادية عشر»
۸۷	«المائة الثانية عشر»
۸۸	«المائة الثالثة عشر»
۸۸	«حدیث غدیر بروایت محمد بن اسحاق»
۸۸	اشاره
۸۹	فضائل محمد بن اسحاق در کتب رجال
۹۱	«حدیث غدیر بروایت معمر بن راشد»
۹۱	اشاره
۹۱	«فضائل معمر در کتب اهل سنت»
۹۳	«حدیث غدیر بروایت اسرائیل السبعی»
۹۳	اشاره
۹۳	«ترجمه اسرائیل سبعی راوی غدیر»
۹۴	«حدیث غدیر بروایت شریک نخعی»
۹۵	«حدیث غدیر بروایت غندر»
۹۵	اشاره
۹۵	«جلالت غندر بصری در کتب اهل سنت»
۹۶	«حدیث غدیر بروایت وکیع»
۹۸	«حدیث غدیر بروایت عبد الله بن نمیر»

- ۹۸ اشاره
- ۹۹ فضائل عبد الله بن نمیر در کتب رجال اهل سنت
- ۹۹ «حدیث غدیر بروایت ابی احمد زبیری»
- ۱۰۰ «حدیث غدیر بروایت یحیی بن آدم»
- ۱۰۰ اشاره
- ۱۰۰ «جلالت یحیی بن آدم در کتب رجال اهل سنت»
- ۱۰۱ «حدیث غدیر بروایت ابن ادریس شافعی»
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۳ «فضائل و مناقب شافعی»
- ۱۰۶ «حدیث غدیر بروایت اسود بن عامر»
- ۱۰۷ «حدیث غدیر بروایت عبد الرزاق»
- ۱۰۷ اشاره
- ۱۰۷ «من کنت مولاه فعلی مولاه».
- ۱۰۸ «حدیث غدیر بروایت ابن بهرام»
- ۱۰۸ اشاره
- ۱۰۹ «ترجمه حسین بن محمد بن بهرام در کتب رجال»
- ۱۱۰ «حدیث غدیر بروایت ابن دکین»
- ۱۱۰ اشاره
- ۱۱۰ «جلالت فضل بن دکین از نظر اهل سنت»
- ۱۱۲ «حدیث غدیر بروایت عفان بن مسلم»
- ۱۱۲ اشاره
- ۱۱۲ «ترجمه عفان بن مسلم راوی حدیث غدیر»
- ۱۱۳ «حدیث غدیر بروایت سعید بن منصور»
- ۱۱۳ اشاره

- ۱۱۳ «سعید بن منصور از ثقات رجال است»
- ۱۱۴ «حدیث غدیر بروایت ابراهیم بن الحجاج»
- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۴ «ترجمه ابراهیم بن الحجاج»
- ۱۱۵ «حدیث غدیر بروایت علی بن حکیم»
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۵ «ترجمه علی بن حکیم الاودی»
- ۱۱۶ «حدیث غدیر بروایت علی بن محمد بن الطنافسی»
- ۱۱۶ اشاره
- ۱۱۶ «ترجمه طنافسی»
- ۱۱۸ «حدیث غدیر بروایت هدبه بن خالد»
- ۱۱۹ «حدیث غدیر بروایت عبد الله بن ابی شیبہ»
- ۱۲۱ «حدیث غدیر بروایت عبید الله بن عمر قواریری»
- ۱۲۳ «حدیث غدیر بروایت ابن راهویه المروزی»
- ۱۲۳ اشاره
- ۱۲۳ «ترجمه ابن راهویه در کتب رجال اهل سنت»
- ۱۲۵ «حدیث غدیر بروایت عثمان بن ابی شیبہ»
- ۱۲۵ «حدیث غدیر بروایت قتیبہ بن سعید»
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۶ «جلالت قتیبہ بن سعید در کتب رجال»
- ۱۲۷ «حدیث غدیر بروایت احمد بن حنبل»
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۲۹ «جلالت احمد بن حنبل از کتب رجال»
- ۱۳۲ «حدیث غدیر بروایت هارون بن عبد الله البغدادی»

- ۱۳۲ اشاره
- ۱۳۳ «هارون بغدادی و جلالت او از نظر اهل سنت»
- ۱۳۴ «حدیث غدیر بروایت محمد بن بشار»
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۳۴ «جلالت بندار در کتب رجال»
- ۱۳۴ «حدیث غدیر بروایت محمد بن المثنی»
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۳۵ «مناقب محمد بن المثنی از کتب رجال»
- ۱۳۵ «حدیث غدیر بروایت حسن بن عرفه»
- ۱۳۵ اشاره
- ۱۳۶ «مناقب حسن بن عرفه در کتب رجال»
- ۱۳۸ «حدیث غدیر بروایت محمد بن یحیی بن عبد الله نيسابوری»
- ۱۳۸ اشاره
- ۱۳۸ «محمّد ذهلی محمد بن یحیی از کتب رجال اهل سنت»
- ۱۳۹ «حدیث غدیر بروایت حجاج بن یوسف ابن شاعر الثقفی»
- ۱۳۹ اشاره
- ۱۳۹ «ترجمه و محامد ابن الشاعر از کتب رجال اهل سنت»
- ۱۴۰ «حدیث غدیر بروایت اسماعیل بن عبد الله العبدی الملقب بسمویه»
- ۱۴۱ «حدیث غدیر بروایت حسن بن علی بن عفان»
- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۲ «محمّد حسن بن علی بن عفان از کتب رجال اهل سنت»
- ۱۴۳ «حدیث غدیر بروایت ابن ماجه القزوينی»
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ «مناقب و فضائل ابن ماجه قزوينی در کتب اهل سنت»

- ۱۴۴ «حدیث غدیر بروایت احمد بن یحیی البلاذری»
- ۱۴۴ «حدیث غدیر بروایت ابن قتیبۀ»
- ۱۴۵ «حدیث غدیر بروایت ابو عیسی الترمذی»
- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۶ «مناقب ترمذی از کتب رجال»
- ۱۴۶ «حدیث غدیر بروایت احمد الشیبانی»
- ۱۴۷ «حدیث غدیر بروایت زکریا بن یحیی السجزی»
- ۱۴۸ «حدیث غدیر بروایت عبد الله بن حنبل الشیبانی»
- ۱۵۲ «حدیث غدیر بروایت علی بن محمد مصیصی»
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۲ «ترجمه مصیصی از کتب رجال»
- ۱۵۳ «حدیث غدیر بروایت ابراهیم بن یونس الملقب بحر می»
- ۱۵۳ اشاره
- ۱۵۳ «ترجمه حر می از کتب رجال اهل سنت»
- ۱۵۴ «حدیث غدیر بروایت احمد بن عمرو بن عبد الخالق البزاز»
- ۱۵۴ «حدیث غدیر بروایت ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب نسائی»
- ۱۵۶ «حدیث غدیر بروایت ابو العباس حسن بن سفیان بن عامر»
- ۱۵۶ اشاره
- ۱۵۶ «ترجمه حسن بن سفیان از کتب رجال اهل سنت»
- ۱۵۸ «حدیث غدیر بروایت ابو یعلی احمد بن علی الموصلی»
- ۱۵۸ اشاره
- ۱۵۸ «ترجمه اُبی یعلی الموصلی از رجال اهل سنت»
- ۱۵۹ «حدیث غدیر بروایت محمد بن جریر الطبری شافعی»
- ۱۶۱ «حدیث غدیر بروایت ابو القاسم عبد الله بن محمد البغوی»

- ۱۶۲ «حدیث غدیر بروایت محمد بن علی بن الحسین المعروف» «بالحکیم الترمذی»
- ۱۶۴ «حدیث غدیر بروایت احمد بن محمد بن سلامه الطحاوی»
- ۱۶۴ «حدیث غدیر بروایت ابو عمر احمد بن محمد بن عبد ربه»
- ۱۶۵ «حدیث غدیر بروایت حسین بن اسماعیل المحاملی»
- ۱۶۵ اشاره
- ۱۶۶ «جلالت محاملی در کتب رجال عامه»
- ۱۶۸ «حدیث غدیر بروایت ابو العباس المعروف بابن عقده»
- ۱۶۹ «حدیث غدیر بروایت ابو زکریا یحیی بن عبد الله العنبری»
- ۱۷۰ «حدیث غدیر بروایت دعلج بن احمد السجزی»
- ۱۷۰ اشاره
- ۱۷۱ «فضائل دعلج از کتب رجال و تراجم عامه»
- ۱۷۱ «حدیث غدیر بروایت محمد بن عبد الله البزار الشافعی»
- ۱۷۱ اشاره
- ۱۷۲ «جلالت اُبی بکر شافعی از نظر اهل سنت»
- ۱۷۲ «حدیث غدیر بروایت ابو حاتم محمد بن حبان البستی»
- ۱۷۲ اشاره
- ۱۷۳ «جلالت ابن حبان از نظر اهل سنت»
- ۱۷۳ «حدیث غدیر بروایت ابو القاسم سلیمان بن احمد طبرانی»
- ۱۷۳ اشاره
- ۱۷۵ «جلالت طبرانی از کتب رجال اهل سنت»
- ۱۷۵ «حدیث غدیر بروایت احمد قطعی»
- ۱۷۷ «حدیث غدیر بروایت عبید الله بن محمد المعروف بابن بطة»
- ۱۷۸ «حدیث غدیر بروایت ابو الحسن علی بن عمر دار قطنی»
- ۱۷۸ اشاره

- ۱۷۸ «فضائل دار قطنی در کتب رجال عامه»
- ۱۷۹ «روایت أبی طاهر محمد بن عبد الرحمن المخلص الذهبی»
- ۱۷۹ «حدیث غدیر بروایت محمد بن عبد الله الحاکم»
- ۱۷۹ اشاره
- ۱۸۱ «فضائل حاکم در کتب رجال اهل سنت»
- ۱۸۱ «حدیث غدیر بروایت عبد الملک بن محمد ابو سعد خرکوشی»
- ۱۸۱ اشاره
- ۱۸۱ «ترجمه خرکوشی در کتب رجال عامه»
- ۱۸۲ «حدیث غدیر بروایت ابو بکر احمد بن عبد الرحمن بن احمد الشیرازی»
- ۱۸۲ «حدیث غدیر بروایت احمد بن موسی بن مردویه اصبهانی»
- ۱۸۲ «حدیث غدیر بروایت احمد بن محمد بن یعقوب ابو علی مسکویه»
- ۱۸۲ اشاره
- ۱۸۳ «جلالت ابن مسکویه در کتب اهل سنت»
- ۱۸۳ «حدیث غدیر بروایت احمد بن محمد ثعلبی»
- ۱۸۳ اشاره
- ۱۸۴ «فضائل و مناقب ثعلبی در کتب تراجم»
- ۱۸۴ «حدیث غدیر بروایت حافظ ابو نعیم احمد بن عبد الله الاصبهانی»
- ۱۸۴ اشاره
- ۱۸۵ «فضائل أبی نعیم اصفهانی در کتب تراجم»
- ۱۸۵ «حدیث غدیر بروایت ابن السمان الرازی»
- ۱۸۵ اشاره
- ۱۸۶ «فضائل ابن سمان در کتب تراجم»
- ۱۸۷ «حدیث غدیر بروایت بیهقی»
- ۱۸۷ اشاره

- ۱۸۸ «مکانت بیهقی در کتب تراجم»
- ۱۸۸ «حدیث غدیر بروایت قرطبی»
- ۱۸۸ اشاره
- ۱۸۹ «فضائل ابن عبد البر قرطبی در کتب تراجم»
- ۱۸۹ «حدیث غدیر بروایت خطیب بغدادی»
- ۱۹۱ «حدیث غدیر بروایت واحدی»
- ۱۹۱ «حدیث غدیر بروایت ابو سعید مسعود بن ناصر السجستانی»
- ۱۹۲ «حدیث غدیر بروایت ابن مغازلی شافعی»
- ۱۹۳ «حدیث غدیر بروایت حسکانی»
- ۱۹۳ «حدیث غدیر بروایت علی بن الحسن الخلعی»
- ۱۹۵ «حدیث غدیر بروایت ابو حامد غزالی»
- ۱۹۶ «حدیث غدیر بروایت حسین بن مسعود»
- ۱۹۶ «حدیث غدیر بروایت رزین بن معاویه العبدری»
- ۱۹۶ «حدیث غدیر بروایت احمد بن محمد العاصی»
- ۲۰۰ «حدیث غدیر بروایت زمخشری»
- ۲۰۰ «حدیث غدیر بروایت نطنزی»
- ۲۰۰ «حدیث غدیر بروایت سمعانی»
- ۲۰۱ «حدیث غدیر بروایت اخطب خوارزم»
- ۲۰۲ «حدیث غدیر بروایت عمر بن محمد الاردبیلی»
- ۲۰۳ «حدیث غدیر بروایت ابن عساکر»
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۳ «ترجمه ابن عساکر در کتب رجال اهل سنت»
- ۲۰۴ «حدیث غدیر بروایت ابو موسی المدینی»
- ۲۰۴ اشاره

- جلالت ابو موسی المدینی راوی حدیث غدیر ۲۰۵
- «حدیث غدیر بروایت فضل الله التوربشتی» ۲۰۶
- «حدیث غدیر بروایت ابو الفتوح عجلی» ۲۰۶
- اشاره ۲۰۶
- محامد ابو الفتوح عجلی راوی حدیث غدیر ۲۰۷
- درباره مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص) ۲۰۸

عقبات الانوار فی امامۃ الائمه الاطهار جلد ششم

مشخصات کتاب

سرشناسه: کتوری حامد حسین بن محمد قلی ۱۳۰۶ - ۱۲۴۶ق شارح عنوان و نام پدید آور: عقبات الانوار فی اثبات امامه الائمه الاطهار/ تالیف میر حامد حسین الموسوی الکهنوئی النیشابوری تحقیق غلام رضا بن علی اکبر مولانا بروجردی مشخصات نشر: قم الجماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم موسسه النشر الاسلامی ۱۴۱۶ق = - ۱۳۷۴.

فروست: (موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه ۸۰۱)

شابک: بها: ۱۲۰۰۰ ریال ج ۱؛ بها: ۱۲۰۰۰ ریال ج ۱)

یادداشت: کتاب حاضر رديه ای و شرحی است بر کتاب التحفه الاثنی عشریه اثر عبدالعزیز بن احمد دهلوی یادداشت: عربی یادداشت: کتابنامه عنوان دیگر: التحفه الاثنی عشریه شرح موضوع: دهلوی عبدالعزیز بن احمد، ۱۲۳۹ - ۱۱۵۹ق التحفه الاثنی عشریه -- نقد و تفسیر

موضوع: شیعه -- دفاعیه ها و رديه ها

موضوع: امامت -- احادیث موضوع: محدثان شناسه افزوده: دهلوی عبدالعزیز بن احمد، ۱۲۳۹ - ۱۱۵۹ق التحفه الاثنی عشریه شرح شناسه افزوده: مولانا بروجردی غلامرضا، مصحح شناسه افزوده: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی رده بندی

کنگره: BP۲۱۲/۵ د۹ت ۳۰۲۱۸ ۱۳۷۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۷

شماره کتابشناسی ملی: ۷۷-۳۷۳۹

معرفی مؤلف

زندگینامه مؤلف

سید میر حامد حسین هندی نیشابوری از بزرگترین متکلمان و عظیمترین عالمان و از مفاخر شیعه در اوائل سده سیزدهم هجری قمری در بلده میره لکهنو هند به تاریخ پنجم محرم ۱۲۴۶ ه. ق به دنیا آمد.

ایشان تعلیم را از سن ۶ سالگی با رفتن به مکتبخانه و پیش شیخی به نام شیخ کر معلی شروع کرد. اما پس از مدت کوتاهی پدر ایشان خود عهده دار تعلیم وی گردید و تا سن ۱۴ سالگی کتب متداول ابتدائی را به وی آموخت.

میر حامد حسین در سن ۱۵ سالگی و پس از رحلت پدر بزرگوارش برای تکمیل تحصیلات به سراغ اساتید دیگر رفت.

مقامات حریری و دیوان متنبی را نزد مولوی سید برکت علی و نهج البلاغه را نزد مفتی سید محمد عباس تستری خواند. علوم شرعیه را نزد سلطان العلماء سید محمد بن دلدار علی و برادر ایشان سید العلماء سید حسین بن دلدار علی - که هر دو از علماء بزرگ شیعه در هند بودند - و علوم عقلیه را نزد فرزند سید مرتضی سید العلماء، ملقب به خلاصه العلماء فرا گرفت.

در این زمان ایشان کتاب مناهج التدقیق را که از تصنیفات عالیه استادش سید العلماء بود از ایشان اخذ کرد که حواشی وی بر آن کتاب بیانگر عظمت تحقیق و قدرت نقد ایشان می باشد.

به هر حال ایشان پس از چندین سال تحصیل به امر تحقیق و پژوهش پرداخت و در این زمینه ابتداء به تصحیح و نقد تصانیف پدر بزرگوارش سید محمد قلی از جمله فتوحات حیدریه، رساله تقیه و تشیید المطاعن پرداخت و سالهای سال را صرف تصحیح و مقابله

عبارات این کتب مخصوصاً تشیید المطاعن- که ردّیه‌ای بر تحفه اثنا عشریه بود- با اصول کتب و منابع کرد.

هنوز از این کار فارغ نشده بود که کتاب منتهی الکلام توسط یکی از علماء اهل سنت به نام مولوی حیدر علی فیض آبادی در ردّ بر امامیه با تبلیغات فراوان نشر و گسترش یافت به گونه‌ای که عرصه بر عوام و خواص از شیعه تنگ شد. از یک طرف مخالفین مدعی بودند که شیعه قادر بر جواب مطالب این کتاب نیست تا آنجا مؤلف کتاب می‌گفت اگر اولین و آخرین شیعه جمع شوند نمی‌توانند جواب کتاب مرا بنویسند و از طرف دیگر علماء بزرگ شیعه هند از جمله سلطان العلماء، سید العلماء، مفتی سید محمد عباس تستری و دیگر اعلام به سبب اوضاع خاص سلطنت و ملاحظات دیگر امکان جواب دادن را نداشتند در این زمان بود که میر حامد حسین وارد میدان شد و در فاصله شش ماه کتاب استقصاء الإفحام فی نقض منتهی الکلام را به گونه‌ای تصنیف کرد که باعث حیرت علماء حتی اساتید ایشان گشته و مورد استفاده آنان قرار گرفت و نشر آن چنان ضربه‌ای بر مخالفین وارد کرد که هیچیک از آنان حتی خود مؤلف منتهی الکلام پس از سالها تلاش و کمک گرفتن از والیان مخالفین و برگزاری اجتماعات مختلف از عهده جواب آن برنیامدند.

پس از آن به تألیف کتاب شوارق النصوص پرداخت و سپس مشغول تألیف کتاب عظیم عقبات الانوار شد که تا آخر عمر در امر تحقیق و تصنیف آن همت گماشت.

در سال ۱۲۸۲ ه. ق عازم سفر حج و سپس عتبات عالیات شد اما در آنجا هم از فعالیت علمی و تحقیق باز نماند و در حرمین شریفین یادداشتهایی از کتب نادر برداشت و در عراق در محافل علمی علماء عراق شرکت جست که مورد احترام فوق-العاده ایشان قرار گرفت. وی پس از بازگشت حاصل کار علمی خود را در قالب کتاب أسفار الانوار عن وقایع أفضل الاسفار گردآوری نمود.

میر حامد حسین عالمی پر تتبع و پر اطلاع و محیط بر آثار و اخبار و میراث علمی اسلامی بود تا حدّی که هیچ یک از معاصران و متأخران و حتی بسیاری از علماء پیشین به پایه او نرسیدند. همه عمر خویش را به بحث و پژوهش در اسرار اعتقادات دینی و حراست اسلام و مرزبانی حوزه دین راستین گذرانید و همه چیز خود را در راه استواری حقایق مسلم دینی از دست داد چنانکه مؤلف ریحانه الادب در این باره می‌نویسد:

«... و در مدافعه از حوزه دیانت و بیضه شریعت اهتمام تمام داشته و تمامی ساعات و دقائق عمر شریفش در تألیفات دینی مصروف بوده و آنی فروگذاری نداشته تا آنکه دست راست او از کثرت تحریر و کتابت عاطل شده و در اواخر با دست چپ می‌نگاشته است...»

و به گفته مؤلف نجوم السماء زمانی که دست چپ ایشان هم از کار می‌افتاده است ایشان دست از کار برنداشته و مطالب را با زبان املاء می‌کرده است و هیچ مانعی نمی‌توانست ایشان را از جهاد علمی باز دارد.

سرانجام ایشان در هجدهم ماه صفر سال ۱۳۰۶ ه. ق دعوت حق را لبیک گفت و در حسینیّه جناب غفران مآب مدفون شد. خبر وفات ایشان در عراق برپایی مجالس متعدّد فاتحه‌خوانی را در پی داشت. تمامی علماء شریک عزّا گشته و بزرگان زیادی در رثاء او به سرودن قصیده و مرثیه پرداختند.

*خاندان و نیاکان: ابتدا

میر حامد حسین هندی در دامان خاندانی چشم گشود و پرورش یافت که همه عالمانی آگاه و فاضلانی مجاهد بودند. در میان برادران و فرزندان و فرزندزادگان وی نیز عالمانی خدمتگزار و متعهد به چشم می‌خورند.

از این خاندان معظم در آسمان علم و فقاہت ستارگانی درخشان به چشم می‌خورند که هر یک در عصر خویش راهنمای گمشدگان بودند. اینک به چند تن از آنها اشاره می‌کنیم.

۱- جد صاحب عقبات: سید محمد حسین معروف به سید الله کرم موسوی کنتوری نیشابوری.

وی جد میر حامد حسین و از اعلام فقهاء و زهاد زمان و صاحب کرامات در نیمه دوم سده دوازدهم هجری است. ایشان علاقه زیادی به استنساخ قرآن کریم و کتب نفیسه به خط خود داشته و قرآن و حق الیقین و تحفه الزائر و جامع عباسی به خط او در کتابخانه ناصریه لکهنو موجود است.

۲- والد صاحب عقبات: مفتی سید محمد قلی موسوی کنتوری نیشابوری

وی والد ماجد میر حامد حسین و از چهره‌های درخشان عقائد و مناظرات در نیمه اول قرن سیزدهم هجری می‌باشد. او در دوشنبه پنجم ماه ذی قعدة سال ۱۱۸۸ به دنیا آمد. وی از شاگردان بارز سید دلدار علی نقوی از اعظام دانشمندان شیعه در قرن سیزدهم بوده و در اکثر علوم و فنون محقق بی‌نظیر بود و تألیفات ارزنده‌ای از خود به جا گذاشت. ایشان یکی از برجسته‌ترین چهره‌های علم عقاید و مناظرات و از نمونه‌های کم مانند تتبع و استقصاء بود. سید محمد قلی در تاریخ نهم محرم ۱۲۶۰ ه. ق در لکهنو به رحمت ایزدی پیوست.

۳- برادر ارشد میر حامد حسین: سید سراج حسین

او نیز چون پدر و برادرانش از عالمان و فرزنانگان بوده است. گرچه در نزد پدرش و سید العلماء شاگردی نموده است اما بیشتر تألیفات وی در علوم ریاضی از جمله کتاب حل معادلات جبر و مقابله و رساله‌ای در مخروطات منحنی است. ایشان همچنین فیلسوف و پزشکی نامی بوده است.

سید سراج حسین با وجود اشتغال به علوم عربیه و فنون قدیمه، به حدی بر زبان انگلیسی، فلسفه جدید و علوم ریاضی تسلط یافته بود که بزرگان انگلیس در حیرت فرو رفته بودند که چگونه یک عالم اسلامی این چنین ماهر در فنون حکمت مغرب گردیده است. وی در ۲۷ ربیع الأول سال ۱۲۸۲ ه. ق رحلت کرد.

۴- برادر میر حامد حسین: سید اعجاز حسین

وی فرزند اوسط سید محمد قلی بوده و ولادتش در ۲۱ رجب ۱۲۴۰ واقع شده است.

ایشان نیز مانند پدر و برادرانش از دانشمندان نامی شیعه در کشور هند و صاحب تألیفات و تصنیفات متعددی بوده است. همچنین برادر خود میر حامد حسین را در تصنیف کتاب استقصاء الافحام در زمینه استخراج مطالب و استنباط مقاصد کمک فراوانی نمود تا جایی که گفته‌اند بیشترین کار کتاب را او انجام داد اما به جهت شهرت میر حامد حسین به نام او انتشار یافت. از جمله تألیفات ایشان می‌توان به «شذور العقیان فی تراجم الأعیان» و «کشف الحجب و الاستار عن احوال الکتب و الاسفار» اشاره کرد.

ایشان در هفدهم شوال ۱۲۸۶ ه. ق و پس از عمری کوتاه اما پربرکت به رحمت ایزدی پیوست.

۵- سید ناصر حسین: فرزند میر حامد حسین ملقب به شمس العلماء

وی در ۱۹ جمادی الثانیه ۱۲۸۴ ه. ق متولد شد. او را در علم و تتبع تالی مرتبه پدر شمرده‌اند چرا که نگذاشت زحمات پدرش به هدر رود و لذا به متمیم عقبات پرداخت و چندین جلد دیگر از آن را به سبک و سیاق پدر بزرگوارش تألیف و با نام ایشان منتشر ساخت.

ایشان عالمی متبحر، فقیه، اصولی، محدث و رجالی کثیر التبع و مفتی و مرجع اهالی بلاد خود بوده و این علوم را از والد معظم خود و مفتی سید محمد عباس اخذ کرده بود.

در نهایت ایشان در ۲۵ ذی حجه ۱۳۶۱ ه. ق دار فانی را وداع گفت و بنا به وصیتش در جوار مرقد قاضی شوشتری در آگره هند به خاک سپرده شد.

۶- سید ذاکر حسین: فرزند دیگر میر حامد حسین

وی نیز همچون برادر خود عالمی فاضل و همچنین از ادباء و شعراء زمان خود بود که برادرش را در تتمیم عبقات یاری نمود. دیوان شعر به فارسی و عربی و تعلیقاتی بر عبقات از آثار اوست.

۷ و ۸- سید محمد سعید و سید محمد نصیر: فرزندان سید ناصر حسین

این دو بزرگوار که نوه‌های میر حامد حسین می‌باشند نیز از فضلاء و علماء بزرگ زمان خود بودند که در نجف اشرف نزد اساتید برجسته تحصیلات عالیه خود را گذرانیدند. پس از بازگشت به هند محمد سعید شؤون ریاست علمی و دینی را بعهده گرفت و آثار و تألیفات متعددی را از خود به جای گذاشت تا اینکه در سال ۱۳۸۷ ه. ق در هند وفات یافت و در جوار پدر بزرگوارش در صحن مرقد قاضی شوشتری به خاک سپرده شد. اما سید محمد نصیر پس از بازگشت به هند به جهت شرایط خاص زمانی وارد کارهای سیاسی شده و از جانب شیعیان به نمایندگی مجلس نیابی رسید.

او نیز پس از عمری پر بار در لکهنو رحلت کرد ولی جسد وی را به کربلاء برده و در صحن شریف و در مقبره میرزای شیرازی به خاک سپردند.

*تألیفات: ابتدا

۱- عبقات الانوار فی امامة الأئمة الاطهار (۳۰ مجلد)

۲- استقصاء الافحام و استیفاء الانتقام فی نقض منتهی الکلام (۱۰ مجلد) طبع فی ۱۳۱۵ ه. ق بحث فی تحریف الکتاب و احوال الحجة و اثبات وجوده و شرح احوال علماء اهل السنة و...

۳- شوارق النصوص (۵ مجلد)

۴- کشف المعضلات فی حلّ المشكلات

۵- العضب التبار فی مبحث آیه الغار

۶- افحام اهل المین فی ردّ ازاله الغین (حیدر علی فیض آبادی)

۷- النجم الثاقب فی مسئلة الحاجب فی الفقه (در سه قالب کبیر و وسیط و صغیر)

۸- الدرر السنیة فی المکاتیب و المنشآت العربیة

۹- زین الوسائل الی تحقیق المسائل (فیه فتاویہ الفقھیة)

۱۰- اسفار الأنوار عن وقایع افضل الاسفار (ذکر فیه ما سنع له فی سفره الی الحج و زیارة ائمة العراق سلام الله علیهم) ۱

۱۱- الذرائع فی شرح الشرائع فی الفقه (لم یتّم)

۱۲- الشریعة الغراء (فقه کامل) مطبوع

۱۳- الشعلة الجواله (بحث فیه احراق المصاحف علی عهد عثمان) مطبوع

۱۴- شمع المجالس (قصائد له فی رثاء الحسین سید الشهداء علیه السلام).

۱۵- الطارف، مجموعه ألغاز و معمیات

۱۶- صفحة الالماس فی احکام الارتماس (فی الغسل الارتماسی)

۱۷- العشرة الكاملة (حل فیه عشرة مسائل مشکلة) ۲ مطبوع

۱۸- شمع و دمع (شعر فارسی)

۱۹- الظل الممدود و الطلح المنضود

۲۰- رجال المیر حامد حسین

۲۱- دره تحقیق ۳

کتابخانه ناصریه

اشاره

خاندان میر حامد حسین از آغاز سده سیزدهم، به پی‌ریزی کتابخانه‌ای همت گماشتند که به مرور زمان تکمیل گشت و نسخه‌های فراوان و نفیسی به تدریج در آن گردآوری شد که تا ۳۰ / ۰۰۰ نسخه رسید تا اینکه در دوران سید ناصر حسین به نام وی نامیده شد و در زمان سید محمد سعید و توسط ایشان به کتابخانه عمومی تبدیل شد. این کتابخانه گرچه از نظر کمی دارای نظایر فراوان است اما از نظر کیفی و به جهت وجود نسخه‌های نادر کم‌نظیر است.

کتاب تحفه اثنا عشریه

معرفی کتاب تحفه

در نیمه نخستین سده سیزدهم هجری که نیروهای استعمار به‌ویژه انگلیس و فرانسه چشم طمع به سرزمین پهناور هندوستان دوخته بودند و بی‌گمان اسلام سدّ بزرگی در برابر آنان به حساب می‌آمد یکی از عالمان اهل تسنن هند به نام عبد‌العزیز دهلوی که به «سراج الهند»

شهرت داشت و با ۳۱ واسطه نسبش به عمر خطاب خلیفه دوم می‌رسید و صاحب عبقات او را با عنوان شاه‌صاحب خطاب می‌کند کتابی را در ردّ اعتقادات و آراء شیعه مخصوصاً شیعه اثنا عشریه منتشر کرد و آن را «تحفه اثنا عشریه» نامید.

وی در این کتاب بدون توجه به مصالح دنیای اسلام و واقعیتهای تاریخ اسلامی و بدون ملاحظه حدود و قواعد علم حدیث و بدون در نظر گرفتن جایگاه پیامبر (ص) و خاندان پاکش عقاید، اصول، فروع، اخلاق و سایر آداب و اعمال شیعه را بدون رعایت آداب مناظره و امانت‌داری در نقل حدیث، هدف تهمت‌ها و افتراآت خود قرار داده است.

البته علامه دهلوی محمد بن عنایت أحمد خان کشمیری در کتاب التزّه الاثنی عشریه که در ردّ تحفه نوشته، ثابت کرده است که این کتاب در حقیقت سرقتی از کتاب صواقع موبقه خواجه نصر الله کابلی است که عبد‌العزیز دهلوی آن را با تغییراتی به فارسی برگردانده است ۴. وی در چاپ اول این کتاب به سبب ترس از

(۱) شاید همان الرحله المکیه و السوانح السفریه باشد که عمر رضا کحاله آن را ذکر کرده است.

(۲) شاید همان کتاب کشف المعضلات باشد

(۳) این کتاب را مؤلف به عنوان یکی از آثار قلمی‌اش در مجلد مدنیّه العلم عبقات یاد کرده است.

(۴). البته خود صاحب عبقات نیز در چندین مورد به این مطلب اشاره نموده است. از جمله در بحث حدیث غدیر در ذیل تصریح ذهبی به تواتر حدیث غدیر چنین می‌گوید: «و نصر الله محمد بن محمد شفیع کابلی که پیر و مرشد مخاطب است و بضاعت مزجاتش مسروق از افادات او می‌باشد در (صواقع) او را به شیخ علامه و امام اهل حدیث وصف می‌کند و احتجاج به قول او می‌نماید و خود مخاطب (صاحب تحفه) بتقلیدش در این باب خاص هم در این کتاب یعنی (تحفه) او را بامام اهل حدیث ملقب می‌سازد و احتجاج به کلامش می‌نماید. حاکم شیعی منطقه به نام نواب نجف خان اسم خود را مخفی کرد و مؤلف کتاب را «غلام حلیم» - که مطابق سال تولّد وی بنابر حروف أبجد بود - نامید اما در چاپ بعدی به نام خود وی منتشر شد.

در سال ۱۲۲۷ ه. ق شخصی به نام غلام محمد بن محیی‌الدین اسلمی در شهر «مدارس» هندوستان کتاب «تحفه» را از فارسی به

عربی ترجمه کرد و در سال ۱۳۰۰ ه. ق محمود شکری آلوسی در بغداد به اختصار نسخه عربی آن پرداخت و آن را المنحة الإلهية نامید و در مقدمه‌اش آن را به سلطان عبد الحمید خان تقدیم کرد. ولی به خاطر برخی محدودیتهای سیاسی و کم بودن وسیله طبع از چاپ و انتشار آن در عراق جلوگیری شد. لذا در هندوستان و شهر بمبئی که تحت نفوذ اجانب بوده و نسبت به نشر اینگونه کتابها مساعی بسیار مبذول می شد منتشر گردید و پس از مدتی مجدداً در مصر چاپ شد و بعد از آن به زبان اردو در لاهور پاکستان به طبع رسید. به هر حال کتاب تحفه با تحولات و انتشار متعدد، در ایجاد اختلاف بین مسلمین و تیره ساختن روابط فرق اسلامی نسبت به همدیگر و تحریک حس بدبینی و عصبیت اهل سنت بر علیه شیعیان تأثیر زیادی گذاشت. اما به مصداق عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد انتشار این کتاب سبب شد تا عده زیادی از علماء و متکلمین شیعه احساس وظیفه کرده و به میدان بیایند و با منطق و زبان علمی باعث تقویت هرچه بیشتر عقاید و مذهب شیعه اثنا عشری شوند که کتاب گرانسنگ عقبات الانوار در این میان به سبب تتبع فراوان و زحمات طاقت فرسای مؤلف آن از درخشش بیشتری برخوردار است.

نسخه‌ای که از تحفه هم‌اکنون موجود است مربوط به چاپ دهلی در سال ۱۲۷۱ ه. ق است که مطبع حسنی به اهتمام شیخ محمد حسن آن را در ۷۷۶ صفحه به قطع وزیری به چاپ رسانیده است. در این چاپ نام مؤلف به طور کامل ذکر شده است. محتوای تحفه:

کتاب تحفه به زبان فارسی و در ردّ شیعه است. مؤلف این کتاب گرچه در مقدمه و در متن کتاب خود را ملتزم دانسته که تنها به مسلمات خود شیعه استناد کند و مطالب خود را از مدارک معتبر نقل کند ولی کمتر به این التزام عمل کرده و کتاب خود را مملوّ از افتراآت و تهمت‌ها به شیعه ساخته است.

دهلوی در بخش هفتم کتاب مطالب خود را در دو بخش آورده است:

بخش اول: آیاتی که شیعه با آنها بر امامت حضرت امیر (ع) استناد می کند
در این بخش وی فقط به نقل ۶ آیه اکتفا کرده است.

بخش دوم: احادیثی که شیعه در راستای اثبات ولایت و امامت روایت می کند. در این بخش نیز فقط ۱۲ روایت را مطرح کرده است.

و در مجموع مستندات شیعه را منحصر به همین ۶ آیه و ۱۲ روایت نموده و ادله و اسانید آنها را مخدوش دانسته است. فهرست أبواب تحفه:

- ۱- در کیفیت حدوث مذهب تشیع و انشعاب آن به فرق مختلفه
- ۲- در مکائد شیعه و طرق اضلال و تلبیس
- ۳- در ذکر أسلاف شیعه و علماء و کتب ایشان
- ۴- در احوال أخبار شیعه و ذکر رواة آنها
- ۵- در الهیات
- ۶- در نبوت و ایمان انبیاء (ع)
- ۷- در امامت
- ۸- در معاد و بیان مخالفت شیعه با ثقلین
- ۹- در مسائل فقهیه که شیعه در آن خلاف ثقلین عمل کرده است
- ۱۰- در مطاعن خلفاء ثلاثه و أم المؤمنین و دیگر صحابه
- ۱۱- در خواص مذهب شیعه مشتمل بر ۳ فصل (اوهام - تعصبات - هفوات)

۱۲- در تولّاً و تبرّی (مشمّل بر مقدّمات عشره)

پس از آنکه کتاب تحفه نوشته و منتشر شد، آثار متعدّدی از علماء شیعه در هند، عراق و ایران در ابطال و نقض آن نگاشته شد که بعضی به ردّ سراسر این کتاب پرداخته و برخی یک باب از آن را مورد بررسی و نقد علمی قرار داده است.

ردّیه های تحفه

آنچه که در ردّ همه ابواب تحفه نوشته شده است:

۱- الزهّه الاثنی عشریه فی الردّ علی التحفه الاثنی عشریه

در دوازده دفتر، و هر دفتر ویژه یک باب از اصل کتاب، اثر میرزا محمد بن عنایت احمد خان کشمیری دهلوی (م ۱۲۳۵ ه. ق) البته ۵ دفتر از آن که صاحب کشف الحجب آن را دیده از بقیه مشهورتر بوده و در هند به سال ۱۲۵۵ ه. ق به چاپ رسیده است که عبارتند از جوابیه‌های وی به بابهای یکم، سوم، چهارم، پنجم و نهم. همچنین در پاسخ اعتراض هشتم صاحب تحفه کتابی به نام «جواب الکید الثامن» که مربوط به مسئله مسح است تألیف کرده است.

و نیز نسخه خطی دفتر هفتم آن در کتابخانه ناصریه لکهنو و نسخه خطی دفتر هشتم آن در مجلس شورای اسلامی تهران نگهداری می‌شود.

۲- سیف الله المسلول علی مخزبی دین الرسول (نامیده شده به) الصارم التبار لقد الفجار و قطّ الاشرار در شش دفتر تألیف ابو احمد میرزا محمد بن عبد النبی نیشابوری اکبرآبادی (کشته شده در سال ۱۲۳۲. ق)

فارسی و در ردّ بر تمام تحفه نوشته شده است بدینصورت که عبارات تحفه را به عنوان «متن» و کلام خود در ردّ آن را به عنوان «شرح» آورده است.

۳- تجهیز الجیش لکسر صمنی قریش: اثر مولوی حسن بن امان الله دهلوی عظیم آبادی (م ۱۲۶۰ ه. ق)

نسخه خطی آن در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی موجود است.

آنچه که در ردّ یک باب از ابواب تحفه نوشته شده است:

باب اول: بررسی تاریخ تشیع:

۱- سیف ناصری: این کتاب اثر سید محمد قلی کنتوری پدر بزرگوار صاحب عقبات بوده و در ردّ باب اول تحفه که مبنی بر حدوث مذهب شیعه است نگاشته شده است. فاضل رشید خان شاگرد صاحب تحفه، در ردّ این کتاب، کتاب کوچکی را نوشت که متقابلاً علامه کنتوری کتاب الأجوبه الفاخره فی الردّ علی الأشاعره را نوشت و پاسخ مفصّلی به مطالب وی داد.

باب دوم: در مکاید و حیل‌های شیعیان:

۲- تقلیب المکائد: این کتاب نیز اثر علامه کنتوری است که در کلکته (۱۲۶۲. ق) چاپ شده است.

باب سوم: در احوال اسلاف و گذشتگان شیعه:

یکی از دفترهای مجموعه الزهّه الاثنی عشریه به ردّ این بخش تعلّق دارد که در سال ۱۲۵۵ ه. ق در هند چاپ شده است.

باب چهارم: در گونه‌های اخبار شیعه و رجال آن:

۱- هدایه العزیز: اثر مولوی خیر الدین محمد هندی إله آبادی (به زبان فارسی) چاپ هند

همچنین یکی از مجلّات چاپی الزهّه الاثنی عشریه نیز مربوط به ردّ همین باب است.

باب پنجم: الهیات

۱- الصوارم الإلهیات فی قطع شبهات عابدی العزی و اللات: اثر علامه سید دلدار علی نقوی نصیرآبادی که در سال ۱۲۱۵ ه. ق در

کلکته به چاپ رسیده است. (فارسی)

دفتر پنجم التزهة الاثنی عشریه نیز به این باب اختصاص دارد.

باب ششم: در پیامبری

۱- حسام الاسلام و سهام الملام، اثر علامه سید دلدار علی نقوی نصیرآبادی که در سال ۱۲۱۵ ه. ق چاپ سنگی شده است.

باب هفتم: در امامت

در ردّ این باب که جنجالی ترین قسمت از کتاب تحفه به شمار می رود آثار گرانبهائی تصنیف گردیده است.

۱- خاتمة الصوارم: اثر علامه سید دلدار علی نقوی نصیرآبادی

۲- البوارق الموبقه: اثر سلطان العلماء سید محمد فرزند سید دلدار علی نقوی نصیرآبادی (به زبان فارسی)

۳- الامامة: اثر سلطان العلماء سید محمد فرزند سید دلدار علی نقوی نصیرآبادی (به زبان عربی)

۴- برهان الصادقین: اثر ابو علی خان موسوی بنارسی، که در باب نهم آن به بررسی مسائل نزاعی فقهی همچون مسح پاها در وضو و حلیت نکاح موقت پرداخته است. ایشان همچنین مختصر این کتاب را با نام مهجۀ البرهان نگاشته است.

۵- برهان السعادة: اثر علامه کنتوری پدر صاحب عقبات.

۶- الجواهر العبریة: اثر علامه سید مفتی محمد عباس شوشتری استاد صاحب عقبات به زبان فارسی که در هند به چاپ رسیده است. ایشان در این کتاب شبهات مربوط به غیبت حضرت ولی عصر (عج) را به خوبی پاسخ گفته است.

باب هشتم: در آخرت

۱- احیاء السنه و اماته البدعة بطعن الاسنة: اثر علامه دلدار علی نقوی که در سال ۱۲۸۱ ه. ق در هند به چاپ رسیده است.

دفتر هشتم التزهة میرزا محمد کشمیری نیز در خصوص ردّ این باب است. (فارسی)

باب نهم: در مسائل اختلافی فقه:

۱- دفتر نهم از التزهة که در سال ۱۲۵۵ ه. ق در هند چاپ شده در پاسخ به شبهات و حلّ مشکلات این باب است. مولوی افراد علی کالپوی سنّی کتاب رجوم الشیاطین را در ردّ این دفتر از نزه نوشته و در مقابل، جعفر ابو علی خان موسوی بنارسی شاگرد صاحب نزه هم با کتاب معین الصادقین به ابطال و اسکات وی پرداخته است.

۲- صاحب التزهة کتاب دیگری در نقض کید هشتم از این باب در موضوع نکاح موقت و مسح پاها در وضو دارد که نسخه خطی آن در کتابخانه ناصریه موجود بوده است.

۳- کتاب کشف الشبهة عن حلیة المتعة اثر احمد بن محمد علی کرمانشاهی که در پاسخ این بخش از همین باب نوشته شده و در کتابخانه موزه ملی کراچی موجود است.

باب دهم: در مطاعن

۱- تشیید المطاعن و کشف الضغائن اثر علامه سید محمد قلی کنتوری که در دو دفتر بزرگ نوشته شده و بخش معظمی از آن در هند به سال ۱۲۸۳ ه. ق چاپ سنگی شده است. (مطبعة مجمع البحرين)

۲- تکسیر الصنمین: اثر ابو علی خان هندی. (فارسی)

۳- طعن الرماح: اثر سلطان العلماء دلدار علی نقوی در ردّ بخشی از این باب مربوط به داستان فدک و سوزاندن خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها که در سال ۱۳۰۸ ه. ق در هند چاپ شده است.

در ردّ این کتاب توسط شیخ حیدر علی فیض آبادی سنّی کتابی به نام نقض الرماح نگاشته شده است.

باب یازدهم: در اوهام و تعصبات شیعه

۱- مصارع الأفهام لقلع الأوهام: اثر علامه محمد قلی کنتوری (چاپ هند باب دوازدهم: در تولی و تبری و دیگر عقاید شیعه
۱- ذو الفقار: اثر علامه دلدار علی نقوی (فارسی) و همچنین در پاسخ گفته‌های صاحب تحفه در مبحث غیبت امام زمان (عج) از
باب هفتم

کتابهای دیگری که در ردّ قسمتی از تحفه نوشته شده است:

۱- صوارم الاسلام: اثر علامه دلدار علی نقوی. رشید الدین خان سنی مؤلف الشوکه العمریه- که از شاگردان صاحب تحفه است-
این کتاب و الصوارم الالهیات را با شبهاتی ردّ نموده که حکیم باقر علی خان از شاگردان میرزا محمد کامل این شبهات را پاسخ
داده است.

۲- الوجیزه فی الأصول: علامه سبحان علیخان هندی، وی در این کتاب پس از بحث پیرامون علم اصول و ذکر احادیث دالّ بر
امامت امیر المؤمنین (ع) به تعرّض و ردّ کلمات صاحب تحفه پرداخته و مجهولات خلفای سه گانه را بیان کرده است.

۳- تصحیف المنحه الإلهیه عن النفثه الشیطانیه، در ردّ ترجمه تحفه به عربی به قلم محمود آلوسی (۳ مجلد): اثر شیخ مهدی بن شیخ
حسین خالصی کاظمی (م ۱۳۴۳ ه. ق)

۴- ردّ علامه میرزا فتح الله معروف به «شیخ الشریعه» اصفهانی (م. ۱۳۳۹ ه. ق)- وی همچنین کتابی در ردّ المنحه الالهیه دارد.

۵- الهدیه السنیه فی ردّ التحفه الاثنی عشریه: (به زبان اردو) اثر مولوی میرزا محمد هادی لکهنوی

۶- التحفه المنقلبه: در جواب تحفه اثنا عشریه (به زبان اردو)

معرفی کتاب عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ

اشاره

(۱) کتاب عظیم عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ شاهکار علمی و تحقیقی مرحوم سید میر حامد حسین هندی نیشابوری است که در ردّ باب امامت
کتاب تحفه اثنا عشریه عبد العزیز دهلوی- که در ردّ عقاید شیعه نوشته شده- می‌باشد.

۱- موضوع و نسخه شناسی

عِبَقَاتُ در نقض و ردّ باب هفتم تحفه در زمینه ادله امامیه بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام نگاشته شده است.
وی در این کتاب می‌کوشد تا فلسفه امامت را روشن کند و نشان دهد که اسلام آن دینی نیست که در دربار خلفا مطرح بوده است.
میر حامد حسین در این کتاب حرف به حرف مدّعیات دهلوی را با براهین استوار و مستند نقض کرده است.
وی کتاب خود را در دو منهج به همان صورتی که در باب هفتم تحفه آمده سامان بخشیده است.

منهج نخست: در آیات

از این منهج که بایستی مشتمل بر شش دفتر بوده باشد (چون دهلوی فقط به ۶ آیه از آیاتی که شیعه به آن استدلال می‌کند اشاره
کرده است)

(۱) [عِبَقَاتُ به فتح عین و کسر باء جمع عقبه به معنای چیزی است که بوی خوش دارد و انوار بفتح نون و سکون واو به معنای گل
و یا گل سفید است

دست‌نوشته‌ها و یادداشت‌هایی به صورت پیش‌نویس در کتابخانه ناصریه موجود بوده و تاکنون به چاپ نرسیده است. ۱

منهج دوم: در روایات

در این منهج برای هر حدیث یک یا دو دفتر به ترتیب ذیل ساخته شده است.

- دفتر نخست: ویژه حدیث «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» معروف به حدیث غدیر در دو بخش

بخش نخست: نام بیش از یکصد تن از صحابه و تابعین و تابع تابعین و حقاظ و پیشوایان حدیث سنّی از آغاز تا روزگار مؤلف همراه با گزارشی از احوال آنها و توثیق مصادر روایت

بخش دوم: بررسی محتوایی خبر و وجوه دلالتی و قراین پیچیده آن بر امامت امیر مؤمنان علی (ع) و پاسخ به شبهات دهلوی.

بخش اول در یک مجلد ۱۲۵۱ صفحه‌ای و بخش دوم در دو مجلد در بیش از هزار صفحه در زمان حیات مؤلف (۱۲۹۳ و ۱۲۹۴.

ق) چاپ سنگی شده و هر سه مجلد در ده جلد حروفی با تحقیق غلامرضا مولانا بروجردی در قم به چاپ رسیده است

خلاصه این دفتر نیز با نام فیض القدر از شیخ عباس قمی در ۴۶۲ صفحه در قم چاپ شده است. ۲

- دفتر دوم: ویژه خبر متواتر «یا علی أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي» معروف به حدیث منزلت است که مانند حدیث غدیر در دو بخش اسناد و دلالتها سامان یافته است.

این دفتر در زمان حیات مؤلف در ۹۷۷ صفحه بزرگ در لکهنو به سال ۱۲۹۵ ه. ق چاپ شده و به مناسبت یکصدمین سالگرد درگذشت مؤلف در اصفهان افست شده است.

- دفتر سوم: ویژه حدیث «إن عليا مني و أنا منه، و هو وليّ كلّ مؤمن بعدي» معروف به حدیث ولایت.

این دفتر در ۵۸۵ صفحه به قطع رحلی در سال ۱۳۰۳ ه. ق در هند چاپ شده است.

- دفتر چهارم: ویژه حدیث «... اللهم ائتنی بأحبّ خلقک إلیک یا کلّ معی من هذا الطیر» که درباره داستان مرغ بریان و آمدن

حضرت علی (ع) به خانه پیامبر (ص) پس از گفتن این جمله توسط حضرت (ص) می‌باشد. (معروف به حدیث طیر)

این دفتر در ۷۳۶ صفحه در دو مجلد بزرگ در سال ۱۳۰۶ ه. ق در لکهنو به چاپ رسیده است. (مطبعة بستان مرتضوی)

- دفتر پنجم: ویژه حدیث «أنا مدینة العلم و علی بابها...»

این دفتر در دو مجلد بزرگ نوشته شده که مجلد نخست آن در ۷۴۵ صفحه به سال ۱۳۱۷ ه. ق و مجلد دوم آن در ۶۰۰ صفحه به

سال ۱۳۲۷ ه. ق انتشار یافته است. (به اهتمام سید مظفر حسین)

- دفتر ششم: ویژه حدیث «من أراد أن ينظر إلى آدم و نوح... فينظر إلى علی» معروف به حدیث تشبیه

این دفتر هم در دو مجلد یکی در ۴۵۶ صفحه و دیگری در ۲۴۸ صفحه به سال ۱۳۰۱ ه. ق چاپ شده است. (در لکهنو)

- دفتر هفتم: درباره خبر «من ناصب علیا الخلافة بعدی فهو کافر» که پاکنویس آن به انجام نرسیده است.

- دفتر هشتم: ویژه حدیث «كنت أنا و علیّ نوراً بین یدی اللّٰه قبل أن یخلق الله آدم...» معروف به حدیث نور

(۱) و هو فی مجلد کبیر غیر مطبوع لکنه موجود فی مکتبة المصنف بلکهنو، و فی مکتبة المولی السید رجب علی خان سبحان الزمان

فی جکراوان الذی کان من تلامیذ المصنف... (الذریعه)

(۲) همچنین جزء یکم از مجلدات حدیث غدیر «عِبَقَات» در تهران به دستور مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر (ساکن قم و

متوفای ۱۳۷۳) در قطع رحلی به همت فضلالی حوزه علمیه قم- چاپخانه شرکت تضامنی علمی (در ۶۰۰ صفحه) به چاپ رسیده

است .

این دفتر در ۷۸۶ صفحه قطع بزرگ به سال ۱۳۰۳ ه. ق در لکهنو چاپ شده است.

دفتر نهم: پیرامون خبر رایت در پیکار خیبر که روی کاغذ نوشته نشده است. (در یک مجلد)

دفتر دهم: ویژه خبر «علیّ مع الحق و الحق مع علی (ع)» که دست‌نوشته ناقصی از پیش‌نویس آن در کتابخانه ناصریه وجود داشته

است.

دفتر یازدهم: ویژه خبر «إن منكم من یقاتل علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله». از این دفتر هم پاکنوشتی بدست نیامده است. (در ۳ مجلد)

دفتر دوازدهم: در بررسی اسناد و دلالات خبر متواتر و معروف ثقلین به پیوست حدیث سفینه به همان مفاد. [چاپ در لکهنو سال ۱۳۱۳ و ۱۳۵۱ ه. ق اصفهان ۱۳۸۰ ه. ق] (در ۶ جلد) مدرسه الامام المهدی ۱۴۰۶ ه. ق این دفتر در زمان حیات مؤلف چاپ سنگی به اندازه رحلی خورده و طبع حروفی آن (در ۶ جلد) با اهتمام سید محمد علی روضاتی در اصفهان به انضمام انجام نامه‌ای پرفایده (درباره عبقات و مؤلفش و تحفه اثنا عشریه و...) صورت پذیرفته است.

همچنین فشرده مباحث و فواید تحقیقی این مجموعه را می‌توان در کتاب نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار به زبان عربی به قلم آقای سید علی میلانی بدست آورد که در ۲۰ جلد متوسط در قم چاپ شده است.

در مجموع از این دوازده دفتر، پنج دفتر بدست مرحوم میرحامد حسین، سه دفتر توسط فرزندش سید ناصر حسین و دو دفتر آن توسط سید محمد سعید فرزند سید ناصر حسین با همان اسلوب حامد حسین به تفصیل ذیل به انجام رسیده است:

الف: مرحوم سید حامد حسین:

۱- حدیث غدیر از نظر سند و دلالت

۲- حدیث منزلت از نظر سند و دلالت

۳- حدیث ولایت از نظر سند و دلالت

۴- حدیث تشبیه از نظر سند و دلالت

۵- حدیث نور از نظر سند و دلالت

ب: مرحوم سید ناصر حسین

۱- حدیث طیر از نظر سند و دلالت

۲- حدیث باب از نظر سند و دلالت

۳- حدیث ثقلین و سفینه از نظر سند و دلالت

ج: مرحوم سید محمد سعید

۱- حدیث مناصبت از نظر سند و دلالت (به زبان عربی)

۲- حدیث خیبر، از نظر سند فقط (به زبان عربی)

البته این دو حدیث تاکنون چاپ نشده‌اند.

البته پنج حدیث اخیر- که توسط فرزند و نوه میرحامد حسین انجام شده است- را به نام مرحوم میرحامد حسین قرار دادند تا از مقام شامخ ایشان تجلیل شود و از طرفی این دو نفر همان مسیری را پیمودند که بنیانگذار عبقات آن را ترسیم کرده و رؤس مطالب و مصادر آنها را بجهت سهولت سیر برای دیگران آماده کرده بود.

از جمله کتب دیگر که در رابطه با عبقات نوشته شده عبارتست از:

۱- تذیل عبقات به قلم سید ذاکر حسین فرزند دیگر مؤلف

۲- تعریب جلد اول حدیث «مدینه العلم» به قلم سید محسن نواب لکهنوی

۳- تلخیص تمام مجلد دوم، پنجم، ششم و بخشی از مجلد یکم و تعریب تمامی این مجلدات به نام «الثمرات» به قلم سید محسن

نواب

وی هر مجلد از منهج دوم کتاب را در یک یا دو جزء قرار داده است. نخست در سند حدیث و اثبات تواتر و قطعی الصدور بودن آن، تنها از طرق عامه بحث نموده و با استناد به مدارک معتبره اهل سنت از زمان پیغمبر اکرم (ص) و عصر صدور تا زمان مؤلف (به صورت قرن به قرن) ابتدا به توثیق و تعدیل هر یک از راویان بلا واسطه حدیث از طریق قول دیگر صحابه و سپس به توثیق و تعدیل هر یک از صحابه و توثیق کنندگان آنها از طریق قول تابعین و در نهایت به توثیق و تعدیل طبقات بعد از طریق کتب رجال و تراجم و جوامع حدیثی و مصادر مورد وثوق خود آنها تا به زمان خود، پرداخته است. آنگاه به تجزیه و تحلیل متن حدیث پرداخته و سپس وجوه استفاده و چگونگی دلالت حدیث را بر وفق نظر شیعه تشریح نموده و در پایان کلیه شبهات و اعتراضات وارده از طرف عامه را یک به یک نقل و به همه آنها پاسخ داده است. و در این زمینه گاهی برای ردّ دلیلی از آنان به کلمات خود آنان استدلال کرده است.

۳- قدرت علمی

قدرت علمی و سعه اطلاع و احاطه فوق العاده مؤلف بزرگوار از سراسر مجلّدهات این کتاب بخوبی واضح و آشکار است مثلاً در یک جا دلالت حدیث ثقلین را بر مطلوب شیعه به ۶۶ وجه بیان فرموده و در جای دیگر تخطئه ابن جوزی نسبت به دلالت حدیث بر مطلوب شیعه را به ۱۶۵ نقض و تالی فاسد جواب داده و در ابطال ادعای صاحب تحفه مبنی بر اینکه عترت به معنای أقارب است و لازم‌اش واجب الاطاعه بودن همه نزدیکان پیغمبر است نه اهل بیت فقط، ۵۱ نقض و اعتراض بر او وارد کرده است. همچنین ایشان در هر مطلب و مبحث که وارد می‌شود کلیه جهات و جوانب قابل بحث آنرا مدّ نظر قرار داده و حق تحقیق و تتبع را نسبت به موضوع مورد بحث به منتهی درجه اداء می‌فرماید و مطالعه کننده را برای هرگونه تحقیقی پیرامون موضوعاتی که در این کتاب مطرح شده از مراجعه به کتب و مصادر دیگر بی‌نیاز می‌کند، خصوصاً در مورد تراجم رجال حدیث که شرح حال آنان را نوعاً از تمامی کتب تراجم و مواضعی که مورد استفاده واقع می‌شود به عین الفاظ نقل فرموده است. ایشان به این مقدار هم اکتفاء نکرده و کلمات صاحب تحفه و استدلالات وی را از سایر کتب او و حتی کلمات اساتید وی همچون پدرش شیخ ولی الله ابن عبد الرحیم و خواجه نصر الله کابلی صاحب کتاب صواقع - که در حقیقت تحفه برگردان فارسی این کتاب است - و سایر مشایخ و بزرگان اهل سنت را نقل کرده و پاسخ می‌دهد. ۱

۴- رعایت آداب مناظره و قواعد بحث

صاحب عبقات مانند سایر عالمان شیعی در احتجاج با اهل سنت، آداب و قواعد بحث و مناظره را رعایت می‌کند در حالیکه طرف مقابل گرچه ادعای این امر را نموده اما بدان عمل نکرده است. الف: از قواعد بحث آنست که شخص کلام طرف مقابل خود را درباره مسئله مورد نظر بدون کم و زیاد و با دقت و امانت نقل و تقریر کند، سپس محل اشکال را مشخص کرده و به جواب نقضی یا حلّی آن پردازد. در اینصورت است که ناظر با شنیدن ادله دو طرف می‌تواند به قضاوت پرداخته و نظر صحیح یا احسن را انتخاب نماید. مرحوم میر حامد حسین در عبقات پس از خطبه کتاب عین عبارت دهلوی (صاحب تحفه) را بدون کم و کاست نقل می‌کند و حتی هر آنچه را که او در حاشیه کتابش از خود یا غیر نقل کرده متعرض می‌شود و سپس به جواب آن می‌پردازد. اما در مقابل دهلوی این قاعده را رعایت نمی‌کند. مثلاً پس از نقل حدیث ثقلین می‌گوید: «و این حدیث هم بدستور احادیث سابقه با مدّعی مساس ندارد» اما به استدلال شیعه درباره این حدیث اشاره‌ای نمی‌کند و یا اینکه پس از نقل حدیث نور می‌گوید: «... و بعد اللّیتا و التّی

دلالت بر مدعا ندارد» اما دلیل شیعه را برای این مدّعی خود مطرح نمی‌کند.

ب: از دیگر قواعد بحث آنست که به چیزی احتجاج کند که طرف مقابلش آن را حجت بدانند نه آن چیزی که در نزد خودش حجت است و به آن اعتماد دارد. صاحب عباّات در هر بابی که وارد می‌شود به کتب اهل سنّت احتجاج کرده و به گفته‌های حفاظ و مشاهیر علماء آنها در علوم مختلف استدلال می‌کند. اما دهلوی التزام عملی به این قاعده ندارد لذا می‌بینیم که در مقابل حدیث ثقلین به حدیث «علیکم بسنّتی و سنّة الخلفاء الراشدین المهدیین من بعدی و عضوا علیها بالنواجذ» تمسک می‌کند در حالیکه این روایت را فقط اهل سنّت نقل کرده‌اند.

ج: از دیگر قواعد بحث آن است که شخص در مقام احتجاج و ردّ به حقیقت اعتراف کند. صاحب عباّات همانطور که احادیثی را که خود می‌خواهد به آنها استدلال کند از طرق اهل سنّت مستند می‌کند روایاتی را که طرف مقابلش به آن استناد کرده را نیز مستند می‌کند و در این راه کوتاهی نکرده و به نقل یکی دو نفر بسنده نمی‌کند بلکه همه اسناد آن را نقل می‌کند.

که نمونه آن را می‌توان در برخورد ایشان با روایت «اقتدوا باللذین من بعدی اُبی بکر و عمر» - که در مقابل حدیث «طیر» نقل کرده‌اند - مشاهده نمود. اما در مقابل دهلوی حدیث ثقلین را فقط از طریق «زید بن ارقم» نقل می‌کند در حالیکه بیشتر از ۲۰ نفر از صحابه آن را نقل کرده‌اند. علاوه بر آنکه این حدیث را نیز ناقص نقل کرده و جمله «أهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» را که در مسند احمد و صحیح ترمذی آمده از آن حذف کرده است.

۵- شیوه ردّ کردن

الف: نقل کلام خصم به‌طور کامل

همانطور که قبلا اشاره شد ایشان کلام دهلوی را بدون کم و زیاد نقل می‌کند و حتی آن را نقل به معنا نیز نمی‌کند.

ب: بحث و تحقیق همه جانبه

ایشان به هر موضوعی که وارد شده تمام جوانب آن را بررسی کرده و مورد دقّت قرار می‌دهد. لذا زمانی که می‌خواهد حرف طرف مقابل خود را ابطال کند به یک دلیل و دو دلیل اکتفاء نمی‌کند بلکه همه جوانب را بررسی کرده و به‌اندازه‌ای دلیل و مدرک ارائه می‌کند که استدلال طرف مقابل از پایه و اساس نابود می‌شود. لذا زمانی که به قدح ابن جوزی در حدیث ثقلین وارد می‌شود ۱۵۶ وجه در ردّ آن بیان می‌کند.

ج: تحقیق کامل

مرحوم میر حامد حسین در هر موضوعی که مورد بحث قرار داده، تمام اقوالی را که درباره آن موضوع مطرح شده نقل می‌کند و به آن پاسخ می‌دهد حتی اقوالی را که ممکن است در این موضع گفته شود مطرح می‌کند. لذا زمانی که در ردّ قول دهلوی وارد بحث می‌شود کلام افراد دیگری چون نصر الله کابلی و ابن حجر و طبری و... را نیز نقل کرده و به پاسخ دادن می‌پردازد. مثلا زمانی که دهلوی حدیث سفینه را مطرح کرده و دلالت آن بر امامت علی (ع) را انکار می‌کند اما متعرض سند آن نمی‌شود صاحب عباّات ابتدا ۹۲ نفر از کسانی که این حدیث را نقل کرده‌اند نام می‌برد (چون از نظر ایشان بحث از سند مقدّم بر بحث از دلالت است) و علّت مطرح کردن نام این افراد آنست که ابن تیمیه این حدیث را بی‌سند دانسته و منکر سند - حتی ضعیف - برای آن می‌شود و سپس نام کتب معتبری که این حدیث در آنها نقل شده را ذکر می‌کند.

د: ریشه‌یابی بحث

یکی از قواعدی که صاحب عباّات در ردّ استدلال طرف مقابل خود به کار برده ریشه‌یابی اقوالی است که به آنها استدلال شده و به

عنوان دلیل مورد استفاده قرار گرفته است و از این راه توانسته به اهداف خوبی دست پیدا کند:

۱- ایشان در صدد آن بوده که روشن کند دهلوی مطلب جدیدی را در کتاب خود مطرح نکرده است بلکه تمام مطالب او در کتابهای پیش از وی نیز مطرح شده است و لذا با تحقیقات خود ثابت می‌کند که دهلوی صواقع نصر الله کابلی را به فارسی برگردانده

و علاوه بر آن مطالبی را از پدرش حسام الدین سهارنبوری- صاحب المرافض- به آن افزوده است و آن را به عنوان «تحفه اثنا عشریه» ارائه کرده است و یا اینکه «بستان المحدثین» وی برگردان «کفایة المتطلع» تاج الدین دهان است.

۲- ایشان در ریشه‌یابی اقوال به این نتیجه می‌رسد که بعضی از اقوال یا نسبت‌هایی که به بعضی افراد داده شده حقیقت ندارد. مثلاً- زمانی که درباره حدیث طیر از قول شعرانی در یواقیت مطرح می‌شود که ابن جوزی آن را در شمار احادیث موضوعه آورده می‌گوید: «...اولا ادعای ذکر ابن الجوزی این حدیث را در موضوعات از اقبیح افتراآت و اسمج اختلاقات و اوضح کذبات و افصح خزعبلا-تست و قطع نظر از آن که از تفحص و تتبع تام کتاب «الموضوعات» ابن الجوزی که نسخه عتیقه آن بحمد الله الغافر پیش قاصر موجودست هرگز اثری از این حدیث پیدا نمی‌شود سابقا دریافتی که حافظ علای تصریح نموده باین معنی که ابو الفرج یعنی ابن الجوزی این حدیث را در کتاب الموضوعات ذکر نکرده، و ابن حجر نیز صراحه افاده فرموده که ابن الجوزی در موضوعات خود آن را ذکر ننموده پس اگر شعرانی اصل کتاب الموضوعات را ندیده و بر تصریح حافظ علای هم مطلع نگردیده بود کاش بر افاده ابن حجر که در لواقع الانوار نهایت مدحت‌سرایی او نموده مطلع می‌گردید و خوافا من الخزی و الخسران گرد این کذب و بهتان نمی‌گردید و...»

(۱) پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:.... و لكن الله يحب عبدا إذا عمل عملا أحكمه. امالی صدوق- ص ۳۴۴

۳- صاحب عقبات با این شیوه خود تحریفات و تصرفاتی که در بعضی اقوال و انتساب‌ها روی داده را کشف کرده است. مثلاً درباره حدیث نور دهلوی می‌گوید: «این حدیث به اجماع اهل سنت موضوع است و در اسناد آن... در این زمینه به کلام ابن روزبهان که معمولا مستند نصر الله کابلی است که دهلوی هم از کابلی مطالب خود را اخذ می‌کند مراجعه می‌کنیم. وی در این باره می‌گوید: «ابن جوزی این حدیث را در کتاب موضوعات آورده و نقل به معنا کرده است. و این حدیث موضوع بوده و در اسناد آن... سپس کابلی می‌گوید: «و این حدیث باطل است چون به اجماع اهل خبر وضعی است و در اسناد آن...» پس اجماع اهل خبر را در اینجا کابلی اضافه می‌کند. اما اینکه ابن جوزی آن را در کتاب موضوعات خود نقل کرده، مربوط به حدیث دیگری غیر از حدیث نور است ... قال رسول الله «ص»: خلقت أنا و هارون بن عمران و یحیی بن زکریا و علی بن ابی طالب من طینه واحدة»

ه: ذکر موارد مخالف التزام

ایشان در موارد متعدد، به رعایت نکردن قواعد بحث توسط دهلوی و آنچه که وی خود را ملتزم به آن دانسته، اشاره می‌کند.

مثلاً دهلوی خود را به این مطالب ملتزم دانسته است:

۱- در نزد اهل سنت قاعده آنست که هر کتاب حدیثی که صاحب آن خود را ملتزم به نقل خصوص اخبار صحیح نداند، احادیث آن قابل احتجاج نیست

۲- هر چه که سند نداشته باشد اصلا به آن گوش داده نمی‌شود.

۳- باید در احتجاج بر شیعه با اخبار خودشان بر آنها احتجاج نمود، چون اخبار هر فرقه‌ای نزد فرقه دیگر حجیت ندارد.

۴- احتجاج با احادیث اهل سنت بر شیعه جایز نیست.

اما در عمل در موارد زیادی بر خلاف آنها عمل کرده و صاحب عقبات به این موارد توجه داده است.

و: ردّ بر مخالفین با کلام خودشان

صاحب عبقات در ردّ مطالب دهلوی گاهی به کلمات وی در جای دیگر کتابش یا به کلمات پدرش و سایر علماء اهل سنت جواب داده و آن را نقض می کند.

ز: بررسی احادیث از همه جوانب

صاحب عبقات زمانی که وارد بحث از احادیث می شود آن را از نظر سند، شأن صدور و متن حدیث مورد بررسی قرار می دهد و در هر قسمت با کارشناسی دقیق مباحث لازم را مطرح می کند.

ح: نقض و معارضه

ایشان در موارد متعدّد استدلال مخالفین را با موارد مشابه- که خود آنها نسبت به آن اذعان دارند- نقض می کند.

مثلاً زمانی که دهلوی در جواب حدیث غدیر می گوید: «اگر نظر پیامبر (ص) بیان کردن مسئله امامت و خلافت بود آن را با لفظ صریح می گفت تا در آن اختلافی نباشد» صاحب عبقات آن را با حدیث «الأئمة من بعدی اثنا عشر» که مورد قبول محدثین اهل سنت است، نقض می کند. همچنین در جواب بعضی استدلالات آنان به معارض آنها از کتب و اقوال خودشان استدلال می کند.

لذا استدلال دهلوی به حدیث «اصحابی کالنجوم فبأیهم اقتدیتم اهدیتهم» را با احادیثی که در ذمّ اصحاب در کتب صحاح اهل سنّه وارد شده نقض می کند.

ابعاد مختلف عبقات

۱- بعد علمی

میر حامد حسین همین که دید کتابی نوشته شده که از نظر دین و علم و جامعه و شرف موضع باید به توضیح اشتباه انگیزیهای آن پرداخت و جهل پراکینهای آن را جبران و تفرقه آفرینیهای آن را بازپس رانده و دروغهای آن را بر ملا ساخت در ابتداء به دنبال گسترش معلومات خویش و پیدا کردن مآخذ و اطلاعات وسیع می رود و سالهای سال از عمر خویش را در این راه صرف می کند. ۱

در حالیکه پاسخ دادن به نوشته های واهی و بیریشه تحفه با یک صدم معلومات ایشان هم ممکن بود، اما میر حامد حسین با این کار خود تربیت علمی مکتب تشیع و ژرف نگری یک عالم شیعی و احترام گذاشتن به شعور انسانی را به نمایش می گذارد.

۲- بعد اجتماعی

کتابهایی که به قصد تخطئه و ردّ مذهب اهل بیت (ع) نوشته می شود در حقیقت تحقیر مفاهیم عالی اسلام، ردّ حکومت عادل معصوم بر حق، طرفداری از حکومت جباران، دور داشتن مسلمانان از پیروی مکتبی که با ظلم و ظالم در ستیز است و خیانت به اسلام و مسلمین است و این آثار از سطح یک شهر و مملکت شروع شده و دامنه آن به مسائل عالی بشری می کشد. لذا کتابهایی که عالمان شیعه به قصد دفاع و نه هجوم در این زمینه می نویسند نظر نادرست دیگران را نسبت به شیعه و پیروی از آل محمد (ص) درست می کند و کم کم به شناخت حق و نزدیک شدن مسلمین به هم- به صورت صحیح آن منتهی می گردد.

۳- بعد دینی

اهمیت هر دین و مرام به محتوای عقلی و علمی آن است و به بیان دیگر مهمترین بخش از یک دین و عقیده بخش اجتهادی آن

است نه بخش تقلیدی. چون این بخش است که هویت اعتقادی و شخصیت دینی فرد را می‌سازد. بنابراین کوشندگانی که با پیگیریهای علمی و پژوهشهای بیکران خویش مبانی اعتقادی را توضیح می‌دهند و حجم دلایل و مستندات دین را بالا می‌برند و بر توان استدلالی و نیروی برهانی دین می‌افزایند و نقاط نیازمند به استناد و بیان را مطرح می‌سازند و روشن می‌کنند، اینان در واقع هویت استوار دین را می‌شناسانند و جاذبه منطق مستقل آیین حق را نیرو می‌بخشند.

۴- بعد اخلاص

نقش اخلاص در زندگانی و کارنامه عالمان دین مسئله‌ای است بسیار مهم. اگر زندگی و کار و زهد و وفور اخلاص نزد این عالمان با عالمان دیگر ادیان و اقوام و یا استادان و مؤلفانی که اهل مقام و مدرکند مقایسه شود اهمیت آنچه یاد شد آشکار می‌گردد.

عالمان با اخلاص و بلند همت و تقوی پیشه مسلمان که در طول قرون و اعصار انواع مصائب را تحمل کردند و مشعل فروزان حق و حق طلبی را سردست گرفتند چنان بودند و چنان اخلاصی در کار و ایمانی به موضع خویش داشتند.

۵- بعد اقتدا

یقیناً اطلاع از احوال اینگونه عالمان و چگونگی کار و اخلاص آنان و کوششهای بیکرانی که در راه خدمتهای مقدس و بزرگ کرده‌اند می‌تواند عاملی تربیت کننده و سازنده باشد.

چه بسیار عالمانی که در زیستنامه آنان آمده است که صاحب دویست اثر بوده‌اند یا بیشتر. آنان از همه لحظات عمر استفاده می‌کرده‌اند و با چشم‌پوشی از همه خواهانیه‌ها و لذتها دست به ادای رسالت خویش می‌زده‌اند.

صاحب عقبات روز و شب خود را به نوشتن و تحقیق اختصاص داده بود و جز برای کارهای ضروری از جای خود بر نمی‌خاست و جز به قدر ضرورت نمی‌خورد و نمی‌خوابید، حتی در اعمال و عبادات شرعی فقط به مقدار فرائض اکتفاء می‌کرد.

تا جایی که دست راست وی از کتابت بازماند، پس با دست چپ خود نوشت. هرگاه از نشستن خسته می‌شد به رو می‌خوابید و می‌نوشت و اگر باز هم خسته می‌شد به پشت می‌خوابید و کتاب را روی سینه خود می‌گذاشت و می‌نوشت تا جایی که آیه الله العظمی مرعشی نجفی به نقل از فرزند ایشان سید ناصر حسین می‌فرماید: «زمانی که جنازه ایشان را روی مغتسل قرار دادند اثر عمیق یک خط افقی بر روی سینه شریف ایشان که حاکی از محل قرار دادن کتاب بر آن بود دیده شد.»

درباره میر حامد حسین هندی- رحمه الله علیه- نوشته‌اند که از بس نوشت دست راستش از کار افتاد. این تعهد شناسان اینسان به بازسازیهای فرهنگی و اقدامات علمی پرداخته و نیروهای بدنی خود را در راه آرمانهای بلند نهاده و با همت بلند تن به رنج داشته‌اند تا جانهای دیگر مردمان آگاه و آزاد گردد.

(۱) تعدادی از منابع وی مثل زاد المسیر سیوطی مرتبط به کتابخانه پدر بزرگوارش که بعداً به تشکیل کتابخانه ناصریه منجر شد- می‌باشد و تعدادی از آنها را در ضمن سفرهای خود به بلاد مختلف مانند سفر حج و عتبات خریداری نموده است. در این سفرها از کتابخانه‌های معتبر حرمین شریفین و عراق نیز استفاده‌های فراوانی برده و به نسخه‌های اصلی دست یافته است همچنین تعدادی از کتب نیز توسط بعضی علماء به درخواست ایشان برایش فرستاده شده است برای استفاده از بعضی مصادر نیز ناچار شده تا با تلاش فراوان و یا سختی از کتابخانه‌های خصوصی افراد مخصوصاً مخالفین استفاده نماید.

مرحوم شیخ آقا بزرگ پس از برشمردن تألیفات میر حامد حسین می‌نویسد: «امری عجیب است که میر حامد حسین، این همه کتابهای نفیس و این دایرة المعارف‌های بزرگ را تألیف کرده است در حالی که جز با کاغذ و مرکب اسلامی (یعنی کاغذ و

مرکبی که در سرزمینهای اسلامی و به دست مسلمانان تهیه می شده است) نمی نوشته است و این به دلیل تقوای فراوان و ورع بسیار او بوده است.

اصولا دوری وی از بکار بردن صنایع غیر مسلمانان مشهور همگان است».

تقریظات عبقات

میرزای شیرازی و شیخ زین العابدین مازندرانی، محدث نوری، سید محمد حسین شهرستانی، شریف العلماء خراسانی، حاج سید اسماعیل صدر، شیخ الشریعه اصفهانی و اکثر بزرگان آن زمان، تقریظات بسیاری بر آن کتاب نوشته اند و عالم جلیل شیخ عباس بن احمد انصاری هندی شیروانی، رساله مخصوصی به نام «سواطع الأنوار فی تقریظات عبقات الأنوار» تألیف کرده و در آن تا بیست و هشت تقریظ از علماء طراز اول نقل نموده است که در بعضی از آنها بر این مطلب تصریح شده که به برکت آن کتاب در یک سال جمع کثیری شیعه و مستبصر شده اند.

این کتاب در زمان حیات مؤلف به سال ۱۳۰۳ ه. ق در لکهنو به چاپ رسیده است.

همچنین منتخبی از این کتاب در سال ۱۳۲۲ ه. ق به چاپ رسیده که در دو بخش مرتب شده است، بخش نخست تقریظها و نامه هایی که در حیات صاحب عبقات رسیده و بخش دوم آنهایی است که بعد از وفات وی و خطاب به فرزندش سید ناصر حسین نوشته شده است.

مرحوم میرزای شیرازی در بخشی از نامه خود خطاب به صاحب عبقات چنین می نویسد:

«... واحد أحد أقدس - عزت اسمائه - گواه است همیشه شکر نعمت وجود شریف را میکنم و به کتب و مصنّفات رشیه جنابعالی مستأنسم و حق زحمات و خدمات آن وجود عزیز را در اسلام نیکو می شناسم. انصاف توان گفت: تاکنون در اسلام در فنّ کلام کتابی باینگونه نافع و تمام تصنیف نشده است، خصوصا کتاب عبقات الانوار که از حسنات این دهر و غنائم این زمان است.

بر هر مسلم متدین لازم است که در تکمیل عقائد و اصلاح مفاسد خود به آن کتاب مبارک رجوع نماید و استفاده نماید و هر کس به هر نحو تواند در نشر و ترویج آنها به اعتقاد أحقر باید سعی و کوشش را فرو گذاشت ندارد تا چنانچه در نظر است اعلاء کلمه حق و ادحاض باطل شود که خدمتی شایسته تر از این بطریقه حقّه و فرقه ناجیه کمتر در نظر است.»

و در نامه ای دیگر که به زبان عربی نگاشته است چنین می گوید:

«من در کتاب شما، مطالب عالی و ارجمند خواندم، نسیم خوش تحقیقاتی که شما برای پیدا کردن این مطالب به کار برده اید، بر هر مشک پرورده و معجون دماغ پروری برتری دارد. عبارات رسای کتاب، دلیل پختگی نویسنده است و اشارات جهل زدای آن مایه دقت و آموختن. و چگونه چنین نباشد؟ در حالی که کتاب از سرچشمه های فکری تابناک نشأت گرفته و به دست مجسمه اخلاص و تقوی تألیف یافته است. آری کتاب باید از این دست باشد و مؤلف از این گونه و اگر غیر از این باشد هرگز مباد و مباد.»

همچنین شیخ زین العابدین مازندرانی نامه هایی به بزرگان هند می نویسد و در آنها از میر حامد حسین و تألیفات ایشان تجلیل می کند و آنان را تشویق می نماید تا دیگر آثار میر حامد حسین را به چاپ برسانند و ضمن نامه مفصلی خطاب به مرحوم میر حامد حسین چنین می گوید:

«... کتابی به این لیاقت و متانت و اتقان تا الآن از بنان تحریر نحریری سر نزده و تصنیفی در اثبات حقّیت مذهب و ایقان تا این زمان از بیان تقریر خبر خیری صادر و ظاهر نگشته. از عبقاتش رائحه تحقیق وزان و از استقصایش استقصا بر جمیع دلائل عیان و لله در مؤلفها و مصنّفها...»

مرحوم شیخ عباس قمی در فوائد الرضویه می نویسد:

« وجود آنجناب از آیات الهیه و حجج شیعہ اثنی عشریہ بود هر کس کتاب مستطاب عبقات الانوار که از قلم درربار آن بزرگوار بیرون آمده مطالعه کند می‌داند که در فن کلام سیما در مبحث امامت از صدر اسلام تاکنون احدی بدان منوال سخن نرانده و بر آن نمط تصنیف نپرداخته و الحق مشاهد و عیان است که این احاطه و اطلاع و سعه نظر و طول باع نیست جز بتأیید و اعانت حضرت إله و توجه سلطان عصر روحنا له فداء».

جلد ششم

حدیث غدیر قسم دلالت

المقدمة

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي اكمل لنا الدين، و اتم علينا النعمة، و صاننا عن الاقتحام في مهوى الهوان، و امتطاء [١] صهوة [٢] النعمة.

و الصلاة و السلام على نبی الرحمة، و شفیع الامة، و آله الهداء الائمة، الكاشفين لكل غمة، الحافظين كل عهد و ذمة. و بعد فيقول العبد القاصر حامد حسين بن المولى العلامة السيد محمد قلى الموسوى، كان الله له، و جعل الى كل خير مآله: ان هذا هو الجزء الثانى من المجلد الاول، من مجلدات المنهج الثانى، من كتاب «عِبَقَاتِ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ» و الله اسأل بالخضوع و الاخبار [٣] التام، ان يفيض على لطفه العام، و كرمه الذى ليس له انفصام، و يردع عنى [١] الامتطاء: الركوب. [٢] الصهوة: مقعد الفارس من الفرس.

[٣] الاخبار: التثخيع.

عِبَقَاتِ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ٦، ص: ٤

حواجز الايام، و يجمع نواجم [١] الصوارف المقبلة بالآلام و يبلغنى سريعاً ذريعا [٢] و حيا [٣] الى اقصى المرام، و قضاء الوطر بالاكمال و الاتمام، بحق محمد المعتبر [٤] و آله الكرام، عليه و عليهم آلاف الصلاة و السلام. (هر گاه بحمد الله و حسن توفيقه، در ما سبق بتصريحات اكابر محققين و افاحم متقدين، و اعظم ماهرين، و امثال بارعين سنيه، تواتر حديث غدیر شنیدی، و باستیصال شبهات و شکوک فخر رازی، که بکمال جسارت و تهور، اقدام بر قدح و جرح این حدیث شریف نموده، و ابطال غرایب ایرادات، و طرایف اعتراضات او بابلغ وجوه و اکمل طرق و رسیدی

مقلدین رازی تقلیداً در حدیث غدیر و تواتر آن قدح کرده‌اند

اشاره

حالا باید دانست که جمعی از متأخرین مقلدین، که از قانون مناظره و کلام، و آداب مقابله خصام، بیگانه افتاده‌اند، چون در کتب کلامیه بمقام امامت رسیده، و مبتلا شده‌اند بگفتگو در این مبحث جلیل، به تقلید رازی، که او را امام المتکلمین می‌دانند، و کلمات غرابت آیات او را علق [٥] نفیس می‌انگارند، یکی در پی دیگری خلیع [٦] العذار و گسسته مهار رفته، کلمات عجیبه گفته‌اند، و بقدح و جرح در تواتر و صحت حدیث غدیر برخاسته‌اند، و همت والا نهمت [٧] خود را باطفای [١] النواجم: الاصول.

[٢] الذریع: السریع.

[٣] الوحی: السریع.

[۴] المعتمار: المختار.

[۵] العلق (بکسر العين و سکون اللام): النفیس من کل شیء لتعلق القلب به.

[۶] الخلیع العذار: الذی اتبع هواه و انهمک فی الغی کأنه کالدابة بلا رسن.

[۷] النهمه (بفتح النون و سکون الهاء): بلوغ الهمه و الشهوة فی الشیء، یقال «قضى منه نهمته» أى شهوته.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۵

چنین نور روشن گماشته‌اند، «مطالع الانظار شرح طوابع الانوار» و «مواقف»، و «شرح مقاصد»، و «شرح مواقف»، و «شرح تجرید» و امثال آن را مطالعه باید فرمود، و بر مزید انصاف و نهایت تحقیق این حضرات حیرتها باید نمود.

علامه فخر الاقاصی و الادانی شمس الدین محمود بن عبد الرحمن اصفهانی [۱] با آن همه جلالت و نبالت و همه دانی، زمام قلم را بقاید هوی سپرده، و طریق تقلید و ترک تنقید سپرده، حظی وافر از مجانبت انصاف و مصادمت بداهت برده.

چنانچه در «تشید القواعد شرح تجرید العقائد» بجواب حدیث غدیر گفته: [و عن الرابع ان هذا الحديث من باب الآحاد، فلا يكون حجة في هذا الباب.

و قوله: ان الامة مجمعة على صحة هذا الحديث.

قلنا: لا نسلم ان الامة مجمعة على صحته فانه قد طعن فيه ابن أبي داود، و ابو حاتم الرازی، و غیرهما من ائمة الحديث، و لئن سلم اجماع الامة على صحته لكن لا نسلم انه من جهة القطع، بل من جهة الظن - الخ [۲].

(و نیز اصفهانی در «مطالع الانظار شرح طوابع الانوار» بیضاوی می گوید): [۱] محمود بن عبد الرحمن: ابو الثناء، شمس الدین المتوفی بالطاعون فی القاهرة سنة ۷۴۹.

[۲] تشید القواعد فی شرح تجرید العقائد مخطوط فی مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفی مد ظله رقم ۳۶۱۳.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۶

و اما

قوله صَلَّى الله عليه وسلم: «من كنت مولاه فعلى مولاه»

فهو من باب الآحاد، و قد طعن فيه ابن أبي داود، و أبو حاتم الرازی، و غیرهما من ائمة الحديث [۱].

(و عضد الدین عبد الرحمن بن أحمد الایجی [۲] قاضی در «مواقف» بجواب حدیث غدیر گفته: [الجواب منع صحة الحديث، و دعوى الضرورة مكابرة، كيف و لم ينقله أكثر أصحاب الحديث؟! الخ . [۳]

(و سعد الدین مسعود بن عمر تفتازانی [۴] در «شرح مقاصد» بعد ذکر استدلال اهل حق بحديث غدیر گفته: [و الجواب منع تواتر الخبر، فان ذلك من مكابرات الشيعة، كيف و قد قدح في صحته كثير من ائمة الحديث، و لم ينقله المحققون منهم كالبخارى و مسلم، و الواقدي؟! [۵].

(و سید شریف علی بن محمد الجرجانی [۶] در «شرح مواقف» کما سمعت سابقا گفته: [الجواب منع صحة الحديث، و دعوى الضرورة في صحته لكونه متواترا [۱] مطالع الانظار ص ۵۸۸ ط القاهرة المورخ ۱۳۱۱ هـ.

[۲] الایجی: عضد الدین عبد الرحمن الادیب الاصولی المتوفی بقلعه کرمان مسجوناً سنة ۷۵۶.

[۳] المواقف ج ۳ ص ۲۷۲ ط القاهرة.

[۴] التفتازانی: مسعود بن عمر الادیب المنطقی المتوفی بسمرقند سنة ۷۹۳.

[۵] شرح المقاصد ص ۲۹۰.

[۶] الجرجانی: علی بن محمد بن علی الادیب الفیلسوف المتوفی بشیراز سنة ۸۱۶.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۷

مکابره، کیف و لم ينقله أكثر أصحاب الحديث كالبخاری، و مسلم، و اضربهما و قد طعن بعضهم فيه كابن ابی داود السجستانی، و أبو حاتم الرازی، و غیرهما من ائمة الحديث؟ [الخ. ۱]

(و علاء الدین علی بن محمد القوشجی [۲] در «شرح تجرید» بجواب حدیث غدیر گفته: [و اجیب بأنه غیر متواتر، بل هو خبر واحد فی مقابلة الاجماع، کیف و قد قدح فی صحته کثیر من أهل الحديث، و لم ينقله المحققون منهم كالبخاری و مسلم و الواقدي؟] الخ [۳].

(از این عبارات و امثال آن حقیقت تبحر و تمهر اصفهانی، و تفتازانی و ایجی، و قوشجی توان دریافت، که به چنین خزعلات که ادانی طلبه علوم، تفوه را بآن موجب صد گونه ننگ و عار، و باعث نهایت افتضاح و احتقار می دانند، السنه خود می آلایند، و قصب مسابقت در مضمار جسارت می ربایند، و چنین غرایب تقولات را جواب الزامات اهل حق تصور می نمایند، فاعوذ بالله من تسلط الخذلان، و الايغال [۴] فی تیه العدوان.

و شیخ شهاب الدین أحمد بن حجر الهیتمی [۵] المکی هم بجواب حدیث غدیر، داد انصاف و ارشاد داده، در قدح و جرح آن طرفه رقص [۱] شرح المواقف للجرجانی ج ۳ ص ۲۷۲ ط القاهرة ۱۳۱۱.

[۲] القوشجی: علی بن محمد الفلکی الریاضی الفقیه الحنفی السمرقندی المتوفی سنه ۸۷۹.

[۳] شرح التجرید للقوشجی ص ۳۶۹.

[۴] الايغال: الادخال.

[۵] الهیتمی: احمد بن محمد بن علی بن حجر الفقیه الباحث المصری المتوفی بمکه المکرمة سنه ۹۷۴.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۸

جملی بر روی کار آورده، که قابل تماشای اولی الابصار، و مایه حیرت أصحاب افکار است، چنانچه در «صواعق» در وجوه رد تمسک باین حدیث گفته: [احدها ان فرق الشيعة اتفقوا على اعتبار التواتر فيما يستدل به على الامامة، و قد علم نفيه، لما مر من الخلاف فی صحه هذا الحديث، بل الطاعنون فی صحته جماعة من أئمة الحديث و عدوله المرجوع إليهم فيه، كابي داود السجستاني، و أبي حاتم الرازی، و غیرهم.

فهذا الحديث مع كونه آحادا مختلف فی صحته، فكيف ساغ لهم أن يخالفوا ما اتفقوا عليه من اشتراط التواتر فی احاديث الامامة و يحتجون بذلك، ما هذا الاتناقض قبيح، و تحكم لم يعتضد بشيء من اسباب الترجيح! [۱].

(ناظر را باید که در این کلام حیرت نظام تأمل فرماید، و دریابد که چه قسم حسن حفظ را با کمال انصاف، و مزید تأمل را با مجانبت اعتساف جمع نموده، معجونی ظریف بهم ساخته، مگر نمی بینی که درین افادات محیره به مقابله أهل حق، قدح حدیث غدیر ذکر نموده و طاعتین این حدیث شریف را به مدح و ثنا یاد کرده، تقویت قول شان که بزعم خود کرده، حال آنکه خود قبل این عبارات به دو سه سطر، بعد ذکر استدلال اهل حق به این حدیث، گفته:)

[و جواب هذه الشبهة التي هي اقوى شبههم يحتاج الى مقدمة، و هي بيان الحديث و مخرجه. [۱] الصواعق المحرقة: ص ۲۵.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۹

بیانه انه حدیث صحیح لا مرية فيه، و قد اخرجه جماعة كالترمذی [۱]، و النسائی [۲]، و احمد [۳] فطرقة كثيرة جدا، و من ثم رواه ستة عشر صحابيا.

و فی روایة لاحمد انه سمعه من النبی صلی الله علیه و سلم ثلاثون صحابيا، و شهدوا به لعلى لما نوزع أيام خلافته كما مر و سیأتی، و کثیر من اسانیدها صحاح و حسان، و لا التفات لمن قدح فی صحته، و لا لمن رده بان علیا كان باليمن، لثبوت رجوعه منها، و ادراکه

الحج مع النبی صلی الله علیه.

و قول بعضهم: ان زیاده

«اللهم وال من والاه»

الی آخره موضوعه، مردود فقد ورد ذلك من طرق صحیح الذهبی كثيرا منها [۴]

نسبت قدح حدیث غدیر به اُبی داود دروغ است

(و نسبت قدح این حدیث به ابو داود، که ابن حجر بر آن جسارت نموده، از اکاذیب بی اصل، و مجازفات صریحه الهزل است. اما ادعای عدم تواتر آن، پس آن هم از عجایب افادات، و غرایب مزعومات است، خصوصا دعوی عدم تواتر آن نزد شیعه، «كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا» [۵].

نمی دانم که هر گاه حدیثی که از یکصد صحابی، بلکه زیاده مروی باشد، و جمعی از علمای محققین و اساطین معتبرین، در اثبات آن بطرق [۱] الترمذی: محمد بن عیسی بن سورۃ البوغی من اکابر الحفاظ، توفی بترمذ سنه ۲۷۹.
[۲] النسائی: احمد بن علی بن شعیب الخراسانی الحافظ المتوفی مضروبا سنه ۳۰۳.
[۳] احمد: بن محمد بن حنبل، امام الحنابلۃ اصله من مرو، و ولد ببغداد سنه ۱۶۴ و توفی سنه ۲۴۱.
[۴] الصواعق المحرقة ص ۲۶-۲۷.
[۵] سورة الکهف: ۵.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۰

کثیره کتب عدیده تصنیف کرده باشند، باز کدام عاقل متفوه باین هفوه باطله خواهد شد.

و لله الحمد که شیعه متفرد در دعوی تواتر آن نیستند، بلکه اکابر حفاظ اهل سنت هم تصریح به تواتر آن می نمایند.

و از جمله ایشان علامه ذهبی [۱] است که به تصحیح او خود ابن حجر در همین مقام احتجاج و استدلال نموده، حیث قال: «فقد ورد ذلك من طرق صحیح الذهبی كثيرا منها» [۲].

پس حیرت است که هر گاه به تصحیح ذهبی تمسک می کند، به تصریح او به تواتر حدیث شریف چرا گوش نمی دهد، و خود را مصداق «فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ»

[۳] می گرداند!

و از همه لطیف تر آنست که خود ابن حجر، در مبحث فضایل ابی بکر، بجهت ادعای روایت هشت کس از صحابه امامت اُبی بکر را در صلاۃ، دعوی تواتر آن نموده، و حال آنکه نزد اهل حق، هرگز این روایت ثابت نیست، و حدیث غدیر را که زیاده از یکصد صحابه روایت کرده اند، لا اقل آنکه به اعتراف خود ابن حجر شانزده، بلکه سی صحابی روایت نموده اند، غیر متواتر می گوید، هل هذا الا تناقض قبیح، و تحکم لم يعتضد بشیء من اسباب الترجیح؟! [۱] الذهبی: شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الدمشقی الشافعی الحافظ المورخ المتوفی ۷۴۸.

[۲] الصواعق المحرقة ص ۲۵.

[۳] سورة فصلت: ۴۴.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۱

و نور الدین علی بن ابراهیم [۱] در «انسان العیون» بجواب حدیث غدیر گفته:

[و قد رد عليهم في ذلك بما بسطته في كتابي المسمى «بالقول المطاع في رد اهل الابتداع» لخصت فيه «الصواعق» للعلامة ابن حجر الهيتمي، و ذكرت ان الرد عليهم في ذلك من وجوه:

احدها ان هؤلاء الشيعة و الرافضة اتفقوا على اعتبار التواتر فيما يستدلون به على الامامة من الاحاديث، و هذا الحديث مع كونه آحادا، طعن في صحته جماعة من ائمة الحديث، كأبي داود، و أبي حاتم الرازي، كما تقدم، فهذا منهم مناقضة!] [۲]

قدح حلبی در تواتر غدیر و جواب آن

(و این همان آهنگ حجری است که حلبی آن را سراییده، و از سماجت و شناعة آن باکی نکرده، و ندانسته که: اولاً: نفی تواتر حدیث غدیر، دفع بداهت و مصادمت صراحت است و ائمه کبار سنی به تواتر آن مصرح اند، کما سبق. و ثانياً: تواتر آن نزد اهل حق کافی است. و ثالثاً: در احتجاج الزامی، تواتر ضرورت ندارد، که نزد اهل سنت احتجاج و استدلال در امامت باخبار آحاد هم رواست. و رابعاً: ذکر طعن ائمه خود، در این حدیث شریف، در حقیقت اثبات طعن این ائمه متعصبین است. و خامساً: نسبت طعن آن به ابی داود، کذب صریح، و تهمت [۱] نور الدین علی بن ابراهیم: بن احمد الحلبي المورخ الادبي المتوفى سنة ۱۰۴۴ بمصر.

[۲] انسان العیون المعروف بالسيرة الحلیة ج ۳ ص ۲۷۵ ط بیروت.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۱۲

واهیه است، کما دریت سابقاً.

و شیخ نور الدین علی بن سلطان محمد الهروی القاری الحنفی، در شرح حدیث غدیر دست و پا گم کرده، کلمات متهافته بر زبان رانده، و انصاف و حق کشی را بغایت قصوی رسانیده، چنانچه در «مرقاة» جایی که این حدیث بروایت براء بن عازب، و زید بن ارقم مذکور است می فرماید:

[ثم هذا الحديث مع كونه آحادا مختلف في صحته، و كيف ساغ للشيعة ان يخالفوا ما اتفقوا عليه من اشتراط التواتر في احاديث الامامة، ما هذا الا تناقض صريح و تعارض قبيح [۱].

(سبحان الله در این جا دعوی آحاد بودن این حدیث بالجزم و القطع می فرماید، و به نقل اختلاف در صحت آن گردن می افرازد، حال آنکه خود قبل از این به دو ورق در شرح این حدیث که صرف بروایت زید بن ارقم مسطور است بعد ذکر تعدد مخرجین آن گفته):

[و الحاصل ان هذا حديث صحيح لا مرية فيه، بل بعض الحفاظ عده متواترا، إذ في رواية لاحمد انه سمعه من النبي صلى الله عليه و سلم ثلاثون صحابيا، و شهدوا به لعلى لما توزع ايام خلافته [۲].

(پس حدیثی که بروایت سی صحابی به اعترافش مروی باشد، و بعض حفاظ اهل سنت آن را متواتر گفته باشد، باز آن را حتما از آحاد گفتن غایت انصاف و تحقیق و راست گویی است، و مزید جسارت قاری ملاحظه باید کرد، که اکتفا به نفی تواتر این حدیث شریف نکرده، [۱] المرقاة فی شرح المشكاة ج ۵ ص ۵۶۴.

[۲] المرقاة فی شرح المشكاة ج ۵ ص ۵۶۸.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۱۳

بمزید حیا و آزرم ذکر اختلاف در صحت آن نموده، توهین آن می خواند حال آنکه خود گفته):

[هذا حديث صحيح لا مرية فيه .

(و نیز در مرقاة گفته):

[رواه احمد فی مسنده، و اقل مرتبه ان يكون حسنا، فلا التفات لمن قدح فی ثبوت هذا الحديث انتهى [۱]]

علی قاری حنفی در غدیر گرفتار تهافت شده

(بار خدایا این چه تحقیق و حسن ضبط است که در یک کتاب، بل در یک مبحث، گاهی یک حدیث را بلا شک و شبهه صحیح می گوید، و تواتر آن از بعضی حفاظ نقل می نماید بلا رد و نکیر، بل ایراد دلیل مستنیر، و قادح آن را قابل التفات نمی داند، و باز خود نفی تواتر بالجزم و القطع می سازد، و بر محتجین به آن زبان طعن و تشنیع می گشاید، بل کلام و گفتگو در صحت آن بذکر قدحش می نماید، ما هذا الا تناقض صریح و تعارض قبیح؟! و اگر بالفرض این حدیث نزد اهل سنت متواتر نمی بود، باز هم استدلال اهل حق بلا ریب صحیح و متین، و بری از توجیه و ساوس جاحدین می بود بدو وجه:

اول: آنکه نزد خود اهل حق متواتر است و قرینه تعاضد آن بروایات مخالفین مفید یقین.

و ثانیاً: نزد اهل سنت احتجاج باخبار آحاد صحیح است، پس برای الزام و افحام خصام، احتجاج و استناد به حدیث غدیر بهر تقدیر

[۱] المرقاة فی شرح المشکاة ج ۵ ص ۵۸۴.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۴

صحیح خواهد بود.

و میرزا مخدوم [۱] بن عبد الباقي در «نواقض الروافض» گفته:

[و ما ادری ما الذی یورث فی طبائعهم المنحرفة الجزم بدلالة ما

نقل عن النبی صلی الله علیه و سلم فی غیر الكتب الصحاح انه قال بغدير خم: «من كنت مولاه»

علی امامة المرتضى؟! (در این عبارت سراسر جسارت، توهین و تضعیف این حدیث شریف بمرتبه قصوی نموده، یعنی نقل آن را به کتب غیر صحاح منسوب ساخته و این کذب صریح و عدوان فزیح است، چه منقول بودن آن در کتب صحاح، بتصریح ابن روزبهان [۲] کما سیجی، ثابت است، و نیز مطالعه «صحیح ترمذی» و «صحیح ابن ماجه» و «مستدرک حاکم» و «صحیح ابن حبان» و «مختاره ضیاء مقدسی» و ما ماثلهما مکذب آن، و نیز تصریحات ائمه و اساطین سنی به صحت این حدیث شریف، کما سبق نمودجه، قمع این هفوه واهیه می کند.

و بالاتر از همه آنست که خود این بزرگ، بالجهاء حق بعد این عبارت در مقام دیگر، تصریح به تواتر این حدیث شریف نموده، کمال شناعة و فظاعت و سماجت تعصب و اعتساف خود باعتراف خود ثابت ساخته، و عبارت او که مصرح به تواتر حدیث غدیر است سابقاً شنیدی.

و اسحاق هروی سبط میرزا مخدوم صاحب «نواقض» در «سهام [۱] میرزا مخدوم: میر معین الدین محمد بن عبد الباقي الشیرازی الرومی الشافعی المتوفی بمکه سنة ۹۹۵.

[۲] ابن روزبهان: فضل الله بن روزبهان بن فضل الله الخنجی الشیرازی الاصفهانی القاسانی الشافعی العارف الصوفی المحدث المتوفی بعد سنة ۹۰۹.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۵

ثاقبه» [۱] بجواب حدیث غدیر گفته):

[قلنا اولاً لا نسلم تواتر الخبر، و کیف و لم يذكره الثقات من المحدثين، کالبخاری [۲]، و مسلم [۳]، و الواقدي [۴]، و قد قدح فی صحة الحديث كثير من ائمة الحديث، کأبی داود [۵]، و الواقدي، و ابن خزيمة [۶]، و غیرهم من الثقات و من رواه لم یرو أول

الحديث، أى

قوله «أ لست اولى بكم من انفسكم»

و هو القرينة على كون المولى بمعنى اولى

اسحاق هروی در غدیر مانند جدش گرفتار عناد شده

(عجیب است که هروی کثیر الهرا بمزید مکابره دعوی می کند:

که این حدیث شریف را ثقات محدثین ذکر نکرده اند، و معاذ الله باین بهتان و عدوان جمعی کثیر و جمعی غفیر را از اجله اساطین و ارکان محدثین سنی، که اسماءشان در ما بعد می شنوی و از جمله شان امام احمد بن حنبل، و نسائی، و ترمذی، و ابن ماجه [۷]، و امثال ایشان [۱] السهام الثاقبة: قال اسماعیل باشا فی ایضاح المکنون ج ۲ ص ۳۱: السهام الثاقبة: فی الکلام تاریخ کتابة النسخة سنة ۱۱۸۶.

[۲] البخاری: محمد بن اسماعیل بن ابراهیم الحافظ صاحب «الجامع الصحيح» المتوفی سنة ۲۵۶.

[۳] مسلم: بن الحجاج بن مسلم القشیری النیسابوری الحافظ المتوفی سنة ۲۶۱.

[۴] الواقدی: محمد بن عمر بن واقد السهمی المدنی المورخ الحافظ المتوفی سنة ۲۰۷.

[۵] ابو داود: سلیمان بن الأشعث بن اسحاق السجستانی المحدث المتوفی بالبصرة سنة ۲۷۵.

[۶] ابن خزيمة: محمد بن اسحاق بن خزيمة المحدث النیسابوری المتوفی سنة ۳۱۱.

[۷] ابن ماجه: محمد بن یزید الرابعی القزوينی من ائمة الحديث المتوفی سنة ۲۷۳.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۶

می باشند، از ثقات محدثین خارج ساخته، قیامت عظمی بر سر حضرات سنیّه انداخته.

و نیز هروی بمفاد کاسه گرمتر از آش، از دیگر قادحین و طاعنین بالاتر رفته، نسبت قدح حدیث غدیر به واقدی، و ابن خزيمة هم نموده حال آنکه متبوعین او که سیاق این عبارتش مأخوذ از خرافاتشان است بر این تهمت باطله جسارت نکرده بودند، این بزرگ، بمزید غلیان عناد و ثوران لداد بر کلماتشان اکتفا نکرده، نسبت قدح هم بواقدی نمود، و بر آن هم اکتفا نکرده، به نسبت قدح باین خزيمة، خرم دین و دیانت خود فرموده.

و لله الحمد که برای تکذیب و تخجیل او در این مکابرات و مباحثات صرف، افاده جد متعصب او، یعنی میرزا مخدوم، کافی و وافی است، که او تصریح صریح به تواتر آن کرده، در تسوید وجوه منکرین و جاحدین، که از جمله شان خودش نیز در مقام دیگر است، مبالغه بکار برده

عبد الحق دهلوی تعصبا در غدیر قدح نموده

و شیخ عبد الحق [۱] هم، با وصف اتصاف بسلامت طبع و استقامت ذهن، و مهارتی الی غیره من کبارهم، در شرح حدیث غدیر، چون ابطال حق خواسته، به تشویش غریب گرفتار شده، یعنی هم بخرافات قادحین، مثل رازی و من شابه، متمسک گردیده، و هم بصحت حدیث [۱] شیخ عبد الحق: بن سیف الدین الدهلوی الحنفی المحدث الصوفی المتوفی سنة ۱۰۵۲.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۷

حتما قائل شده، چنانچه در «شرح مشکاة» [۱] گفته:

و این حدیث صحیح هست، بی شک روایت کرده‌اند آن را جماعتی مانند ترمذی، و نسائی، و احمد، و طرق وی کثیر است، روایت کرده‌اند آن را شانزده صحابی، و در روایتی مر احمد را آمده که شنیده است آن را از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم سی صحابی، و گواهی دادند بدان علی را در وقتی که نزاع و خلاف کرده شد با وی در ایام خلافت وی، و بسیاری از اسانید آن صحاح و حسان است، و التفات نیست بقول کسی که سخن کرده است در صحت وی، و نه بقول بعضی که گفته‌اند که زیاده «اللهم وال من والاه»

موضوع است، زیرا که وارد شده است از طرق متعدده که تصحیح کرده است اکثر آن را ذهبی، کذا قال الشيخ ابن حجر فی «الصواعق المحرقة».

و لیکن ما گوئیم به شیعه بطریق الزام، که ایشان اتفاق کرده‌اند بر اعتبار تواتر در دلیل امامت، و گفته‌اند که تا حدیث متواتر نباشد، بدان استدلال صحت امامت نتوان کرد، و یقین است این حدیث متواتر نیست، با وجود خلاف در آن، اگر چه آن خلاف مردودست، بلکه طعن کننده در آن بعضی از ائمه حدیث و عدول ایشان‌اند، که رجوع است بایشان در این امر، کأبی داود سجستانی، و ابی حاتم رازی [۲]، [۱] شرح المشكاة: فارسی من تالیفات الدهلوی، و هو شرح لکتاب «مشكاة المصابيح» تألیف الشيخ ولی الدین محمد بن عبد الله الخطیب العمری التبریزی فرغ منها سنه ۷۳۷، و هی تکمیل لکتاب «المصابيح» للحسین بن مسعود البغوی الشافعی المتوفی سنه ۵۱۶.

[۲] ابو حاتم الرازی: محمد بن ادریس بن المنذر الحنظلی الحافظ المتوفی ببغداد سنه ۲۷۷.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۸

و جز ایشان، و روایت نکرده‌اند آن را اهل حفظ و اتقان، که در طلب حدیث، طواف بلاد و سیر امصار کرده‌اند، مثل بخاری، و مسلم، و واقدی و جز ایشان از اکابر اهل حدیث، و این اگر چه مخل نیست بصحت حدیث، لیکن دعوای تواتر در مثل این از اعجاب و عجایب است انتهى.

در این عبارت اولاً نقلاً عن ابن حجر صحت حدیث بلا شبهه و کثرت طرق آن به تأکید و تکرار ثابت کرده، احراق قلوب منکرین و جاحدین بابلغ وجوه نموده، لکن در آخر پی سپر مضمار پر خار جحود و انکار گردیده، در ابطال تواتر آن دست و پا زده

سخنان دهلوی در قدح غدیر مسخره است

و بر متدبر منصف مخفی نیست، که هفواتی که در نفی تواتر سراییده ضحکه‌ای بیش نیست، زیرا که تواتر این حدیث به کثرت روات آن که از افاده خودش ظاهر است، ثابت و متحقق، حیث قال فیما حکى عن ابن حجر: و طرق وی کثیر است، روایت کرده‌اند آن را شانزده صحابی.

پس هر گاه شانزده صحابی آن را روایت کرده باشند، و اکثر طرق آن صحاح و حسان باشد، در تواتر آن چه ریب است؟، و نزد سینه بکتر از این عدد تواتر حاصل می‌شود، یعنی بروایت هشت کس هم تواتر را محقق می‌دانند، کما فی «الصواعق» پس بروایت شانزده کس چگونه تواتر متحقق نخواهد شد؟! و نیز حسب نقل او بنابر روایت احمد سی صحابه گواهی بآن دادند

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۹

و این همه بر حسب نقل اوست، و الا دانستی که زیاده از صد صحابه روایت آن کرده‌اند.

و ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم [۱] در «محلّی» در مسئله عدم جواز بیع ماء بعد نقل روایات منع بیع ماء از چهار صحابه گفته):

[فهؤلاء اربعة من الصحابة رضى الله عنهم، فهو نقل تواتر لا تحل مخالفته [۲].]

(از این عبارت ظاهر است که نقل چهار صحابه نقل تواتر است کمال عجب که از نقل چهار صحابه تواتر حاصل شود، و از نقل شانزده یا سی یا زیاده تواتر در حدیث غدیر حاصل نشود!، هل هذا الا تحکم قییح و تعصب فضیح؟! و علاوه بر این سابقا دانستی که ائمه محققین و اساطین منتقدین سنی، و منهم الذهبی الذی استند إلیه ابن حجر کما ذکره عبد الحق فی هذه العبارة، تصریح به تواتر حدیث غدیر کرده‌اند، پس منشأ قدح در تواتر و جزم به بطلان آن، جز اختلال حواس امری دیگر متخیل نمی‌شود.

و از عجایب آنست که عبد الحق نفی تواتر این حدیث بوجود خلاف در آن کرده، و بطلان آن در کمال وضوح و عیانست، زیرا که این خلاف باعتراف خودش مردود است، و هر گاه خلاف در این حدیث شریف مردود است، تمسک باین خلاف مردود در قدح تواتر خود مردود است، چه امریکه مردود باشد قابلیت اعتنا ندارد. [۱] ابن حزم: علی بن احمد بن سعید بن حزم الظاهری، عالم الاندلس فی عصره المتوفی سنه ۴۵۶.

[۲] المحلی ج ۹ ص ۷ ط بیروت.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۲۰

و عجب آنست که با وصفی که خود به مردود بودن این خلاف تصریح کرده، باز بجهت ضربان عرق تعصب، قادحین مقدوحین را به مدح و ثنا نواخته.

بالجمله این کلام بحدی واهی و بی ربط و مختل و فاقد الضبط است، که بطلان آن در خودش و کلامش ظاهر، و تشویش و اضطرابشان ادل دلیل بر شناعة آنست، که اولاً بقدح قادحین تمسک می‌نماید، و آن را قادح در تواتر حدیث شریف می‌پندارد، و باز به مردود بودن این خلاف نص صریح می‌فرماید، و باز به مدح و ثنای قادحین یعنی حکم بعدالت و امامت ایشان، و مرجوع إلیهم بودنشان در امر حدیث، اشعار به متانت قدح ایشان و اعتماد و اعتبار آن می‌خواند، و اگر امثال این خلافهای واهی، و تعصبات باطل، کل پیروان و مقلدان قادحین هم از قبول آن سر می‌تابند، قدح در متواترات بکند، لازم آید که قدح مخالفین اسلام و انکار و رد ایشان نیز، در تواتر معجزات حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم قادح باشد، چه این هر دو قدح در بطلان و فساد و مردودیت برابر است، و فرق بر آوردن در قادحین، که در اینجا ائمه عدول‌اند، و در آنجا ملحدین جهول، لَا يُشْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ

، که اولاً همه قادحین نزد اهل حق از قسم واحداند، ثانیاً تسلیم کردیم فرق را مگر چون کلام قادحین حدیث غدیر فی نفسه باطل و مردودست، مثل قدح و انکار معجزات آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم باشد، و فرق در هر دو جماعت مفید نشود، با این همه مناط و تواتر بر تحقق شروط آنست، هر گاه آن شروط یافته شود حکم بآن باید کرد، و عدم قدح قادحین را ارباب اصول در شروط تواتر ذکر نکرده‌اند، و نه دلیلی

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۲۱

حاکم اعتبار آن، بلکه هر گاه در امری شروط تواتر یافته شود، منکرین آن اگر چه از ائمه مهمترین و فضلالی متبحرین باشند خود مطعون خواهند شد، و قدح‌شان ضرری به تواتر آن نخواهد رسانید، مثلاً اگر همین اُبی حاتم و امثال او وجوب صوم و صلاة را انکار می‌کردند، این معنی موجب قدح در تواتر وجوب صوم و صلاة می‌شد یا در خود ایشان قدح می‌نمود؟

ابو داود قادح حدیث غدیر نیست

و نسبت عبد الحق قدح حدیث غدیر را به ابو داود، خود کذب واهی و تهمت مردودست، و سابقا دانستی که ابو داود روایت این حدیث شریف نموده است، پس نسبت قدح آن به اُبی داود عجب کذب بی اصل است، این نهایت تعصب فاحش است، که بکذب و بهتان ذیل بیچاره ابو داود را آلوده، او را قادح حدیث شریف می‌گردانند، و با وجود اعتراف به مردودیت این قدح، تمسک بآن

در نفی تواتر حدیث غدیر بر خلاف تصریحات محققین و منقدین، و بر خلاف کثرت طرق که خودش ذکر کرده می نماید

در امر متواتر قدح قادی اثر ندارد

و علاوه بر این همه، حسب افادات ائمه محققین سنیہ باجماع مسلمین سوره فاتحه و معوذتین از قرآن شریف اند، و متواتر، و جاحد و منکر آن کافر.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۲۲

شیخ علامه عبد الرحمن سیوطی [۱] در «اتقان فی علوم القرآن» گفته:

[قال النووی [۲] فی «شرح المذهب»: اجمع المسلمون علی ان المعوذتین و الفاتحه من القرآن، و ان من جحد منها شیئا کفر] [۳].
(و بر متتبعین کتب اخبار هویدا و آشکار است که ابن مسعود [۴] که از اعظام اصحاب اعیان و اکابر این جماعت والا شأن بوده، انکار قرآنیّت معوذتین می کرد، بلکه أم القرآن را هم از مصحف خود ساقط کرده بود.
راغب اصفهانی [۵] که جلالت شأن او بر ناظر «بغیة» سیوطی و غیر آن مخفی نیست، در «محاضرات» گفته: [و اسقط ابن مسعود من مصحفه أم القرآن و المعوذتین [۶].

و سیوطی در «در منثور» گفته: [اخرج عبد بن حمید، و محمد بن نصر المروزی فی کتاب «الصلوة»، [۱] السیوطی: عبد الرحمن بن أبی بکر بن محمد الحافظ المورخ الادیب المتوفی سنه ۹۱۱.

[۲] النووی: یحیی بن شرف، ابو زکریا الشافعی المحدث الفقیه المتوفی بنو امن قری سوریه سنه ۶۷۶.

[۳] الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۲۷۱.

[۴] ابن مسعود: عبد الله بن مسعود بن غافل الهذلی الصحابی المتوفی بالمدينة سنه ۳۲.

[۵] الراغب الاصفهانی: الحسین بن محمد بن المفضل الساکن فی بغداد الادیب الحکیم المتوفی ۵۰۲.

[۶] محاضرات الادباء ج ۲ ص ۴۳۴.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۲۳

و ابن الانباری فی «المصاحف» عن محمد بن سیرین ان أبی بن کعب کان یکتب فاتحه الكتاب و المعوذتین، و اللهم ایاک نعبد، و اللهم انا نستعینک [۱]، و لم یکتب ابن مسعود شیئا من هذا، و کتب عثمان بن عفان فاتحه الكتاب و المعوذتین [۲]. (و نیز در «در منثور» مذکور است):

[اخرج عبد بن حمید عن ابراهیم قال: کان عبد الله لا یکتب فاتحه الكتاب فی المصحف، و قال لو کتبتها لکتبت فی اول کل شیء] [۳].

(و نیز در «در منثور» مذکور است):

[اخرج احمد و البزار، و الطبرانی، و ابن مردویه، من طرق صحیحه عن ابن عباس عن ابن مسعود، انه کان یحک المعوذتین، و کان ابن مسعود لا یقرأ بهما، قال البزار لم یتابع ابن مسعود احد من الصحابه، و قد صح عن النبی صلی الله علیه و سلم قراءتهما فی الصلوة و اثبتهما فی المصحف [۴].

(و نیز در «در منثور» مسطور است): [۱] قال جمع من اهل السنة: ان فی مصحف أبی بن کعب سورتین لم توجدا فی غیره:

الاولی سورة الخلع و هی هذه: بسم الله الرحمن الرحیم انا نستعینک و نستغفرک، و نشئ علیک و لا نکفرک، و نخلع و نترک من یفجرک.

الثانیة: سورة الحفد، و هی هذه: بسم الله الرحمن الرحیم، اللهم ایاک نعبد، و لک نصلی و نسجد، و إلیک نسعی و نحفد، نرجو

رحمتک، و نخشی عذابک، ان عذابک بالکفار ملحق.

[۲] الدر المنثور ج ۱ ص ۱.

[۳] نفس المصنوع ج ۱ ص ۱.

[۴] الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور ج ۶ فی تفسیر سورة العلق ص ۴۱۶، و الاتقان ج ۱ ص ۲۷۱.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۲۴

[اخرج احمد، و البخاری، و النسائی، و ابن الضریس، و ابن الانباری، و ابن حبان، و ابن مردویه، عن زر بن حبیش قال: اتیت المدینه، فلقیت أبی بن کعب فقلت له: یا ابا المنذر انی رأیت ابن مسعود لا یکتب المعوذتین فی مصحفه فقال: اما و الذی بعث محمدا بالحق لقد سئلت رسول الله صلی الله علیه و سلم عنهما، و ما سألتی عنهما أحد منذ سألته غیرک، قال: قیل لی: قل، فقلت: فقولوا فنحن نقول کما قال رسول الله صلی الله علیه و سلم [۱].

(و نیز سیوطی در «اتقان» گفته):

[اخرج ابو عبید [۲] عن ابن سیرین [۳] قال: کتب أبی بن کعب فی مصحفه فاتحه الكتاب و المعوذتین، و اللهم انا نستعینک، و اللهم ایاک نعبد، و ترکهن ابن مسعود و کتب عثمان منهن فاتحه الكتاب و المعوذتین [۴].

(و محب الدین احمد بن عبد الله بن محمد الطبری [۵] الشافعی المکی در «ریاض النضره» در مطاعن عثمان گفته):

[و اما الخامسة عشر و هی احراق مصحف ابن مسعود فلیس ذلک مما یعتذر عنه، بل هو من اکبر المصالح، فانه لو بقی فی ایدی الناس لکان ادی ذلک الی الفتنة الکبیره فی الدین، لکثرة ما فیہ من الشذوذ المنکره عند اهل العلم بالقرآن [۱] الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور ج ۶ ص ۴۱۶.

[۲] ابو عبید: احمد بن محمد بن عبد الرحمن الهروی صاحب «الغریبین» توفی سنه ۴۰۱.

[۳] ابن سیرین: محمد بن سیرین البصری الانصاری التابعی المعبر، توفی سنه ۱۱۰.

[۴] الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۲۲۶.

[۵] محب الدین الطبری: احمد بن عبد الله الحافظ الفقیه الشافعی توفی بمکه المکرمة سنه ۶۹۴.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۲۵

و لحذفه المعوذتین من مصحفه مع الشهرة عند الصحابة انهما من القرآن، و قال عثمان لما عوقب فی ذلک: خشیت الفتنة فی القرآن [۱].

(و حسین بن محمد بن الحسن دیاربکری [۲] در «تاریخ خمیس» گفته):

[اما احراق مصحف ابن مسعود فلیس ذلک مما یعتذر عنه بل هو من اکبر المصالح، فانه لو بقی فی ایدی الناس لادی ذلک الی فتنة کبیره فی الدین، لکثرة ما فیہ من الشذوذ المنکره عند اهل العلم بالقرآن، و لحذفه المعوذتین من مصحفه، مع الشهرة عند الصحابة انهما من القرآن [۳].

(و ملا محسن کشمیری در کتاب «نجاه المؤمنین» بجواب طعن عثمان بسبب ضرب ابن مسعود گفته):

[و اسقط أي (ابن مسعود) عنه، أي عن المصحف، المعوذتین و الفاتحة، و بالغ فی انها لیست من القرآن، مع ان الفاتحة امه .

(و در مسند احمد بن حنبل مسطور است):

[عن عبد الرحمن بن یزید قال: کان عبد الله یحک المعوذتین من مصحفه، و یقول: انهما لیستا من کتاب الله تبارک و تعالی [۴].

(و نیز در «مسند» احمد بن حنبل بعد ذکر روایت زر [۵] قال: [۱] ریاض النضره فی مناقب العشرة ص ۱۵۰ ط مطبعة الحسينية بمصر.

[۲] الدیاربکری: حسین بن محمد بن الحسن المورخ، توفی بمکه المکرمة سنه ۹۶۶.

[۳] تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس ج ۲ ص ۲۷۳.

[۴] مسند ابن حنبل ج ۵ ص ۱۲۹ ط القاهرة.

[۵] زر بن حبیش: ابن حباشه الاسدی الکوفی التابعی عاش مائه و عشرين سنة و توفي بوقعة بدير الجماجم سنة ۸۳.

عَبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۶

[قلت لابی: ان أخاك يحكما من المصحف [۱].

(و بیان این معنی که ضمیر در یحکما برای معوذتین است مسطور است):

[و لقد كان ابن مسعود يرى رسول الله صلى الله عليه وسلم يعوذ بهما الحسن والحسين، و لم يسمعه يقرأ بهما في شيء من صلواته،

فظن انهما عوذتان و اصر على ظنه [۲].

(و در «صحيح بخارى» مسطور است):

[حدثنا علي بن عبد الله [۳]، قال: حدثنا سفيان، قال: حدثنا عبدة بن أبي لبابة، عن زر قال: سألت أبي بن كعب قلت: يا ابا المنذر ان

أخاك ابن مسعود يقول كذا و كذا، فقال ابى: سألت رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال لى: قل فقلت فنحن نقول كما قال رسول

الله صلى الله عليه وسلم [۴].

(و ابن حجر عسقلانى در «فتح البارى» [۵] در شرح این حدیث گفته):

[قوله: يقول كذا و كذا هكذا وقع هذا اللفظ مبهما، و كان بعض الرواة ابهما [۱] مسند ابن حنبل ج ۵ ص ۱۳۰ ط القاهرة ۱۳۱۳.

[۲] نفس المصدر ج ۵ ص ۱۳۰.

[۳] على بن عبد الله: هو ابن المدينى البصرى المحدث الحافظ المتوفى بسامراء سنة ۲۳۴ يحدث عن سفيان بن عيينة الكوفى محدث

الحرم المتوفى بمكة ۱۹۸.

[۴] صحيح البخارى ج ۶ ص ۲۲۳.

[۵] ابن حجر العسقلانى: احمد بن على بن محمد الحافظ المورخ، توفى بالقاهرة سنة ۸۵۲.

عَبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۷

استعظما له، و اظن ذلك من سفيان، فان الاسماعيلي [۱] اخرج من طريق عبد الجبار بن العلاء [۲]، عن سفيان كذلك على الابهام،

و كنت اظنّ اولاً ان الذى ابهما البخارى لاننى رأيت التصريح به فى روايه احمد عن سفيان، و لفظه: قلت لابی: ان أخاك يحكما

من المصحف، و كذا اخرج الحميدى [۳] عن سفيان، و من طريقى ابو نعيم فى «المستخرج»، و كان سفيان تارة يصرّح بذلك، و

تارة يبهمه، و قد اخرج احمد ايضاً، و ابن حبان [۴] من روايه حماد بن سلمه، عن عاصم، بلفظ «ان ابن مسعود كان لا يكتب

المعوذتين فى مصحفه»، و اخرج احمد، عن أبى بكر بن عياش، عن عاصم، بلفظ «ان عبد الله يقول فى المعوذتين»، و هذا ايضاً فيه

ابهام

ابن مسعود معوذتین را در مصحف خود نوشت

[و قد اخرج عبد الله بن احمد فى زيادات المسند، و الطبرانى، و ابن مردويه من طريق الاعمش، عن ابى اسحاق، عن عبد الرحمن بن

يزيد النخعى، قال:

كان ابن مسعود يحك المعوذتين من مصاحفه و يقول: انهما ليستا من كتاب الله. [۱] الاسماعيلي: هو محمد بن اسماعيل بن مهران

النيسابورى الحافظ المتوفى سنة ۲۹۵.

[۲] عبد الجبار بن العلاء: بن عبد الجبار، البصرى المكي العطار المتوفى سنة ۲۴۸.

[۳] الحمیدی: عبد الله بن الزبير الاسدی، احد ائمة الحديث المتوفى بمكة سنة ۲۱۹.

[۴] ابن حبان: محمد بن حبان بن احمد بن حبان البستی الشافعی الحافظ المتوفى ۳۵۴

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۸

قال الاعمش [۱]: وحدثنا عاصم [۲]، عن زر، عن أبي بن كعب [۳]، فذكر نحو حديث قتيبة [۴] الذي في الباب الماضي، وقد اخرج البزار [۵] وفي آخره يقول: انما امر النبي صلى الله عليه وسلم ان نتعوذ بهما، قال البزار: يتابع ابن مسعود على ذلك احد من الصحابة، وقد صح عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قرأهما في الصلوة.

قلت: هو في «صحيح» مسلم عن عقبه بن عامر، و زاد فيه ابن حبان من وجه آخر عن عقبه بن عامر: فان استطعت ان لا تفوتك قراءتهما في صلاة فافعل.

و اخرج احمد من طريق أبي العلاء بن الشخير، عن رجل من الصحابة ان النبي صلى الله عليه وسلم اقرأه المعوذتين، و قال له: إذا انت صليت فاقرا بهما و اسناده صحيح، و

لسعد بن مسعود من حديث معاذ بن جبل ان النبي صلى الله عليه وسلم صلى الصبح فقرأ فيها المعوذتين

چرا ابن مسعود معوذتين را در مصحف خود نوشت

و قد تأول القاضي ابو بكر الباقلائی فی کتاب «الانتصار» و تبعه عیاض، و غیره، ما حکى عن ابن مسعود، فقال: لم ينكر ابن مسعود كونهما من القرآن، و انما انكر اثباتهما في المصحف، فانه كان يرى ان لا يكتب في المصحف شيئا [۱] الاعمش: سليمان بن مهران التابعی الرازی الکوفی المحدث الجلیل توفى بالكوفة ۱۴۸.

[۲] عاصم: بن أبي النجود بهدله الكوفی التابعی احد القراء السبعة، توفى بالكوفة ۱۲۷.

[۳] أبي بن كعب: بن قيس الصحابي الخزرجي، من كتاب الوحي، توفى بالمدينة سنة ۲۱.

[۴] قتيبة: هو ابن سعيد بن جميل البغلانی المحدث سكن العراق، و توفى سنة ۲۴۰.

[۵] البزار: احمد بن عمرو بن عبد الخالق البصري الحافظ، توفى بالرملة سنة ۲۹۲.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۹

الا ان كان النبي صلى الله عليه وسلم اذن في كتابته فيه، و كأنه لم يبلغه الاذن في ذلك، قال فهذا تأويل منه، و ليس جحدا لكونهما قرآنا.

و هو تأويل حسن، الا ان الرواية الصحيحة الصريحة التي ذكرتها تدفع ذلك، حيث جاء فيها: و يقول: «انهما ليستا من كتاب الله».

نعم يمكن حمل لفظ كتاب الله على المصحف فيمشی التأويل المذكور.

و قال غير القاضي: لم يكن اختلاف ابن مسعود مع غيره في قرآنيتهما، و انما كان في صفة من صفاتهما انتهى.

و غاية ما في هذا انه ابهم ما بينه القاضي [۱] و من تأمل سياق الطرق التي أوردتها للحديث، استبعد هذا الجمع.

و أما قول النووي في «شرح المذهب» [۲]: اجمع المسلمون على ان المعوذتين و الفاتحة من القرآن، و ان من جحد شيئا منها كفر، و ما نقل عن ابن مسعود باطل، ليس بصحيح، ففيه نظر، و قد سبقه لذلك أبو محمد بن حزم، قال في أوائل «المحلى» [۳]: ما نقل عن ابن مسعود من انكار قرآنية المعوذتين فهو كذب باطل، و كذا قال الفخر [۴] الرازی في أوائل تفسيره: الاغلب على الظن ان هذا [۱] القاضي: ابو بكر الباقلائی محمد بن الطيب المتكلم الاشعري البصري توفى ببغداد ۴۰۳.

[۲] المذهب: فی الفروع الفقهیة علی مذهب الشافعی لابی اسحاق ابراهیم بن محمد الشیرازی الشافعی المتوفی سنه ۴۷۶، و شرح الكتاب جمع من الفقهاء منهم ابو زکریا یحیی بن شرف النووی المتوفی ۶۷۶.

[۳] المحلی: (بضم المیم و فتح الحاء و اللام المشددة) کتاب فقهی فی الخلاف فی فروع الشافعیة لابی محمد علی بن حزم الظاهری المتوفی سنه ۴۵۶.

[۴] الفخر الرازی: محمد بن عمر بن الحسن المتکلم المفسر الفقیه الاصولی الشافعی المتوفی بهراء سنه ۶۰۶.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۰

النقل عن ابن مسعود کذب باطل، و الطعن فی الروایات الصحیحة بغير سند لا یقبل، بل الروایة صحیحة، و التأویل محتمل.

و الاجماع الذی نقله ان أراد شموله لكل عصر فهو مخدوش، و ان أراد استقراره فهو مقبول، و قد قال ابن الصباغ [۱] فی الکلام علی مانعی الزکاة: و انما قاتلهم أبو بکر علی منع الزکاة، و لم یقل انهم کفروا بذلك، و انما لم یکفروا لان الاجماع لم یکن استقر، قال و نحن الان نکفر من جحدھا، قال و كذلك ما نقل عن ابن مسعود فی المعوذتین، یعنی انه لم یثبت عنده القطع بذلك ثم حصل الاتفاق بعد ذلك.

و قد استشكل هذا الموضع الفخر الرازی فقال: ان قلنا ان کونهما من القرآن کان متواترا فی عصر ابن مسعود لزم تکفیر من أنکرهما، و ان قلنا انه لم یکن متواترا لزم ان بعض القرآن لم یتواتر، قال: و هذه عقدة صعبة، و اجیب باحتمال انه کان متواترا فی عصر ابن مسعود، و لكن لم یتواتر عند ابن مسعود فانحلت العقدة بعون الله تعالى [۲].

(و علامه سیوطی در کتاب «اتقان فی علوم القرآن» بعد ذکر احادیث عدیده در باب جزئیت بسمله از هر سوره گفته: [فهذه الاحادیث تعطی التواتر المعنوی بكونها قرآنا منزلا فی اوائل السور و من المشکل علی هذا الاصل ما ذكره الامام فخر الدین، قال: نقل فی بعض الكتب القديمة ان ابن مسعود کان ینکر کون سورة الفاتحة و المعوذتین من القرآن و هو فی غایة الصعوبة لانا ان قلنا: ان النقل المتواتر کان حاصلًا فی عصر الصحابة بكون ذلك من القرآن، فانکاره یوجب الکفر، و ان قلنا: لم یکن حاصلًا فی [۱] ابن الصباغ: عبد السید بن محمد الفقیه الشافعی البغدادی توفی سنه ۴۸۷.

[۲] فتح الباری ج ۸ ص ۶۰۳-۶۰۴ ط میدان الجامع الازهر بمصر سنه ۱۳۴۸

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۱

ذلك الزمان فیلزم ان القرآن لیس بمتواتر فی الاصل، قال: و الاغلب علی الظن ان نقل هذا المذهب عن ابن مسعود نقل باطل، و به یحصل الخلاص عن هذه العقدة، و کذا قال القاضی أبو بکر: لم یصح عنه انها لیست بقرآن، و لا حفظ عنه انما حکھا و أسقطھا من مصحفه انکارا لکتابتها لا جحدا لکونها قرآنا، لانه كانت السنه عنده أن لا یکتب فی المصحف الا ما أمره النبی صلی الله علیه و سلم باثباته فیه و لم یجده کتب ذلك و لا سمعه أمر به.

و قال النووی فی «شرح المذهب»: اجمع المسلمون علی ان المعوذتین و الفاتحة من القرآن، و ان من جحد منها شیئا کفر، و ما نقل عن ابن مسعود باطل لیس بصحیح، و قال ابن حزم فی «المحلی»: هذا کذب علی ابن مسعود موضوع و انما صح عنه قراءة عاصم عن زر عنه و فیها المعوذتان و الفاتحة.

و قال ابن حجر فی «شرح البخاری» قد صح عن ابن مسعود انکار ذلك، فاخرج أحمد و ابن حبان عنه انه کان لا یکتب المعوذتین فی مصحفه، و اخرج عبد الله [۱] بن أحمد فی زیادات المسند، و الطبرانی [۲]، و ابن مردویه [۳] من طریق الاعمش، عن أبي اسحاق، عن عبد الرحمان بن یزید النخعی، قال: کان عبد الله بن مسعود یحک المعوذتین من مصحفه، و یقول: انهما لیستا من کتاب الله، و أخرج الطبرانی، و البزار من وجه آخر عنه، انه کان یحک المعوذتین من [۱] عبد الله بن احمد: بن محمد بن حنبل البغدادی الحافظ المتوفی سنه ۲۹۰ زاد علی مسند ابیه نحو عشرة آلاف حدیث.

[۲] الطبرانی: سلیمان بن احمد بن ایوب المحدث الشامی المتوفی باصبهان سنه ۳۶۰.

[۳] ابن مردویه: احمد بن موسی بن مردویه الاصبهانی الحافظ المورخ المفسر المتوفی سنه ۴۱۰.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۳۲

المصحف، و يقول: انما أمر النبي صلى الله عليه و سلم ان تتعوذ بهما، و كان عبد الله لا يقرأ بهما، أسانيدھا صحیحه، قال البزار: لم يتابع ابن مسعود على ذلك أحد من الصحابة، و قد صح انه صلى الله عليه و سلم قرأ بهما فی الصلوة، قال ابن حجر: فقول من قال انه كذب عليه مردود، و الطعن فی الروایات الصحیحه بغير مستند لا يقبل، بل الروایة صحیحه و التأویل محتمل، قال: و قد اوله القاضي و غيره على انكار الكتابه كما سبق، قال و هو تأویل حسن، الا ان الروایة الصریحه التي ذكرتها تدفع ذلك، حيث جاء فيها و يقول: انهما لیستا من كتاب الله،

قال و يمكن حمل لفظ كتاب الله على المصحف فيتم التأویل المذكور، قال:

لكن من تأمل سياق الطرق المذكورة استبعد هذا الجمع قال: و قد أجاب ابن الصباغ بأنه لم يستقر عنده القطع بذلك ثم حصل الاتفاق بعد ذلك، و حاصله انهما كانتا متواترتين فی عصره، لكن لم يتواترا عنده انتهى.

و قال ابن قتيبة [۱] فی «مشكل القرآن»: ظن ابن مسعود رضى الله تعالى عنه ان المعوذتين لیستا من القرآن، لانه رأى النبي صلى الله عليه و سلم يعوذ بهما الحسن و الحسين، فأقام على ظنه، و لا نقول انه أصاب فی ذلك، و اخطأ المهاجرون و الانصار.

قال: و أما اسقاطه الفاتحة من مصحفه، فليس لظنه انها لیست من القرآن معاذ الله، و لكنه ذهب الى ان القرآن انما كتب و جمع بين اللوحين مخافة الشك و النسيان و الزيادة و النقصان، و رأى ان ذلك مأمون فی سورة الحمد لقصرها و وجوب تعلمها على كل أحد [۲]. قلت: و اسقاطه الفاتحة من مصحفه أخرجه أبو عبيد [۱] ابن قتيبة: عبد الله بن مسلم الدينوري الاديب المتوفی ببغداد سنه ۲۷۶.

[۲] مشكل القرآن ص ۳۳-۳۴ مع تصرف فی العبارة و اختصار.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۳۳

بسند صحيح، كما تقدم فی اوائل النوع التاسع عشر [۱].

(پس هر گاه انکار ابن مسعود معوذتین را قاذح در تواتر آن نباشد، قدح مثل ابو حاتم و غیر او در حدیث غدیر چگونگی قدح در تواتر آن می توان کرد، که ابو حاتم و احزاب او به خاک پای ابن مسعود هم نمی رسند بلکه غبار انف فرس ابی مسعود بهتر بود از مثل ابو حاتم و غیر او علی حسب ما نقله ابن حجر فی «الصواعق» فی تفضیل معاویه علی عمر ابن عبد العزیز.

انشقاق قمر متواتر است و قدح قاذحین در آن اثر ندارد

و نیز بنابر توهم قاذحین تواتر حدیث غدیر به قدح ابو حاتم و غیر او، لازم می آید که معجزه انشقاق قمر که از اعظم معجزات و افضل کرامات آن سرور است نیز متواتر نباشد، زیرا که از ملاحظه «نهاية العقول» رازی، واضح است که حلیمی [۲] منکر انشقاق قمر بوده، و حلیمی از اعظم اکابر ائمه سنی است، و فضائل عظیمه و مناقب فخیمه او بر ناظر «انساب» سماعی، و تاریخ «وفیات الأعیان» ابن خلکان و «مرآة الجنان» یافعی و «طبقات شافعیه اسنوی» و «طبقات ابو بکر اسدی» و امثال آن مخفی نیست.

اما تواتر معجزه انشقاق قمر، پس شهاب الدین احمد بن محمد البخاری الشافعی المتوفی ببخاری سنه ۴۰۳.

[۲] الحلیمی: هو الحسين بن الحسن بن محمد البخاری الشافعی المتوفی ببخاری سنه ۴۰۳.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۳۴

القسطلانی المصری الشافعی [۱] در کتاب «المواهب اللدنیة فی السیرة النبویة» گفته:

[و قال ابن عبد البر: قد روى هذا الحديث یعنی حدیث، انشقاق القمر، عن جماعة كثيرة من الصحابة، و روى ذلك عنهم أمثالهم من التابعين، ثم نقله الجم الغفير الى ان انتهى إلینا، و تأید بالآیه الکریمه- انتهى.

و قال العلامة ابن السبكي في «شرح لمختصر ابن الحاجب»: الصحيح عندى ان انشقاق القمر متواتر، منصوص عليه فى القرآن، مروي فى الصحيحين، و غيرهما من طرق من حديث شعبه، عن سليمان، عن ابراهيم، عن أبى معمر، عن ابن مسعود، ثم قال: و له طرق آخر شتى بحيث لا يمتري فى تواتره [۲] - انتهى.

و علامه سيوطى در كتاب «اتمام الدرايه لقراء النقاية» گفته:

[الخبر بمعنى الحديث، و قيل اعم منه، ان تعددت طرقه بلا حصر، بان احالت العادة تواطؤهم على الكذب او وقوعه منهم اتفاقا بلا قصد، و اتصف بذلك فى كل طبقاته فهو متواتر، أى يسمى بذلك، و سيأتى فى اصول الفقه انه يوجب العلم اليقيني، فلا يحتاج الى البحث عن حال رجاله: قال ابن الصلاح: و مثاله على التفسير المذكور يعز وجوده، الا ان يدعى ذلك فى حديث من كذب على متعمدا

فقد رواه من الصحابة نحو المائة، و قيل: المائتين.

و تعقب عليه الحافظ ابو الفضل العراقى [۳] بحديث مسح الخف، فقد رواه [۱] القسطلانى: احمد بن محمد بن أبى بكر المصرى المحدث المتوفى بالقاهرة سنة ۹۲۳.

[۲] المواهب اللدنية للقسطلانى ج ۱ ص ۴۶۶ ط مصر المورخ سنة ۱۲۸۱.

[۳] الحافظ العراقى: هو عبد الرحيم بن الحسين بن عبد الرحمن المتوفى بالقاهرة سنة ۸۰۶.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاَظْهَارِ، ج ۶، ص: ۳۵

سبعون من الصحابة، و حديث رفع اليدين فى الصلوة و قد رواه نحو خمسين منهم.

و قال شيخ الاسلام ابو الفضل ابن حجر [۱]: ما ادعاه ابن الصلاح [۲] من العز و غيره من العدم ممنوع، لان ذلك نشأ عن قلة الاطلاع على كثرة الطرق و احوال الرجال و صفاتهم المقتضية لابعاد العادة ان يتواطئوا على الكذب او يحصل منهم اتفاقا، و من احسن ما يقرر به كون المتواتر موجودا و وجود كثرة فى الاحاديث، ان الكتب المشهورة المتداولة بايدى اهل العلم شرقا و غربا المقطوع عندهم بصحة نسبتها الى مصنفها، إذا اجتمعت على اخراج حديث، و تعددت طرقه تعددا تحيل العادة تواطؤهم على الكذب، افاد العلم اليقيني بصحة نسبتته الى قائله و مثل ذلك فى الكتب المشهورة كثير.

قلت: صدق شيخ الاسلام و برّ، و ما قاله هو الصواب، إذ لا يمتري فيه من له ممارسة بالحديث و الاطلاع، فقد وصف جماعة من المتقدمين و المتأخرين أحاديث كثيرة بالتواتر، منها حديث نزل القرآن على سبعة أحرف، و حديث الحوض، و انشقاق القمر، و أحاديث الهرج و الفتن فى آخر الزمان، و قد جمعت جزءا فى حديث رفع اليدين فى الدعاء، فوقع لى من طرق تبلغ العشرين، و عزمت على جمع كتاب فى الاحاديث المتواترة، يسر الله ذلك بمنه امين [۳]

انشقاق قمر متواتر است و قدح قادحين در آن اثر ندارد

و نیز بنابر توهم قادحين تواتر حديث غدیر به قدح ابو حاتم و غیر او، لازم می آید که معجزه انشقاق قمر که از اعظم معجزات و افضل کرامات آن سرور است نیز متواتر نباشد، زیرا که از ملاحظه «نهاية العقول» رازى، واضح است که حلیمى [۲] منکر انشقاق قمر بوده، و حلیمى از اعظام اکابر ائمه سنی است، و فضائل عظیمه و مناقب فخیمه او بر ناظر «انساب» سمعانى، و تاریخ «وفیات الأعیان» ابن خلکان و «مرآة الجنان» یافعى و «طبقات شافعية اسنوى» و «طبقات ابو بکر اسدى» و امثال آن مخفی نیست.

اما تواتر معجزه انشقاق قمر، پس شهاب الدین احمد بن محمد الخطیب [۱] الاتقان فى علوم القرآن ج ۱ ص ۲۷۰-۲۷۳.

[۲] الحلیمى: هو الحسين بن الحسن بن محمد البخارى الشافعى المتوفى ببخارى سنة ۴۰۳.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاَظْهَارِ، ج ۶، ص: ۳۴

القسطلانی المصری الشافعی [۱] در کتاب «المواهب اللدنیة فی السیرة النبویة» گفته:

[و قال ابن عبد البر: قد روى هذا الحديث یعنی حديث، انشقاق القمر، عن جماعة كثيرة من الصحابة، و روى ذلك عنهم أمثالهم من التابعين، ثم نقله الجرم الغفیر الى ان انتهى إلینا، و تأید بالآیة الکریمة- انتهى.

و قال العلامة ابن السبکی فی «شرحه لمختصر ابن الحاجب»: الصحيح عندی ان انشقاق القمر متواتر، منصوص علیه فی القرآن، مروی فی الصحیحین، و غیرهما من طرق من حدیث شعبه، عن سلیمان، عن ابراهیم، عن أبی معمر، عن ابن مسعود، ثم قال: و له طرق آخر شتی بحیث لا یمتری فی تواتره [۲]- انتهى.

و علامه سیوطی در کتاب «اتمام الدراية لقراء النقایة» گفته:

[الخبر بمعنی الحديث، و قیل اعم منه، ان تعددت طرقه بلا حصر، بان احوالت العادة تواطؤهم علی الکذب او وقوعه منهم اتفاقا بلا قصد، و اتصف بذلك فی کل طبقاته فهو متواتر، أى یسمى بذلك، و سیاتی فی اصول الفقه انه یوجب العلم الیقینی، فلا یحتاج الى البحث عن حال رجاله: قال ابن الصلاح: و مثاله علی التفسیر المذكور یعز وجوده، الا ان یدعی ذلك فی حدیث من کذب علی متعمدا

فقد رواه من الصحابة نحو المائنة، و قیل: المائتين.

و تعقب علیه الحافظ ابو الفضل العراقی [۳] بحدیث مسح الخف، فقد رواه [۱] القسطلانی: احمد بن محمد بن أبی بکر المصری المحدث المتوفی بالقاهرة سنة ۹۲۳.

[۲] المواهب اللدنیة للقسطلانی ج ۱ ص ۴۶۶ ط مصر المورخ سنة ۱۲۸۱.

[۳] الحافظ العراقی: هو عبد الرحیم بن الحسین بن عبد الرحمن المتوفی بالقاهرة سنة ۸۰۶.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۵

سبعون من الصحابة، و حدیث رفع الیدین فی الصلوة و قد رواه نحو خمسين منهم.

و قال شیخ الاسلام ابو الفضل ابن حجر [۱]: ما ادعاه ابن الصلاح [۲] من العزة و غیره من العدم ممنوع، لان ذلك نشأ عن قلة الاطلاع علی كثرة الطرق و احوال الرجال و صفاتهم المقتضیه لابعاد العادة ان يتواطؤوا علی الکذب او یحصل منهم اتفاقا، و من احسن ما یقرر به کون المتواتر موجودا و وجود كثرة فی الاحادیث، ان الكتب المشهورة المتداولة بایدی اهل العلم شرقا و غربا المقطوع عندهم بصحة نسبتها الى مصنفیها، إذا اجتمعت علی اخراج حدیث، و تعددت طرقه تعددا تحیل العادة تواطؤهم علی الکذب، افاد العلم الیقینی بصحة نسبته الى قائله و مثل ذلك فی الكتب المشهورة كثير.

قلت: صدق شیخ الاسلام و برّ، و ما قاله هو الصواب، إذ لا یمتری فیهِ من له ممارسة بالحديث و الاطلاع، فقد وصف جماعة من المتقدمین و المتأخرین أحادیث كثيرة بالتواتر، منها حدیث نزل القرآن علی سبعة أحرف، و حدیث الحوض، و انشقاق القمر، و أحادیث الهرج و الفتن فی آخر الزمان، و قد جمعت جزءا فی حدیث رفع الیدین فی الدعاء، فوقع لی من طرق تبلغ العشرين، و عزمت علی جمع کتاب فی الاحادیث المتواترة، یسر الله ذلك بمنه امین [۳]

انکار حلیمی بتواتر انشقاق قمر ضرر نمی‌زند

اما انکار حلیمی انشقاق قمر را: پس سابقا از عبارت فخر رازی [۱] ابو الفضل ابن حجر: هو احمد بن علی بن محمد الكنانی العسقلانی المتوفی بالقاهرة سنة ۸۵۲.

[۲] ابن الصلاح: هو عثمان بن عبد الرحمن الشهرزوری المتوفی بدمشق سنة ۶۴۳.

[۳] اتمام الدراية لقراء النقایة ص ۵۴ ط مصر بهامش مفتاح العلوم.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۳۶

دریافتی، و باز در اینجا مذکور می شود، پس باید دانست که فخر رازی در «نهایة العقول» اولاً: اعتراض بر تقریر طریقه اولی از طرق ابطال نص بر خلافت جناب امیر المؤمنین علیه السلام باین طور ذکر کرده):

[ثم نقول: لا- نزاع فی شیء من المقدمات الا فی قولکم: «الامر العظیم الواقع بمشهد الخلق العظیم لا بد و ان يتواتر» فانا نقول: ليس الامر كذلك، فان انشقاق القمر، و فتح مکة انه كان بالصلح او بالقهر؟، و کون بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ هل هو من کل سورة أم لا؟ و کون الاقامة مثنی او فرادی؟ مع مشاهدة الصحابة لذلك مدة حياة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم کل يوم خمس مرات، و كذلك احکام الصلوة و الزکاة، مع مشاهدتهم هذه الامور من النبی علیه السلام مدة حياته کل ذلك امور عظيمة وقعت بمشهد اکثر الامة و لم ينتشر شیء منها].

(و در مقام جواب از این تقریر گفته): [أما الانشقاق فقد منع الحليمی وقوعه بحمل (وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ) على انه سينشق و ان سلمنا وقوعه، فلعل المشاهدين كانوا فی حد التواتر لانه آیه ليلية، و أكثر الناس كانوا تحت السقوف فلذلك لم ينتشر]- الخ.

(و هر گاه قدح حلیمی با آن همه عظمت و جلالت و کمال نبالت، و علو شأن و سمو منزلت قابل اعتناء و لایق التفات نباشد، و قدح در تواتر معجزه شق قمر نکند، هم چنین قدح بعض متعصبین در حدیث غدیر قابل اعتناء نیست، و هرگز قدحی در تواتر حدیث نخواهد کرد.

و از غرائب امور آن است که حضرت شاه ولی الله [۱] والد ماجد مخاطب هم انکار معجزه شق قمر فرموده، شق قلوب اهل ایمان و تأیید [۱] شاه ولی الله: احمد بن عبد الرحیم الفاروقی الدهلوی الحنفی المحدث المتوفی سنه ۱۱۷۶.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۳۷

خرافات اهل عدوان، و تقویت ظهور اصحاب شأن نموده اند.

قال فی «التفهيمات الالهية» التي هي حقيقة بأن تسمى بالوساوس الظلمانية و الهواجس النفسانية:

[أما شق القمر فعندنا ليس من المعجزات، انما هي من آيات القيامة كما قال الله تعالى: «أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ أَنْشَقَّ الْقَمَرُ»

لكنه صلى الله عليه و سلم اخبر عنه قبل وجوده، فكان معجزة من هذا السبيل - انتهى

عدم روایت بخاری و مسلم بتواتر غدیر ضرر ندارد

(اما قدحی دیگر که عبد الحق در حدیث غدیر کرده، اعنی عدم روایت بخاری، و مسلم، و واقدی این حدیث شریف را، پس جواب آن بیست تمام در رد رازی سابقاً گذشته، علاوه بر آن عدم اخراج اینها، باعتراف خود عبد الحق در همین عبارت، قدح در صحت حدیث نمی کند، و هر گاه قدح در صحت حدیث نمی کند، قدح در تواتر چگونه خواهد کرد؟! بالجمله دعوی عدم تواتر در مثل این حدیث به چنین هفوات از اعجب عجاب است! و لنعم ما قال ابن حجر العسقلانی فی «فتح الباری» فی شرح حدیث انشقاق القمر: [و اما من سأل عن السبب فی کون أهل التنجيم لم يذكروه، فجوابه انه لم ينقل عن احد منهم انه نفاه، و هذا كاف، فان الحجة فيمن أثبت، لا فيمن لم يوجد منه صريح النفي، حتى ان من وجد منه صريح النفي، يقدم عليه من وجد منه صريح الاثبات. [۱] [۱]] فتح الباری ج ۷ ص ۱۴۷

برزنجی نیز قدح غدیر را به ابی داود نسبت داده

(و محمد بن عبد الرسول برزنجی [۱] هم، با وصف ادعای سیادت و انتساب بدوحه علویه، در مغاک هلاک افتاده، که با آنکه خود تصریح بصحت این حدیث شریف نموده، لکن خود را از ذکر طعن ائمه خود در این حدیث، بجهت مزید تعصب، باز نداشته، و به مدح و ثنای طاعنین، ستم بر خامه و قرطاس روا داشته، و بسبب ابتلاء به تقلید و اتباع بعض همج رعاع، نسبت قدح این حدیث شریف به ابو داود بیچاره، که بمراحل از این نسبت واهیه دورتر است نموده، چنانچه در «نواقض» گفته: [و الخلاف فی صحتہ ینفی تواتره، بل یخرجه عن کونه صحیحاً متفقاً علیه، و الطاعنون جمع من ائمة الحديث أجلاء، کأبی داود السجستانی، و أبی حاتم، و غیرهم - الخ

سهارنپوری نیز در اخفای حقیقت کوشیده است

(و حسام الدین بن شیخ محمد با یزید بن شیخ بدیع الزمان سهارنپوری در «مرافض الروافض» گفته: [اما تحقیق تلقی امت در حدیث مذکور مسلم نیست، زیرا که جمعی از ائمه عدول و ثقات محدثان، که در این امر شریف رجوع بایشان است، مانند ابو داود سجستانی، و ابو حاتم رازی، و غیرهما در آن حدیث طعن کرده‌اند، و در صحت آن سخن نموده‌اند، چنانچه شیخ ابن [۱] البرزنجی: محمد بن عبد الرسول بن عبد السید الحسینی الفقیه الشافعی المتوفی بالمدينة سنة ۱۱۰۳.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۹

ابن حجر رحمه الله در «صواعق» و میر علی قوشجی در «شرح تجرید» بدان تصریح نموده‌اند، و جمعی از اهل حق و ایقان، و اکابر محدثان مثل امام بخاری، و مسلم، و واقدی، و غیر ایشان که از اعظم علماء اهل سنت و جماعتند، و اکابر اصحاب حدیث و اخبار خیر البریة علیه الصلاة و التحیة، و در طلب احادیث و آثار، سیر بلاد و امصار، و گشت بلدان و دیار نموده در این علم شریف باقصی غایت و آخرین پایه کمال و نهایت ارتقا فرموده‌اند بروایت آن حدیث لب نگشوده‌اند، چنانچه شیخ عبد الحق رحمه الله بدان تصریح نموده، پس دعوی تلقی جمیع امت در حدیثی که مطعون سران محدثان، و غیر مروی ثقات ایشان باشد، باطل است ...]

الی ان قال: [و اثبات تواتر با وجود طعن ائمه محدثین و عدول ایشان بس مشکل [۱].

این بزرگ هر چند این خرافات را از ابن حجر و شیخ عبد الحق أخذ کرده، چنانچه طعن ابو داود، و ابو حاتم را حواله به ابن حجر نموده و عدم روایت جمعی از محدثان حواله به عبد الحق کرده، لکن پر ظاهر است که در اخفای حق و ترویج باطل، گوی مسابقت بر ایشان ربوده، و در تعصب و تصلب بالاتر از ایشان شتافته، زیرا که ابن حجر و عبد الحق قبل ذکر این قدح صحت حدیث شریف بلا ریب، و کثرت طرق آن، روایت شانزده صحابی آن را، و شهادت سی صحابی بآن، بنابر روایت احمد بن حنبل، [۲] و صحت و حسن بسیاری از طرق آن هم [۱] نواقض الروافض ص ۴ مخطوط فی مکتبة المؤلف بلکهنو.

[۲] مرافض الروافض ص ۱۵۸ دلیل دوم از فصل سوم از باب ثالث - مخطوط فی مکتبة المؤلف بلکهنو.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۴۰

ثابت کرده‌اند، و عبد الحق بعد ذکر این قدح، تصریح به مردودیت این قدح هم نموده، و صاحب «مرافض الروافض» کلمات حقّه ابن حجر و عبد الحق را کتمان نموده، و اقتصار بر أخذ خرافات تعصب آیات از ایشان کرده، و بذکر این هر دو در این مقام اوشان را روبروی محققین اعلام کما ینبغی رسوا ساخته، که محض حمایت باطل بر ذمه ایشان ثابت نمود، حال آنکه ایشان چنانچه در حمایت باطل تشمیر ذیل کرده‌اند، هم چنان بالجای حق کلمات حق هم بر زبان آورده‌اند.

بالجملة کمال تعصب حسام بی نظام باید دید که بمزید جسارت و عداوت امام انام علیه آلاف التحیة و السلام، بر خلاف تصریحات اکابر منقذین اعلام، و افادات محققین فحام، انهماک تمام در قدح و جرح حدیث غدیر دارد، که بلا خوف و هراس از تفضیح اهل اسلام می‌سراید که: [جمعی از ائمه و عدول و ثقات محدثان که در این امر شریف رجوع به ایشان است در این حدیث طعن

کرده‌اند، و در صحت آن سخن نموده‌اند].

و از ظهور کذب و بهتان خود بنسبت قدح این حدیث بابی داود بیچاره، که از راویان و مثبتان این حدیث شریف است، استحياء نمی‌کند، لکن چون مقلد در مقلد است، او را از این خزی و شنار، چه باک و عار؟! و طرفه آن است که صاحب «مرافض» قبل از این حدیث غدیر را از احمد بن حنبل در فضائل جناب امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده، و اینجا این همه شورش و جفا بر پا نموده»

ابن تیمیه تعصبا حدیث غدیر را از صحاح خارج کرده

(و ابن تیمیه در «منهاج السنه» [۱] می‌گوید: [اما

قوله: «من كنت مولاه فعلى مولاه»

فليس في الصحاح، لكن هو مما رواه العلماء، و تنازع الناس في صحته، فنقل عن البخاري، و ابراهيم الحربي، [۲] و طائفة من اهل العلم بالحديث انهم طعنوا فيه، و ضعفوه.

و نقل عن احمد بن حنبل انه حسنه، كما حسنه الترمذی، و قد صنف أبو العباس ابن عقده [۳] مصنفًا في جمع طرقه [۴] - انتهى. (و برای تکذیب این بانگ بی هنگام ابن تیمیه، که در آن نفی این حدیث از صحاح کرده، قول سناء الله در «سیف مسلول» کافی است که در آن تصریح نموده: که جمهور این حدیث را در صحاح و سنن و مسانید روایت کرده‌اند، و قد سبق فيما مضى فليتذكر [۵].

و نیز مطالعه «صحیح ترمذی» و «صحیح ابن ماجه» و «صحیح [۱] ابن تیمیه: احمد بن عبد الحليم الحرائی الدمشقی الحنبلی المتوفی معتقلا بدمشق سنه ۷۲۸.

[۲] ابراهيم الحربي: بن اسحاق البغدادي الحافظ الفقيه المتوفى ببغداد سنه ۲۸۵.

[۳] ابن عقده: احمد بن محمد بن سعيد الكوفي الزيدي الجارودي الحافظ المتوفى بالكوفه ۳۳۲.

[۴] منهاج السنه ج ۲ ص ۸۶.

[۵] سيف مسلول ص ۱۰۸ مقاله سوم بحث امامت - مخطوط في مكتبة المؤلف بلکهنو.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۴۲

ابن حبان» و «مستدرک حاکم» [۱] و «مختاره ضیاء مقدسی» [۲]، که این همه کتب از صحاح اهل سنت است، و در آنها این حدیث شریف مروی گردیده، برای تکذیب او دلیل وافی و شافی است. و ابن روزبهان با آن همه عصبیت نیز تکذیب این امام خود کرده است که اعتراف نموده به اینکه حدیث غدیر در صحاح ثابت شده، (کما سیجی انشاء الله تعالی).

و اهل حق از بخاری، بجهت عدم اخراج این حدیث، که اضعاف مضاعفه شروط تواتر در آن موجود است، حیرتها داشتند. از کلام ابن تیمیه گل دیگر شکفت، که از آن ظاهر می‌شود که بخاری عاری از خوف باری، بر این قدر اکتفا نفرموده، بر قدح و طعن این حدیث شریف هم اقدام نموده.

و بعد استماع چنین تعصبات، بچه طور بر قول این حضرات، مسلمانی اعتماد می‌تواند کرد

قدح بخاری در غدیر و تواتر آن مضر نیست

و بعض فضائح و قوادح بخاری نزد ائمه قوم سابقا شنیدی، و بعض افادات این حضرات در هتک ناموس او در ما بعد (انشاء الله) مذکور خواهد شد. [۱] الحاکم: محمد بن عبد الله بن حمدویه النیسابوری الحافظ المعروف بابن البیع توفی بنیساوور ۴۰۵.

[۲] الضیاء المقدسی: محمد بن عبد الواحد المقدسی الحنبلی الدمشقی المحدث المورخ المتوفی ۶۴۳.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۴۳

و از افحش قوادح او آن است که آتش بغض و عناد در گلخن ضمیر نصب تخمیرش چنان سر کشیده، که از خدا و جناب رسول و ارواح طیبه جناب امیر المؤمنین و حضرت بتول، علی جمیعهم افضل الصلوات و التحیات، شرم و آزرمت نکرده، در جناب امام بحق ناطق حضرت جعفر صادق علیه الصلاة و السلام، شک و ریب ورزیده، یعنی العیاذ بالله آن حضرت را قابل قبول حدیث ندانسته، از اخراج روایات آن حضرت دست کشیده، و کلام یحیی بن سعید [۱] القطان (جعل الله قاطنا فی درکات النیران و اذقه مرارة الذل و الهوان)، بسمع اصغاء شنیده.

نه بینی که ابن تیمیه از غلاف بر آمده، علم ناصبت می افرازد، و بعد انکار أخذ ائمه اربعه طائفه سنیه قواعد فقه را از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، رو به تهجین و توهین اعدای آن جناب می آرد، و ریب و شک بخاری مرتاب رئیس النصاب در آن جناب عالی قباب، علیه آلاف تحیات الملک الوهاب، و عدم اخراج حدیث آن حضرت بجهت کلام یحیی بن سعید غیر سعید، در آن جناب ذکر می کند، و دیگر راویان بخاری را، که جمعی از آنها نواصب و خوارج و مطعونین اند، بر آن حضرت (معاذ الله) ترجیح می دهد).

قال فی «المنهاج»:

[و بالجمله فهؤلاء الائمة الاربعة [۲] ليس منهم من اخذ عن جعفر شيئا من قواعد [۱] يحيى بن سعيد: بن فروخ القطان، ابو سعيد الاحول البصري، كان من اصحاب سفیان الثوري و يفتي بقول أبي حنيفة مات سنة ۱۹۸.

[۲] الائمة الاربعة: ابو حنيفة، و مالک بن انس، و محمد بن ادریس الشافعی، و احمد بن حنبل.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۴۴

الفقه، لكن رووا عنه أحاديث، كما رووا عن غيره، و أحاديث غيره اضعاف أحاديثه، و ليس بين حديث الزهري [۱] و حديثه نسبة لا فی القوة، و لا فی الكثرة، و قد استراب البخاری فی بعض أحاديثه لما بلغه عن يحيى بن سعيد القطان فيه كلام، فلم يخرج له، و يمتنع [۲] ان يكون حفظه للحديث كحفظ من يحتج بهم البخاری [۳]

قدح ابراهيم حربی که خود مقدوح است در غدیر اثر ندارد

(اما نسبت قدح حدیث غدیر به ابراهیم حربی، پس از قطع نظر از وجوه دیگر، که سابقا برای رد قدح ابن اُبی داود و غیر او مذکور شده، کافی است برای رد آن، که حضرت او با آن همه جلالت و عظمت شأن، استحسان و استملاح عشق ملاح می کرد.

صلاح الدین محمد بن شاکر بن احمد الخازن [۴] در «فوات الوفيات» گفته):

[و قال ياقوت [۵]: حدثني صديقنا الحافظ، أبو عبد الله محمد بن محمود بن [۱] الزهري: محمد بن مسلم القرشي الحافظ التابعي المدني المتوفى ۱۲۴.

[۲] هذه الجملة: «و يمتنع» الى آخرها ليست موجودة في النسخة التي عندی و هي المطبوعة بمصر سنة ۱۳۲۲.

[۳] منهاج السنة ج ۴ ص ۱۴۳ ط بولاق مصر سنة ۱۳۲۲ من الهجرة.

[۴] ابن شاکر: محمد بن شاکر الدمشقی الادیب المورخ المتوفی بدمشق سنة ۷۲۶.

[۵] ياقوت: بن عبد الله الرومي الحموي الاديب المؤرخ من ائمة الجغرافيين المتوفى ۶۲۶.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۴۵

النجار [۱]، قال: حدثني احمد بن سعيد الصباغ [۲]، يرفعه الى أبي نعيم [۳]، قال كان يحضر مجلس ابراهيم الحربى جماعة من الشبان للقراءة عليه، ففقد أحدهم اياما، فسأل عنه من حضر، فقالوا: هو مشغول، ثم سأل يوما آخر، فقالوا: هو مشغول، و كان قد ابتلى بمحبة شخص شغله عن الحضور، و عظموا ابراهيم الحربى ان يخبروه بجليه الحال، فلما تكرر السؤال عنه، و هم لا يزدونه على انه مشغول، قال: يا قوم ان كان مريضا فقوموا بنا لنعوده، و ان كان مديونا اجتهدنا فى مساعدته، أو محبوسا سعيانا فى خلاصه، فخبروني عن جليته حاله، فقالوا: نجلك عن ذلك، فقال: لا بد ان تخبروني، فقالوا: انه ابتلى بعشق صبي، فوجم [۴] ابراهيم ساعة، ثم قال: هذا الصبي الذى ابتلى بعشقه هو مليح او قبيح؟ فعجب القوم من سؤاله عن مثل ذلك مع جلالته فى أنفسهم، و قالوا ايها الشيخ مثلك يسأل عن مثل هذا؟! فقال: انه بلغنى ان الانسان إذا ابتلى بمحبة صورة قبيحة كان بلاء يجب الاستعاذه من مثله، و ان كان مليحا كان ابتلاء يجب الصبر عليه و احتمال المشقة فيه، قال: فعجبنا مما اتى به [۵]. [۱] ابن الجار: محب الدين محمد بن محمود بن الحسن البغدادى الحافظ المتوفى سنة ۶۴۳.

[۲] فى معجم الادباء ج ۱ ص ۱۲۶: حدثني ابو بكر احمد بن سعيد بن احمد الصباغ الاصبهاني بها قال: حدثنا احمد بن عمر بن الفضل الحافظ الاصبهاني و يعرف بجنك املاء، قال اخبرنا الحسين بن احمد المقرئ يعنى ابا على الحداد قال: اظنه عن أبي نعيم. [۳] ابو نعيم: احمد بن عبد الله بن احمد الاصبهاني الحافظ المورخ المتوفى باصبهان سنة ۴۳۰. [۴] وجم يجم وجوما: سكت عن غيظ، او سكت و عجز عن التكلم من كثرة الغم. [۵] فوات الوفيات ج ۱ ص ۳.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۴۶

(از این حکایت ظاهر است که هر گاه ابراهيم حربى حال ابتلاى تلميذ شاب خود بعشق بعض صبيان شنيد، استفسار کرد که اين صبي معشوق مليح است يا قبيح؟ و مردم از اين سؤال صريح الاختلال تعجب کردند، و آن را منافی جلالت شأن و سمو مکان آن عمده الأعيان دانستند، که اين بيچاره ها از ذکر اصل عشق، در خدمت با جلالتش استحياء داشتند، و ذکر آن را منافی ادب می دانستند، اين چه بلا زد که حضرت او اصلا ذکر عشق بازی و سخن سازی را در اين باب انکار نمی کند، بلکه طالب تفصيل و توضيح حال معشوق مليح الوصال می باشد.

و از فقره (مثلک یستل عن مثله) ظاهر است که حضار مجلس ابراهيم حربى سؤال او را از قبح و حسن معشوق قبيح دانستند، و لکن حضرت او اصلا التفات باین انکار و تعيير و تعريض و تحقير نفرموده، بلا محابا قاعده کلیه ارشاد کرد که از آن استحسان عشق صور ملاح ظاهر است، و مردم از بیان اين قاعده متعجب شدند، و كيف لا که عشق اما رد ملاحا کانوا او قباحا نهایت قبيح و شنيع و بغایت فضيح و فضيح است.

و شيخ محمد حیات سندی [۱]، که از اکابر علمای متبحرين، و اجله محدثين مشهورين سنيه است، در تقييح و توهين عشق صور أمارد و نسون، رساله ای نوشته، و بعض کلمات او را، مولوی صديق حسن معاصر، بترجمه شيخ محمد حیات ذکر کرده، و در اینجا نقل تمام عبارت ترجمه شيخ مذکور از اين کتاب مناسب می نمايد که از آن، جلالت شأن و علو منزلت او هم واضح خواهد شد.

[۱] محمد حياء بن ابراهيم السندی الحنفی المحدث الفقيه الاصولی الصوفی؟؟؟؟ المدینه المتوفى سنة ۱۱۶۳

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۴۷

پس باید دانست که مولوی صديق حسن [۱] در «اتحاف النبلاء» گفته:

[شيخ محمد حیات سندی مدنی از علمای ربانين، و عظمای محدثين بود، نام والدش ملا فلاریه است از قبیله چاچر، ساکن اطراف عادلپور، و چاچر بر وزن ساغر قومی از کشور سند و عادلپور است از توابع بهگر، مولد و منشأ شيخ محمد حیات سند است و در

عنفوان شباب توفیق زیارت حرمین شریفین یافت، در مدینه منور توطن و تأهل کرد، و کمر به تحصیل علم بر بست، و با وجود فقدان وجه معاش استقامت را کار فرمود، و نزد علماء حرمین شریفین سیما شیخ ابو الحسن سندی [۲] نزیل مدینه منوره کسب کمالات نمود، و برخی پیش شیخ عبد الله بن سالم بصری [۳]، و شیخ ابی المکارم محمد بن احمد تلمذ کرد، و تمام عمر در خدمت حدیث شریف صرف ساخت، و تبحری عظیم در این فن شریف اندوخت و همیشه ناشر علوم لطیفه، و عامر اوقات شریفه بود، خواص و عوام حرمین مکرمین، و مصر، و روم، و شام، اعتقاد و اخلاص خاص به او داشتند، و از آن ذات همایون کسب برکات می نمودند.

میر آزاد [۴] در «مآثر الکرام» نوشته: وقتی که فقیر از مدینه منوره [۱] محمد صدیق خان بن حسن بن علی بن لطف الله البخاری الهندی القنوجی المتوفی سنه ۱۳۰۷.

[۲] الشیخ ابو الحسن السندی: بن عبد الهادی المحدث المتوفی بالمدينة سنه ۱۱۳۶.

[۳] الشیخ عبد الله البصری: بن سالم بن محمد المکی المحدث المتوفی بمکه المکرمة سنه ۱۱۳۴.

[۴] میر آزاد: غلام علی الحسینی الواسطی البلکرامی المورخ الادیب الموی باورنک آباد ۱۱۹۴.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۴۸

به مکه معظمه معاودت نمود، شیخ قدس سره مکتوبی نامزد فقیر نمود، و اسم فقیر سید علی بن اضافت غلام تحریر فرمود، از جهت آنکه در حدیث شریف آمده که همه کس عباد الله اند، اطلاق عبودیت نسبت به مخلوق نباید کرد.

فقیر در جواب نوشت: مسلم روایت می کند از

أبی هریره [۱] رضی الله عنه: ان رسول الله صَلَّى الله عليه و سلم: «لا يقولن أحدكم عبدی و امتی، کلکم عباد الله، و کل نساءکم إماء الله، و ليقبل فتای و غلامی» [۲].

و نیز قلمی ساختم که اگر واضع اسم غلام را بمعنی عبد اراده کرده باشد، و دیگری بمعنی فرزند تلفظ نماید او را می رسد، لکل امرء مانوی.

شیخ بعد وصول خط، داد انصاف داده و بعد از این اسم فقیر، غلام علی تحریر نمود، و چه خوب واقع شد آنچه ابن نجار در «تاریخ بغداد» در ذکر احمد غزالی [۳] آورده: که نوبتی قاری در مجلس او این آیه بخواند: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ» [۴] فقال: شرفهم بباء الاضافة الى نفسه بقوله: «يا عِبَادِيَ»

ثم انشد:

و هان على اللوم في جنب حبها و قول الاعادی انه الخلیع

اصم إذا نودیت باسمی و اننی إذا قیل لی یا عبدها لسمیع

[۱] ابو هریره: عبد الرحمن بن صخر الدوسی اسلم سنه ۷ و روی عنه ۵۳۷۴ حدیثا توفی ۵۹.

[۲] مختصر صحیح مسلم للمنذری ج ۲ ص ۱۳۳ حدیث ۱۴۱۳ - ط الكويت.

[۳] احمد غزالی: بن محمد بن محمد الطوسی الواعظ المتوفی بقزوين سنه ۵۲۰.

[۴] سورة الزمر: ۵۳.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۴۹

شیخ محمد حیات در تاریخ بیست و ششم صفر، روز چهارشنبه، سنه ثلث و ستین و مائه و الف و دیعت حیات سپرد، و در بقعه مبارکه بقیع مدفون گردید «رحله شیخی» تاریخ یافتم، تای رحله پنج عدد محسوب است زیرا که معتبر در قاعده جمل صورت کتابت باشد نه تلفظ.

انتهی کلامه.

محزّر سطور گوید: تلامذه شیخ محمد حیات جمعی از علماء است: منهم الشیخ احمد بن عبد الرحمن الشامی، و الشیخ محمد سعید صفر، و الشیخ عبد القادر خلیل کدک [۱]، و السید عبد القادر بن احمد بن عبد القادر [۲]، و السید غلام علی بن نوح البلکرامی، و الشیخ محمد فاخر المتخلص بزائر الإله آبادی [۳].

و هر یکی از ایشان فرید عصر، و وحید دهر، و شیخ سلاسل حدیث، و جز آن بود در وقت خود. و شیخ محمد حیات رتبه اجتهاد داشت، تقلید هیچ کس نمی کرد.

زائر در مدح او گفته است:

باد بر روی صفحه دوران محفل آرای حلقه انسان

شیخ الاسلام عصر علامه در فنون حدیث فهامه

مو شکاف دقائق ایمان راز دار حقایق ایقان

[۱] عبد القادر خلیل کدک: بن خلیل الحنفی الممدنی الحافظ الادیب المورخ المتوفی ۱۱۸۹.

[۲] عبد القادر بن احمد: الحسینی الیمنی الفقیه الکوکبانی المتوفی بصنعاء سنه ۱۲۰۷.

[۳] زائر الإله آبادی: محمد فاخر بن محمد یحیی المتوفی ببرهان پور سنه ۱۱۶۴.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۵۰

رسته از حبس ربقه تقلید بسته بر اجتهاد رأی مزید

درس فرمای مسجد نبوی بطریق رشیق مصطفوی

آن محمد حیات بخت بلند بحدیث نبی قوی پیوند

متع الله زمرة الأعیان بافاداته الى الازمان

سر من خاک پای او بادا جان من در رضای او بادا

انتهی کلامه من المثنوی.

او را تصانیف است: منها «رسالة فی رد بدعة التعزية» و «رسالة فی رد التقليد» سماها تحفة الانام فی العمل بحديث النبی علیه الصلوة و السلام. و دروی گفته:

[ان المنسوخ من السنة فی غاية القلة، و قد جمعه ابن الجوزی فی ورقات و قال: افرد فیها قدر ما صح نسخه او احتمال، و اعرض عما لا

وجه لنسخه و لا احتمال و قال: فمن سمع بحديث يدعى فيه النسخ و ليس فيها فهاتيک دعوى و قد تدبرته، فاذا هو احد و عشرون

حديثا، و ان الانتقال من مذهب الى مذهب ما كان ملوما فی الصدر الاول، و قد انتقل كبار العلماء من مذهب الى مذهب.

و هكذا كان من كان من الصحابة و التابعين و الائمة الاربعة ينتقلون من قول الى قول، و الحاصل ان العمل بالحديث بحسب ما بدی

لصاحب الفهم المستقیم من المصلحة الدينية هو المذهب عند الكل، و كثير منهم من يدعى عدم فهم الحديث إذا قيل له: لم لا تعمل

بالحديث؟ مع ادعائه الفضيلة و تعليمه و تعلمه و استدلاله لمن قلده، و هذا من اغرب الغرائب.

قال فی «البحر الرائق»: يجوز تقليد من شاء من المجتهدين و ان دوت المذاهب كالیوم و له الانتقال من مذهبه انتهى.

و «رسالة فی النهی من عشق صور المرد و النسوان» و دروی نوشته:

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۵۱

[تلك لعمرو الله الفتنة الكبرى، و البلية العظمی، استعبدت النفوس لغير خلاقها، و ملكت القلوب لمن يسومها الهوان من عشاقها، و

القت الحرب بين العشق و التوحيد، و دعت الى موالاة كل شيطان مرید] ... الى قوله:

[و انما حکى الله العشق عن كفره قوم لوط، و امرأة العزيز، و كانت إذ ذاك مشركة، و الفتنة بعشق الصور تنافى ان يكون دين العبد كله لله بل ينقص من دينه بحسب ما حصل له من فتنة العشق، و ربما اخرجت صاحبه من ان يبقى معه شيء من الدين، و المفتون بالصور مخالف لقوله تعالى: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ

[۱] و المبتلى بها ليس بغاض بصره، بل يلتذ بالنظر الحرام، و ربما يقع فى الزنا] .. الى قوله:

[فان تعبد القلب للمعشوق شرك، و قد اثبت النبى صلى الله عليه و سلم اسم التعبد على المحبة لغير الله تعالى فى قوله الصحيح: تعس عبد الدينار و عبد الدرهم - الخ ... و «الايقاف على سبب الاختلاف». و بعض این رسائل را فقیر از مکّه معظمه آورده، و لله الحمد .

نهی از عشق به صور زنان و کودکان

از این عبارت ظاهر است که عشق صور، فتنه کبری، و بلیه عظمی است، که نفوس را عابد غیر خلاق رحمان، و قلوب را مملوک سائمین هوان می گرداند، و این فتنه کبری و بلیه عظمی سبب حرب با توحید، و داعی موالات هر شیطان مرید است، و عشق از خصال ذمیمه کفار است، که حق تعالى آن را از کفره قوم لوط و امرأة عزیز نقل فرموده، و امرأة عزیز وقت عشق مشرکه بود، و فتنه عشق صور منافات دارد بآنکه دین عبد کلیه برای خدای تعالی باشد، بلکه کم می نماید از دین مفتون به مقداری که او را فتنه عشق حاصل است، بلکه گاه است که این فتنه مفتون را کلیه [۱] سوره النور: ۳۰

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۵۲

از دین خارج می سازد و مفتون بصور مخالف قول خداوند تعالی است که غض بصر نمی کند و التذاذ بحرام می نماید و تعبد قلب برای معشوق شرک است و جناب رسالت مآب برای محبت غیر خدای اسم تعبد ثابت فرموده. و شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی در «سیر النبلاء» گفته:

[قال المسعودی [۱]: كانت وفاة الحربي المحدث الفقيه في الجانب الغربي و له ثيف و ثمانون [۲] سنة و كان صدوقا عالما فصيحا جوادا عفيفا زاهدا ناسكا و كان مع ذلك ضاحك السن ظريف الطبع و لم يكن معه تكبر و لا تجبر يمازح مع اصدقائه بما يستحي [۳] منه و يستقبح من غيره [۴].

از این عبارت ظاهر است که ابراهیم حربی مزاح با اصدقای خود بنوعی می کرد که مردم از آن استحياء کنند و صدور آن را از غیر اوقییح شمارند.

و نیز در «سیر النبلاء» مسطور است:

[و يروى ان ابراهيم لما صُفَّ «غريب الحديث» و هو كتاب نفيس كامل [۱] المسعودى: على بن الحسين بن على المورخ من ذرية عبد الله بن مسعود:

كان بغداديا و توفي بمصر ۳۴۶.

[۲] فى النسخة التى عندى من «مروج الذهب»: (و له خمس و ثمانون سنة).

[۳] فى مروج الذهب: (و ربما مزح مع اصدقائه بما يستحسن منه و يستقبح من غيره.

[۴] مروج الذهب للمسعودى ج ۴ ص ۱۷۲ ط بيروت دار الاندلس - سیر النبلاء ج ۱۳ ص ۳۶۵.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۵۳

فى معناه قال ثعلب [۱]: ما لابراهيم و غرائب الحديث! رجل محدث ثم حضر مجلسه فلما حضر المجلس سجد ثعلب و قال: ما ظننت ان على وجه الارض مثل هذا الرجل [۲]

ابراهیم حربی از سجده کردن در مقابلش منع نمی‌کرد

از ملاحظه این عبارت ظاهر است که ثعلب هر گاه حاضر مجلس ابراهیم حربی گردید سجده نمود و انکاری بر این فعل نقل نکرده‌اند، پس ابراهیم هم مجوز سجده مجلس خود باشد و کمال شناعة سجده برای غیر خالق از افادات شاه صاحب در اوائل باب نهم همین کتاب «تحفه» ظاهر است حیث قال:

و هر چند اهل سنت هم در مسائل فقهیه با هم مختلف شده‌اند، لکن هر یک متمسک بقرآن و احادیث و آثار است طرق متنوعه در فهم معانی و علل شرایع موجب اختلاف اینها گردیده بخلاف این گروه که اصلاً شرایع مختصه ایشان با اسلوب قرآن و حدیث مانند نیست گویا شریعت یهودیت یا نصرانیت است یا بیدانت و شاستر هندو است یا دساتیر صابین است. و چون این مبحث بغایت تطویل می‌خواهد ناچار نمونه از خرواری و اندکی از بسیاری در اینجا ذکر می‌نمائیم که العاقل تکفیه [الاشارة] ...

الی ان قال: هفتم تجویز سجود برای سلاطین ظلمه که آخوند باقر مجلسی و دیگر علمای ایشان نموده‌اند- که صریح مخالف قواعد کلیات شریعت است. [۱] ثعلب: احمد بن یحیی بن زید امام الکوفیین فی النحو و اللغة توفی ببغداد ۲۹۱.

[۲] سیر النبلاء ج ۱۳ ص ۳۶۱ ط بیروت.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَتْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۵۴

قوله تعالى: لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ [۱].

و قوله تعالى: أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ [۲].

و دیگر آیات بسیار دلالت بر انحصار سجده می‌کند در حق خالق توانا که دانای پنهان و آشکار است، خصوصاً در شریعت مصطفوی و تمسک بسجده ملائکه برای آدم علیه السلام در این مقام نهایت بی جا است که احکام آدمی را بر احکام ملائکه قیاس نتوان کرد، و هم چنین تمسک بسجود اخوه یوسف برای یوسف که اول سجود مصطلح نبود دوم تمسک بشرایع من قبلنا وقتی درست می‌شود که در شریعت نسخ آن نیامده باشد و این حکم بلا شبهه در شریعت منسوخ است و الا حق و اولی به این تعظیم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت امیر علیه السلام و سبطین علیهما السلام و دیگر ائمه شدند نه شاه عباس و شاه طهماسب - انتهی [۳] سبحان الله! شاه صاحب بکذب و بهتان بلا ذکر شاهد و برهان نسبت تجویز سجود برای سلاطین ظلمه باهل حق می‌نماید و بنای کمال تشنیع بر آن می‌گذارند و از این سجود ثعلب که از اکابر ائمه سنی است و عدم انکار حربی و امثال آن کما لا یخفی علی ناظر الزهه خبری بر نمی‌دارند. [۱] سوره فصلت: ۳۷.

[۲] سوره النمل: ۲۵.

[۳] تحفه اثنا عشریه ص ۳۹۵-۳۹۶

ابراهیم حربی ابن المدینی استاد بخاری را قدح کرده است

و نیز تعنت ابراهیم بمرتبه رسیده بود که علی بن المدینی استاد حضرت بخاری را معتمد و معتبر نمی‌دانست و قدح و جرح او می‌کرد و می‌فرمود: که نزد من از علی بن المدینی قمطری هست (یعنی از احادیث) و تحدیث نمی‌کنم از او بچیزی.

ذهبی در «سیر اعلام النبلاء» گفته:

[قال أبو بكر الشافعي [۱]: سمعت ابراهيم الحربي يقول: عندی عن علی بن المدینی قمطر و لا احدث عنه بشيء لانه رأیته المغرب و بیده نعله مبادرا فقلت: الی أين؟ قال: الحق الصلوة مع أبی عبد الله فظننته یعنی أحمد بن حنبل ثم قلت: من أبو عبد الله؟ قال: ابن أبی داود [۲] [۳].

(هر گاه ابراهیم حربی ترک روایات علی بن المدینی استاد و ملاذ حضرت بخاری نماید و او را مقدوح و مجروح گرداند، اگر او قدح حدیث غدیر نماید به کلامش چه التفات و احتفال است؟

حالا نبذی از جلائل فضائل و عوالی محامد و محاسن مفاخر و غرر مآثر علی بن المدینی هم بر زبان اکابر قوم باید شنید تا سقوط کلام ابراهیم حربی از اعتبار و انهماک او در تعنت و تعصب ناهنجار نزد اساطین کبار ظاهر گردد. [۱] أبو بكر الشافعي: محمد بن عبد الله بن ابراهيم الحافظ البغدادي المتوفى ۳۵۴

[۲] ابن أبی داود: احمد بن أبی داود بن جریر القاضی المعتزلی المتوفى مفلوجا ببغداد ۲۴۰

[۳] سیر أعلام النبلاء ج ۱۳ ص ۳۶۹ ط بیروت

فضائل ابن المدینی بگفتار نووی

یحیی بن شرف نووی در «تهذیب الاسماء و اللغات» گفته:

[علی بن المدینی الامام هو ابو الحسن علی بن عبد الله بن جعفر بن نجیح السعدی مولا هم المدینی مولی عروہ بن عطیة السعدی، من بنی سعد بن بكر.

قال البخاری فی تاریخه و ابن ابی [۱] حاتم: اصله من المدینة.

قال البخاری: و هو بصری.

و كان علی احد ائمة الاسلام المبرزين فی الحديث صنف فيه مائتي مصنف لم يسبق الی معظمها و لم يلحق فی كثير منها.

سمع اباه و حماد بن زید [۲]، و سفیان بن عیینة [۳]، و یحیی القطان [۴]، و خلائق.

و روى عنه معاذ بن معاذ [۵]، و احمد بن حنبل و البخاری و خلائق من الائمة و اجمعوا علی جلالته و امامته و براعته فی هذا الشأن، و تقدمه علی غیره. [۱] ابن أبی حاتم: عبد الرحمن بن محمد أبی حاتم الرازی من كبار الحفاظ توفى سنة ۳۲۷.

[۲] حماد بن زید: بن درهم البصری الحافظ المتوفى بالبصرة سنة ۱۷۹.

[۳] سفیان بن عیینة: بن میمون الهاللی الکوفی المحدث المتوفى بمكة المكرمة ۱۹۸.

[۴] یحیی القطان: بن سعید بن فروخ الحافظ البصری المتوفى ۱۹۸.

[۵] معاذ بن معاذ: بن نصر العنبری القاضی البصری المتوفى ۱۹۶.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۵۷

قال عبد الغنی بن سعید المصری [۱]: احسن الناس كلاما علی حدیث رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ثلاثة: علی بن المدینی فی وقته و موسی بن هارون [۲] فی وقته و الدار قطنی [۳] فی وقته.

و قال سفیان بن عیینة و هو احد شیوخ علی بن المدینی: حدثنی علی بن المدینی و تلومونی علی حب علی و الله لقد كنت اتعلم منه اكثر مما يتعلم منی و كان سفیان یسمیه حیة الوادی و كان إذا سئل عن شيء یقول: لو كان حیة الوادی.

و قال حفص بن محبوب [۴]: كنت عند ابن عیینة و معنا علی بن المدینی و ابن الشاذکونی [۵] فلما قام ابن المدینی قال سفیان: إذا قامت الخیل لم نجلس مع الرجال.

و قال محمد بن یحیی [۶]: رأیت لعلی بن المدینی کتابا علی ظهره مکتوب المائۃ و النیف و الستون من علل الحدیث.

و قال عباس العنبری [۷]: كانوا یکتبون قیام ابن المدینی و قعوده و لباسه و کل شیء یقول و یفعل او نحو هذا و کان ابن المدینی إذا قدم بغداد تصدر [۱] عبد الغنی بن سعید: الحافظ المصری المتوفی بالقاهرة سنة ۴۰۹.

[۲] موسی بن هارون: بن عبد الله الحافظ البغدادی المتوفی (۲۹۴).

[۳] الدار قطنی: علی بن عمر المحدث الشافعی المتوفی ببغداد (۳۸۵).

[۴] حفص بن محبوب: ما وجدته فی کتب التراجم و الرجال.

[۵] الشاذکونی: سلیمان بن داود المنقری البصری المتوفی (۲۳۴).

[۶] محمد بن یحیی: الذهلی الحافظ النیسابوری المتوفی ۲۵۸.

[۷] العباس العنبری: بن عبد العظیم الحافظ البصری المتوفی (۲۴۶).

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۵۸

بالحلقه، و جاء احمد، و یحیی [۱] و خلف [۲]، و المعیطی و الناس یتناظرون فاذا اختلفوا فی شیء تکلم فیہ علی.

و قال الاعین [۳]: رأیت ابن المدینی مستلقیا و احمد بن حنبل عن یمینه و یحیی بن [۴] معین عن یساره و هو یملی علیهما.

و قال البخاری: ما استصغرت نفسی عند احد قط إلا عند علی بن المدینی.

و قال یحیی القطان: نحن نستفید من ابن المدینی اکثر مما یتستفید منا.

و قال عبد الرحمن بن المهدي [۵]: علی بن المدینی أعلم الناس بحديث رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و خاصة بحديث ابن عيينة.

و قال أبو حاتم: كان ابن المدینی علما فی الناس فی معرفة الحدیث و العلل.

و كان احمد بن حنبل لا یسمیه بل یکنیه ابا الحسن تبجیلا و ما سمعت أحمد سماه قط.

قال البخاری: توفي ابن المدینی لیومین بقیا من ذی القعدة سنة اربع و ثلاثین و مائتین بالعسکر [۶].

و ذهبی در «کاشف» گفته:

[خ د ت س] [۷] [۱] یحیی: هو ابن سعید القطان الحافظ البصری المتوفی (۱۹۸).

[۲] خلف: بن سالم ابو محمد السندی الحافظ البغدادی المتوفی (۲۳۱).

[۳] الاعین: محمد بن أبی عتاب ابو بکر الحافظ البغدادی المتوفی (۲۴۰).

[۴] یحیی بن معین: ابو زکریا الحافظ البغدادی المتوفی (۲۳۳).

[۵] عبد الرحمن بن مهدي: بن حسان الحافظ البصری المتوفی (۱۹۸).

[۶] تهذیب الاسماء للنووی ج ۱ ص ۳۵۰-۳۵۱.

[۷] خ د ت س: رموز اخراج صحیح البخاری و سنن أبی داود و الترمذی و النسائی.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۵۹

[علی بن عبد الله بن جعفر بن المدینی الحافظ ابو الحسن عن ابيه و حماد بن زید و جعفر بن سلیمان [۱] و الطبقة.

و عنه خ- د [۲] و البغوی و ابو یعلی.

قال شیخه ابن مهدي: علی بن المدینی أعلم الناس بحديث رسول الله (ص) و خاصة بحديث ابن عيينة.

و قال ابن عيينة: تلو مونی علی حب ابن المدینی و الله أعلم منه اکثر مما تعلم منی و کذا قال یحیی القطان فیہ.

و قال البخاری: ما استصغرت نفسی الا بین علی.

و قال النسائي: كان الله خلقه لهذا الشأن

هذیان ابن حزم در حدیث غدیر

و نیز باید دانست که ابن تیمیه در عبارتی که می آید از ابن حزم نقل کرده:

[و اما

«من كنت مولاه فعلى مولاه»

فلا يصح من طريق الثقات اصلا]- انتهى [۳] (فاعوذ بالله من الكذب و البهتان و التفوه بمثل هذا الهذر و الهذيان کسی از عقلاء چنین کلام را درباره همچو حدیث متواتر که بسیاری از طرق آن بنص ائمه قوم صحیح است بر زبان نمی توان آورد حیرانم که نزد ابن حزم ناصبی معنای (ثقات) چیست؟! غالبا مراد او از ثقات نواصب کاذبین و خوارج مفتترین بوده باشند. [۱] جعفر بن سلیمان:

الضبعي المحدث الشيعي البصري المتوفي (۱۷۸)

[۲] خ- د: رمزان لصحيح البخارى و سنن أبى داود.

[۳] منهاج السنة ج ۴ ص ۸۶.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۶۰

و عجب که ابن تیمیه هم مثل این کلام خرافت نظام نقل می کند، و به تأیید آن می پردازد کما سیظهر انشاء الله تعالی و لكن الكفر مله واحده.

و لله الحمد که علمای اعلام و محققین فخام در قدح و جرح و هتک ناموس ابن حزم و خرم انف اوسعی بلیغ فرموده اند، و جزای تعصبات فاحشه او بکنارش نهاده و ناصیبت او ظاهر کرده

قدح ابن حجر در ابن حزم

علامه نحیر احمد بن علی العسقلانی المعروف بابن حجر در «لسان المیزان» گفته: [علی بن احمد بن سعید بن حزم بن یزید الفارسی أبو محمد القرطبی اللبلی (بفتح اللام و سکون الموحدة ثم اللام) الفقيه الحافظ الظاهري صاحب التصانيف.

ولد بقرطبة سنة ۳۸۴ و نشأ فی نعمه و ریاسة و کان ابوه من الوزراء و ولی هو وزارة بعض الخلفاء من بنی أمیة بالاندلس ثم ترک و اشتغل فی صباه بالادب و المنطق و العربیة و قال الشعر و ترسل ثم أقبل علی العلم فقرء «الموطأ» [۱] و غیره ثم تحول شافعیاً فمضى علی ذلك وقت ثم انتقل الی مذهب الظاهریة و تعصب له [۲] و صنف فیہ ورد علی مخالفیه و کان واسع الحفظ جدا الا انه لثقتة بحافظته کان یهجم علی القول فی التعديل و التجريح و تبیین اسماء الرواة [۱] الموطأ: فی الحديث لمالك بن انس المتوفی (۱۷۹) شرحه جمع من الاعلام.

[۲] الظاهریة: مذهب فی الفقه انشاء داود بن علی الاصفهانی المتوفی (۲۷۰) و سمیت بالظاهریة لانهم يأخذون بظاهر الكتاب و السنة و یعرضون عن التأویل و القیاس.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۶۱

فیقع له من ذلك أوهام شنیعة و قد تتبع كثيرا منها الحافظ قطب [۱] الدین الحلبي ثم المصری من «المحلی» خاصة [۲] و سأذكر منها اشياء.

سمع ابن حزم من أبی عمر بن الجصور [۳] و یحیی بن مسعود بن وجه الجنة [۴] و یونس بن عبد الله بن مغیث [۵] و حمام بن احمد

[۶] و محمد بن سعید بن سنان [۷] و عبد الله بن الربیع [۸] و عبد الله بن یوسف ابن نامی [۹] و تلمذ له و نشر ذكره بالمشرق ولده ابو رافع الفضل [۱۰] و آخرون.

و روى عنه بالاجازة شريح [۱۱] بن محمد بن شريح المقرئ فكان خاتمة من روى عنه.
و كان اول سماعه في سنة اربعمائه.

قال صاعد بن احمد [۱۲]: كان ابن حزم أجمع أهل الاندلس كلهم لعلوم الاسلام [۱] قطب الدين الحلبي: عبد الكريم بن عبد النور الحافظ المتوفى بمصر (۷۳۵).

[۲] اسم كتاب القطب هو (القدح المعلى في الكلام على بعض احاديث المحلى).

[۳] أبي عمر بن الجصور: احمد بن محمد القرطبي المتوفى (۴۰۱).

[۴] ابن وجه الجنة: يحيى بن عبد الرحمن بن مسعود القرطبي المتوفى (۴۰۲).

[۵] يونس: بن عبد الله بن محمد بن مغيث القاضي القرطبي المتوفى (۴۲۹).

[۶] حمام بن احمد: ابو بكر القاضي القرطبي المتوفى (۴۲۱).

[۷] محمد بن سعيد بن سنان: لا ادري من هو و اختلف في اسم جده هل هو «سنان» كما ضبط هنا او «بيان» كما في لسان الميزان او «نبات» كما في تذكرة الذهبي.

[۸] عبد الله بن ربيع: ما وجدت ترجمته فيما عندي.

[۹] ابن نامي: هو مجهول عندي كصاحبه.

[۱۰] ابو رافع الفضل: بن أبي محمد ابن الحزم قتل سنة (۴۷۹).

[۱۱] شريح: ابو الحسن الرعيني الاشيلي المتوفى (۵۳۹).

[۱۲] صاعد: بن احمد الاندلسي المورخ المتوفى (۴۶۲).

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۶۲

و أوسعهم معرفة و له مع ذلك توسع في علم البيان و حظ من البلاغة و معرفة بالسير و الانساب.

أخبرني ولده: انه اجتمع عنده بخط أبيه من تأليفه أربعمائه مجلد يحتوى على نحو ثمانين ألف ورقة.

و كان أبوه وزيرا للمنصور بن أبي عامر [۱] ثم للمظفر بن المنصور [۲] ثم وزر هو للمستظهر بن [۳] المؤيد ثم ترك.

و قال الحميدى [۴]: كان حافظا للحديث مستنبطا للاحكام من الكتاب و السنة متفنا في علوم جمه عاملا بعلمه ما رأينا مثله فيما اجتمع له من الذكاء و سرعة الحفظ و التدوين و كرم النفس و كان له في الاثر باع واسع و ما رأيت من يقول الشعر أسرع منه و قد جمعت شعره على حروف المعجم.

و قد تتبع أغلاطه في الاستدلال و النظر عبد الحق [۵] بن عبد الله الانصارى في كتاب سماه «الرد على المحلى».

و قال اليسع [۶] المورخ الغافعى: كان محفوظه البحر العجاج و لقد حفظ على المسلمين علومهم و اربى [۷] على اهل كل دين و ألف «الملل و النحل». [۱] المنصور: محمد بن عبد الله بن عامر امير الاندلس المتوفى (۳۹۲).

[۲] المظفر: عبد الملك بن محمد العامرى امير الاندلس توفى (۳۹۹).

[۳] المستظهر: عبد الرحمن بن هشام الاموى امير قرطبة المقتول (۴۱۴).

[۴] الحميدى: محمد بن أبي نصر فتوح الاندلسي الحافظ المتوفى (۴۸۸).

[۵] عبد الحق بن عبد الله القاضي المتوفى بمراكش (۶۳۱).

[۶] الغافعى: اليسع بن عيسى الجياني المورخ المتوفى بالقاهرة (۵۷۵).

[۷] اربى: فى نسخة من «لسان الميزان» عندى ط حيدرآباد (۱۳۳۰) بدل كلمة «اربى على اهل» رادا على اهل.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۶۳

حدثنى عمر بن واجب [۱]: قال كنا باشيلىة ندرس الفقه فدخل أبو محمد فسمع ثم سأل عن شىء من الفقه فأجبت فاعترض فقيلى له: ليس هذا من منتحلاتك [۲] فقام وقعد و دخل منزله و حلف فلما كان بعد اشهر قريبة قصدنا الى ذلك الموضع فناظر احسن مناظرة. قلت: و كان ذلك جرى له بعد القصه التى ذكرها عبد الله بن محمد بن العربى والد القاضى أبى بكر [۳] فانه حكى ان ابن حزم ذكر له انه شهد جنازة فدخل المسجد فجلس قبل ان يصلى فقيلى له: قم فصل تحية المسجد ففعل ثم حضر اخرى فبدأ بالصلاة فقيلى له: اجلس ليس هذا وقت صلاة و كان بعد العصر فحصل له خذى فقال للذى رباہ دلنى على دار الفقيه فقصدہ و قرأ عليه «الموطا» ثم جد فى طلب العلم بعد ذلك الى أن صار منه ما صار و لم يزل مستظہرا الى ان قدم أبو الوليد الباجى [۴] من العراق و قد توسع فى علوم النظر و لقي الائمة فناظر ابن حزم فانتصف منه و لهما مناظرات مدونة فى جزء ثم تعصب عليه فقهاء المالكية بأمرأ تلك الديار فمقتوه و آذوه و طردوه و حرقوا كتبه علانية- ولد فى ذلك:

فان تحرقوا القرطاس لا تحرقوا اللذى تضمنه القرطاس بل هو فى صدرى
قال: و هذا القدر لا يعرف لاحد من علماء الاسلام الا بن جرير الطبرى.

و قال مورخ الاندلس أبو مروان [۵] بن حيان: كان ابن حزم حامل فنون [۱] عمر بن واجب: ما وجدت له ترجمة فى كتب التراجم.

[۲] منتحلاتك: فى «لسان الميزان» الذى «مستجلاتك».

[۳] القاضى ابو بكر: محمد بن عبد الله الاشبيلى المالكى المتوفى (۵۴۳).

[۴] الباجى: سليمان بن خلف القرطبى المالكى المتوفى (۴۷۴).

[۵] ابو مروان: حيان بن خلف المورخ القرطبى المتوفى (۴۶۹).

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۶۴

من حديث و فقه و نسب و ادب مع المشاركة فى أنواع التعاليم القديمة و كان لا يخلوا فى فنونه من غلط لجراته على التسور على كل فن و مال أولا الى قول الشافعى و ناضل عنه حتى نسب الى الشذوذ و استهدف لكثير من فقهاء عصره ثم عدل الى الظاهر [۱] فجادل عنه و لم يكن يلفظ فى صدعه [۲] بما عنده بتعريض و لا تدريج بل يصك به معارضه صك الجندل [۳] و ينشق فى انفه انشاق [۴] الخردل فتمالا [۵] عليه فقهاء عصره و أجمعوا على تضليله و شنعوا عليه و حذرھا اکابرهم من فتنته و نهوا عوامهم عن الاقتراب منه فطفقوا يعضونه و هو مصر على طريقته حتى كمل له من تصانيفه وقر بعير لم يتجاوز أكثرها عتبة بابه لزهة العلماء فيها حتى لقد احرق بعضها باشيلىة و مزقت علانية و لم يكن مع ذلك سالما من اضطراب رأيه و كان لا يظهر عليه أثر علمه حتى يسأل فينفجر منه علم لا تكدره الدلاء و كان مما يزيد فى بغض الناس تعصبه لبنى أمية ماضيهم و باقيهم و اعتقاده بصحة امامتهم حتى نسب الى النصب.

و كان لابن حزم ابن عم يقال له: عبد الوهاب بن علاء بن سعيد بن حزم يكنى ابا العلاء و كان من الوزراء و بينهما منافسة و مخالفة فوقف على شىء من تأليف أبى محمد فكتب إليه رسالة بليغة يعيب ذلك المؤلف قد ساقها ابن بسام [۶] فى [۱] الظاهر: مذهب داود بن على الظاهرى الذى مر ذكره.

[۲] الصدع: الكشف و الاظهار.

[۳] الجندل: على وزن جعفر أى الحجر.

[۴] الانشاق فى الانف: الصب فيها.

[۵] تمالا القوم على الامر: اجتمعوا و تعاونوا عليه.

[۶] ابن بسام: على ابو الحسن الاندلسى المتوفى (۵۴۲).

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۶۵

«الذخيرة» [۱].

قال: فكتب ابو محمد له الجواب و نصه: سمعت و اطعت لقول الله: (وَ اَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ)

[۲] و سلمت و انقدت

لقول رسول الله صلى الله عليه و سلم: (صل من قطعك و اعف عمن ظلمك)

و رضيت بقول الحكيم: كفاك انتصارا ممن آذاك اعراضك عنه و انشد بعدها ابیاتا منها:

كفاني ذكر الناس لي و لما ترى و مالک فيهم يا بن عمي ذاكر

و مالک فيهم من صديق فتشتفي و مالک فيهم من عدو تناكر

و قولي مسموع له و مصدق و قولك منبث مع الريح طائر

و قال القاضي ابو بكر بن العربي: ابتداء ابن حزم أولا فتعلق بمذهب الشافعي ثم انتسب الى داود ثم خلع الكل و استقل و زعم انه امام

الائمة يضع و يرفع و يحكم و يشرع و اتفق كونه بين اقوام لا بصر لهم الا بالمسائل فيطالبهم بالدليل و يتضحك لهم و ذكر بقیة الحط عليه في كتاب «العواصم و القواصم».

و مما يعاب على ابن حزم وقوعه في الائمة الكبار بأفحش عبارة و أشنع رد و قد وقعت بينه و بين أبي الوليد الباجي مناظرات و منافرات.

و قال أبو العباس [۳] بن العريف الصالح الزاهد: لسان ابن حزم و سيف الحجاج شقيقان.

و قال الغزالي [۴] في «شرح الاسماء الحسنی»: وجدت لابی محمد بن حزم [۱] الذخيرة: فی محاسن اهل الجزيرة و هو فی ۸ مجلدات تشمل (۱۵۴) ترجمة للادباء السياسيين.

[۲] الاعراف: ۱۹۹.

[۳] ابن العريف: احمد بن محمد المتوفى بمراكش (۵۳۶).

[۴] الغزالي: محمد بن محمد حجة الاسلام المتوفى (۵۰۵).

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۶۶

كلاما في الاسماء يدل على عظم حفظه و سيلان ذهنه.

و قال عز الدين بن عبد السلام [۱]: ما رأيت في كتب الاسلام مثل «المحلى» لابن حزم و «المغنى» للشيخ موفق [۲]

ذكر نبذة من اغلاطه في وصف الرواة

قال في الكلام على حديث «لا صلاة بعد طلوع الفجر الا ركعتي الفجر»

: الرواية في هذا الباب ساقطة مطرحة مكذوبة.

فذكر منها طريق يسار مولى ابن عمر عن كعب بن مرة قال: و يسار مجهول و مدلس و كعب لا يدري من هو [۳].

قال ابو زرعة [۴]: يسار مدني ثقة.

و قال ابن حزم في حديث عايشة «قلت: يا رسول الله قصرت و اتممت و صمت و افطرت، قال: احسنت يا عائشة»

: انفرد به العلاء بن زهير [۵] و هو مجهول.

قال القطب: أخرج الحديث النسائي، و الدار قطني [۶] و روى عن العلاء و كيع [۷] و ابو نعيم [۸] و الفريابي [۹] و غيرهم. [۱] عز

الدين: عبد العزيز الدمشقي الشافعي المتوفى (۶۶۰).

[۲] الموفق: ابن قدامة عبد الله بن احمد الدمشقي الحنبلي المتوفى (۶۲۰).

[۳] كعب: بن مرة البهزي الصحابي المتوفى بالاردن (۵۹).

[۴] ابو زرعة: عبد الرحمن بن عمرو المحدث المتوفى بدمشق (۲۸۰).

[۵] العلاء: الازدي وثقه يحيى بن معين المتوفى (۲۳۳)

[۶] الدار قطنی: علي بن عمر المحدث الشافعي المتوفى ببغداد (۳۸۵).

[۷] وكيع: بن الجراح الحافظ الكوفي المتوفى (۱۹۷).

[۸] ابو نعيم: عبد الرحمن بن هاني النخعي المتوفى (۲۱۶).

[۹] الفريابي: محمد بن يوسف الحافظ المتوفى (۲۱۲).

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۶۷

و قال ابن معين: ثقة.

قال ابن حزم: حديث أم سلمة: «كنت البس اوضاحا [۱] من ذهب» الحديث عتاب مجهول.

قال القطب: اخرج الحديث ابو داود عن محمد بن عيسى بن الطباع [۲] عن عتاب، و هو ابن بشير، عن ثابت بن عجلان [۳]، عن عطاء،

عنها، و عتاب هو ابن بشير المخزومي الجزري [۴]، روى عنه اسحاق بن راهويه [۵] و محمد بن سلام البيكندري [۶] و غيرهما، و

أخرج الحديث المذكور الحاكم في «المستدرک»، و قال ابن معين: ثقة.

قال ابن حزم في الحديث الذي أخرجه النسائي من طريق المرقع [۷] بن صيفي عن جده رباح بن الربيع [۸]، «كنا مع رسول الله صلى

الله عليه و سلم، فقال لرجل:

ادرك خالدا فقال له: لا تقتل ذرية، و لا عسيفا» [۹]

: المرقع مجهول.

قال القطب: روى عنه ولده عمر، و يحيى بن سعيد [۱۰] الانصارى، و يونس [۱۱] [۱] الاوضح: جمع الوضح أى الحلى و الخلل.

[۲] محمد بن عيسى الحافظ المتوفى (۲۲۴).

[۳] ثابت: بن عجلان الانصارى الحمصى.

[۴] عتاب: بن بشير المخزومي الجزري المتوفى (۱۹۰).

[۵] ابن راهويه: اسحاق بن ابراهيم الحافظ المروزي المتوفى (۲۳۸).

[۶] البيكندى: محمد بن سلام الحافظ البخارى المتوفى (۲۲۵).

[۷] مرقع: بن صيفي التميمي الحنظلي الاسيدى الكوفى.

[۸] رباح: بن ربيع الصحابي المدني نزيل البصرة.

[۹] العسيف: الاجير.

[۱۰] يحيى بن سعيد الانصارى: المحدث المدني المتوفى (۱۴۳).

[۱۱] يونس: بن أبى اسحاق السبيعي المتوفى (۱۵۹).

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۶۸

بن أبى اسحاق، و أبو الزناد [۱]، و موسى بن عقبة [۲]، و ذكره ابن حبان في الثقات، فليس بمجهول، و له من ذلك شيء كثير، و الله

الموفق.

مات أبو محمد سنة ست و خمسين - و قيل: في التى بعدها.

ذکرته لان الذهبی اخل به و هو علی شرطه فقد ذکر من انظاره و ممن هو فوقه جماعة کثیره منهم امام أهل الظاهر داود بن علی، و ذکر علی أولى من ذکر داود- و الله أعلم [۳]

ترجمه ابن حزم بگفتار ذهبی

و علامه شمس الدین محمد بن احمد ذهبی در «سیر النبلاء» گفته:

[قال أبو مروان بن حیان: کان ابن حزم رحمه الله حامل فنون من حدیث و فقه و جدل و نسب، و ما يتعلق بأذیال الادب، مع المشاركة فی أنواع التعالیم القديمة من المنطق و الفلسفة، و له كتب کثیره لم یخل فیها من غلط لجرائته فی التسور علی الفنون لا سیما المنطق، فأنتهم زعموا انه زل هناك، و ضل فی سلوک المسالك، و خالف ارسطاطاليس [۴] واضع الفن مخالفه من لم يفهم غرضه و لا اراتاض، و مال أولا الی النظر علی رأی الشافعی، و ناضل عن مذهبه حتی و سم به، فاستهدف بذلك لکثیر من الفقهاء، و عیب بالشذوذ، ثم عدل الی قول أصحاب الظاهر فنقحه و جادل عنه و ثبت علیه الی ان مات، و کان یحمل علمه هذا، و یجادل عنه من خالف علی استرسال فی طباعه و مذل [۵] بأسراره، و استناد الی العهد الذی أخذه الله [۱] ابو الزناد: عبد الله بن ذکوان المدنی المتوفی ۱۳۱.

[۲] موسی بن عقبه: المحدث المتوفی بالمدينة ۱۴۱.

[۳] لسان المیزان- ج ۴- ص ۱۹۸- ۲۰۲

[۴] ارسطاطاليس: فیلسوف یونانی توفی (۳۲۲ ق م).

[۵] مذل: یقال: مذل بسر، أى ضجر و قلق حتی افشاء.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۶۹

على العلماء لَتَبَيَّنَهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ

[۱]، فلم یکک یلطف فی صدعه بما عنده بتعريض و لا بتدریج، بل یصکک به من عارضه صکک الجندل، و ینشقه انشاق الخردل، فتنفرد عنه القلوب، و یوقع به الندوب حتی استهدف لفقهاء وقته، فتماثوا علیه، و أجمعوا علی تضلیله، و شنعوا علیه، و حذروا سلاطینهم من فتنته، و نهوا عوامهم من الدنو منه، فطفق الملوك یقصونه عن قربهم، و یسیرونه عن بلادهم، الی ان انتهوا به منقطع أثره بلده من بادیة لبلة [۲]، و هو فی ذلك غیر مرتدع و لا راجع، یبث علمه فیمن ینتابه [۳] من بادیة بلده، من عامه المقبتسین من أصاغر الطلبة الذین لا یخشون فی الملامه، یحدثهم و یفقههم و یدارسهم، حتی کمل من مصنفاته وقر بعیر لم یعد أكثرها بادیته لزهد الفقهاء فیها، حتی أحرق بعضها باشبیلیه [۴]، و مزقت علانیة، و أكبر معایبه زعموا عند المصنف جهله بسیاسة العلم الی أعوص الاشیاء، و تخلفه عن ذلك علی قوة سبحة فی غماره، و علی ذلك فلم یکن بالسلیم من اضطراب رأیه و مغیب شاهد علمه عنه عند لقائه الی أن یحرك بالسؤال، فینفجر منه بحر علم لا تکدره الدلاء، و کان مما یزید فی شتانه تشیعه لامراء بنی أمیه، ماضیهم و باقیهم، و اعتقاده بصحة امامتهم، حتی نسب الی النصب.

قلت: و من تألیفه کتاب «تبدیل اليهود و النصارى للتوراة و الانجیل»، و قد أخذ المنطق أبعدہ الله من علم عن محمد بن الحسن المذحجی [۵] الزبیدی و أمعن [۱] سورة آل عمران: ۱۸۷.

[۲] لبلة: بفتح اللامین و بینهما باء موحدة ساکنه بلده فی الاندلس.

[۳] انتاب ینتاب زید عمروا: قصده.

[۴] مدینه اشبیلیه من مدن اسبانيا.

[۵] المذحجی: المعروف بابن الکتانی المتوفی بعد (۴۰۰).

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۷۰

فیه فرزلرله فی اشیاء [۱] - انتهى

ابن حزم از ابن ملجم دفاع کرده است

و از دلایل باهره بر ناصبیت ابن حزم آنست که او با کمال جسارت و تهور، و غایت عناد و تعصب، حکم باجتهاد ابن ملجم در قتل جناب امیر المؤمنین علیه السلام نموده (فألجمه الله بلجام من نار، و جزاه شرّ جزاء الاشرار)، در «محلّی» که نسخه عتیقه آن پیش حقیر حاضر است، گفته:

[مسئله: مقتول کان فی اولیائه غائب، أو صغیر، أو مجنون.

اختلف الناس فی هذا:

فقال أبو حنیفة: إذا کان للمقتول بنون و فیهم واحد کبیر و غیرهم صغار، أنّ للکبیر أن یقتل و لا ینتظر بلوغ الصغار.

قال: فان کان فیهم غائب لم یکن للحاضر ان یقتل حتی یقدم الغائب، و هو قول اللیث [۲] ابن سعد، و به یقول حماد بن أبی سلیمان [۳].

و قال مالک [۴] مثل ذلك سواء سواء، و زاد: ان المقتول ان کان له ولد صغیر و أخ کبیر أو اخت کبیره، ففلاخ و للاخت أن یقتلا فوراً و لا ینتظر بلوغ الصغیر، و كذلك للعصبه أيضاً، و هو قول الاوزاعی [۵] و رأى مالک للعصبه إذا کان الولد [۱] سیر النبلاء - ج ۱۸ - ص ۲۰۰.

[۲] اللیث: بن سعد الفقیه المصری المتوفی بالقاهرة (۱۷۵).

[۳] حماد: الکوفی الفقیه المتوفی (۱۲۰)

[۴] مالک: بن انس المدنی امام المالکیه توفی (۱۷۹).

[۵] الاوزاعی: عبد الرحمن بن عمرو الفقیه المتوفی بیروت (۱۵۷).

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۷۱

صغیرا ان یصالحوا علی الدیة و ینفذ حکمهم.

و قال ابن أبی لیلی [۱] و الحسن بن حی [۲] و أبو یوسف [۳] و الشافعی و محمد: لا یتفید الکبیر من البنین حتی یبلغ الصغیر، و روى هذا القول عن عمر بن عبد العزیز [۴]، قال أبو محمد: الظاهر من قولهم: ان المجنون کالصغیر، فلمّا اختلفوا کما ذکرنا وجب أن ننظر فیما احتجت به کلّ طائفة لنعلم الحق فتبعه، فنظرنا قول أبی حنیفة، فوجدناه ظاهر التناقض، إذ فرّق بین الغائب و الصغیر، و وجدنا حجتهم فی هذا ان الغائب لا یولی علیه، قالوا: و کما کان أحد الاولیاء یزوج، إذا کان هنا لك صغیر من الاولیاء فکذلك یقتل.

و قالوا: قد قتل الحسن بن علی رضی الله عنه عبد الرحمن بن ملجم و لعلی بنون صغار و هم بحضرة الصحابة رضی الله عنهم من دون مخالف یعرف له منهم [...] - الى أن قال:

[و کان من اعتراض الشافعیین أن قالوا: ان الحسن بن علی رضی الله عنهما کان اماما فنظر فی ذلك بحق الامامة و قتله بالمحاربة، لا قودا.

و هذا لیس بشیء، لان عبد الرحمن بن ملجم لم یحارب و لا أخاف السبیل و لیس للامام عند الشافعیین و لا للوصی أن يأخذ القود بصغیر، حتی یبلغ، فبطل شغبهم.

و هذه القصة عائدة علی الحنفیین بمثل ما شنعوا علی الشافعیین سواء سواء، لانهم و المالکیین لا یختلفون فی ان من قتل آخر علی

تأویل فلا قود فی ذلك، ولا [۱] ابن ابی لیلی: محمد بن عبد الرحمن القاضی الکوفی المتوفی (۱۴۸).

[۲] الحسن بن صالح بن حی: الزیدی الفقیه المتوفی (۱۶۸).

[۳] ابو یوسف: یعقوب بن ابراهیم القاضی البغدادی المتوفی (۱۸۲).

[۴] عمر بن عبد العزیز: الخلیفه الاموی المتوفی (۱۰۱).

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۷۲

خلاف بین أحد من الامه فی ان عبد الرحمن بن ملجم لم يقتل علیاً رضی الله عنه الا متأولاً مجتهداً، مقدراً علی أنه صواب، و فی هذا يقول عمران بن حطان [۱] شاعر الصفریه:

یا ضربه من تقی ما أراد بها الا لیبلغ من ذی العرش رضوانا

انی لاذکره حیناً فأحسبه أو فی البریه عند الله میزاناً

فقد حصل الحنفیون فی خلاف الحسن بن علی علی مثل ما شنعوا به علی الشافعیین و ما ینفکون أبداً من رجوع سهامهم علیهم و من الوقوع فیما حضروه، فظهر تناقض الحنفیین و المالکیین فی الفرق بین الغائب و الصغیر [۲].

و علامه نحیر محمد بن اسماعیل بن صلاح الامیر [۳] در کتاب «روضه ندیه شرح تحفه علویّه» گفته:

قال النواصب قد أخطأ معاویه فی الاجتهاد و أخطأ فی صاحبه

و العفو فی ذاک مرجو لفاعله و فی أعالی جنان الخلد راکبه

قلنا کذبتم فلم قال النبی لنا فی النار قاتل عمار و سالبه

و ما دعوی الاجتهاد لمعاویه فی قتاله الا کدعوی ابن حزم ان ابن ملجم أشقی الآخرين مجتهد فی قتله لعلی علیه السّلام، کما حکاه عنه الحافظ ابن حجر فی «تلخیص» به و إذا کان من ارتکب هواه و لفق باطلا یروج به ما یراه اجتهداً لم یرق فی الدنیا مبطل إذ لا یأتی أحد منکراً الا و قد أهب له عذراً، و هؤلاء عبدة الاوثان، قالوا: ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى

[۴]- الخ. [۱] عمران: خطیب الصفریه من الخوارج الهالک (۸۴).

[۲] المحلی: ج ۱۰- ص ۴۸۳-۴۸۴- ط بیروت.

[۳] الامیر الصنعانی: محمد بن اسماعیل المتوفی بصنعاء (۱۱۸۲).

[۴] سورة الزمر: ۳

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۷۳

بالجملة از این بیان ظاهر گردید که جمعی از علمای حضرات سنیّه، جسارت بر رد و قدح حدیث غدیر نموده‌اند، و شناعت رد این حدیث صحیح، و دلالت آن بر تعصب و جحود و ناصبیت، و قصد اطفای انوار فضائل علویه، بر أدنی عاقل پوشیده نیست، لیکن چون ارتکاب این تعصب شنیع از حضرات اهل سنت، در مقامات بسیار و مواضع بیشمار واقع شده، لهذا بانکار شناعت آن هم می‌پردازند و می‌گویند که این رد و قدح، بنا بر نقد و تحقیق است، نه بجهت تعصب.

حال آنکه بدیهی است که اگر کسی فضائل صحیحہ جناب رسالت‌مآب صلی الله علیه و آله و سلم، و معجزات آن جناب را انکار کند و مشارکت یهود و نصاری در این معنی اختیار نماید و هفوات و خرافاتشان را نقل کرده، بکلماتشان احتجاج و استدلال کند، اهل اسلام در حق او چه خواهند گفت؟! آیا او را ملحد و کافر و منکر اسلام خواهند گفت، یا ناقد و محقق و فاضل مدقق؟!

«فخر رازی و اتباعش در پرده تسنن داد ناصبیت داده‌اند»

پس چون رازی برد حدیث غدیر، فضیلت عظیمه واقعیہ صحیحہ جناب امیر المؤمنین علیه السّلام را انکار کرده و مشارکت نواصب

را در ابطال حدیث غدیر اختیار نموده و قول جاحظ [۱] ناصبی را، که در کتاب «مطاعن و نقائص اعدای جناب امیر المؤمنین علیه السلام» وارد کرده، حجت گردانیده، و افتخارا و مباهااتا روبروی اهل حق پیش نموده و آن را معتبر و معتمد دانسته، چگونه ناصبی و مبغض نباشد؟! [۱] الجاحظ: عمرو بن بحر الادیب البصری المتوفی (۲۵۵).

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۷۴
الحاصل عاقل منصف ربیبی ندارد که رازی و دیگر ائمه قوم که در انکار حدیث غدیر، داد هرزه سرای داده‌اند، نواصب جاحدین و معاندین دینند، که در پرده تسنن، داد ناصبیّت داده‌اند.
و معهذا اگر حضرات اهل سنت در بعض احادیث فضائل مختصه جناب امیر المؤمنین علیه السلام، قدحی و جرحی می کردند، حماشان احتمال تحقیق و تنقید را در آن می گنجانیدند.

این را چه توان کرد که متعصبین این حضرات را، آن چنان غیظ و حق دامن گیر شده، که با وصف آنکه امام الاثمه‌شان حضرت احمد ابن حنبل افاده کرده که در حق هیچ کس از اصحاب بآسانید حسان، آن قدر فضائل مروی نشده که در حق علی علیه السلام وارد شده کما فی «الصواعق» و غیره، باز احادیث سخیفه فضائل ثلاثه را، تا آنجا که احادیثی که ائمه ایشان آن را از موضوعات اخبار و خرافات اُسمار وانموده‌اند، ثابت کنند بلکه بمذهب بکریه گرایند و نصوص جلیه بر خلافت ثلاثه، از وعید «من کذب علی متعمدا» باکی نکرده، بجناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم منسوب نمایند و بمقابله اهل حق، فضائل مختصه جناب امیر المؤمنین علیه السلام را کلیه انکار نمایند و یک فضیلتی هم که مختص بجناب امیر المؤمنین علیه السلام باشد، از قدح سالم نگذارند

«ابن تیمیه از عناد جمیع فضائل امیر المؤمنین (ع) را رد کرده است»

اگر چه صدق این دعوی بر متتبع اسفار ایشان واضح است، لیکن در اینجا بر نقل کلام ابن تیمیه اکتفا می کنم که او بچند کلمه موجزه، جمیع فضائل مختصه جناب امیر المؤمنین علیه السلام را رد ساخته، در «منهاج السنه»
عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۷۵
متصل بعبارتی که آنفا گذشته، می گوید:
[قال أبو محمد بن حزم: الذي صح في فضائل علي فهو قول رسول الله صلى الله عليه وسلم: (أنت مني بمنزلة هارون من موسى، إلا أنه لا نبي بعدي)]

و قوله: (لاعطین الراية غدا رجلا يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله)
، و هذه صفة واجبة لكل مسلم و مؤمن و فاضل، و عهده صلى الله عليه وسلم:
(ان عليا لا يحبه الا مؤمن و لا يبغضه الا منافق)،
و قد صح مثل هذا في الانصار رضى الله عنهم:
(انه لا يبغضهم من يؤمن بالله و اليوم الآخر)
، و أما

(من كنت مولاه فعلى مولاه)

فلا يصح من طريق الثقات أصلا.

و أما سائر الاحاديث التي تتعلق بها الروافض، فموضوعه يعرف ذلك من له أدنى علم بالاخبار و نقلتها.
فان قيل: فلم لم يذكر

ابن حزم فی «الصحيحين» من قوله: (انک منی و أنا منک)

، و حديث المباهلة، و الکساء.

قيل: مقصود ابن حزم الذي فی «الصحيحين» من الحديث الذي لا يذكر فيه الا على، و أما تلك ففيها ذكر غيره [۱].

از این کلام وقاحت نظام ابن حزم که ابن تیمیه (که نزد حضرات سنیّه: شیخ الاسلام و عمده علمای اعلام و مقتدای آنان و مرجع خواص و عوام است) ذکر کرده و تأیید آن نموده، واضح گردید که جز این احادیث ثلاثه، اصلاً حدیثی دیگر در فضائل جناب امیر المؤمنین علیه السلام صحیح نشده، و حال این احادیث هم از کتب همین حضرات باید جست که آن را اصلاً دالّ بر فضیلتی معتدّ بها ندانند.

أما «الحديث المنزلة»: پس گویند که مراد از آن این است که جناب [۱] منهاج السنّة: ج ۴- ص ۸۶- ط بولاق مصر.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۷۶

امیر المؤمنین علیه السلام در این استخلاف خاص، که بقول ابن تیمیه (کما سیظهر فیما بعد): أضعف و أوهن استخلافات نبویه بود و بهتر از آن استخلاف، بدیگران مثل ابن ام مکتوم [۱] و محمد بن مسلمة [۲]، حاصل شده، جناب امیر المؤمنین علیه السلام بمنزله حضرت هارون از موسی، نسبت بجناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله بود، نه در دیگر فضائل و کمالات.

پس بمقتضای هفوات ایشان، لازم می آید که این حدیث دلالت بر مساوات جناب امیر المؤمنین علیه السلام با ابن ام مکتوم و محمد بن مسلمة، که معاذ الله افضل از این استخلاف نصیبشان شده، هم نداشته باشد، بلکه حدیث منزلت حسب مزعوم شوم یوسف أعور [۳]، (کما سیجیء فیما بعد) [۴]، معاذ الله دلالت بر ذم و نقص و حط مرتبت دارد، و حال حدیث خیر را خود ابن حزم بیان کرده که: این صفت برای هر مسلم، که عوام حائکان، و هر فاسق و فاجر هم تحت مفهوم آن داخل، ثابت و متحقق است، و در حدیث ثالث خود تصریح کرده که مثل آن در شأن انصار وارد شده. و بسماع شنای افعال جمعی از انصار مو بر تن می خیزد! کما لا یخفی علی المتتبع لاسفارهم و المتفحص لخبارهم.

ملا یعقوب لاهوری در «خیر جاری» در شرح

حدیث: «آیه الایمان حب الانصار و آیه النفاق بغض الانصار»

از «کتاب الایمان» گفته:

[و الحاصل انّ جهم من حیث انهم أنصار الرسول آیه الایمان، و بغضهم [۱] ابن ام مکتوم: عمرو بن قیس الصحابی الضریح المتوفی (۲۳).]

[۲] محمد بن مسلمة: الانصارى الصحابی المتوفى بالمدينة (۴۳).

[۳] یوسف أعور: الجمال الواسطی المتوفى فى القرن التاسع.

[۴] سیجیء کلام الاعور و رده فی حدیث المنزلة.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۷۷

بتلك الحیثیة آیه النفاق، و أما بغضهم و محبتهم لا من تلك الحیثیة، فلا یوجب شیئاً.

و بنابر این می باید که معنای این حدیث آن باشد که بغض آن جناب من حیث الایمان، نفاق است و هم چنین محبت آن جناب من حیث الایمان، علامت ایمان است و این صفت هم برای هر کسی که مؤمن باشد و گو بر انواع فسق و فجور اقدام کند، ثابت است.

پس از هر دو حدیث آخرین هم، اصلاً فضیلتی برای آن جناب ثابت نمی شود، و محض مثل سائر مسلمین این هر دو صفت در آن جناب (معاذ الله من ذلك) متحقق خواهد بود و «حدیث منزلت» را، خود بخيال رفع منزلت شیخین (معاذ الله) از قبیل مهملات قرار داده اند که دلالت آن را بر محض استخلاف خاص مقصور سازند و آن امری است که بقول نواصب هر کس قابلیت آن را دارد،

بلکه (معاذ الله) بزعم أعور «حدیث منزلت» دلیل نقص و عیب و ذم است.

پس بنابر این خرافات، هیچ حدیثی که دلالت کند بر فضیلت مختصه برای جناب امیر المؤمنین علیه السلام ثابت نباشد. فائى عناد أبلغ من ذلك

«رد احادیث پیغمبر (ص) از اعمال شیعه ارباب جحود است»

و باید دانست که ذمّ رد احادیث و اخبار، و شناعت و فطاعت ارباب جحود، و انکار ارشادات سرور اخیار صلی الله علیه و آله الاطهار در کلام علماء کبار و منقّدين آثار، بسیار از بسیار است.

نور الدین علی بن عبد الله بن احمد سمهودی [۱] در «جواهر العقدین» [۱] السمهودی: ابو الحسن المؤرخ الشافعی المتوفی (۹۱۱) عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۷۸ گفته:

[اخرج البيهقي [۱]، عن عطاء بن يسار [۲]: انّ معاوية بن أبي سفيان باع سقاية من ذهب أو ورق بأكثر من وزنها، فقال له أبو الدرداء [۳] رضى الله عنه: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم نهى عن مثل هذا ألّا مثلاً بمثل، فقال له معاوية: ما أرى بأساً، فقال أبو الدرداء: من يعذرني من معاوية، اخبره عن رسول الله صلى الله عليه وسلم و يخبرني عن رأيه، لا أساكنك بأرض أنت بها. قال البيهقي: قال الشافعي: فرأى أبو الدرداء الحجة تقوم بخبره، و لما لم ير معاوية ذلك فارق أبو الدرداء الأرض التي هو بها اعظاماً لان ترك خبراً عن رسول الله صلى الله عليه وسلم.

قال الشافعي: و اخبرنا أنّ أبا سعيد الخدري [۴] لقي رجلاً فأخبره عن رسول الله صلى الله عليه وسلم، فخالفه: فقال أبو سعيد: و الله لا آواني و اياك سقف بيت ابدأ [۵].

از این عبارت ظاهر است که ابو الدرداء از نهایت درد دین بسبب آنکه معاویه ابداء رأی بمقابله خبر او نمود، غضبناک شد، بحدی که از مساکنت با معاویه در یک زمین احتراز نمود، و حضرت شافعی هم این هجران و عتاب و غضب و التهاب را پسندیده که وجه آن بیان کرده.

و نیز شافعی حکایت غضب و هجران ابو سعید خدری شخصی را که [۱] البيهقي: احمد بن الحسين المحدث المتوفى بنيسابور (۴۵۸).

[۲] عطاء: الفقيه المدني المتوفى (۱۰۳).

[۳] ابو الدرداء: عويمر بن مالك الصحابي المتوفى بالشام (۳۲).

[۴] الخدري: سعد بن مالك الصحابي المتوفى بالمدينة (۷۴).

[۵] جواهر العقدین ص ۳۳- مخطوط فی مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفی بقم.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۷۹

مخالفت خبر ابو سعید خدری بیان نموده، این مضمون را مؤکد و مشید ساخت.

پس هر گاه اعراض از خبر واحد باین مثابه شنیع و فطیع باشد، انکار چنین خبر متواتر در اقصای مراتب شناعت و فطاعت، و ابلغ مدارج قبح و سماجت خواهد بود.

و حافظ شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبي در «سير النبلاء» گفته:

[قال احمد بن محمد بن اسماعيل الادمي [۱]: حدثنا الفضل بن زياد [۲]:

سمعت احمد بن حنبل يقول: «من ردّ حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم فهو على شفا هلكة» [۳]

منکرین حدیث غدیر بر شفیر هلاکت می باشند

از این عبارت ظاهر است که امام احمد بن حنبل ارشاد فرموده که:

هر که ردّ حدیث حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماید، پس او بر کنار هلاکت است.

فظهر بحمد الله و لاح ان المنکرین لحدیث الغدیر، الذی أخرجه جمع من الائمه المشاهیر، و منهم هذا الامام النحریر من الهلاک علی شفیر.

و جلال الدین عبد الرحمن بن کمال الدین ابی بکر سیوطی در «تاریخ الخلفاء» گفته:

[قال ابو معاویه الضریر [۴]: ما ذكرت النبی صلی الله علیه و سلم بین یدی الرشید الا قال: صلی الله علی سیدی، و حدثته بحدیثه صلی الله علیه و سلم: [۱] الادمی: ابو بکر شیخ القراء المتوفی (۳۲۷).

[۲] الفضل بن زیاد: القطان کان ممن اکثر الروایة عن ابن حنبل.

[۳] سیر النبلاء- ج ۱۱- ص ۲۹۷- ط بیروت.

[۴] ابو معاویه: محمد بن معاویه الحافظ الکوفی المتوفی (۱۹۵).

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۸۰

(وددت انی اقاتل فی سبیل الله فأقتل)، فبکی حتی انتحب.

و حدثته یوما حدیث «احتج آدم و موسی» و عنده رجل من وجوه قریش، فقال القرشی: فأین لقیه؟ فغضب الرشید و قال: النطع و السیف، زندیق.

قال ابو معاویه: فما زلت اسکنه و أقول: یا امیر المؤمنین کانت منه بادرة حتی سکن [۱].

از این عبارت ظاهر است که علامه نحریر ابو معاویه ضریر در مقام اثبات فضل و تدین رشید نقل کرده، که حضرت او نزد رشید، حدیث احتجاج حضرت آدم و حضرت موسی علیهما السلام را نقل کرده و مردی از وجوه قریش گفت که: کجا ملاقات کرد آدم موسی را، و یا موسی آدم را؟

بمجرد این کلام استفهام، رشید بنهایت مرتبه غضبناک شد، تا آنکه طلب نطع و سیف کرد و اراده قتل قائل کلمه (این لقیه) کرد و تصریح نمود بآنکه این شخص زندیق است که طعن می کند در حدیث نبی صلی الله علیه و آله.

هر گاه مجرد کلمه (این لقیه) موجب زندقه و کفر، و سبب اباحت قتل، و موجب اهلاک و افناء باشد، انکار صریح حدیث غدیر، و اهتمام تمام در ابطال و افساد آن، که از رازی و اتباع و اشیاع او سرزده، بالاولی موجب کفر و نفاق و مبیح قتل و ازهاق باشد. و نیز ذهبی در «تذهیب التهذیب» گفته:

[و قال الفضل بن زیاد، عن احمد بن حنبل قال: بلغ ابن أبی ذئب [۲] ان مالکا [۳] لا يأخذ بحدیث

«البیعان بالخیار»

، فقال: یستتاب، فان تاب، و الا ضربت [۱] تاریخ الخلفاء ص ۲۶۵.

[۲] ابن أبی ذئب: محمد بن عبد الرحمن الفقیه المدنی المتوفی (۱۵۹).

[۳] مالک: بن أنس رئیس المالکیه، توفی بالمدينة (۱۷۹).

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۸۱

عنقه، قال احمد: و مالک لم یردّ الحدیث لکن تأوله .

از این عبارت ظاهر است که هر گاه به ابن ابی ذئب خبر رسید که مالک عمل نمی کند بحدیث

«الیعان بالخیار»

، ارشاد نمود که: استتابت کرده شود مالک، پس اگر توبه کند، و گرنه گردن زده شود.

و امام احمد بن حنبل در تخلص گلوی امام مالک و حمایت او افاده کرده که: مالک رد حدیث نکرده، لکن تأویل آن نموده.

پس، از این افاده ظاهر است که امام احمد بن حنبل هم، حکم را باستتابت و ضرب عنق در صورت عدم توبه، اگر رد حدیث از مالک واقع می‌شد، انکار نتوانست کرد

اعراض از حدیث غدیر مساوق کفر است

و هر گاه اعراض از حدیث

«الیعان بالخیار»

باین مثابه شنیع و فظیح باشد که ابن ابی ذئب بر مالک، با آن همه عظمت و جلالت، حکم استتابت و ضرب عنق در صورت عدم توبه جاری سازد، و احمد بن حنبل هم انکار این حکم ابن ابی ذئب در صورت رد خبر نکند، پس رد و انکار خبر غدیر، که بمراتب بی‌نهایت بالاتر از حدیث

«الیعان بالخیار»

می‌باشد، بصد اولویت موجب ضرب عنق در صورت عدم توبه خواهد بود.

و محمد بن ابی بکر المعروف باین القیم الجوزیة الحنبلی [۱] در «زاد المعاد فی هدی خیر العباد» بعد ذکر حدیث طویل از عبد الله بن احمد در ذکر قدوم وفد بنی المنتفق [۲] گفته:

[هذا حدیث کبیر جلیل تنادی جلالته و فخامته و عظمته علی انه قد خرج من [۱] ابن القیم: شمس الدین الدمشقی المتوفی (۷۵۱)

[۲] المنتفق: بن عامر بن عقیل: جد جاهلی.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۸۲

مشکاة النبوة لا يعرف الا من حدیث عبد الرحمن بن المغيرة بن عبد الرحمن المدنی [۱]، رواه عنه ابراهيم بن حمزة الزبیری [۲]، و هما من كبار اهل المدينة، ثقتان یحتج بهما فی «الصحيح»، احتج بهما امام اهل الحدیث محمد بن اسماعیل البخاری ...

الی أن قال:

[و قال ابن مندة [۳]: روی هذا الحدیث محمد بن اسحاق الصغانی [۴] و عبد الله بن احمد ابن حنبل و غیرهما. و قد رواه بالعراق بمجمع من العلماء و اهل الدین جماعة من الائمة منهم: ابو زرعة الرازی [۵] و ابو حاتم، و ابو عبد الله محمد بن اسماعیل، و لا ینکره أحد و لم یتکلم فی أسناده، بل روه علی سبیل القبول و التسلیم، و لا ینکر هذا الحدیث، الا جاهد جاهل، أو مخالف للکتاب و السنة. هذا کلام أبی عبد الله ابن مندة رحمه الله . [۶]

منکر حدیث غدیر مخالف کتاب و سنت است

از این عبارت ظاهر است که ابن مندة ارشاد کرده که: انکار نمی‌کند این خبر را، مگر جاحد جاهل، یا مخالف سنت و کتاب. حال آنکه روایت این خبر در عبد الرحمن منحصر است، که خود ابن القیم تصریح کرده بآنکه: شناخته نمی‌شود، مگر از حدیث عبد الرحمن بن المغیره.

پس هر گاه منکر این خبر که از یک کس هم تجاوز نکرده، جاحد جاهل، یا مخالف کتاب و سنت باشد، منکر حدیث غدیر که

تواتر آن [۱] عبد الرحمن: ابو القاسم، روى عن أبيه المغيرة المتوفى (۱۸۶).

[۲] الزبيرى: ابراهيم المدنى الحافظ المتوفى (۲۳۰).

[۳] ابن مندة: محمد بن يحيى الحافظ الاصفهاني المتوفى (۳۰۱).

[۴] الصغاني: محمد بن اسحاق بن جعفر الحافظ البغدادي المتوفى (۲۷۰).

[۵] ابو زرعة: عبيد الله بن عبد الكريم الحافظ المتوفى (۲۶۴).

[۶] زاد المعاد- ج ۲- ص ۵۶.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۸۳

سابقا شنیدی، بأولویت بسیار جاحد جاهل، یا مخالف کتاب و سنت باشد، و لله الحمد علی ذلك.

و ابو طالب محمد بن علی بن عطیة المکی، که ابو محمد عبد الله بن اسعد الیافعی [۱] در «مرآت الجنان» در وقایع سنه ست و ثمانین و ثلاثمائة بترجمه او گفته:

[فیها توفی شیخ الاسلام، قدوة الاولیاء الکرام، ابو طالب المکی، صاحب «قوت القلوب» محمد بن علی بن عطیة الحارثی، نشأ بمكة، و تزهده، و لقی الصوفیة، و صنف، و وعظ، و کان فی البداية صاحب ریاسة و مجاهدة فی النهایة صاحب أسرار و مشاهدة] [۲].
در کتاب «قوت القلوب» گفته:

[و فی رد اخبار الصفات بطلان شرایع الاسلام [۳]، فالعدل مقبول القول فی کل ما نقلوه، و ان كانوا کذبوا فیما نقلوا من اخبار الصفات، فالکذاب مردود القول فی کل ما جاء به، و الکذب علی الله تعالی کفر، فکیف تقبل شهادة کافر؟ و إذا جاز ان یجتمروا علی الله سبحانه بأن یزیدوا فی صفاته ما لم یسمعه عن رسول الله صلی الله علیه و سلم، فهم ان یکذبوا علی الرسول فیما نقلوا من الاحکام اولی، ففی ذلك ابطال الشرع و تکفیر النقلة من الصحابة و التابعین باحسان، [۱] الیافعی: عبد الله بن اسعد بن علی الیمنی الشافعی المؤرخ المتصوف المتوفی بمكة المكرمة سنه ۷۶۸.

[۲] مرآة الجنان- ج ۲- ص ۴۳۰- ط حیدرآباد دکن.

[۳] فی النسخة المطبوعة التي بأیدینا بین کلمة «الاسلام» و کلمة «فالعدل» یكون هکذا: من قبل ان الناقلين إلینا ذلك هم ناقلوا شرایع الدین و احکام الایمان، فان كانوا عدولا فیما نقلوه من الشریعة ...

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۸۴

فلذلك کفر اهل الحديث من نفی أخبار الصفات [۱].

از این عبارت ظاهر است که رد اخبار صفات موجب ابطال شرایع اسلام، و سبب دخول در زمره کفره لثام است، و ظاهر است که خبر غدیر هرگز کم از اخبار صفات نیست، پس رد آن هم مثل رد اخبار صفات باعث نهایت لوم و ملام، و موجب تکفیر و خروج از اسلام خواهد شد.

و حافظ ابو سعد عبد الکرم بن محمد المروزی الشافعی السمعانی در «انساب» گفته:

[«البتري» بفتح الباء الموحدة و سکون التاء ثالث الحروف و فی آخرها الراء: هذه النسبة لجماعة من الشيعة من الفرقة الزيدية، و هي احدى الفرق الثلاث من الزيدية، و هم الجارودية، و السليمانية، و البترية.

و أمّا البترية: هم اصحاب كثير النوى، و الحسن بن صالح بن حى، و قولهم كقول السليمانية، غير أنهم توقفوا فى عثمان و أمره و حاله، و اضللنا هذه الطائفة، لأنهم شكوا فى ايمان عثمان و أجازوا كونه كافرا من اهل النار، و من شك فى ايمان من اخبر النبى عليه السلام أنه من اهل الجنة فقد شك فى صحة خبره و الشاك فى خبره كافر.

و هذه الفرق الثلاثة من الزيدية يكفر بعضهم بعضا لأن الجارودية اكفرت ابا بكر و عمر، و السليمانية و البترية اكفرت من اكفرهما]

[۲].

از ملاحظه این عبارت ظاهر است که حضرت سمعانی تصریح می‌فرماید: که شاک در خبر جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم کافر است. [۱] قوت القلوب فی معامله المحبوب - ج ۲ - ص ۱۲۴ ط مصر.

[۲] أنساب السمعانی ص ۶۵ ط الافست ببغداد ۱۹۷۰ - م

منکر خبر متواتر کافر است

پس هر گاه شاک در خبر جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم کافر باشد، منکر خبر آن حضرت، و خصوصاً چنین خبر متواتر، که نهایت مشهور و معروف است، بالاولی کافر باشد.

و اعجابه که حکم بکفر متوقفین در باره عثمان صحیح و مسلم باشد، حال آنکه هرگز ثابت نیست که نزد این متوقفین و اهل مذهبشان خبر جنتی بودن عثمان صحیح باشد، چه جا که متواتر باشد و معهداً منکرین حدیث غدیر که اهل مذهبشان طبقه بعد طبقه روایت آن می‌کنند و ائمه و اساطینشان معترف و مصرح بتواتر آن می‌باشند، کافر و ضال نباشند، بلکه موصوف بتعصب و تعنت و مخالفت، انصاف هم نکردند.

ما هذا الا جور صریح و حیف فضیح! و ملک العلماء شهاب الدین دولت آبادی در کتاب «هدایة السعداء» گفته:

[و فی «المضممرات» فی کتاب الشهادات: و من انکر الخبر الواحد و القیاس و قال: انه لیس بحجة فانه یصیر کافراً، و لو قال: هذا الخبر غیر صحیح و هذا القیاس غیر ثابت لا یصیر کافراً و لکن یصیر فاسقاً].

از این عبارت ظاهر است که حسب افاده صاحب «مضممرات» انکار صحت خبر واحد موجب فسق و فجور و دخول در ارباب مجنون و زور است.

پس فسق منکرین خبر حدیث غدیر، بر تقدیری که از اخبار آحاد می‌بود، نیز حسب افاده صاحب «مضممرات» مظهر بود، چه جا که حدیث غدیر متواتر باشد که در این صورت مرتبه بالاتر از فسق هم برای این حضرات ثابت می‌شود.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۸۶

و مولوی عبد الحلیم که از اکابر معاصرین علماء سنیّه است، در رساله «نظم الدرر فی سلک شق القمر» گفته:

[اعلم انه قد تقدّم ان حدیث شق القمر خبر مشهور، أو متواتر، فعلى الاول منکره یضلل و على الثانى یکفر.

قال على القارى فی شرح «الفقه الا-کبر» و فی «المحیط»: من انکر الاخبار المتواترة فی الشریعة کفر، مثل حرمة لبس الحریر علی الرجال، و من انکر اصل الوتر و اصل الاضحیة کفر - انتهى.

و لا یخفى ان قیده بقوله: «فی الشریعة» لانه لو انکر متواتر فی غیر الشریعة کانکار جود حاتم و شجاعه علی علیه السلام و غیرهما لا یکفر.

ثم اعلم انه أراد بالتواتر ههنا التواتر المعنوی لا اللفظی، لعدم ثبوت تحریم لبس الحریر و أصل الوتر و الاضحیة بالتواتر المصطلح، فان الاخبار المرویة عنه صلی الله علیه و سلم علی ثلاث مراتب كما بینته فی «شرح النخبة» و نخبته ههنا انه اما متواتر و هو ما رواه جماعة عن جماعة لا- یتصور تواطؤهم علی الکذب، فمن انکره کفر، و مشهور، و هو ما رواه واحد، ثم جمع عن جمع لا- یتصور توافقهم علی الکذب، فمن انکره کفر عند الكل الا عیسی بن ابان، فانّ عنده یضلل و لا یکفر و هو الصحیح، أو خبر الواحد، و هو ان یرویه واحد عن واحد، فلا یکفر جاحده، غیر انه یأثم بترك القبول إذا کان صحیحاً أو حسناً.

و فی «الخلاصة»: من ردّ حدیثاً، قال بعض مشایخنا: یکفر، و قال المتأخرون:

ان کان متواتراً کفر.

أقول: هذا هو الصحيح إلّا إذا كان ردّ حديث الآحاد من الاختيار على وجه الاستخفاف والاستحقار والانكار]- انتهى.
از این عبارت ظاهر است که انکار خبر مشهور موجب تضلیل است،
عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۸۷
و انکار خبر متواتر سبب تکفیر.

پس چون تواتر خبر غدیر سابقاً بتصریحات محققین سَنِّیه دریافتی، منکرین آن ملاحظه و کفار خواهند بود، و اگر از تواتر تنزل کنیم و اقتضای بر وصف خبر غدیر بمحض شهرت نمائیم، باز هم در تضلیل منکرین ریبی نیست.
و علی بن سلطان محمد الهروی المعروف بالقاری در رساله‌ای که بجواب امام الحرمین ابو المعالی عبد الملک بن عبد الله بن یوسف الجوبینی، که در آن مطاعن ابو حنیفه نوشته، تصنیف کرده، گفته:
[و منها:

قوله: «ان من توضأً بنبيذ التمر، فقد جعل نفسه شهرة للعالمين و نکالا للخلق أجمعين».

و نسب مثل هذا القول الى القفال، زعماً منه أنّه من العاقلين الكاملين، مع أنّ هذا موجب لكفر الطاعنين و القائلين، فإنّ الامام أبا حنیفه رضی الله عنه لم يذهب الى هذا القول برأيه، بل بما ثبت عنده من الاحاديث المروية عن سيد المرسلين بواسطة اجلاء أصحابه رضی الله عنهم أجمعين، و ليس منفرداً به أيضاً بين المجتهدين، إذ ذهب إليه سفیان الثوري، و عكرمة أيضاً من التابعين، و قد ورد من طرق عن ابن عباس رضی الله عنهم: أنّ النبيّ صَلَّى الله عليه و سلم خطب ذات ليلة، ثم قال: ليقم معي من لم يكن في قلبه مثقال ذرة من كبر، فقام عبد الله بن مسعود، فحملة رسول الله صَلَّى الله عليه و سلم مع نفسه، فقال ابن مسعود: خرجنا من مكة، فخطب رسول الله صَلَّى الله عليه و سلم حولي خطأ، و قال: «لا- تخرج عن هذا الخط، فانك ان خرجت عنه لم تلقني الى يوم القيامة»، ثم ذهب يدعو الجنّ الى الايمان و يقرأ القرآن حتى طلع الفجر، ثم رجع بعد طلوع الفجر، و قال لي: «هل معك ماء أتوضأ به؟» قلت: لا، إلّا نبذ التمر في ادواء، فقال رسول الله صَلَّى الله عليه و سلم: «تمر»

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۸۸

طیبه و ماء طهور»، و أخذه و توضأ به صَلَّى الله عليه و سلم.

و روى أبو داود، و الترمذی، و ابن ماجه، و الدارقطني، عن عبد الله بن مسعود: انه صَلَّى الله عليه و سلم قال ليلة الجن: «ما في ادواتك؟»، قلت: نبذ تمر، قال: «تمر طيبة و ماء طهور»، و في رواية: فتوضأ منه.

و رواه ابن أبي شيبة مطولاً، و فيه: «هل معك من وضوء؟»، قلت: لا، قال صَلَّى الله عليه و سلم: «فما في ادواتك؟»، قلت: نبذ تمر، قال صَلَّى الله عليه و سلم «تمر حلوة و ماء طيب»، ثم توضأ و اقام الصلوة.

و روى الطحاوی: أنّ ابن مسعود كان مع النبيّ صَلَّى الله عليه و سلم، ليلة الجن، و انه صَلَّى الله عليه و سلم احتاج الى ماء يتوضأ به هذا. و البخاری أثبت كونه مع رسول الله صَلَّى الله عليه و سلم باثني عشر وجهاً، فلا يلتفت الى ما روى عن بعضهم انه قال: لم أكن معه صَلَّى الله عليه و سلم، على أنّ الاثبات مقدم على النفي عند الاثبات، أو يعنى بذلك حال خطابه الجن، مع أنّ ليلة الجن كانت ست مرّات، و الله أعلم.

از این عبارت ظاهر است که علی قاری طعن را بر وضوء به نبذ موجب کفر طاعنین وانموده به ادعای ثبوت این حکم از احادیث.
پس هر گاه طعن بر وضوء به نبذ بسبب مروی بودن آن موجب کفر باشد، طعن بر چنین حدیث مشهور و متواتر، چگونه موجب کفر طاعنین و قادحین نباشد؟

لله انصاف باید داد که آیا حدیث غدیر مثل روایت وضوء به نبذ تمر هم نیست؟، که طاعنین بر وضوء به نبذ تمر که اکابر ائمه سنی‌اند، مثل قفال با کمال، و حاوی جلائل مفاخر و معالی حضرت امام الحرمین ابو المعالی، (معاذ الله) کافر باشند، و منکرین

حدیث غدیر، با آن همه

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۸۹

استفاضه و تواتر و اشتهار طبقه بعد طبقه، و اتفاق و اجماع امت بر آن، از علماء محققین و اکابر اساطین محسوب گردند؟

منکرین حدیث غدیر نشانه الحاد و نفاق است

و شاه ولی الله در کتاب «تفهیمات الهیه» گفته:

[تفهیم: من کان مقلدا لواحد من الائمه، و بلغه عن رسول الله صلى الله عليه و سلم ما يخالف قوله فی مسئله، و غلب علی ظنه ان ذلك نقل صحيح، فليس له عذر فی ان يترك حديثه عليه السلام الى قول غيره، و ما ذلك شأن المسلمين، و يخشى عليه النفاق ان فعل ذلك .

از این عبارت بلیغه و افادات متین ظاهر است که اگر یکی از مقلدین ائمه اربعه را حدیثی از جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله برسد که مخالف قول او باشد و غالب شود بر ظن او صحت نقل آن، پس برای او عذری نیست در ترک حدیث و رجوع بقول دیگری، و نیست این معنی شأن مسلمین، و هر گاه کسی چنین کاری کند، خوف کرده شود بر او نفاق.

پس هر گاه مجرد ترک حدیث مظنون الصحه، خلاف شأن مسلمین، و طریقه ملحدین و منافقین، و موجب طعن و تشنیع بلیغ در حق مقلدین ائمه اربعه متسننین باشد، رد و انکار چنین حدیث متواتر و معروف بالاولی سبب اتّجاه این ذمائم شنیعه، و باعث اتصاف باین قبائح فظیعه خواهد بود.

و اگر این فضایح و قبايح مخالفت با احادیث، و ردّ و انکار آن، موجب تخجیل منکرین، و سبب انکسار قلوب محامینشان نشود، اینک بحمد الله بالخصوص ذم انکار فضائل جناب امیر المؤمنین علیه السلام از زبان عمده المتکلمین سنیّه بعرض می‌رسانم.

پس باید دانست که فضل بن روزبهان بجواب «نهج الحق» جائی که

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۹۰

علامه حلی طاب ثراه فرموده:

[روی الجمهور انه عليه السلام لما برز الى عمرو بن عبدود العامري في غزوة الخندق، و قد عجز عنه المسلمون، قال النبي صلى الله عليه و سلم: «برز الايمان كله الى الكفر كله»]، گفته:

[أقول: انه صح هذا أيضا في الخبر، و هذا أيضا من مناقبه و فضائله التي لا ينكرها الا سقيم الرأي، ضعيف الايمان، و لكن الكلام في اثبات النص، و هذا لا يشته - انتهى .

از این عبارت ابن روزبهان بکمال وضوح و ظهور عیان است که حدیث

«برز الايمان كله الى الكفر كله»

از جمله مناقب جناب امیر المؤمنین و فضائل آن حضرت است که انکار نمی‌کند آن را مگر کسی که سقیم الرأي و ضعیف الايمان باشد.

و نیز ظاهر است که حدیث غدیر بمراتب بی انتهای در ثبوت و تحقق بالاتر است از

حدیث «برز الايمان كله الى الكفر كله».

پس هر گاه منکر این حدیث شریف سقیم الرأي و ضعیف الايمان باشد، منکر حدیث غدیر بالاولی، حسب افاده ابن روزبهان، مستحق زیادت طعن و تشنیع، و قطعاً و حتماً هابط از مقام رفیع، و واصل درکات سقم رأی و ضعف ایمان، و داخل زمره ارباب

جحد و عدوان خواهد بود.

و اگر ناظر را شغفی بسماع نص واضح بر تعصب و بی اعتباری راد و قادح حدیث غدیر از زبان اکابر اهل سنت باشد، اینک بحمد الله باثبات می‌رسانم که بعض ثقات اعلام ایشان فرموده‌اند: که قدح در حدیث غدیر نکرده است، مگر متعصب جاحد، که اعتباری نیست بقول او

تضعیف حدیث غدیر علامت تعصب و عناد است

میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی که بنص فاضل رشید در «ایضاح»

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۹۱

از عظمای اهل سنت است، در «نزل الابرار» بعد ذکر حدیث غدیر فرموده:

[هذا حدیث صحیح مشهور، و لم يتكلم فی صحته الا متعصب جاحد لا اعتبار بقوله، فان الحدیث کثیر الطرق جدا، و قد استوعبها ابن عقدة فی کتاب «مفرد»، و قد نص الذهبی علی کثیر من طرقه بالصحة، و رواه من الصحابة عدد کثیر] [۱].

از این کلام میرزا محمد بن معتمد خان ثابت گردید که کسانی که از راه لدداد و فرط بغض و عناد کلام در صحت این حدیث کرده‌اند کالبخاری، و ابی حاتم الرازی، و ابن ابی داود، و ابراهیم الحربی، و ابن حزم، و الفخر الرازی، و أمثالهم، از جمله متعصبین جاحدینند که بقولشان اعتباری نیست، و لله الحمد علی ذلك حمدا جزیلا.

و سابقا شنیدی که علامه شمس الدین محمد بن محمد الجزری در کتاب «اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب» بعد تصریح به تواتر حدیث غدیر گفته:

[و لا عبرة بمن حاول تضعیفه ممن لا اطلاع له فی هذا العلم] [۲].

از این عبارت ظاهر است که کسی که قصد تضعیف حدیث غدیر نموده، او فاقد الاطلاع و قصیر الباع و غافل است. و شاهصاحب در حاشیه بجواب حدیث غدیر گفته:

[قالت النواصب خذلهم الله: هذا الخبر علی تقدیر فرض صحته منسوخ بما صح عندکم

فی الصحاح ان رسول الله صلى الله علیه و سلم قال: «ان آل ابی طالب ليسوا لی بأولياء، انما ولیی الله و صالح المؤمنین».

و اجاب أهل السنة ان اسم [۱] نزل الابرار ص ۲۱.

[۲] أسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب ص ۴.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۹۲

ابی طالب ليس فی صحاحنا، و انما لفظ

الحدیث: «ان آل ابی فلان»

فلعله أراد أبا لهب، و هو مذهب اکثر أهل السنة حیث خصصوا الخمس بما عدا أولاده، و ان ذكره بعض النواصب فی روايته فلا یكون حجة علينا.

قالوا: قد صح عن عمرو بن العاص انه ذكر أبا طالب.

قلنا: لم یصح عندنا، و انما صح عندکم، و لو فرض صحته، فالمراد من لم یکن حینئذ مؤمنا کأبی طالب و بنیه، لا سیدنا و مولانا علی و أخواه جعفر و عقیل، حتی یصح دعوی نسخ

قوله: «من كنت مولاة فعلی مولاة».

و أيضا دعوی النسخ انما یمکن إذا علم التاريخ.

و اجاب بعض أهل السنة بأنّ الخبرين من باب الاخبار، و الاخبار لا يحتمل النسخ، و ردّه النواصب انّ الخبر متى تضمن حكماً كقوله تعالى:

(كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ)

[۱]، و نحوه صح نسخه، و

قوله: «من كنت مولاة فعلى مولاة»

على تقدير فرض صحته من هذا القبيل، فأنّه يتضمن ايجاب محبته .

از این عبارت ظاهر است که نواصب گفته‌اند: که این حدیث صنیع نیز بر تقدیر صحت آن منسوخ گردیده. پس ثابت شد که رد این حدیث صنیع نواصب است، پس رازی و مقلدین او که اهتمام بلیغ در رد و ابطال حدیث غدیر می‌کنند، از اتباع و اشیاع نواصب، و مؤیدین مقالات آن اشقیای کواذب باشند.

بلکه در این تقریر که شاه‌صاحب از نواصب نقل کرده‌اند، تصریح بابطال و افساد اصل حدیث غیر واقع، و صرف تشکیک در صحت از آن [۱] سورة البقرة: ۱۸۰.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۹۳

واضح، و بر تقدیر صحت آن دعوی نسخ آن مذکور.

پس رازی و دیگر طاعنین از نواصب هم بالاتر رفتند که بصراحت تمام ابطال و تکذیب آن کردند

کشمیری در انکار غدیر داد وقاحت را داده است

و محمد حسن کشمیری صاحب «مواهب علیه» حاشیه «شرح عقائد عضدی» در قدح و جرح حدیث غدیر از اوائل و اواخر خود هم گوی مسابقت ربوده، و داد وقاحت و عدم استحياء، و خبط و غلط و کذب و بهت داده، روح مسیلمه کذاب و امثال او را شاد فرموده، در «نجاه المؤمنین» بجواب حدیث غدیر گفته:

[و أما عن الحديث فبوجوه: أما أولاً فبأن المهره كأبي داود، و أبي حاتم الرازي قد ضعفوا هذا الحديث، و ما أخرجه إلا أحمد بن حنبل في مسنده، و هو مشتمل على الصحيح والضعيف، و ليس من الصحاح، كما صرح به مهره فن الحديث، فهو خبر واحد ضعيف، فلا يصح للحجية في الاصول، سيما في أصل الدين، و لم يخرج غيره من الثقات إلا الجزء الاخير من قوله: «اللهم وال من والاه»].

شناعت این هفوات سماجت آیات پر ظاهر است بوجوه عدیده:

اول: آنکه دانستی که نسبت تضعیف این حدیث به ابی داود کذب محض و بهتان بحث است، آری نسبت قدح این حدیث به ابن ابی داود که فضایح و قبايح او سابقاً شنیدی، تا آنکه کذاب بودن او بتصریح والد ماجدش دریافتی، می‌کنند.

پس کشمیری بتقلید بعض مغفلین، بجای پسر کذاب، پدر عالی جناب را گذاشته و اعلام تفضیح و تقبیح خود افراخته.

دوم: آنکه جواب از ادعای قدح ابی حاتم و امثال او در حدیث غدیر

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۹۴

سابقاً شنیدی و سخافت خرافتی که بآن متمسک گردیده‌اند بمیزان عقل سنجیدی.

حیرت آن است که ائمه این حضرات که تصحیح و تحسین این حدیث کرده‌اند، چسان از مهره خارج گردیدند؟! بار إلهها مگر اینکه مهارت منحصر در قادحین و جارحین و منکرین فضائل امیر المؤمنین علیه السلام باشد.

بالجمله ذکر این کشمیری قدح ائمه خود در حدیث غدیر، و یاد کردن خرافتشان بمقابله اهل حق چندان عجب نیست، که هر گاه

رازی، و ایجی و تفتازانی، و قوشچی، و امثالهم با وصف آن همه جلالت و امامت و ذکاء و فهم از ذکر این هفوات دست نکشیدند، و از افتضاح خود و ائمه خود نترسیدند، بیچاره کشمیری که آب در دیده ندارد، و کذب و بهت و بی باکی از ادانی صفات او است چگونه دست از آن کشد و بشناخت آن وارسد.

سوم: آنکه این کشمیری، بسبب کمال انهماک در عداوت جناب امیر المؤمنین علیه السلام، و انکار فضائل وصی حضرت بشیر و نذیر سراییده:

که این حدیث را اخراج نکرده مگر احمد بن حنبل در «مسند» خود.

و این عجب کذب و بهت و هذیان و بهتان است که در بیان نمی گنجد! اسلاف بی انصاف این بزرگ همین می سراییدند که این حدیث را واقدی و بخاری، و مسلم، و ابن اسحاق روایت نکرده اند، و بعضی اهل حدیث در آن قدح کرده اند، چون دل کشمیری بر این هذیان سیر نشد ناچار قدمی فراتر از ایشان نهاد، و انکار مطلق از مثل چنین حدیث شریف نموده، و آن را صرف در روایت احمد بن حنبل منحصر ساخت، این بدان ماند که کسی بگوید: که وجوب صلاه و زکاة را مهره فن حدیث مثل هنود

عَبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۹۵

و یهود، و نصاری تضعیف کرده اند و روایت نکرده آن را مگر احمد بن حنبل در مسند خویش.

چهارم: آنکه ادعای اشتغال «مسند» احمد بن حنبل بر صحیح و ضعیف حسب افادات محققین این حضرات مثل سبکی [۱] و غیر او کما سیحیء فیما بعد انشاء الله، ممنوع است.

پنجم: آنکه صحت بسیاری از طرق این حدیث شریف بتصریحات ائمه فن کما سمعت سابقا ثابت است.

ششم: آنکه قول او: که این خبر واحد ضعیف است، عجب کذب واهی و سخیف است که تواتر آن و صحت آن بحمد الله تعالی، حسب افادات ائمه محققین و اساطین منقدین سنیه سابقا بیان کردیم.

هفتم: آنکه محسن کشمیری از کمال وقاحت اکتفاء بر این اکاذیب واهی نکرده، در آخر عبارت کذبی عجیب تر از اکاذیب سابقه بر زبان آورده، یعنی چنان سراییده: که اخراج نکرده غیر او، یعنی احمد بن حنبل از ثقات مگر جزء آخر از قول آن حضرت:

«اللَّهُمَّ وَالْ مَنْ وَالَاه»

و این اعاده همان کذب سابق است بزیادت حصر اخراج ثقات در جزء اخیر، و هو مما یحیر عقل کل ناقد بصیر.

بالجمله گمان ندارم که احدی از مسلمین و متدینین که نام تدین و اسلام را و لو باللسان بر خود بسته باشد، بر مثل این کذب صریح و دروغ فضیح که شناعة آن بر عوام هم ظاهر است فضلا عن الخواص جسارت کند، و خود را نزد اهل نحله خویش هم بابلغ و جوه رسوا نماید. و اگر چه بعد ثبوت تواتر این حدیث باعتراف ائمه سنیه و روایت کردن بسیاری [۱] السبکی: عبد الوهاب بن علی المورخ المتوفی بالطاعون فی دمشق (۷۷۱)

عَبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۹۶

از صحابه آن را و صحت اکثر طرق آن، حاجت بدفع هذیان کشمیری نیست. لیکن برای مزید تفضیح و تقبیح این دریده دهر و تکذیب امثال او کابن اسحاق الهروی و ابن حزم و غیرهما اسماء جمله از اعیان که روایت این حدیث شریف کرده اند در اینجا ذکر می کنیم

ناقلین حدیث غدیر از قرن دوم تا سیزدهم هجری

اشاره

پس باید دانست که مخرجین و ناقلین حدیث غدیر جمعی کثیر و جمی غفیر از ائمه اعلام و اساطین فخام و شیوخ اسلام، و منقذین والا- مقام، و محققین عظام، و محدثین اثبات و معتمدین ثقات، و صدور حفاظ و مهره ایقاظ و متبحرین نقاد و متمهرین امجاد، و جهابذه مشاهیر و اساتذه نحاریر، و علمای حذاق و معروفین آفاق، و حاویان مفاخر و حائزان مآثر و مجامع فضائل و محاسن زاهره و ینایع مناقب و محامد باهره و حاملین ألویه صناعت و سابقین حلبات براعت و بارعین بافضل و کمال و محققین فن حدیث و رجال و حمات ذمار درایت و اصول و اکابر صدور و اعظم فحولند مثل

«المائة الثانية»

- ۱- محمد بن اسحاق المتوفی سنه ۱۵۱ و قیل: ۱۵۲.
- ۲- معمر بن راشد، ابو عروہ الازدی المتوفی سنه ۱۵۳ و قیل: ۱۵۴.
- ۳- اسرائیل بن یونس السبیعی ابو یوسف الکوفی المتوفی سنه ۱۶۰ و قیل: ۱۶۲.
- ۴- شریک بن عبد القاضی المتوفی سنه ۱۷۷.
- عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۹۷
- ۵- محمد بن جعفر المدني المعروف بغندر المتوفی سنه ۱۹۳.
- ۶- الوکیع بن الجراح بن ملیح الرواسی المتوفی سنه ۱۹۷.
- ۷- عبد الله بن نمیر الهمدانی المتوفی سنه ۱۹۹.

«المائة الثالثة»

- ۸- محمد بن عبد الله ابو احمد الزبیری الحبال المتوفی سنه ۲۰۰.
- ۹- یحیی بن آدم بن سلیمان الاموی المتوفی سنه ۲۰۳.
- ۱۰- محمد بن ادريس الشافعی المتوفی سنه ۲۰۴.
- ۱۱- اسود بن عامر شاذان الشامی المتوفی سنه ۲۰۸.
- ۱۲- عبد الرزاق بن همام الصنعانی المتوفی سنه ۲۱۱.
- ۱۳- حسین بن محمد المروزی المتوفی سنه ۲۱۳.
- ۱۴- الفضل بن دکین ابو نعیم الکوفی المتوفی سنه ۲۱۸ أو ۲۱۹.
- ۱۵- عفان بن مسلم الصفار المتوفی سنه ۲۲۰.
- ۱۶- سعید بن منصور الخراسانی المتوفی سنه ۲۲۷.
- ۱۷- ابراهیم بن الحجاج الشامی المتوفی سنه ۲۳۱ أو ۲۳۲.
- ۱۸- علی بن حکیم الاودی المتوفی سنه ۲۳۱.
- ۱۹- علی بن محمد الطنافسی المتوفی سنه ۲۳۳.
- ۲۰- هدیة بن خالد البصری المتوفی سنه ۲۳۵ أو ۲۳۶.
- ۲۱- عبد الله بن محمد بن أبی شیبہ العبسی المتوفی سنه ۲۳۵.
- ۲۲- عبید الله بن عمر القواریری المتوفی سنه ۲۳۵.

- ۲۳- اسحاق بن ابراهیم الحنظلی المعروف بابن راهویه المتوفی سنه ۲۳۸.
- عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۹۸
- ۲۴- عثمان بن محمد، ابو الحسن بن أبی شیبۀ المتوفی سنه ۲۳۹.
- ۲۵- قتیبة بن سعید البلخی المتوفی سنه ۲۴۰.
- ۲۶- احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی المتوفی سنه ۲۴۱.
- ۲۷- هارون بن عبد الله، ابو موسى الحمال المتوفی سنه ۲۴۳.
- ۲۸- محمد بن بشار العبدی المتوفی سنه ۲۵۲.
- ۲۹- محمد بن المثنی، ابو موسى العنزی المتوفی سنه ۲۵۲.
- ۳۰- الحسن بن عرفه العبدی المتوفی سنه ۲۵۷.
- ۳۱- محمد بن یحیی الذهلی المتوفی سنه ۲۵۸.
- ۳۲- حجاج بن یوسف، الشاعر البغدادی المتوفی سنه ۲۵۹.
- ۳۳- اسماعیل بن عبد الله الاصفهانی، الملقب بسمويه المتوفی سنه ۲۶۷.
- ۳۴- حسن بن علی بن عفان العامری المتوفی سنه ۲۷۰.
- ۳۵- محمد بن یزید بن ماجه القزوینی المتوفی سنه ۲۷۳.
- ۳۶- احمد بن یحیی البلاذری المتوفی سنه ۲۷۹.
- ۳۷- عبد الله بن مسلم الدینوری، المعروف بابن قتیبة المتوفی سنه ۲۷۶.
- ۳۸- محمد بن عیسی بن سورة الترمذی المتوفی سنه ۲۷۹.
- ۳۹- احمد بن عمرو الشیبانی، المعروف بابن أبی عاصم المتوفی سنه ۲۸۷.
- ۴۰- زکریا بن یحیی السجزی [۱] الخياط المتوفی سنه ۲۸۹.
- ۴۱- عبد الله بن احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی المتوفی سنه ۲۹۰.
- ۴۲- علی بن محمد المصیصی [۲]. [۱] السجز: بالسين المهملة المكسورة و سکون الجیم اسم لسجستان.
- [۲] المصیصی: بفتح المیم و تشدید الصاد، کان من شیوخ النسائی.
- عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۹۹
- ۴۳- ابراهیم بن یونس البغدادی، الملقب بحر می.
- ۴۴- احمد بن عمرو بن عبد الخالق البزار المتوفی سنه ۲۹۲.

«المائة الرابعة»

- ۴۵- احمد بن شعيب النسائی المتوفی سنه ۳۰۳.
- ۴۶- حسن بن سفيان النسوی المتوفی سنه ۳۰۳.
- ۴۷- احمد بن علی، ابو يعلى الموصلى المتوفی سنه ۳۰۷.
- ۴۸- محمد بن جریر الطبری المتوفی سنه ۳۱۰.
- ۴۹- عبد الله بن محمد، ابو القاسم البغوی المتوفی سنه ۳۱۷.
- ۵۰- محمد بن علی بن الحسين بن بشیر، ابو عبد الله الزاهد الحکیم الترمذی [۱] ۵۱- احمد بن سلامة الطحاوی المتوفی سنه ۳۲۱.

- ۵۲- احمد بن محمد بن عبد ربه، ابو عمرو القرطبی المتوفی سنه ۳۲۸.
- ۵۳- حسین بن اسماعیل المحاملی المتوفی ۳۳۰.
- ۵۴- احمد بن محمد بن سعید، ابو العباس المعروف بابن عقده المتوفی سنه ۳۳۲.
- ۵۵- یحیی بن محمد بن عبد الله العنبری المتوفی سنه ۳۴۴.
- ۵۶- دعلج بن احمد الحافظ السجزی المتوفی سنه ۳۵۱.
- ۵۷- محمد بن عبد الله البزار الشافعی المتوفی سنه ۳۵۴.
- ۵۸- محمد بن حبان البستی المتوفی ۳۵۴.
- ۵۹- سلیمان بن احمد الطبرانی المتوفی سنه ۳۶۰. [۱] الحکیم الترمذی: کان حیا فی سنه (۳۱۸).
- عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۰۰
- ۶۰- احمد بن جعفر القطیعی المتوفی سنه ۳۶۸.
- ۶۱- علی بن عمر الدار قطنی المتوفی سنه ۳۸۵.
- ۶۲- عیید الله بن عبد الله، المعروف بابن بطه المتوفی سنه ۳۸۷.
- ۶۳- محمد بن عبد الرحمن، المخلص الذهبی المتوفی سنه ۳۹۳.

«المائة الخامسة»

- ۶۴- محمد بن عبد الله، ابو عبد الله الحاكم المتوفی سنه ۴۰۵.
- ۶۵- عبد الملك بن محمد بن ابراهيم الخرکوشی المتوفی سنه ۴۰۷.
- ۶۶- احمد بن عبد الرحمن بن احمد الفارسی الشیرازی المتوفی سنه ۴۰۷.
- ۶۷- احمد بن موسی بن مردویه الاصبهانی المتوفی سنه ۴۱۰.
- ۶۸- احمد بن محمد بن یعقوب، ابو علی مسکویه المتوفی سنه ۴۲۱ ۶۹- احمد بن محمد بن ابراهيم الثعلبی المتوفی سنه ۴۲۷.
- ۷۰- احمد بن عبد الله، ابو نعيم الاصبهانی المتوفی سنه ۴۳۰.
- ۷۱- اسماعیل بن علی بن الحسين بن زنجويه الرازی، المعروف بابن السمان المتوفی سنه ۴۴۵.
- ۷۲- احمد بن الحسين بن علی البیهقی المتوفی سنه ۴۵۸.
- ۷۳- یوسف بن عبد الله، المعروف بابن عبد البر النمري القرطبی المتوفی سنه ۴۶۳.
- ۷۴- احمد بن علی المعروف بالخطیب البغدادی المتوفی سنه ۴۶۳.
- ۷۵- علی بن احمد، ابو الحسن الواحدی المتوفی سنه ۴۶۸.
- ۷۶- مسعود بن ناصر السجستانی المتوفی سنه ۴۷۷.
- عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۰۱
- ۷۷- علی بن محمد الجلابی، المعروف بابن المغازلی المتوفی سنه ۴۸۳.
- ۷۸- عیید الله بن عبد الله، ابو القاسم الحسکانی المتوفی بعد ۴۹۰.
- ۷۹- علی بن الحسن بن الحسين الخلعی المتوفی سنه ۴۹۲.

«المائة السادسة»

- ۸۰- محمد بن محمد، ابو حامد الغزالی المتوفی سنه ۵۰۵.
- ۸۱- الحسين بن مسعود البغوی المتوفی سنه ۵۱۶.
- ۸۲- رزین معاویة العبدري المتوفی سنه ۵۳۵.
- ۸۳- احمد بن محمد العاصمی.
- ۸۴- محمود بن عمر الزمخشري المتوفی سنه ۳۳۸.
- ۸۵- محمد بن علی بن ابراهیم، ابو الفتح النطنزی [۱].
- ۸۶- عبد الکريم بن محمد، ابو سعد المروزی السمعانی المتوفی سنه ۵۶۲.
- ۸۷- موفق بن احمد، ابو المؤید المعروف باخطب خوارزم المتوفی سنه ۵۶۸.
- ۸۸- عمر بن محمد بن خضر الاردیلی المعروف بالملأ.
- ۸۹- علی بن الحسن بن هبة الله، المعروف بابن عساكر الدمشقی المتوفی سنه ۵۷۱.
- ۹۰- محمد بن عمر بن احمد، ابو موسى المدینی الاصبهانی المتوفی سنه ۵۸۱. [۱] النطنزی المولود (۴۸۰) و لم يوجد تاريخ وفاته.
- عَبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۰۲
- ۹۱- فضل الله بن أبي سعيد الحسن بن الحسن التوربشتی.
- ۹۲- اسعد بن محمود بن خلف، ابو الفتح العجلی المتوفی سنه ۶۰۰.

«المائة السابعة»

- ۹۳- محمد بن عمر الرازی المتوفی سنه ۶۰۶.
- ۹۴- مبارك بن محمد، ابو السعادات المعروف بابن الاثير الجزری المتوفی ۶۰۶.
- ۹۵- علی بن محمد بن محمد بن عبد الکريم الجزری، ابو الحسن المعروف بابن الاثير المتوفی ۶۳۰.
- ۹۶- محمد بن عبد الواحد المقدسی الحنبلی المتوفی سنه ۶۴۳.
- ۹۷- محمد بن طلحة النصیبی المتوفی سنه ۶۵۲.
- ۹۸- يوسف بن محمد ابو الحجاج البلوی المعروف بابن الشيخ [۱].
- ۹۹- يوسف بن قزاوغلی سبط ابن الجوزی المتوفی سنه ۶۵۴.
- ۱۰۰- محمد ابن يوسف الکنجی الشافعی المتوفی ۶۵۸.
- ۱۰۱- عبد الرزاق بن رزق الله الرسعنی المتوفی سنه ۶۶۱.
- ۱۰۲- يحيى بن شرف النووی المتوفی سنه ۶۷۶.
- ۱۰۳- احمد بن عبد الله، محب الدين الطبري المکی المتوفی سنه ۶۹۴.
- ۱۰۴- ابراهيم بن عبد الله الوصابی الیمنی الشافعی.
- ۱۰۵- محمد بن احمد الفرغانی المتوفی سنه ۶۹۹. [۱] ابن الشيخ المتوفی حدود (۶۰۵).

«المائة الثامنة»

- ۱۰۶- ابراهيم بن محمد الجوينی المتوفی سنه ۷۴۲.

- ۱۰۷- احمد بن محمد بن احمد، علاء الدولة السمنانی المتوفى ۷۳۶.
- ۱۰۸- يوسف بن عبد الرحمن المزى المتوفى سنة ۷۴۲.
- ۱۰۹- محمد بن احمد الذهبي المتوفى سنة ۷۴۸.
- ۱۱۰- حسن بن حسين، نظام الدين الاعرج النيسابورى ۱۱۱- محمد بن عبد الله، ولي الدين الخطيب.
- ۱۱۲- عمر بن مظفر بن عمر، ابو حفص المعري الحلبي الشهير بابن الوردى المتوفى ۷۴۹.
- ۱۱۳- احمد بن عبد القادر بن مكتوم، تاج الدين القيسى النحوى المتوفى ۷۴۹.
- ۱۱۴- محمد بن يوسف الزرندى المتوفى سنة بضع و خمسين و سبعمائه.
- ۱۱۵- محمد بن مسعود الكازرونى المتوفى سنة ۷۵۸.
- ۱۱۶- عبد الله بن اسعد بن على اليمنى اليافعى المتوفى سنة ۷۶۸.
- ۱۱۷- اسماعيل بن عمر الدمشقى، المعروف بابن كثير المتوفى سنة ۷۷۴.
- ۱۱۸- عمر بن الحسن، ابو حفص المراغى المتوفى سنة ۷۷۸.
- ۱۱۹- على بن شهاب الدين الهمدانى المتوفى سنة ۷۸۶.
- ۱۲۰- محمد بن عبد الله بن احمد المقدسى المتوفى سنة ۷۸۹.

«المائة التاسعة»

- ۱۲۱- محمد بن محمد، المعروف بخواجه پارسا المتوفى سنة ۸۲۲.
- ۱۲۲- محمد بن محمد، شمس الدين الجزرى المتوفى سنة ۸۳۳.
- ۱۲۳- احمد بن على بن القادر المقرئى المتوفى سنة ۸۴۵.
- ۱۲۴- شهاب الدين بن شمس الدين الدولة آبادى المتوفى ۸۴۹.
- ۱۲۵- احمد بن على بن محمد المعروف بابن حجر العسقلانى المتوفى سنة ۸۵۲.
- ۱۲۶- على بن محمد بن احمد المعروف بابن الصباغ المالكى المكي المتوفى سنة ۸۵۵.
- ۱۲۷- محمود بن احمد العينى الحنفى المتوفى سنة ۸۵۵.
- ۱۲۸- حسين بن معين الدين اليزدى الميذى [۱] المتوفى سنة ۸۷۰.
- ۱۲۹- عبد الله بن عبد الرحمن المشهور باصيل الدين المحدث المتوفى سنة ۸۸۳.
- ۱۳۰- فضل الله بن روزبهان بن فضل الله الخنجى الشيرازى [۲] [۱] قال العلامة الامينى فى «الغدير» ج ۱ ص ۱۳۳: الميذى، شارح الديوان المنسوب الى امير المؤمنين (ع) شرحه سنة (۸۹۰) و الف كتابا فى الحكمة و الفلسفة بشيراز سنة (۸۹۷) و له شرح حديث الفه سنة (۹۸۰)- فما فى بعض المعاجم من انه توفى سنة (۸۷۰) ليس فى محله.
- [۲] ترجمه السخاوى فى الضوء اللامع ج ۶ ص ۱۷۱ و قال: بلغنى فى سنة سبع و تسعين و ثمانمائه انه كان كاتباً فى ديوان السلطان يعقوب ...

«المائة العاشرة»

- ۱۳۱- على بن عبد الله نور الدين السمهودى المتوفى سنة ۹۱۱.

۱۳۲- عبد الرحمن بن أبی بکر المعروف بجلال الدين السيوطي المتوفى سنة ۹۱۱.

۱۳۳- عطاء الله بن فضل الله الشيرازي المعروف بجمال الدين المحدث [۱].

۱۳۴- عبد الوهاب بن محمد بن رفيع الدين احمد المتوفى في سنة ۹۳۲.

۱۳۵- احمد بن محمد بن علي بن حجر الهيتمي المكي المتوفى سنة ۹۷۳.

۱۳۶- علي بن حسام الدين المتقي المتوفى سنة ۹۷۵.

۱۳۷- محمد طاهر الفتني المتوفى سنة ۹۸۱.

۱۳۸- ميرزا مخدوم بن عبد الباقي المتوفى في حدود سنة ۹۹۵.

«المائة الحادية عشر»

۱۳۹- علي بن سلطان محمد الهروي المعروف بالقاري المتوفى سنة ۱۰۱۴.

۱۴۰- محمد عبد الرؤف بن تاج العارفين المنادي المتوفى سنة ۱۰۳۱ ۱۴۱- شيخ بن عبد الله العيدروس اليمنى المتوفى سنة ۱۰۴۱.

۱۴۲- محمود بن محمد بن علي الشبخاني القادري المدني [۲].

۱۴۳- علي بن ابراهيم بن احمد بن علي نور الدين الحلبي المتوفى سنة ۱۰۴۴. [۱] توفي سنة (۱۰۰۰).

[۲] مؤلف «الصراط السوي في مناقب آل النبي».

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۰۶

۱۴۴- احمد بن الفضل بن محمد باكثر المكي المتوفى سنة ۱۰۴۷.

۱۴۵- عبد الحق بن سيف الدين البخاري الدهلوي المتوفى سنة ۱۰۵۲.

۱۴۶- محمد بن محمد المصري [۱].

۱۴۷- محمد بن صفى الدين جعفر الملقب بمحبوب عالم [۲].

«المائة الثانية عشر»

۱۴۸- ابراهيم بن مرعى بن عطية الشبرخيتي المالكي، المتوفى سنة ۱۱۰۶.

۱۴۹- صالح بن مهدى المقبل [۳].

۱۵۰- محمد بن عبد الرسول البرزنجي المدني المتوفى سنة ۱۱۳۰.

۱۵۱- حسام الدين بن محمد بايزيد السهاري [۴].

۱۵۲- ميرزا محمد بن معتمد خان البدخشاني [۵].

۱۵۳- محمد صدر عالم صاحب «معارج العلى» [۶].

۱۵۴- ولى الله احمد بن عبد الرحيم الدهلوي المتوفى سنة ۱۱۷۶.

۱۵۵- محمد بن اسماعيل بن صلاح الامير اليماني الصنعاني المتوفى سنة ۱۱۸۲. [۱] مؤلف «الدرر العوال بحل الفاظ بدء المآل».

[۲] مؤلف التفسير الشهير ب «تفسير شاهي».

[۳] المقبل المكي البارع في جميع العلوم الاسلامية المتوفى سنة ۱۱۰۸.

[۴] حسام الدين: صاحب «مرافض الروافض».

[۵] البدخشانی: مؤلف «مفتاح النجا» و «نزل الابرار» توفی بعد ۱۱۲۶.

[۶] «معارج العلاء فی مناقب المرتضی» الفه سنه ۱۱۴۶.

«المائة الثالثة عشر»

۱۵۶- محمد بن علی الصبان.

۱۵۷- احمد بن عبد القادر العجیلی.

۱۵۸- رشید الدین خان الدهلوی تلمیذ المخاطب.

۱۵۹- المولوی محمد مبین اللکهنوی.

۱۶۰- محمد سالم البخاری الدهلوی.

۱۶۱- المولوی ولی الله اللکهنوی.

۱۶۲- المولوی حیدر علی الفیض آبادی المعاصر

«حدیث غدیر بروایت محمد بن اسحاق»

اشاره

اما روایت محمد بن اسحاق حدیث غدیر را:

پس سابقا افادات علمای اعلام و مستندین فخام سنیہ مثل ابن کثیر شامی، و ابن حجر مکی و محمد بن عبد الرسول برزنجی، و مولوی حسام الدین سهارنبوری، که از آن روایت محمد بن اسحاق حدیث غدیر را ثابت است، شنیدی، و علاوہ بر این همه، شاهصاحب هم ثابت می‌فرمایند که ابن اسحاق حدیث غدیر را روایت کرده و ناهییک به.

و جمعی کثیر از اساطین حذاق و مهره سباق بمبالغه و اغراق در مدح و ثناء ابن اسحاق کوشیده‌اند تا آنکه شعبه از غایت بی‌اندامی معاذ الله او را بلقب «امیر المؤمنین فی الحدیث» ستوده و ای تبجیل ابلیس من ذلک؟! علامه شمس الدین محمد بن احمد ذهبی در کتاب «دول الاسلام» که بفضل الله المنعم بعد جد و جهد تمام بدست این اقل الانام آمده،

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۰۸

در وقایع سنه احدى و خمسين و مائه گفته:

[و فيها مات محمد بن اسحاق بن يسار المدني صاحب السيرة الذي يقول فيه شعبه: كان ابن اسحاق امير المؤمنين في الحديث .

و ابو محمد عبد الله بن اسعد اليافي اليمنى در تاريخ «مرآة الجنان» در وقایع سنه احدى و خمسين و مائه گفته:

[و الامام محمد بن اسحاق بن يسار المطلبى مولا هم المدنى صاحب السيرة، و كان بحرا من بحور العلم، ذكيا، حافظا، طلبة للعلم، اخباريا، نسابه، ثبتا فى الحديث عند اكثر العلماء، و اما فى المغازى و السير فلا يجهل امامته.

قال ابن شهاب الزهرى: من أراد المغازى فعليه بابن اسحاق، ذكره البخارى فى تاريخه.

و روى عن الشافعى انه قال: من أراد ان يتبحر فى المغازى فهو عيال على محمد بن اسحاق.

و قال سفيان بن عيينه: ما ادرکت أحدا يتهم ابن اسحاق فى حديثه.

و قال شعبه بن الحجاج: محمد بن اسحاق امير المؤمنين يعنى فى الحديث.

و حکى عن يحيى بن معين، و احمد بن حنبل، و يحيى بن سعيد القطان انهم وثقوا محمد بن اسحاق و احتجوا بحديثه.

و انما لم يخرج البخاري عنه و قد وثقه، و كذلك مسلم بن الحجاج لم يخرج عنه الا حديثا واحدا في الرجم، من اجل طعن مالك بن انس فيه، و انما طعن فيه مالك، لانه بلغه عنه انه قال: هاتوا حديث مالك فانا طيب لعلته.

و توفي ببغداد رحمه الله و دفن في مقبرة الخيزران بالجانب الشرقي، و هو منسوبة الى الخيزران [۱] أم هارون الرشيد و اخيه الهادي و انما نسبت إليها لأنها [۱] الخيزران: زوجة المهدي العباسي، الحازمة المتفقهة، توفيت ببغداد ۱۷۳.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۰۹

مدفونة فيها، و هي اقدم المقابر التي في الجانب الشرقي.

و من كتب ابن اسحاق المذكور اخذ عبد الملك بن هاشم سيرة رسول الله صلى الله عليه و آله و كذلك كل من تكلم في هذا الباب فعليه اعتماده و إليه اسناده [۱].

فضائل محمد بن اسحاق در كتب رجال

و علامه ابو الفتح محمد بن محمد الاندلسي المعروف بابن سيد الناس در شروع كتاب «عيون الاثر في فنون المغازي و السير» می فرماید:

[و عمدتنا فيما نورد من ذلك على محمد بن اسحاق، إذ هو العمدة في هذا الباب لنا و لغيرنا، غير اني قد أجد الخبر عنده مرسل و هو عند غيره مسند فأذكره من حيث هو مسند ترجيحاً لمحل الاسناد، و ان كانت في مرسل ابن اسحاق زيادة اتبعته بها، و لم أتبع اسناد مراسيله و انما كتبت ذلك بحسب ما وقع لي، و كثيراً ما أنقل عن الواقدي من طريق محمد بن سعد و غيره أخباراً، و لعل كثيراً منها لا يوجد عند غيره فالي محمد بن عمر انتهى ذلك أيضاً في زمانه، و ان كان قد وقع لاهل العلم كلام في محمد بن اسحاق، و كلام في محمد بن عمر الواقدي أشد منه فنذكر نبذة مما انتهى الى من الكلام فيهما جرحاً و تعديلاً، فاذا انتهى ما نقله من ذلك أخذت في الاجوبة عن الجرح فصلاً فصلاً، بحسب ما يقتضيه النظر و يؤدي إليه الاجتهاد و الله الموفق.]

فأما ابن اسحاق فهو محمد بن اسحاق بن يسار بن خيار، و يقال ابن يسار ابن كوتان المدني، مولى قيس بن مخزوم بن المطلب بن عبد مناف، أبو بكر و قيل: أبو عبد الله.

رأى أنس بن مالك، و سعيد بن المسيب، و سمع القاسم بن محمد بن أبي بكر الصديق، و أبان بن عثمان بن عفان، و محمد بن علي بن الحسين بن علي ابن أبي طالب، و أبا سلمة بن عبد الرحمن بن عوف، و عبد الرحمن بن هرمز [۱] مرآة الجنان ج ۱ ص ۳۱۳-۳۱۴.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۱۰

الاعرج، و نافعا مولى ابن عمر، و الزهري و غيرهم.

و حدث عنه أئمة العلماء منهم يحيى بن سعيد الأنصاري، و سفيان الثوري، و ابن جريح، و شعبه، و الحمادان [۱]، و ابراهيم بن سعد، و شريك بن عبد الله النخعي و سفيان بن عيينه، و من بعدهم.

ذكر ابن المديني عن سفيان بن عيينه انه سمع ابن شهاب يقول لا يزال بالمدينة علم ما بقي هذا يعني ابن اسحاق.

و روى ابن أبي ذئب عن الزهري انه رآه مقبلاً فقال: لا يزال بالحجاز علم مادام بها ذاك الاحول- يريد محمد بن اسحاق-

و قال ابن عيينه: سمعت شعبه يقول: محمد بن اسحاق صدوق في الحديث.

و من رواية يونس بن بكير عن شعبه: محمد بن اسحاق أمير المحدثين، فليل له: لم؟ قال: لحفظه.

و قال ابن أبي خيثمة: نا ابن المنذر عن ابن عيينه انه قال: ما يقول أصحابك في محمد بن اسحاق؟ قال: قلت: يقولون: انه كذاب، قال: لا تقل ذلك.

و قال ابن المدینی: سمعت سفیان بن عیینہ و سئل عن محمد بن اسحاق فقیل له: و لم یرو أهل المدینة عنه، قال: جالسته منذ بضع و سبعین سنة و ما یتهمه أهل المدینة، و لا یقولون فیہ شیئا.

و سئل أبو زرعة عنه، فقال: من تكلم فی محمد بن اسحاق هو صدوق.
و قال أبو حاتم: یكتب حدیثه.

و قال ابن المدینی: مدار حدیث رسول الله صلى الله عليه و سلم على ستہ، فذكرهم، قال: و صار علم الستہ عند اثني عشر أحدهم ابن اسحاق. [۱] الحمادان: هما حماد بن سلمة البصري المتوفى (۱۶۷) و حماد بن زيد بن درهم البصري المتوفى (۱۷۹).

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۱۱

و سئل ابن شهاب عن المغازی، فقال: هذا أعلم الناس بها، یعنی ابن اسحاق.

و قال الشافعی: من أراد أن یتبحر فی المغازی فهو عیال على ابن اسحاق.

و قال أحمد بن زهير: سألت يحيى بن معين عنه، فقال: قال عاصم بن عمر بن قتادة: لا يزال فی الناس علم ما عاش محمد بن اسحاق.

و قال ابن أبي خيثمة: نا هارون بن معروف [۱]، قال: سمعت أبا معاوية يقول: كان ابن اسحاق من أحفظ الناس، فكان إذا كان عند الرجل خمسة أحاديث أو أكثر جاء فاستودعها محمد بن اسحاق، فقال: احفظها، فان نسيها كنت قد حفظتها علي.

و روى الخطيب بأسناد له الى ابن نفيل، نا عبد الله بن فائد، قال: كنا إذا جلسنا الى محمد بن اسحاق فأخذ في فن من العلم قضى مجلسه في ذلك الفن.

و قال أبو زرعة عبد الرحمن بن عمر و النضرى: و محمد بن اسحاق قد أجمع الكبراء، من أهل العلم على الاخذ عنه، منهم: سفیان، و شعبه، و ابن عیینة، و الحمادان، و ابن المبارك، و ابراهيم بن سعد.

و روى عنه من الاكابر يزيد بن أبي حبيب، و قد اختبره أهل الحديث فرأوا صدقا و خيرا مع مدحه ابن شهاب له.

و قد ذاکرت دحيما قول مالک، یعنی فیہ، فرأى ان ذلك ليس للحديث انما هو لانه اتهمه بالقدر.

و قال ابراهيم بن يعقوب الجوزجاني: الناس يشتهون حدیثه و كان یرمى بغير نوع من البدع.

و قال ابن نمير: كان یرمى بالقدر و كان أبعد الناس منه.

و قال البخارى: ينبغى أن يكون له ألف حدیث ینفرد بها الا یشارکه فیها أحد [۱] هارون: أبو على الخزاز المروزی المتوفى (۲۳۱)

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۱۲

و قال عن ابن المدینی عن سفیان: ما رأيت أحدا یتهم محمد بن اسحاق.

و قال أبو سعيد الجعفی: كان ابن ادريس معجبا بابن اسحاق كثير الذكر له ينسبه الى العلم و المعرفة و الحفظ.

و قال ابراهيم الحربى: حدثنى مصعب، قال: كانوا يطعنون عليه بشيء من غير جنس الحديث.

و قال يزيد بن هارون: لو سود احد فی الحديث لسود محمد بن اسحاق.

و قال شعبه فیہ: امیر المؤمنین فی الحديث.

و روى يحيى بن آدم، نا ابو شهاب، قال: قال لى شعبه بن الحجاج: عليك بالحجاج بن ارطاة، و محمد بن اسحاق.

و قال ابن عليه: قال شعبه: سألت ابن المدینی كيف حدیث محمد بن اسحاق صحيح؟ قال: نعم حدیثه عندى صحيح، قلت له فكلام

مالک فیہ؟ قال: لم یجالسه و لم یعرفه ثم قال على: ابن اسحاق أى شيء حدث بالمدينة؟ قلت له فهشام بن عروة قد تكلم فیہ، فقال

على: الذى قال هشام ليس بحجة، لعله دخل على امرأته و هو غلام، فسمع منها.

و سمعت عليا يقول: ان حدیث محمد بن اسحاق ليتبين فيه الصدق، يروى مرة حدثنى ابو الزناد، و مرة ذكر ابو الزناد.

و روى عن رجل، عن سمع منه، يقول: حدثنى سفیان بن سعيد، عن سالم أبى النضر، عن عمر صوم يوم عرفة.

و هو من اروی الناس عن أبي النضر، و يقول حدثني الحسن بن دينار، عن ايوب، عن عمرو بن شعيب في سلف و بيع، و هو من اروی الناس عن عمرو بن شعيب.

عِبَقَاتِ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَتْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۱۳

و قال علي: لم أجد لابن اسحاق الا حديثين منكرين، الى ان قال بعد ذكر هذين الحديثين: [و قال مرة: وقع الى من حديثه شيء فما انكرت منه الا أربعة احاديث ظننت ان بعضه منه و بعضه ليس منه.

و قال البخاري: رأيت علي بن المديني يحتج بحديثه فقال لي: نظرت في كتابه فما وجدت عليه الا- حديثين، و يمكن ان يكونا صحيحين.

و قال العجلي: ثقة.

و روى المفضل بن غسان، عن يحيى بن معين: ثبت في الحديث.

و قال يعقوب بن شيبه: سألت ابن معين: عنه في نفسك شيء من صدقه؟

قال: لا، هو صدوق.

و روى ابن أبي خيثمه عن يحيى: ليس به بأس.

و قال ابن المديني: قلت لسفيان: كان ابن اسحاق جالس فاطمة بنت المنذر؟

فقال: اخبرني انها حدثته، و انه دخل عليها.

فاطمة هذه هي زوج هشام بن عروة، و كان هشام ينكر علي ابن اسحاق روايته عنها، و يقول: لقد دخلت بها و هي بنت تسع سنين و ما رآها مخلوق حتى لحقت بالله.

و قال الاثرم: سألت احمد بن حنبل عنه، قال: هو حسن الحديث [۱]- الخ.

و مصطفى بن عبد الله القسطنطيني در «كشف الظنون عن اسامي الكتب و الفنون» در ذكر علم سير گفته:

[اول من صنف فيه الامام المعروف بمحمد بن اسحاق رئيس اهل المغازی، المتوفى سنة احدى و خمسين و مائة] [۲]. [۱] عيون الاثر

في فنون المغازی و السير ج ۱ ص ۱۰-۱۷.

[۲] كشف الظنون ج ۲ ص ۱۰۱۲

«حديث غدیر بروایت معمر بن راشد»

اشاره

اما روايت معمر بن راشد حديث غدیر را:

پس حافظ عماد الدين اسماعيل بن عمر الدمشقي الشهير بابن كثير در تاريخ خود در بيان طرق حديث غدیر گفته:

[قال عبد الرزاق: انا معمر، عن علي بن زيد بن جدعان، عن عدی بن ثابت عن البراء بن عازب قال: نزلنا مع رسول الله صلى الله عليه

و سلم عند غدیر خم، فبعث مناديا ينادي، فلما اجتمعنا، قال: «أ لست اولى بكم من آبائكم؟»، قلنا بلى يا رسول الله، قال: «أ لست أ

لست؟»، قلنا: بلى يا رسول الله، قال: «من كنت مولاه، فان عليا بعدى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه».

فقال عمر بن الخطاب: هنيئا لك يا ابن أبي طالب اصبحت اليوم ولي كل مؤمن [۱].

«فضائل معمر در كتب اهل سنت»

و مستتر نماند که معمر بن راشد، شیخ راشد و عالم زاهد، و محدث ناقد است و فضائل جلیله و محامد جمیله و مناقب فاخره، و مدایح زاهره او در کتب ائمه قوم مذکور و مسطور.

محمد بن حبان البستی در کتاب «الثقات» گفته:

[معمر بن راشد مولى عبد السلام بن عبد القدوس اخو صالح بن عبد القدوس و قد قيل: انه مولى المهلب بن أبى صفره، و هو معمر بن أبى عمرو من اهل البصرة سكن اليمن. [۱] البداية و النهاية ج ۷ ص ۳۴۹.

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۱۵

یروی عن قتاده، و الزهری.

و عبد الرزاق شامی یروی عن عمیر بن هانی العبسی انه كان يسجد كل يوم الف سجدة، و يسبح مائة الف تسبیحة، روى عنه علی بن حجر السعدی .

و عبد الکریم بن محمد سمعانی در «انساب» در نسبت مهلبی گفته:

[و من القدماء ابو عمره معمر بن راشد البصری المهلبی مولى الازد من اهل البصرة سكن اليمن، و هو معمر بن أبى عمرو، كان من ثقات العلماء، یروی عن الزهری، و قتاده، و یحیی بن أبی کثیر، و أبی اسحاق الهمدانی، و الاعمش.

روى عنه: الثوری و شعبه، و ابن أبی عروبة، و ابن عیینة، و ابن المبارک، و اسماعیل بن علیه، و مروان الفزاری، و رباح الصنعانی، و محمد بن فوز، و عبد الرزاق بن همام.

قال ابن جریح: علیکم بهذا الرجل، یعنی معمر، فانه لم یبق من اهل زمانه اعلم منه.

و سئل ابن جریح عن شیء من التفسیر، فأجابنی [۱] فقلت له: معمر قال:

کذا و کذا، قال: ان معمر اشرب من العلم فانقع.

قال معمر: جلست الى قتاده و انا ابن اربع عشرة سنة، فما سمعت منه حديثا الا كأنه منقوش في صدري.

و قال معمر: خرجت مع الصبیان و انا غلام الى جنازة الحسن، و طلبت العلم سنة مات الحسن.

قال علی بن المدینی: نظرت فاذا الاسناد يدور علی ستة فلاهل البصرة: شعبه و سعید بن أبی عروبة، و حماد بن سلمه، و معمر بن راشد و یکنی ابا عروه مولى حمدان [۱] لا یظهر من هذه الحکایة اسم قائل فاجابنی، و كان ینبغی ان یدکر اسم القائل بان یقول: قال فلان: سألت ابن جریح عن شیء من التفسیر فاجابنی.

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۱۶

و مات باليمن سنة اربع و خمسين و مائة.

قال ابو حاتم الرازی: انتهى الاسناد الى ستة نفر، ادرکهم معمر و کتب عنهم لا أعلم اجتمع لاحد غیر معمر، من الحجاز: الزهری، و عمرو بن دینار، و من الکوفة: ابو اسحاق، و الاعمش، و من البصرة: قتاده، و من الیمامة: یحیی بن أبی کثیر.

قال احمد بن حنبل: لا یضم احد الى معمر الا وجدت معمر اطلب للعلم منه .

و شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی در «عبر» در وقائع سنة ثلاث و خمسين و مائة گفته:

[و فی رمضان معمر بن راشد الازدی مولا هم البصری الحافظ ابو عروه صاحب الزهری کهلا.

روى عن أبی اسحاق و طبقته، و شهد جنازة الحسن، و اقدم شیوخه موتا قتاده.

قال احمد: ليس يضم معمر الى احد الا وجدته فوقه.

و قال غیره: كان معمر، صالحا خیرا و هو اول من ارتحل الى اليمن فی طلب الحديث، فلقى بها همام بن منبه صاحب أبی هريرة. [۱]

و نیز ذهبی در «دول الاسلام» در وقائع سنة ثلاث و خمسين و مائة گفته:

[و شیخ الیمن، معمر بن راشد الازدی البصری، و کان من اوعیه العلم و صنف التصانیف .

و نیز ذهبی در «کاشف» گفته:

[معمر بن راشد، ابو عروه، مولا هم عالم الیمن عن الزهری، و همام، [۱] العبر فی خبر من غیر ج ۱ ص ۲۲۰ ط الکویت.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۱۱۷

و عنه غندر، و ابن المبارک، و عبد الرزاق.

قال معمر: طلبت العلم سنه مات الحسن و لی اربع عشره سنه.

و قال احمد: لا تضم معمرا الی أحد الا وجدته يتقدمه، کان اطلب اهل زمانه للعلم.

و قال عبد الرزاق: سمعت منه عشره آلاف، و توفي فی رمضان ۱۵۳. [۱].

و یافعی در «مرآة الجنان» در وقایع سنه ثلاث و خمسين و مائه گفته:

[و فی رمضان منها معمر بن راشد الازدی مولا هم البصری الحافظ.

قال احمد: ليس يضم معمر الى احد الا وجدته فوقه، و قال غيره: کان صالحا خیرا، و هو اول من ارتحل فی طلب الحديث الی الیمن،

فلقی بها همام بن منبه الیمنی، فسمع منه، و من الزهری، و هشام بن عروه و ارتحل إلیه الثوری و ابن عیینة، و غندر، و هشام بن یوسف

قاضی صنعاء، و اخذ عنه عبد الرزاق فقیه الیمن و محدث صنعاء [۲].

و جلال الدین عبد الرحمن بن کمال الدین سیوطی در «طبقات الحافظ» گفته:

[معمر بن راشد الازدی الحرانی البصری نزیل الیمن ابو عروه بن أبی عمرو و روی عن الاعمش، و محمد بن المنکدر، و قتاده، و

الزهری، و خلق.

و عنه ایوب، و عمرو بن دینار، و ابو اسحاق السبعی، و هم من شیوخه، و شعبه، و السفیانان [۳]، و عدة. [۱] الکاشف ج ۳ ص ۱۶۴.

[۲] مرآة الجنان ج ۱ ص ۳۲۳.

[۳] السفیانان: السفیان الثوری، و ابن عیینة.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۱۱۸

قال ابن حبان: کان فقیها، حافظا، ورعا [۱]

«حدیث غدیر بروایت اسرائیل السبعی»

اشاره

اما روایت اسرائیل بن یونس: پس اسماعیل بن عمر الشهیر بابن کثیر در تاریخ خود گفته:

[و روی عبد الرزاق، عن اسرائیل، عن أبی اسحاق، عن سعید بن وهب و عبد خیر [۲]، قالوا: سمعنا علیا یقول برحبته الکوفه، یقول:

انشد الله من سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم یقول: «من كنت مولاه فعلى مولاه» فقام عدة من اصحاب رسول الله صلى الله عليه

و سلم، فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و سلم یقول ذلك [۳].

«ترجمه اسرائیل سبعی راوی غدیر»

و اسرائیل محدث جلیل و حافظ نبیل است.

محمد بن حبان در کتاب «الثقات» گفته:

[اسرائیل بن یونس بن اسحاق السبیعی الهمدانی من اهل الکوفه، اخو عیسی بن یونس، یروی عن ابي اسحاق، و سماک.

روی عنه اهل العراق، ولد سنة مائة، و مات سنة ستين و مائة، و قد قیل:

سنة اثنتين و ستين، و کنيته ابو یوسف. [۱] طبقات الحفاظ للسيوطی ص ۵۱.

[۲] عبد خیر: مشترک احدهما: ابن یزید الخیرانی الصحابی المعمر الی (۱۲۰).

سنة، و الثاني: ابن ناجد، ابو صادق الازدی من اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام و حاله غیر معلوم، و الراوی للحديث هو الاول.

[۳] البداية و النهاية ج ۷ ص ۳۴۷.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۱۹

سمعت ابن خزيمة يقول: سمعت الدورقي يقول: سمعت ابن مهدي يقول:

قال عيسى بن يونس: قال اسرائيل: كنت أحفظ حديث يونس بن أبي اسحاق كما أحفظ السورة من القرآن .

و جلال سیوطی در «طبقات الحفاظ» گفته:

[اسرائیل بن یونس بن ابي اسحاق الهمدانی السبیعی، ابو یوسف الکوفی.

روی عن الاعمش و سماک بن حرب، و یوسف بن ابي برده، و عاصم الاحول.

و عنه عبد الرزاق، و ابو داود الطیالسی، و احمد بن ابي ایاس، و ابن مهدي و ابو نعیم، و الفریابی [۱]، و وکیع.

قال يحيى القطان: اسرائيل فوق أبي بكر بن عياش، و كان احمد يتعجب من حفظه.

و قال احمد: اسرائيل أصح حديثاً من شريك الا في أبي اسحاق، فان شريكا اضبط، مات سنة ۱۶۲ [۲]

«حدیث غدیر بروایت شریک نخعی»

اما روایت شریک بن عبد الله النخعی:

پس ابن کثیر شامی در تاریخ خود در ذکر طرق حدیث غدیر گفته:

[و رواه ابن أبي شيبة، عن شريك، عن حنش، عن رباح بن الحارث، قال بينما نحن جلوس في الرحبة مع علي إذ جاء رجل عليه اثر

السفر، فقال:

السلام عليك يا مولانا، فقلنا: من هذا؟ فقال: هذا ابو ايوب، فقال: سمعت [۱] الفريابی: جعفر بن محمد الحافظ التركي المتوفى (۳۰۱)

و لا يخفى ان رواية الفريابی عن اسرائيل لا يصح لانه ولد بعد وفاته بسبع و اربعين سنة.

[۲] طبقات الحفاظ سيوطی ص ۹۰.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۲۰

رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول: «من كنت مولاه فعلى مولاه» [۱].

و بر متبعين كتب و اسفار اساطين كبار، جلالت شأن و عظمت مرتبه و سمو قدر و علو فخر شریک، که شریک اعیان و ارکان سنیه

در حفظ و اتقان است، محتجب نیست.

عمر بن ابي المظفر عمر بن محمد الشهير بابن الوردی در «تتمة المختصر فی اخبار البشر» در سنة سبع و سبعين و مائة گفته:

[فيها توفي بالكوفة ابو عبد الله شريك بن عبد الله بن أبي شريك، تولى القضاء ايام المهدي [۲] ثم عزله الهادي [۳] و كان عالماً

عادلاً كثير الصواب، حاضر الجواب، ذكر عنده معاوية [۴] بالحلم، فقال: ليس بحليم من سفه الحق و قاتل علياً، ولد ببخارى سنة

خمس و تسعين .

و ذهبی در «دول الاسلام» در وقایع سنة سبع و سبعين و مائة گفته:

[و قاضی الکوفه و مفتیها شریک بن عبد الله النخعی عن نیف و ثمانین سنه] و عبد الله بن اسعد الیافعی در «مرآة الجنان» در وقائع سنه سبع و سبعین و مائه گفته:

[و فیها شریک بن عبد الله النخعی الکوفی أحد الاعلام، و له نیف و ثمانون سنه] [۵].

و جلال الدین سیوطی در «طبقات الحفاظ» گفته: [۱] البدایه و النهایه ج ۷ ص ۳۵۰.

[۲] المهدی: محمد بن عبد الله المنصور الخلیفه العباسی الهالک (۱۶۹).

[۳] الهادی: موسی بن محمد بن المنصور الخلیفه العباسی المقتول (۱۷۰).

[۴] معاویه: بن أبی سفیان الاموی الهالک سنه (۶۰).

[۵] مرآة الجنان ج ۱ ص ۳۷۰.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۲۱

[شریک النخعی بن عبد الله بن أبی شریک العاصمی النخعی، ابو عبد الله الکوفی احد الاعلام.

روی عن زیاد بن علاق، و بیان بن بشر، و حبیب بن أبی ثابت و أبی اسحاق السبعی، و خلق.

و عنه عباد بن العوام و ابن المبارک و علی بن حجر، و ابو بکر بن أبی شیبہ، و خلق.

قال ابن معین: صدوق ثقة، الا انه إذا خالف فغیره أحب إلینا منه.

ولد سنه خمس و تسعین، و مات سنه سبع و سبعین و مائه] [۱]

«حدیث غدیر بروایت غندر»

اشاره

اما روایت محمد بن جعفر المدنی المعروف بغندر:

پس در «مسند» احمد بن حنبل مذکور است:

[حدثنا عبد الله حدثني أبی، ثنا محمد بن جعفر، ثنا شعبه، عن ابی اسحاق قال: سمعت سعید بن وهب قال: نشد علی الناس؟ فقام

خمسه أو ستة من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و سلم فشهدوا ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قال: «من كنت مولاه فعلى

مولاه» [۲].

«جلالت غندر بصری در کتب اهل سنت»

و فضل و جلالت و علو و نبالت و عظمت شأن و حفظ و اتقان محمد بن جعفر اظهر و اشهر از آنست که محتاج بیان باشد. [۱]

طبقات الحفاظ سیوطی ص ۹۸.

[۲] مسند ابن حنبل ج ۱ ص ۱۱۸.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۲۲

شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی در «عبر» در وقائع سنه ثلث و تسعین و مائه بعد ذکر وفات اسماعیل بن علیه گفته:

[و توفي بعده بايام محمد بن جعفر غندر الحافظ، أبو عبد الله البصری، صاحب شعبه.

و قد روی عن حسین المعلم و طائفة و قال: لزمت شعبه عشرين سنه.

قال ابن معین: كان من أصح الناس كتابا.

و قال آخر: مكث غندر خمسين سنة يصوم يوما و يفطر يوما [۱].

و نیز ذهبی در «کاشف» گفته:

[محمد بن جعفر الهذلي مولا هم البصري الحافظ غندر ابو عبد الله.

عن حسين المعلم و شعبه و هو زوج امه.

و عنه احمد و الفلاس و بدار.

و قال ابن معين: أراد بعضهم ان يخطئه فلم يقدر و كان من اصح الناس كتابا بقي يصوم يوما و يفطر يوما خمسين عاما مات ۱۹۳ في ذي القعدة رحمه الله .

و ابو محمد عبد الله بن اسعد يافعي در «مرآة الجنان» در وقائع سنة ثلث و تسعين و مائه بعد ذكر وفات اسماعيل بن عليه گفته:

[و توفي بعده [۲] بايام الحافظ محمد بن محمد بن جعفر المعروف بغندر، قال ابن معين: كان من أصح الناس كتابا.

و قال غيره: مكث خمسين سنة يصوم يوما و يفطر يوما [۳].

و ميرزا محمد بن معتمد خان بدخشي در «تراجم الحفاظ» گفته: [۱] العبر في خبر من غير ج ۱ ص ۳۱۱ ط الكويت.

[۲] بعده: أى بعد وفاة اسماعيل بن عليه الحافظ البصري.

[۳] مرآة الجنان ج ۱ ص ۴۴۳ ط حيدرآباد الدكن.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۲۳

[محمد بن جعفر الهذلي مولا هم البصري، ابو عبد الله الملقب بغندر احد الاثمة و هو ربيب شعبه و صاحبه.

ذكره في غندر فقال: غندر بضم الغين المعجمة و سكون النون و فتح الدال و الراء المهملتين، هذه كلمة اسم رجل من المحدثين يقال

له غندر، و روى عنه صاحب «الصحيح» الامام محمد بن اسماعيل البخاري.

قلت: غندر الذي في رجال «صحيح البخاري» هو صاحب الترجمة و لكن ليس من شيوخ البخاري، بل هو شيخ شيوخه و هو من كبار الحفاظ.

قال ابن معين: أراد بعضهم ان يخطئه فلم يقدر، و كان من أصح الناس كتابا، مات في ذي القعدة سنة ثلث و تسعين و مائه.

و قد روى عن شعبه فاكثراً، و حسين المعلم، و عوف الاعرابي، و معمر بن راشد، و ابن جريح، و السفينانين، و سعيد بن أبي عروبة، و عثمان بن غياث، و عبد الله بن أبي هند، و غيرهم.

و روى عنه، احمد بن حنبل و علي بن المديني و يحيى بن معين و ابو بكر، و عثمان ابنا أبي شيبة و اسحاق بن راهويه و مسدد و عبيد الله بن عمر القواريري، و محمد بن المثنى و محمد بن بشار، و عمرو بن علي الفلاس، و خلق.

ذكره الذهبي و ابن ناصر الدين في طبقات الحفاظ]

«حديث غدیر بروایت وکیع»

اما روایت وکیع:

پس در «مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام» تصنیف احمد بن حنبل علی ما نقل مذکور است:

[حدثنا وکیع قال: حدثنا الاعمش عن سعد بن عبيدة، عن ابن بريدة، عن

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۲۴

اییه قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «من كنت مولاه فعلى مولاه»].

و وکیع صاحب فضل رفیع و مجد منیع و شأن بدیع است.

محمد بن حبان بستی در کتاب «الثقات» گفته:

[وکیع بن الجراح بن ملیح بن عدی بن فرس بن حمحمه بن سفیان بن عمرو بن الحرث بن عمرو بن عبید بن اوس الرواسی من اهل الکوفه، کنیتہ ابو سفیان، یروی عن اسماعیل بن ابی خالد و الکوفیین روی عنه: احمد بن حنبل، و اهل العراق، و کان حافظا، متقنا. سمعت محمد بن احمد بن أبی عون یقول: سمعت فیاض بن زهیر یقول: ما رأینا بید وکیع کتابا قط کان یقرأ کتبه من حفظه.

قال ابو حاتم: کان مولد وکیع سنه تسع و عشرين و مائه، و مات سنه ست أو سبع و تسعين و مائه بفید فی طریق مکة]. و محیی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف النووی در «تهذیب الاسماء و اللغات» گفته:

[وکیع بن الجراح بن ملیح بن عدی بن فرس بن حمحمه، و قیل: بن فرس بن سفیان بن الحارث بن عمرو بن عبید بن رؤاس (بهمزة بعد الراء) بن کلاب بن ربیعہ بن عامر بن صعصعه ابو سفیان الرؤاسی الکوفی الامام فی الحدیث و غیره، و هو من تابعی التابعین. سمع اسماعیل بن أبی خالد و الاعمش و هشام بن عروہ و عبد اللہ بن عون و عزرة بن ثابت و حنظلہ بن أبی سفیان و مالک بن مغول و کهمس بن الحسن و ابن جریح و زکریا بن اسحاق و فضیل بن غزوان، و شریک بن عبد اللہ و الاوزاعی، و السفیانین و خلایق من الکبار.

روی عنه ابن المبارک و یحیی بن آدم و یزید بن هارون و قتیبة و ابن مهدی،

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۲۵

و احمد بن حنبل و ابن راهویه و الحمیدی و مسدد و ابن المدینی و ابن معین و ابنا أبی شیبہ [۱] و ابناہ ملیح و سفیان ابنا وکیع، و احمد بن أبی الحواری و یحیی بن یحیی و خلایق.

و اجمعوا علی جلالته و وفور علمه و حفظه و اتقانه و ورعه و صلاحه و عبادته، و توثیقه و اعتماده.

قال احمد بن حنبل: ما رأیت اوعی للعلم و لا احفظ من وکیع، ما رأیتہ شک فی حدیث الا یوما واحدا، و لا رأیت معه کتابا و لا رقعة قط.

و قال احمد أيضا: حدثنی من لم تر عیناک مثله: وکیع بن الجراح.

و قال احمد: هو احب الی من یحیی بن سعید، فقیل له: کیف فضلت وکیعا؟ فقال: کان وکیع صدیقا لحفص بن غیاث، فلما ولی القضاء هجره وکیع و کان یحیی بن سعید صدیقا لمعاذ بن معاذ، فولی القضاء معاذ و لم یهجره یحیی.

و قال احمد: ما رأیت رجلا قط مثل وکیع فی العلم، و الحفظ، و الاسناد و الابواب و یحفظ الحدیث جیدا و یذاکر بالفقه مع ورع و اجتهاد و لا یتکلم فی أحد.

و قال ابن معین: ما رأیت أحدا یحدث لله غیر وکیع بن الجراح و هو احب الی سفیان من ابن مهدی، و احب الی من أبی نعیم، و ما رأیت رجلا قط احفظ من وکیع، و وکیع فی زمانه کالاوزاعی فی زمانه.

و قال أحمد بن عبد الله: وکیع کوفی ثقة، عابد، صالح، من حفاظ الحدیث کان یفتی.

و قال ابن عمار: ما کان بالکوفه فی زمن وکیع أفقه و لا أعلم بالحدیث من وکیع کان جهبذا. [۱] ابنا أبی شیبہ: أبو بکر و عثمان اللذان سبق ذکرهما.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۲۶

قال محمد بن سعد: توفي وکیع بفید [۱] منصرفا من الحج سنه سبع و تسعين و مائه، و کذا قال ابن نمیر، و الترمذی، و قال أحمد بن حنبل: ولد وکیع سنه تسع و عشرين و مائه [۲].

و محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی در «کاشف» گفته:

[وکیع بن الجراح أبو سفیان الرؤاسی، أحد الاعلام، عن الاعمش، و هشام بن عروہ، و عنه: أحمد، و اسحاق، و ابراهيم بن عبد الله القصار، ولد سنة ۱۲۸.

قال أحمد: ما رأيت أوعى للعلم منه و لا أحفظ، كان احفظ من ابن مهدی.

و قال حماد بن زيد: لو شئت لقلت انه أرجح من سفیان.

و قال أحمد: لما ولی حفص بن غياث القضاء هجره وکیع، مات بقید يوم عاشورا ۱۹۷ [۳]

«حدیث غدیر بروایت عبد الله بن نمیر»

اشاره

اما روایت عبد الله بن نمیر:

پس در «مسند» احمد مذکور است:

[حدثنا عبد الله قال: حدثني أبي قال: ثنا ابن نمير، ثنا عبد الملك، عن أبي عبد الرحيم الكندي، عن زاذان ابن عمر، قال: سمعت عليا في الرحبة و هو ينشد الناس من شهد رسول الله صلى الله عليه و سلم يوم غدیر، و هو يقول ما قال فقام ثلثة عشر رجلا، فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول: [۱] فيد بفتح فسكون: بليدة في نصف طريق مكة من الكوفة.

[۲] تهذيب الاسماء ج ۲ ص ۱۴۴.

[۳] الكاشف ج ۳ ص ۲۲۷.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۲۷

«من كنت مولاه، فعلى مولاه» [۱].

و نیز در «مسند» احمد بن حنبل مسطور است:

[حدثنا عبد الله، حدثني أبي، حدثنا ابن نمير، حدثنا عبد الملك يعني ابن أبي سليمان، عن عطية العوفي، قال: أتيت زيد بن أرقم، فقلت له: ان ختنا لى حدثني عنك بحديث في شأن على يوم غدیر خم، فأنا أحب أن أسمعه منك، فقال: انكم معشر أهل العراق فيكم ما فيكم، فقلت له: ليس عليك منى بأس، فقال: نعم كنا بالجحفة فخرج رسول الله صلى الله عليه و سلم إلينا ظهرا و هو آخذ بعضد على، فقال: «أيها الناس أستم تعلمون انى أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟» قالوا: بلى، قال: «فمن كنت مولاه فعلى مولاه» قال فقلت هل قال صلى الله عليه و سلم: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؟» قال: انما اخبرك كما سمعت [۲].

و مناقب عاليه، و مدائح ساميه، و محاسن بهيه عبد الله ابن نمیر بملاحظه كتب رجالیه قوم ظاهر و روشن است.

عبد الغنى بن عبد الواحد المقدسى الحنبلى در کتاب «الكمال فى معرفة الرجال» گفته:

[عبد الله بن نمير أبو هشام الخارفي الكوفي سمع هشام بن عروہ، و اسماعيل ابن أبي خالد، و عبد الله بن عمرو العمرى، و الاعمش، و أبا حيان التيمي، و عبد الملك بن أبي سليمان و موسى الجهني، و مالك بن مغول، و عبد الله بن عطاء، و مسعر بن كدام، و زكريا بن أبي زائدة، و سفیان الثوري، و الاوزاعي، و سيف ابن سليمان المكي، و هشام بن حسان، و عبد العزيز بن عمر بن عبد العزيز، و فضيل بن غزوان، و عثمان بن حكيم، و عبد الله بن حبيب بن أبي ثابت، و بدر بن عثمان [۱] مسند ابن حنبل ج ۱ ص ۸۴.

[۲] مسند ابن حنبل ج ۴ ص ۳۶۸.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۲۸

و سعد بن سعيد الانصارى، و أشعث بن سوار، و عماره بن زاذان، و الحجاج بن ارطاة، و حنظله بن أبي سفیان.

روی عنه: ابنه محمد، و أحمد بن حنبل، و یحیی بن معین، و علی بن المدینی، و أبو خثیمه، و أبو بکر، و عثمان ابنا أبی شیبه، و أبو مسعود أحمد بن الفرات الرازی، و علی بن حرب الطائی، و أبو قدامه السرخسی، و زکریا بن یحیی، و علی بن مسلم الطوسی، و یحیی بن عبد الحمید الحمانی، و یحیی بن سلیمان الجعفی، و عبد العزیز بن عبد الله الاویسی، و اسحاق بن محمد الفروی، و أبو کریب الهمدانی، و محمد بن المثنی.

قال أبو نعیم: سئل یحیی بن معین عن أبی خالد الاحمر، فقال: نعم الرجل عبد الله بن نمیر.

و قال عثمان بن سعد: قلت لیحیی بن معین ابن ادريس أحب إلیک فی الاعمش أو ابن نمیر؟ فقال: کلاهما ثقتان.

و قال أبو حاتم: کان عبد الله بن نمیر مستقیم الامر.

و قال أبو بکر الخطیب: عبد الله بن نمیر حدث عنه محمد بن بشر العبدی، و الحسن بن علی بن عفان العامری، و بین وفاتیهما سبع و ستون سنه [الخ.

و شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی در «کاشف» گفته:

[عبد الله بن نمیر الهمدانی أبو هشام، عن هشام بن عروه و الاعمش.

و عنه: ابنه محمد، و ابن معین، حجه توفي ۱۹۹].

و شهاب الدین أبو الفضل أحمد بن علی المعروف بابن حجر العسقلانی در «تهذیب التهذیب» گفته:

[عبد الله بن نمیر الهمدانی الخارفي أبو هشام الکوفي، روی عن: اسماعیل ابن أبی خالد، و الاعمش، و یحیی بن سعید، و هشام بن عروه، و عبید الله بن

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَئِمَّةِ الْاَظْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۲۹

عمر و موسی الجهنی، و زکریا بن أبی زائده، و سعد بن سعید الانصاری، و حنظله بن أبی سفیان، و سیف بن سلیمان، و الاوزاعی، و عثمان بن حکیم، و الثوری، و عمرو ابن عثمان بن موهب، و مجالد بن سعید، و ابن أبی ذئب، و عبد العزیز بن سفیان و مالک بن مغول، و فضیل بن غزوان، و طائفة.

و عنه: ابنه محمد، و أحمد، و أبو خثیمه، و یحیی بن یحیی، و علی بن المدینی، و أبو بکر، و عثمان ابنا أبی شیبه، و أبو قدامه السرخسی، و أبو کریب و أبو موسی، و أبو سعید الاشج، و هناد بن السری، و أبو مسعود الرازی، و علی بن حرب الطائی، و الحسن بن علی بن عفان، و غیرهم.

قال أبو نعیم: سئل سفیان عن أبی خالد الاحمر، فقال: نعم الرجل عبد الله بن نمیر.

و قال عثمان الدارمی: قلت لیحیی بن معین: ابن ادريس أحب إلیک فی الاعمش أو ابن نمیر، فقال: کلاهما ثقة.

و قال أبو حاتم: کان مستقیم الامر، قال ابنه محمد و غیره: مات سنه تسع و تسعین، و قیل: انه ولد فی سنه خمس عشر و مائه، قلت: و ذکره ابن حبان فی الثقات، و قال العجلی: ثقة صالح الحدیث صاحب سنه، و قال ابن سعد: کان ثقة کثیر الحدیث صدوقاً [۱].

فضائل عبد الله بن نمیر در کتب رجال اهل سنت

و نیز ابن حجر عسقلانی در «تقریب التهذیب» گفته:

[عبد الله بن نمیر بنون مصغرا، الهمدانی أبو هشام الکوفي، ثقة، صاحب حدیث من اهل السنه من کبار التاسعه، مات سنه تسع و

تسعين . [۱] تهذیب التهذیب ج ۶ ص ۵۷ ط حیدرآباد

اما روایت محمد بن عبد الله ابو احمد الزبیری الکوفی الحبال؟

پس در «مسند» احمد بن حنبل مذکور است:

[حدثننا عبد الله قال: حدثني أبي قال: ثنا محمد بن عبد الله، قال: ثنا الربيع يعني ابن أبي صالح الاسلمی، قال: حدثني زياد بن أبي زياد الاسلمی، قال:

سمعت عليا ينشد الناس، فقال: أنشد الله رجلا مسلما سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول يوم غدیر خم ما قال؟ قال: فقام اثنا عشر بدريا فشهدوا] [۱].

و اعتبار و اعتماد و وثوق و جلالت و نبالت محمد بن عبد الله بر أدنی ممارسی مخفی نیست.

شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أحمد الذهبی در «کاشف» گفته:

[محمد بن عبد الله أبو أحمد الزبیری الکوفی الحبال] [۲] عن فطر و مسعر و خلق.

و عنه أحمد، و محمود بن غیلان، و أحمد بن الفرات.

قال بندار: ما رأيت أحفظ منه. و قال آخر: كان يصوم الدهر، مات ۲۰۳ [۳].

و عبد الله بن اسعد الیافعی الیمنی در «مرآة الجنان» در وقائع سنه ثلث و مائتین گفته:

[و فيها توفي أبو أحمد الزبیری محمد بن عبد الله بن الزبیر الاسدی مولا هم الکوفی.

قال أبو حاتم: كان ثقة، حافظا، عابدا، مجتهدا] [۴]. [۱] مسند ابن حنبل ج ۱ ص ۸۸.

[۲] فی المصدر الذی رأیناه: «الخباز».

[۳] الکاشف ج ۳ ص ۶۰.

[۴] مرآة الجنان ج ۲ ص ۸.

«حدیث غدیر بروایت یحیی بن آدم»

اشاره

اما روایت یحیی بن آدم بن سلیمان: پس در «مسند» احمد بن حنبل مذکور است:

[حدثننا عبد الله، ثنی أبي، ثنا یحیی بن آدم، ثنا حنش بن الحارث بن لقیط النخعی الاشجعی، عن رباح بن الحارث، قال: جاء رهط

الی علی بالرحبة فقالوا: السلام علیک یا مولانا، فقال: کیف أكون مولاکم و أنتم قوم عرب؟

قالوا: سمعنا رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم غدیر خم يقول: «من كنت مولا فان هذا مولا».

قال رباح: فلما مضوا اتبعتهم، فسألت من هؤلاء؟ قالوا: نفر من الانصار فيهم أبو أيوب الانصاری [۱].

«جلالت یحیی بن آدم در کتب رجال اهل سنت»

و یحیی بن آدم بن سلیمان از ائمه جلیل الشأن، و اصحاب حفظ و فقه و اتقان است.

شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی در «تهذیب التهذیب» گفته:

[یحیی بن آدم بن سلیمان القرشی الاموی مولی خالد بن عقبه بن أبی معیط أبو زکریا الکوفی أحد الاعلام لم يدرك الاخذ عن أبيه،

و روى عن فطر ابن خليفة، و مالک بن مغول، و مسعر و الثوری، و عیسی بن طهمان، و یونس بن أبی اسحاق، و أبی بکر النهشلی، و

مفضل بن مهلهل، و طبقته.

و عنه أحمد، و اسحاق، و ابن المدینی، و ابن معین، و أبو بکر بن أبی شیبہ [۱] مسند ابن حنبل ج ۱ ص ۵۸۴.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۳۲

و أبو کریب، و محمد بن رافع، و عبد، و الحسن بن علی بن عفان، و خلق.
و ثقہ ابن معین، و الثَّسائی.

و سئل أبو داود عنه؟ فقال: یحیی واحد الناس.

و قال یعقوب بن شیبہ: ثقہ کثیر الحديث، فقیه البدن، لم یکن له سن متقدم سمعت ابن المدینی یقول: رحمه الله أي، علم کان عنده.
و قال ابو أسامة: ما رأیت یحیی بن آدم الا ذكرت الشعبي.

و قال محمد بن غیلان: سمعت ابا أسامة یقول: کان عمر بن الخطاب فی زمانه رأس الناس، و هو جامع، و بعده ابن عباس فی زمانه، و بعده الشعبي، و بعده الثوری، و کان بعد الثوری یحیی بن آدم.

قال ابن سعد و غيره: مات بفم الصلح [۱] فی نصف ربيع الاول سنه ثلاث و مائتين، و صلى عليه الحسن بن سهل.

قلت: و کان اماما فی القرآن و السنه و الفقه، ضبط حروف عاصم عن أبی بکر بن عیاش، و راجعه فیها مدّه، و حررها و دارت قراءة
أبی بکر علیه، اخذها شعيب بن ايوب الصريفي [۲]، و ابو حمدون الطيب بن اسماعيل، و خلف البزار، و ابو هشام الرفاعي، و احمد بن عمر الوكيعي.

قال الرفاعي: سمعته یقول: سألت ابا بکر بن عیاش عن حروف عاصم التي فی هذه الكراسه اربعين سنه و حدثني بها حرفا حرفا.

و نیز ذهبی در «عبر فی خبر من غیر» در وقائع سنه ثلث و مائتين گفته:

[و فيها الامام الحبر ابو زكريا یحیی بن آدم الکوفي المقرئ الحافظ الفقيه.

اخذ القراءة عن أبی بکر بن عیاش، و سمع من یونس بن أبی اسحاق، و فطر [۱] فم الصلح: نهر کبير فوق واسط كما فی معجم البلدان.

[۲] الصريفيين: بفتح الصاد و كسر الراء قريه من اعمال واسط.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۳۳

ابن خليفه، و هذه الطبقة و صنف التصانيف.

قال ابو أسامة: کان بعد الثوری فی زمانه یحیی بن آدم.

و قال ابو داود: یحیی بن آدم واحد الناس.

و ذكره ابن المدینی فقال: رحمه الله أي علم کان عنده! [۱].

و ابو محمد عبد الله بن اسعد الیافعی الیمنی در «مرآة الجنان» در وقائع سنه ثلث و مائتين گفته:

[و فيها الامام الحبر ابو زكريا یحیی بن آدم الکوفي المقرئ الحافظ الفقيه، صاحب التصانيف [۲].

و جلال الدين عبد الرحمان بن أبی بکر السيوطی در «طبقات الحفاظ» گفته:

[یحیی بن آدم بن سليمان الکوفي الاموى مولا هم ابو زكريا.

روى عن اسرائيل، و حماد بن سلمه، و السفينين، و خلق.

و عنه احمد، و یحیی، و اسحاق، و ابنا أبی شیبہ، و عدّه مات سنه ۲۰۳ [۳]

«حديث غدير بروایت ابن ادریس شافعی»

اما ذکر ابو عبد الله محمد بن ادریس الشافعی حدیث غدیر را: پس شیخ عز الدین ابو الحسن علی بن محمد بن عبد الکریم الجزری [۴] [۱] العبر فی خبر من غیر ج ۱ ص ۳۴۳ ط الکویت.

[۲] مرآة الجنان ج ۲ ص ۱۰.

[۳] طبقات الحفاظ ص ۱۵۲.

[۴] ابن الاثیر الجزری صاحب «النهاية» هو المبارک بن محمد بن محمد المحدث اللغوی المتوفی ۶۰۶ و اما ابو الحسن علی بن محمد الجزری المتوفی ۶۳۰ فهو صاحب «اسد الغابة» لا «النهاية» فعلى هذا نسبة «النهاية» الى الثانى سهو من قلمه الشريف.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۱۳۴

المعروف بابن الاثير در «نهاية اللغة» در لغت ولى گفته:

[و قد تكرر ذكر المولى فى الحديث، و هو اسم يقع على جماعة كثيرة، و هو الرب، و المالك، و السيد، و المنعم و المعتق، و الناصر، و المحب، و التابع، و الجار، و ابن العم، و الحليف، و العقيد و الصهر، و العبد و المعتق، و المنعم عليه.

و اكثرها قد جاءت فى الحديث، فيضاف كل واحد الى ما يقتضيه الحديث الوارد فيه.

و كل من ولى امرا او قام به فهو مولا و وليه.

و قد يختلف مصادر هذه الاسماء، فالولاية بالفتح فى النسب و النصره و المعتق، و الولاية بالكسر فى الامارة و الولاء فى المعتق، و الموالاته من والى القوم.

و منه

الحديث: «من كنت مولا فعلى مولا»

و يحمل على اكثر الاسماء المذكورة.

و قال الشافعی: يعنى بذلك ولاء الاسلام، كقوله تعالى: ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ

[۱] الخ [۲] و محمد طاهر الصديقى الفتنى الكجراتى هم قول شافعى را كه در عبارت «نهاية» مذکور است در «مجمع البحار» ذكر نموده.

و شمس الدين محمد بن مظفر الخلیالى در «مفاتيح شرح مصابيح» گفته:

قوله: «من كنت مولا»

قيل: معناه من كنت اتولاه فعلى يتولاه، من الولي ضد العدو، يعنى من كنت احبه فعلى محبه، و قيل: معناه من يتولانى فعلى [۱] سورة محمد (ص): ۱۱.

[۲] النهاية فى غريب الحديث و الاثر ج ۵ ص ۲۲۸.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۱۳۵

يتولاه، و قيل: كان سبب ذلك،

ان أسامة بن زيد قال لعلى: لست مولاى، انما مولاى رسول الله صلى الله عليه، فقال رسول الله صلى الله عليه: «من كنت مولا فعلى مولا».

و نقل عن الشافعی رضى الله عنه انه قال: أراد بذلك ولاء الاسلام، قال الله تعالى: ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا

[۱] أى وليهم و ناصرهم الخ.

و ابو عبد الله فضل الله بن تاج الدين أبى سعيد الحسن بن الحسن بن يوسف التورپشتى در «معتمد فى المعتقد» گفته:

[از جمله آنچه بدان استدلال مى کنند در خلافت على بعد از رسول اين حديث است كه

«من كنت مولاه فعلي مولاه»

می گویند: این حدیث دلیل است بر آنکه امیر المؤمنین علی رضی الله عنه اولی تر مردمان است بخلاف.

جواب آنست که این تاویل مستقیم نیست، زیرا که بقاء تعقیب ولایت علی را بر ولایت خود عطف کرد، و بقاء تعقیب تراخی نتواند بود، یعنی باید که چون ولایت پیغمبر صلی الله علیه و سلم ثابت شد، ولایت علی بر عقب این ثابت شود، و از آنجا لازم آید که ولایت علی در زمان رسول صلی الله علیه و آله قائم بوده باشد، و آن روا نباشد که وی با رسول صلی الله علیه و سلم در حکم ولایت مشارک باشد، و چون مقتضای این صیغه در حیات رسول الله صلی الله علیه و سلم در حکم این تاویل ثابت نشود بدانچه بعد از وفات است در این حدیث شما را متمسک نباشد، پس مراد از این موالات دین است، و مفهوم این حدیث آنست که هر که من دوست و یاور ویم، علی دوست و یار وی است.

و شافعی علیه الرحمۃ گفت که مراد از این حدیث موالاة اسلام است. [۱] سورة محمد (ص): ۱۱.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۳۶

و فضائل فاخره، و مکارم ظاهره، و مناقب باهره، و محامد زاهره، و محاسن جلیله، و مدائح جمیله، و مفاخر اُصیله، و ماثرا ائيله شافعی بالاتر از آنست که کسی احاطه آن نماید، و بالاختصار بعض عبارات نوشته می شود.

«فضائل و مناقب شافعی»

محیی الدین یحیی بن شرف النووی در «تهذیب الاسماء و اللغات» گفته:

[امامنا رضی الله عنه هو ابو عبد الله محمد بن ادریس بن العباس بن عثمان بن شافع بن السائب بن عییند بن عبد یزید بن هاشم بن المطلب بن عبد المناف بن قصی القرشی المطلبی الشافعی الحجازی المکی ابن عم رسول الله صلی الله علیه و سلم، يلتقى معه فى عبد مناف.

و قد اکثر العلماء رح من المصنفات فى مناقب الشافعی و احواله من المتقدمين و المتأخرين كداود الظاهري، و الساجی، و خلایق من المتقدمين.

و اما المتأخرون كالدارقطنی، و الاجری، و الرازی، و صاحب بن عباد، و البیهقی، و المقدسی و خلایق لا یحصون.

فكتبهم فى مناقبه مشهوره، و من احسنها و اتقنها كتاب البیهقی، و هو مجلدتان ضخمتان مشتملتان على نفائس من كل فن، استوعب فيها معظم احواله و مناقبه بالاسانید الصحیحه و الدلائل الصریحه.

و كتابنا هذا مبنی على الاختصار فلا یلیق به البسط بالتطویل و الاكثار، فاقصر فيه، ان شاء الله تعالى، على الاشارة الى نبذ من تلك المقاصد، و الرمز الى جمل تلك الكليات و المعاهد.

فاقول مستعینا بالله متوكلا عليه مفوضا امری إليه .

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۳۷

الى ان قال النووی: [«فصل فى تلخیص جملة احوال الشافعی» اعلم انه رح كان من انواع المحاسن بالمحل الاعلی و المقام الاسنی، لما جمعه الله الکریم له من الخیرات و وفقه له من جمیل الصفات، و سهله علیه من انواع المکرمات.

فمن ذلك شرف النسب الطاهر و العنصر الباهر، و اجتماعه هو و رسول الله صلی الله علیه و سلم فى النسب، و ذلك غاية الشرف و نهاية الحسب.

و من ذلك شرف المولد و المنشأ، فانه ولد بالارض المقدسه و نشأ بمكة.

و من ذلك انه جاء بعد ان مهدت الكتب و صنف و قررت الاحکام و نقحت، فنظر فى مذاهب المتقدمين، و اخذ عن الائمة

المبرزین، و ناظر الحذاق و المتقین، فبحث مذاہبہم و سبرہا و تحقیقہا و خبرہا، فلخص منها طریقۃ جامعۃ للکتاب و السنۃ و الاجماع و القیاس، و لم يقتصر علی بعض ذلك كما وقع لغيره.

و تفرغ للاختیار و التکمیل و التنقیح مع کمال قوتہ و علو ہمتہ و براعتہ فی جمیع انواع الفنون، و اضطلاعہ منها اشد اضطلاع، و هو المبرز فی الاستنباط من الکتاب و السنۃ، البارع فی معرفۃ الناسخ و المنسوخ و المجمل و المبین و الخاص و العام و غیرہا من تقاسیم الخطاب، فلم يسبقه احد الى فتح هذا الباب، لانه اول من صنف اصول الفقه بلا اختلاف و لا ارتياب، و هو الذي لا يساوى بل لا يداني في معرفۃ کتاب اللہ تعالیٰ و سنۃ رسولہ صلی اللہ علیہ و سلم ورد بعضها الى بعض .

الى ان قال النووی: [و من ذلك شدۃ اجتهاده في نصرۃ الحديث و اتباع السنۃ و جمعه في مذهبه بين اطراف الادلۃ مع الاتقان و التحقيق و العرض التام علی المعانی و التدقيق حتى لقب حين قدم العراق بناصر الحديث، و غلب في عرف العلماء المتقدمين و الفقهاء الخراسانيين علی متبعي مذهبه لقب اصحاب الحديث في القديم و الحديث.

و قد روينا عن امام الائمة أبي بكر محمد بن اسحاق بن خزيمة، و كان من

عقبات الانوار في امامۃ الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۳۸

حفظ الحديث و معرفۃ السنۃ بالغايۃ العالیۃ، انه سئل هل من سنۃ صحيحۃ لم يودعها الشافعی کتبه، قال: لا].

ثم قال النووی: [فصل فی شهادات علماء الاسلام المتقدمين فمن بعدهم للشافعی بالتقدم فی العلم، و اعترافهم له به، و حسن ثنائهم علیہ، و جميل دعائهم له، و وصفهم له بالصفات الجمیلۃ و الخلال الحمیدۃ، و هذا الباب ربما اتسع جدا لكن نرسم الى احرف منه تنبيهها بها علی ما سواها، و اسانيدھا كلها موجودۃ مشهورۃ لكن نحذفها اختصارا.

قال له شيخه مالک بن انس رض: ان اللہ عز و جل قد القى علی قلبك نورا فلا تطفئه بالمعصیۃ.

و قال الشافعی رح: لما رحلت الى مالک فسمع كلامی نظر الى ساعۃ و كانت لمالک فراسۃ قال: ما اسمک؟ قلت: محمد، قال: يا محمد اتق اللہ و اجتنب المعاصی فانه سيكون لك شأن، فقلت: نعم و کرامۃ، فقال: إذا كان غدا تجيء و يجيء من يقرأ لك الموطأ، فقلت: اني اقرأه ظاهرا، فغدوت إليه و ابتدأت، فكلما تهيت مالكا و اردت ان اقطع اعجبه قراءتي و اعرابي [۱] فيقول: يافتي زد، حتى قرأته عليه في ايام يسيرة، ثم اقامت بالمدينۃ الى ان توفي مالک رض، ثم ذكر خروجه الى اليمن.

و فی روايۃ فقرأت علیہ فرمما، قال: لی فی شئ قد مر اعد حديث كذا، فاعيده حفظا و كان اعجبه، فقال: انت تحب ان تكون قاضيا، و فی هذه الروايۃ اتيته و انا ابن ثلث عشر سنۃ.

و قال شيخه سفيان بن عيينۃ و قد قرئ علیہ حديث في الرقائق فغشى علی الشافعی فقيل: قد مات الشافعی، فقال سفيان: ان كان قد مات فقد مات افضل اهل زمانه. [۱] اعرابي: أي افصاحي مع عدم اللحن في الاعراب.

عقبات الانوار في امامۃ الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۳۹

و قال احمد بن محمد بن بدر [۱] الشافعی: سمعت أبي و عمی يقولان: كان ابن عيينۃ إذا جاءه شئ من التفسير و الفتيا التفت الى الشافعی، و قال: سلوا هذا.

و قال علی بن المدیني: كان الشافعی عند ابن عيينۃ يعظمه و يجله و فسر الشافعی بحضرة سفيان بن عيينۃ حديثا اشكل علی سفيان فقال له سفيان: جزاك اللہ خيرا ما يجيئنا منك الا ما نحب.

و قال الحميدى صاحب سفيان: كان سفيان بن عيينۃ، و مسلم بن خالد، و سعيد بن سالم و عبد الحميد بن عبد العزيز، و شيوخ مكۃ يصفون الشافعی و يعرفونه من صغره مقدما عندهم بالذكاء و العقل و الصيانه، و يقولون: لم نعرف له صبوۃ.

و قال الحميدى: سمعت مسلم بن خالد يقول للشافعی رح قد و اللہ آن لك ان تفتي و الشافعی ابن خمس عشر سنۃ.

و قال يحيى بن سعيد القطان امام المحدثين في زمنه انا ادعو اللہ تعالیٰ للشافعی في صلاتي منذ اربع سنين.

و قال القطان حين عرض عليه كتاب الرسالة للشافعي: ما رأيت اعقل او افقه منه.

و قال ابو سعيد عبد الرحمن بن مهدي المقدم في عصره في علمي الحديث و الفقه حين جاءته رسالة الشافعي، و كان طلب من الشافعي ان يصنف كتاب الرسالة، فاثني عليه ثناء جميلا و اعجب بالرسالة اعجابا كثيرا و قال: ما أصلى صلاة الا ادعو للشافعي فيها. و بعث ابو يوسف القاضي الى الشافعي حين خرج من عند هارون الرشيد يقرئه السلام و يقول صنف الكتب فانك اولي من يصنف في هذا الزمان.

و قال ابو حسان الرازي: ما رأيت محمد بن الحسن يعظم احدا من اهل العلم [۱] في المصدر الذي طبع ببيروت: «بنت الشافعي» و لعل البدر كان مصحف بنت.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۴۰

تعظيمه للشافعي.

و قال ايوب بن سويدا الرملي، و هو احد شيوخ الشافعي و مات قبل الشافعي باحدى عشرة سنة: ما ظننت اني اعيش حتى ارى مثل الشافعي.

و قال البويطي: قال يحيى بن حسان: ما رأيت مثل الشافعي و كان شديد المحبة للشافعي قدم مصر، و قال: انما جئت للسلام على الشافعي.

و قال محمد بن علي المدني: قال لي أبي: لا تترك للشافعي حرفا الا اكتبه.

و قال يحيى بن معين: و قد سئل عمن يكتب كتب الشافعي؟ فقال عن الربيع.

و قال قتيبة بن سعيد: مات الثوري و مات الورع، و مات الشافعي و مات السنن، و بموت احمد بن حنبل يظهر البدع.

و قال قتيبة: لو وصلتني كتب الشافعي لكتبتها ما رأت عيناى اكيس منه الخ [۱].

و عبد الوهاب بن علي بن عبد الكافي بن علي بن تمام السبكي أبو نصر تاج الدين بن تقي الدين در «طبقات شافعيه» گفته:

[و قد كان عن لنا أن نعقد لمناقب الامام الاعظم المطلبى و العالم الاقوام ابن عم النبى صلى الله عليه و سلم بابا يقدم التراجم، فانه عالم قريش الذى ملأ الله به طباق الارض علما، و رفع من طباقها الى طباق السماء بذاته الطاهرة من هو أعلى من نجومها و أسمى، و أثبت باسمه فى طباق اجرامها اسم من يسمع آذانا صما، و من لو قالت بنو آدم علمه الله الاسماء لقليل كما أبرز منه لكم أبا و من تصانيفه اما، و الحبر الذى اسس بعد الصحابة قواعد بيته بيت النبوة و اقامها، و شيد مباني الاسلام بعد ما جهل الناس حلالها و حرامها، و أيد دعائم الدين منه بمن سهر فى محو ليالى الشبهات إذا سهر غيره الليالى فى الشهوات أو نامها، و لكننا [۱] تهذيب الاسماء و اللغات - ج ۱ - ص ۴۴ الى ص ۶۰.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۴۱

رأينا الخطب فى ذلك عظيما، و الامر يستدعى مجلدات و لا ينهض بمعشار ما يحاوله من اوتى بسطة فى العلم و الجسم إذا كان عليما جسيما، ثم رأينا الائمة قبلنا الى هذا المقصد قد سبقوا و تنوعوا فيما فعلوه، و أكثروا القول و صدقوا، و أول من بلغنى صنف فى مناقب الشافعي الامام داود بن علي الاصفهاني امام أهل الظاهر له مصنفات فى ذلك، ثم صنف زكريا بن يحيى الساجي، و عبد الرحمن بن أبي حاتم، ثم صنف الحافظ محمد بن الحسين بن ابراهيم الا برى كتابا حافلا رتبه على أربعة و سبعين بابا، ثم ألف الحاكم أبو عبد الله بن البيع الحافظ مصنفا جامعاً، و صنف أيضا فى عصره، أبو علي الحسن بن الحسين بن حمكاان الاصبهاني مختصرا فى هذا النوع. ثم صنف أبو عبد الله بن أبي شاكر القطان مختصره المشهور.

ثم صنف الامام الزاهد اسماعيل بن محمد السرخسى القزّاب مجموعاً، حافلاً، رتبه على مائة و ستة عشر باباً.

ثم صنف الاستاد الجليل أبو منصور عبد القاهر بن طاهر البغدادى كتابين.

أحدهما كبير حافل مختص بالمناقب، و الآخر مختصر محقق يختص بالرد على الجرجاني الحنفي الذي تعرض لجناب هذا الامام. ثم صنف الحافظ الكبير أبو بكر البيهقي كتابه في المناقب المشهور الحسن الجامع المحقق، و كتب آخر في هذا النوع مثل بيان خطأ من خطأ الشافعي وغيره.

ثم صنف الحافظ الكبير أبو بكر الخطيب مجموعا في المناقب و مختصرا في الاحتجاج بالشافعي.

ثم صنف الامام فخر الدين الرازي كتابه المشهور المرتب على أبواب و تقاسيم.

و صنف الحافظ أبو عبد الله محمد بن محمد بن أبي زيد الاصبهاني المعروف

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۴۲

بابن المقرئ كتابين: أحدهما سماه «شفاء الصدور في محاسن صدر الصدور» و الآخر مجلد كبير و هو مختصر من شفاء الصدور سماه الكتاب الذي أعده شافعي في مناقب الامام الشافعي.

و صنف الحافظ أبو الحسن بن أبي القاسم البيهقي المعروف بابن فندق كتابا كبيرا في المناقب.

و صنف امام الحرمين أبو المعالي الجويني كتابا يختص بمسألة ترجيح مذهبه على سائر المذاهب، و تعيين انه الذي يجب على كل مخلوق الاعتزاء إليه و تقليده ما لم يكن مجتهدا.

فلما رأيت التصانيف في هذا الباب كثيرة، و عيون أولياء الله بما يسره على السابقين قريرة، و عيون الناس يكتفون بما سبق لانهم أهل بصيرة، عدلت عن ذلك و شرعت في مقصود هذا المجموع [۱].

و أبو نعيم أحمد بن عبد الله الاصفهاني در «حلية الاولياء» كفته:

[و منهم الامام الكامل العالم العامل، ذو الشرف المنيف و الخلق الظريف، له السخاء و الكرم، و هو الضياء في الظلم، أوضح المشكلات، و أفصح عن المعضلات، المنتشر علمه شرقا و غربا، المستفيض مذهبه برا و بحرا، المتبع للسنن و الآثار، و المقتدى بما اجتمع عليه المهاجرون و الانصار، اقتبس عن الائمة الاخيار، فحدث عنه الائمة الاحبار، الحجازي المطلب، أبو عبد الله محمد بن ادريس الشافعي، حاز المرتبة العالية، و فاز بالمنقبة السامية، إذا المناقب و المراتب يستحقها من له الدين و الحسب، و قد ظفر الشافعي رحمه الله عليه بهما جميعا، لشرف العلم و العمل به و شرف الحسب قربة من رسول الله صلى الله عليه و سلم، و شرفه في العلم ما خصه الله تعالى به بصرفه في وجوه العلم و ببسطه في فنون الحكم، [۱] طبقات الشافعية الكبرى للسبكي ج ۱ ص ۱۸۵ ط بيروت.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۴۳

فاستنبط خفيات المعاني، و شرح بفهمه الاصول و المباني، و نال ذلك بما خص الله به قريشا من نبل الرأي الخ [۱]

«حديث غدير برواية اسود بن عامر»

اما رواية اسود بن عامر: پس در «مسند» احمد بن حنبل مذکور است:

[حدثنا عبد الله حدثني ابي حدثنا أسود بن عامر، انبأ أبو إسرائيل، عن الحكم، عن أبي سليمان، عن زيد بن أرقم قال: استشهد على الناس فقال أنشد الله رجلا سمع النبي صلى الله عليه و سلم يقول: «اللهم من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؟ قال: فقام ستة عشر رجلا فشهدوا [۲].

و اسود بن عامر عامر ربوع فضل ظاهر، و حائز شرف فاخر، و شأن باهر، و مجد زاهر، و ممدوح اساطين اكابر، و محققين عالي مآثر است.

شيخ شهاب الدين أبو الفضل احمد بن علي المعروف بابن حجر العسقلاني در «تهذيب التهذيب» كفته:

[الاسود بن عامر شاذان ابو عبد الرحمن الشامي نزيل بغداد.

روی عن شعبه، و الحمادين، و الثوري، و الحسن بن صالح، و جرير بن حازم، و جماعة.

و عنه احمد بن حنبل، و ابنا أبي شيبة، و علي بن المديني، و ابو ثور، و عمرو الناقد، و ابو كريب، و الصغاني، و الدارمي، و الحارث بن أبي أسامة خاتمة اصحابه و غيرهم، و روى عنه بقيه، و هو اكبر منه. [۱] حلية الاولياء و طبقات الاصفياء ج ۹ ص ۶۳ ط بيروت. [۲] مسند ابن حنبل ج ۵ ص ۳۷۰.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۴۴

قال ابن معين: لا باس به، و قال ابن المديني: ثقة، و قال ابو حاتم: صدوق صالح.

و قال ابن سعد: صالح الحديث، مات سنة ۲۰۸، قلت: و ذكره ابن حبان في الثقات و قال: مات اول سنة ثمان [۱]. و ابن حبان در «ثقات» گفته:

[الاسود بن عامر ابو عبد الرحمن، و لقبه شاذان اصله من الشام، سكن بغداد، يروى عن حماد بن زيد، و شريك، روى عنه ابن أبي شيبة و اهل العراق مات ببغداد اول سنة ثمان و مائتين

«حديث غدير بروایت عبد الرزاق»

اشاره

اما روايت عبد الرزاق بن همام حديث غدير را:

پس از عبارت ابن كثير كه در ذكر روايت معمر و اسراييل مذكور شده واضح است، و در مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام تصنيف احمد بن حنبل مسطور است:

[حدثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل قال: حدثني أبي قال: حدثنا عبد الرزاق قال: حدثني معمر عن طاووس عن أبيه قال: بعث رسول الله صلى الله عليه و سلم عليا الى اليمن علينا و خرج بريدة الاسلمي، فبعث علي في بعض السبي فشكاه بريدة الى رسول الله صلى الله عليه و سلم، فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم:

«من كنت مولاه فعلى مولاه».

[۱] تهذيب التهذيب ج ۱ ص ۳۴۰.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۴۵

«جلالت عبد الرزاق بگفتار اهل سنت»

و عبد الرزاق از اكابر اساطين حذاق، و اجله اعيان سباق، و اعظم مشاهير في الآفاق، و افاخم ائمه على الاطلاق است.

حافظ عبد الغني بن عبد الواحد حنبلي در كتاب «الكامل في معرفة الرجال» بترجمه عبد الرزاق از محمد بن اسماعيل الضراري [۱] نقل کرده كه او گفته:

[بلغنا، و نحن بصنعاء عند عبد الرزاق، ان يحيى بن معين، و أحمد بن حنبل و غيرهما تركوا حديث عبد الرزاق و كرهوه، فدخلنا من ذلك غم شديد، فقلنا:

قد أنفقنا و تعبنا و آخر ذلك سقط حديثه، فلم أزل في غم من ذلك الى وقت الحج فخرجت من صنعاء الى مكة، فرافقت بها يحيى بن معين، فقلت: يا أبا زكريا ما الذى بلغنا عنكم فى عبد الرزاق؟ فقال: ما هو؟ فقلنا: بلغنا انكم تركتم حديثه و رغبتم عنه، فقال: يا أبا

صالح، لو ارتد عن الاسلام عبد الرزاق ما تركنا حديثه.

و رويًا عن عبد الرزاق انه قال: قدمت مكة، فمكثت ثلثة أيام لا يجيئني أصحاب الحديث، فمضيت و طفت و تعلقت بأستار الكعبة، فقلت: يا رب ما لي أ كذاب أ مدلس أنا؟ فرجعت الى البيت فجاءوني.

قال ابن أبي خيثمة: سئل يحيى بن معين عن أصحاب الثوري، فقال: أما عبد الرزاق، و الفريابي، و عبيد الله بن موسى، و أبو أحمد الزبيري، و أبو عاصم و طبقتهم كلهم في سفیان قریب بعضهم من بعض، و هم دون يحيى بن سعيد، و عبد الرحمن بن مهدي، و وكيع، و أبي نعيم.

و قال أحمد بن صالح: قلت لأحمد بن حنبل: رأيت أحدا أحسن حديثا من [۱] الضراري: بن أبي ضرار، أبو صالح الرازي، صدقه أبو حاتم الرازي كما في «الجرح و التعديل» لابنه ج ۷ ص ۱۹۰.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۱۴۶

عبد الرزاق، قال: لا.

و قال أبو زرعة: عبد الرزاق أحد من ثبت حديثه.

قال البخاري: مات سنة احدى عشرة و مائتين، روى له الجماعة [۱].

و ابو سعد عبد الكريم بن محمد المروزي السمعاني در «انساب» گفته:

[أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني قيل: ما رحل الى أحد بعد رسول الله صلى الله عليه و سلم مثل ما رحل إليه .

و حافظ شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد الذهبي در «دول الاسلام» در وقائع سنة احدى عشرة و مائتين گفته:

[و فيها مات محدث اليمن عبد الرزاق بن همام الصنعاني صاحب التصانيف [۲].

و ابو محمد عبد الله يافعي در وقائع سنه مذكوره در «مرآة الجنان» گفته:

[و في السنة المذكورة توفي الحافظ العلامة المرتحل إليه من الآفاق، الشيخ الامام عبد الرزاق بن همام اليمني الصنعاني الحميري

صاحب المصنفات عن ست و ثمانين سنة.

روى عن معمر، و ابن جريح، و الاوزاعي، و طبقتهم.

و رحل إليه الائمه الى اليمن، قيل: ما رحل الناس الى أحد بعد رسول الله صلى الله عليه و سلم مثل ما رحلوا إليه.

روى عنه خلائق من أئمة الاسلام، منهم الامام سفیان بن عيينه، و الامام احمد، و يحيى بن معين، و اسحاق بن راهويه، و علي بن

المديني، و محمود بن [۱] تهذيب التهذيب ج ۲ ص ۳۶۷.

[۲] مختصر دول الاسلام ج ۱ ص ۱۰۰.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۱۴۷

غيلان [۱]

«حديث غدير بروایت ابن بهرام»

اشاره

اما روايت حسين بن محمد بن بهرام: پس در «مسند» احمد مذکور است:

[حدثنا عبد الله، حدثني أبي، ثنا حسين بن محمد، و أبو نعيم، قالوا: ثنا فطر، عن أبي الطفيل، قال: جمع على الناس في الرحبة، ثم قال

لهم: أنشد الله كل امرئ مسلم، سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم يوم غدیر خم ما سمع لَمَّا قام؟ فقام ثلثون من الناس.

قال أبو نعيم: فقام ناس كثير، فشهدوا حين أخذه بيده، فقال: «أ تعلمون اني أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟» قالوا: نعم يا رسول الله، قال: «من كنت مولاه فهذا مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». قال: فخرجت و كان في نفسي شيء فلقيت زيد بن أرقم فقلت له: اني سمعت عليا رضي الله عنه يقول: كذا و كذا، قال: فما تنكر؟ قد سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول ذلك له [۲].

«ترجمه حسين بن محمد بن بهرام در كتب رجال»

و حسين بن محمد بن بهرام از اساطين فخام، و ارکان عظام، و اعيان عالی مقام، و مهره حفاظ اعلام است. شيخ شهاب الدين ابو الفضل احمد بن على المعروف بابن حجر العسقلاني در «تهذيب التهذيب» گفته: [۱] مرآة الجنان ج ۲ ص ۵۲. [۲] مسند ابن حنبل ج ۴ ص ۳۷۰.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۱۴۸
[الحسين بن محمد بن بهرام التميمي أبو أحمد و يقال أبو على المؤدب المروزي سكن بغداد. روى عن اسرائيل، و جرير بن حازم، و أبي غسان محمد ابن مطرف، و شيبان النحوي، و ابن أبي ذئب، و مبارك بن فضالة، و أيوب بن عتبة، و خلف بن خليفة، و شريك النخعي، و أبي اويس المدني، و غيرهم.

و عنه أحمد بن حنبل، و أحمد بن منيع، و ابراهيم بن سعيد الجوهري، و أبو خيثمة، و محمد بن رافع، و يحيى، و ابن أبي شيبة، و الذهلي، و ابراهيم، و اسحاق الحرياني، و عباس الدوري، و جماعة.

و حدث عنه عبد الرحمن بن مهدي و مات قبله.

قال ابن سعد: ثقة، مات في آخر خلافة المأمون.

و قال النسائي: ليس به بأس.

و قال معاوية بن صالح قال لي أحمد: اكتبوا عنه.

و ذكره ابن حبان في الثقات. و قال حنبل بن اسحاق: مات سنة ۲۱۳، و قال مطين: سنة ۱۴. قلت: قال أبو حاتم في حسين بن محمد المروزي أتيته مرات بعد فراغه من تفسير شيبان و سألته أن يعيد عليّ بعض المجلس فقال بكر بكر و لم أسمع منه شيئاً.

ثم ذكر ابن أبي حاتم حسين بن محمد بن بهرام، و حكى عن أبيه انه مجهول فكأنه ظن انه غير المروزي و قال ابن قانع: مات سنة ۱۵ و هو ثقة.

و قال ابن وضاح: سمعت محمد بن مسعود يقول: حسين بن محمد ثقة، و سمعت ابن نمير يقول: حسين بن محمد بن بهرام صدوق. و قال العجلي:

بصري، ثقة[.

و نیز ابن حجر العسقلاني در «تقريب التهذيب» گفته:

[الحسين بن محمد بن بهرام التميمي، ابو احمد، او ابو على المروزي

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۱۴۹

بتشديد الرء و بذال معجمة نزيل بغداد، ثقة من التاسعة، مات سنة ثلث عشرة و بعدها بسنة أو سنتين .

و شمس الدين ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبي در «كاشف» گفته:

[الحسين بن محمد ابو احمد المؤدب المروزي ببغداد عن ابن أبي ذئب، و شيبان.

و عنه احمد، و عباس الدوري، و اسحاق الحربي، توفي ۲۱۳ و كان يحفظ]

«حدیث غدیر بروایت ابن دکین»

اشاره

اما روایت ابو نعیم فضل بن دکین که شیخ بخاری است:

پس در «مسند» احمد بن حنبل مسطور است:

[حدثنا عبد الله حدثني أبي، حدثنا الفضل بن دكين ثنا ابن عيينة، عن الحكم و سعيد بن جبير، عن ابن عباس عن بريده قال: غزوت مع علي باليمن فرأيت منه جفوة، فلما قدمت على رسول الله صلى الله عليه وسلم ذكرت عليا فتنقصته، فرأيت وجه رسول الله صلى الله عليه وسلم يتغير فقال: «يا بريده أ لست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟» قلت: بلى يا رسول الله، قال: «من كنت مولاه فعلى مولاه» [۱].

و نیز در «مناقب» احمد بن حنبل علی ما نقل مذکور است:

[حدثنا الفضل بن دكين، قال: حدثنا ابن أبي عيينة، عن الحكم، عن سعيد ابن جبير، عن ابن عباس، عن بريده، قال: غزوت مع علي باليمن، فرأيت منه جفوة، فلما قدمت على رسول الله صلى الله عليه وسلم، ذكرت عليا فتنقصته، فرأيت وجه رسول الله صلى الله عليه وسلم يتغير فقال: «يا بريده أ لست أولى [۱] مسند ابن حنبل ج ۵ ص ۳۴۷.

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۵۰

بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟» قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» [۱].

«جلالت فضل بن دکین از نظر اهل سنت»

و فضل بن دکین صاحب فضل جلیل، و حائز مجد ائیل است، و حفظ و اتقان، و جلالت و علو شأن او مسلم علمای اعیان، و چسان چنین نباشد که از اکابر مشایخ بخاری می باشد.

حافظ ابو سعد عبد الکریم بن محمد المروزی در «انساب» بنسبت ملائی می فرماید:

[و ابو نعیم الفضل بن دکین، و دکین لقب، و اسمہ عمرو بن حماد بن زهیر ابن درهم الاحول الملائی، مولی آل طلحة بن عبید الله القرشی.

من اهل الکوفه و ائمتها، و کان شریک عبد السلم بن حرب فی دکان واحد یبعا الملاء [۲]، و کان من الرواة عنه، و عنده عنه الوف.

یروی عن الاعمش، و مسعر بن کدام، و زکریا بن أبی زائدة، و الثوری، و مالک، و شعبه، و فطر بن خلیفه، و غیرهم.

روی عنه محمد بن اسماعیل البخاری، و احمد بن حنبل، و ابو بکر، و عثمان، ابنا أبی شیبہ، و ابو زرعه، و ابو حاتم الرازیان، و اسحاق بن راهویه، و عالم.

و کان مولده سنه ثلاثین و مائه، و مات سنه ثمان او تسع عشرة و مائین.

و کان اصغر من و کعب بسنه. و کان فیه دعابه و مزاح و لکن کان ثقہ اماما. [۱] حدیث بریده موجود فی «مستدرک الحاکم» ج ۳ ص

۱۱۰- و «حلیه الاولیاء» ج ۴ ص ۴۷۳ و الاستیعاب لابن عبد البر ج ۲ ص ۴۷۳ و الجامع الصغیر ج ۲ ص ۵۵۵ و کنز العمال ج ۶ ص

۳۹۷.

[۲] الملاء: بضم المیم جمع الملائه و هی ثوب یلبس علی الفخذین.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۵۱

و میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی در «تراجم الحفاظ» گفته:

[الفضل بن دکین الکوفی ابو نعیم، احد الائمة، ذکره فی نسبة الملائی ثم ذکر عبارة «الانساب».

و قال: قلت: قال المزی فی «تهذیب الکمال»: قال یعقوب بن شیبہ:

سمعت احمد بن حنبل یقول: هو أثبت من وکیع.

و قال ابو زرعة الدمشقی: سمعت یحیی بن معین یقول: ما رأیت أثبت من رجلین: أبی نعیم، و عفان.

و قال یعقوب بن سفیان: اجمع اصحابنا ان ابا نعیم کان غایة فی الاتقان.

و ذکره الذهبی، و ابن ناصر الدین فی «طبقات الحفاظ».]

و ابو محمد عبد الله بن اسعد الیافعی الیمنی در «مرآة الجنان» در وقائع سنه تسع عشرة و مائتین گفته:

[و فیها الامام ابو نعیم الفضل بن دکین محدث الکوفة الحافظ.

قال ابن معین: ما رأیت اثبت من أبی نعیم و عفان.

و قال احمد: کان یقظان فی الحديث، عارفا، و قام فی امر الامتحان، بما لم یقم به غیره، و کان اعلم من وکیع بالرجال و انسابهم، و

وکیع افقه منه.

و قال غیره: لما امتحنوه، قال: و الله عنقی اهون من زری هذا، ثم قطع زره و رمی به [۱].

و جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی در «طبقات الحفاظ» گفته:

[ابو نعیم الفضل بن دکین و هو لقب، و اسمه عمرو بن حماد الملائی الکوفی [۱] مرآة الجنان ج ۲ ص ۷۹ ط حیدرآباد.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۵۲

أحد الاعلام.

روی عن الاعمش، و زکریا بن أبی زائدة، و أبی حنیفة، و السفیانین، و مالک، و الحمادین، و خلق.

و عنه احمد، و یحیی و اسحاق، و البخاری، و الدارمی، و عبد [۱] و ابو زرعة، و خلق.

قال احمد: ثقة موضع للحجة یزاحم به ابن عیینة.

و قال ابو حاتم: کان ثقة، حافظا، متقنا، مات سنه ۲۱۸ [۲].

و عبد الحق در «رجال مشکاة» گفته:

[ابو نعیم اسمه الفضل بن دکین (بضم الدال و فتح الکاف و سکون التحتانیة) التیمی الملائی (بضم میم و خفه لام و بالمد و التحتانیة)

نسبة الی بیع الملاء نوع من الثیاب، من أهل الکوفة مولی آل طلحة، و دکین لقب، و اسمه عمرو بن حماد.

قال أحمد: صدوق، ثقة.

و قال العجلی: ثقة، ثبت فی الحديث. و قال أبو حاتم: ثقة.

سمع سلیمان الاعمش، و سفیان الثوری، و مالک بن انس، و سفیان بن عیینة و امما.

و سمع منه عبد الله بن المبارک، و احمد بن حنبل، و اسحاق بن راهویه، و محمد بن اسماعیل البخاری، و خلق کثیر من الائمة.

قدم بغداد، و حدث بها، و کان مزاحا ذا دعابة مع فقهه، و دینه، و امانته، و کان غایة فی الاتقان، و الحفظ و هو حجة. [۱] عبد: هو

ابن حمید بن نصر الکسی (بکسر الکاف) الحافظ المتوفی (۲۴۹).

[۲] طبقات الحفاظ تألیف السیوطی ص ۱۵۹ ط القاهرة.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۵۳

ولد سنة تسع وعشرين و مائه، و قيل: سنة ثلثين.

و مات في سنة ثمانى عشرة و مائتين في آخرها، و قيل سنة تسع عشرة في سلخ شعبان بالكوفة في ايام المعتصم بن الرشيد، و روى له الجماعة]

«حديث غدير بروایت عفان بن مسلم»

اشاره

اما روايت عفان بن مسلم:

پس در «مسند» احمد مذکور است:

[حدثنا عبد الله، حدثني أبي، ثنا عفان، ثنا ابو عوانة، عن المغيرة، عن أبي عبيد، عن ميمون أبي عبد الله، قال: قال زيد بن ارقم و انا اسمع: نزلنا مع رسول الله صلى الله عليه و سلم بواد، يقال له: وادي خم، فأمر بالصلاة، فصلاها بهجير، قال فخطبنا و ظلل لرسول الله بثوب على شجرة سمره من الشمس، فقال:

«أ لستم تعلمون، او لستم تشهدون انى اولى بكل مؤمن من نفسه؟» قالوا: بلى، قال: «فمن كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» [۱].

و نیز در «مناقب» احمد بن حنبل على ما نقل مذکور است:

[حدثنا عفان، قال حدثنا حماد بن سلمة، عن علي بن زيد، عن عدی بن ثابت، عن البراء بن عازب:

قال: كنا مع رسول الله صلى الله عليه و سلم في سفر، فنزلنا بغدير خم، و نودى فينا الصلوة جامعة، و كسح لرسول الله بين شجرتين [۲]، فصلی الظهر، [۱] المسند ج ۴ ص ۳۷۲، و لا يخفى ان المؤلف قدس سره سهى قلمه الشريف في نسبة الحديث من هذا الطريق الى عفان، لان الحديث في المسند هكذا: حدثنا أبي، ثنا سفيان، ثنا أبو عوانة ... الخ، و سفيان هو ابن عيينة المتوفى (۱۹۸) نعم الحديث التالي هو المروى عن عفان.

[۲] في المسند المطبوع بمصر: (تحت شجرتين).

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۵۴

و اخذ بيد على، فقال: «أ لستم تعلمون انى اولى بالمؤمنين من أنفسهم؟» قالوا:

بلى، قال «أ لستم تعلمون انى اولى بكل مؤمن من نفسه؟»، قالوا: بلى، فاخذ بيد على فقال: «اللهم من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه».

و قال: فلقية عمر بعد ذلك فقال له: هنيئا لك يا ابن أبي طالب، اصبحت و امسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة [۱].

«ترجمه عفان بن مسلم راوی حدیث غدیر»

و ابو عثمان عفان هم از اکابر مشایخ بخاری والا شأن، و اجله اساطین اعیان، و نحاریر مهره ارکان است.

محمد بن احمد ذهبی در «کاشف» گفته:

[عفان بن مسلم الصفار ابو عثمان الحافظ، عن هشام الدستوائی، و همام، و الطبقة.

و عنه خ، و ابراهیم الحربی، و ابو زرعه، و امم و کان ثبتا من حکام الجرح و التعديل، مات (۲۱۹).

و جلال الدین عبد الرحمن بن کمال الدین سیوطی در «طبقات الحفاظ» گفته:

[عفان بن مسلم بن عبد الله الصفار ابو عثمان البصري احد الاعلام، نزل بغداد و روى عن شعبه، و الحمادين، و همام، و خلق. و عنه احمد، و يحيى، و اسحاق، و ابن المدينى، و ابو زرعه، و ابو حاتم، و خلق. قال العجلي: ثقة ثبت صاحب سنة. [۱] المسند ج ۴ ص ۲۸۱. عبقات الانوار فى امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۱۵۵ و قال ابو حاتم: امام، ثقة، متقن، متين، مات سنة ۲۱۹]

«حديث غدير بروايت سعيد بن منصور»

اشاره

اما روايت سعيد بن منصور:
پس در «كنز العمال» مذکور است:
[«من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»].
طب [۱]، عن ابن عمر [۲].
ش [۳]، عن أبى هريرة، و اثني عشر من الصحابة.
حم [۴]، طب، ص [۵]، عن أبى ايوب، و جمع من الصحابة.
ك [۶] عن على، و طلحة.
حم، طب، ص، عن على، و زيد بن ارقم، و ثلثين رجلا من الصحابة.
ابو نعيم فى «فضائل الصحابة» عن سعد.
الخطيب عن انس [۷].

«سعيد بن منصور از ثقات رجال است»

و سعيد بن منصور از افاحم صدور است.
سيوطى در «طبقات الحفاظ» گفته: [۱] طب رمز للطبرانى فى «المعجم الكبير».
[۲] ابن عمر: عبد الله بن الخطاب المتوفى (۷۳).
[۳] ش: رمز لابن أبى شيبة عبد الله المتوفى (۲۳۵).
[۴] حم: رمز لاحمد بن حنبل فى المسند.
[۵] ص: رمز لسعيد بن منصور فى السنن.
[۶] ك: رمز لمستدرك الحاكم.
[۷] كنز العمال ج ۶ ص ۱۵۴.
عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۵۶
[سعيد بن منصور بن شعبه الخراسانى.
الحافظ أحد الاعلام، صاحب كتاب «السنن و الزهد».
روى عن مالك و الليث، و فليح، و ابو عوانه، و ابن عيينه، و حماد بن زيد و خلق.

و عنه احمد، و مسلم، و ابو داود، و ابو ثور، و ابو بکر الاثرم، و الکدیمی، و أبو زرعة، و أبو حاتم، و خلق.
قال أحمد: من أهل الفضل و الصدق.

و قال أبو حاتم: من المتقنين الاثبات ممن جمع و صنف.

مات بمكة سنة سبع و عشرين و مائتين [۱].

و حافظ شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد الذهبي در «عبر» در وقائع سنة سبع و عشرين و مائتين گفته:

[و فيها ابو عثمان سعيد بن منصور الخراساني الحافظ صاحب «السنن».

روى عن فليح بن سليمان، و شريك، و طبقتهما.

و جاور بمكة، و بها مات في رمضان، و قد روى البخاري عن رجل عنه . [۲]

و نیز ذهبی در «کاشف» گفته:

[سعيد بن منصور الخراساني الحافظ، صاحب «السنن» بمكة عن فليح، و الليث، و عنه م د [۳]، و بهلول بن اسحاق، و ابو شعيب
الحراني، مات ۲۲۷].

و احمد بن على المعروف بابن حجر العسقلاني در «تقريب التهذيب» گفته: [۱] طبقات الحفاظ ص ۱۷۹.

[۲] العبر في خبر من غير ج ۱ ص ۲۹۹.

[۳] م د: رمزان لمسلم بن الحجاج و أبي داود.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۵۷

[سعيد بن منصور بن شعبه ابو عثمان الخراساني، نزيل مكة، ثقة مصنف، و كان لا يرجع عما في كتابه لشدة وثوقه به.

مات سنة سبع و عشرين و قيل بعدها من العاشرة] [۱]

«حدیث غدیر بروایت ابراهیم بن الحجاج»

اشاره

اما روایت ابراهیم بن الحجاج حدیث غدیر را:

پس اسماعیل بن عمر المعروف بابن كثير الشامي در تاریخ خود بعد ذکر روایت عبد الرزاق حدیث غدیر را از معمر که سابقا منقول
شد گفته:

[و رواه ابو يعلى الموصلى، عن هديئة بن خالد، و ابراهيم بن الحجاج الشامي الخ .

«ترجمه ابراهیم بن الحجاج»

و ابراهیم بن الحجاج از اکابر حفاظ و اساطین اهل لجاج است.

ذهبی در «تذهیب التهذیب» گفته:

[ابراهيم بن الحجاج بن زيد الشامي الناجي البصري ابو اسحاق، أحد علماء الحديث.

عن الحمادين، و أبان العطار، و وهيب بن خالد، و عبد المؤمن بن عبيد الله السدوسي، و قزعة بن سويد، و طائفة.

و عنه عثمان بن خرزاد، و الحسن بن سفيان، و احمد بن على بن سعيد المروزي، و أبو يعلى الموصلى، و جماعة كثيرة.

قال ابن حبان في «الثقات»: مات سنة ۲۳۱].

و احمد بن علی بن حجر العسقلانی در «تهذیب التهذیب» گفته: [۱] تقریب التهذیب ص ۹۴.

عَبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي امامَةِ الْاِئِمَّةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۵۸

[ابراهیم بن الحجاج بن زید الشامی الناجی أبو اسحاق البصری.

روی عن حماد بن سلمه، و وهیب بن خالد، و أبان بن یزید، و غیرهم.

و عنه أبو بکر بن علی المروزی، و أبو زرعه، و موسی بن هارون الحمال، و عبد الله بن أحمد، و أبو یعلی، و الحسن بن سفیان.

قال موسی: مات سنه ۲۳۱، قلت: بقیة کلام ابن حبان أو سنه اثنتین.

و قال الدار قطنی فی «الجرح و التعديل»: ثقة. و قال ابن قانع: صالح [۱]

«حدیث غدیر بروایت علی بن حکیم»

اشاره

اما روایت علی بن حکیم الاودی:

پس در «مسند» احمد بن حنبل مذکور است:

[حدثنا عبد الله قال: حدثني أبي قال: حدثنا علي بن حكيم الاودي قال:

أخبرنا شريك، عن أبي اسحاق، عن سعيد بن وهب، و عن زيد بن يثيع قال: نشد علي الناس في الرحبة من سمع رسول الله صلى الله

عليه و سلم يقول يوم غدیر خم إلام؟ فقام من قبل سعد سته، و من قبل زيد سته، فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و

سلم يقول لعلی يوم غدیر خم: «أليس رسول الله أولى بالمؤمنين؟» قالوا: بلى، قال: «اللهم من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من

والاه و عاد من عاداه» [۲].

«ترجمه علی بن حکیم الاودی»

و علی بن حکیم اودی از مشایخ بخاری و مسلم، و صلاح، و وثاقت و عظمت و جلالت او از افادات منقیدین ظاهر است. [۱] تهذیب

التهذیب ج ۱ ص ۱۱۳.

[۲] مسند ابن حنبل ج ۱ ص ۱۱۸.

عَبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي امامَةِ الْاِئِمَّةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۵۹

ابو الفضل احمد بن علی المعروف بابن حجر العسقلانی در «تهذیب التهذیب» گفته:

[علی بن حکیم بن ذبیان الاودی أبو الحسن الکوفی، روی عن ابن ادریس و ابن المبارک، و حمید بن عبد الرحمن الرواسی، و

شریک بن عبد الله النخعی، و أبی زبید عثر بن القاسم، و شهاب بن عباد، و ابن عیینة، و علی بن مسهر، و مصعب ابن المقدم، و

جماعة.

روی عنه البخاری فی «الادب»، و مسلم، و روی النسائی عن عثمان بن خرزاد عنه، و أبو الصلت عبد السلام بن صالح الهروی، و هو

من أقرانه، و ابن أخیه أحمد بن عثمان بن حکیم، و یعقوب بن سفیان، و محمد بن عبد الله سلیمان الحضرمی، و جعفر الفریابی، و

عبد الله بن أحمد بن حنبل، و عبدان بن أحمد الالهوازی، و أحمد بن علی الابار، و أحمد بن حازم بن أبی غرزة، و عبید بن غنام و

الفضل بن محمد بن المسیب الشعرانی، و موسی بن اسحاق الانصاری، و جماعة.

و قال ابن الجنید عن ابن معین: ثقة ليس به بأس.

و قال أبو حاتم: صدوق.

و قال الاجری عن أبي داود: صدوق خرج مع أبي السرايا.

و قال النسائي و محمد بن عبد الله الحضرمي: ثقة.

مات سنة احدى و ثلاثين و مائتين.

قلت: و فيها أرخه ابن قانع و زاد: في رمضان، و كان ثقة صالحا و في الزهرة روى عنه م حديثين [۱]

«حديث غدير بروایت علی بن محمد بن الطنافسی»

اشاره

اما روايت علی بن محمد بن الطنافسی: [۱] تهذيب التهذيب ج ۷ ص ۳۱۱.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۶۰

پس در سنن ابن ماجه مذکور است:

[حدثنا علی بن محمد، ثنا أبو معاوية، ثنا موسى بن مسلم، عن ابن سابط و هو عبد الرحمن، عن سعد بن أبي وقاص، قال: قدم معاوية في بعض حجاته، فدخل عليه سعد، فذكروا عليا فنال منه، فغضب سعد، و قال: تقول هذا لرجل: سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول: «من كنت مولاه، فعلى مولاه»، و سمعته يقول: «أنت منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي»، و سمعته يقول: «لاعطين الراية اليوم رجلا يحب الله و رسوله» [۱].

«ترجمه طنافسی»

و علی بن محمد طنافسی از اجله ثقات، و اکابر اثبات است، تا آن که ابو حاتم او را بر ابو بکر بن ابی شیبۀ در فضل و صلاح ترجیح داد.

شهاب الدین أبو الفضل علی بن احمد بن حجر العسقلانی در «تهذيب التهذيب» گفته:

[علی بن محمد بن اسحاق بن ابی شداد و يقال باسقاط اسحاق، و يقال اسم جده شروی، و يقال عبد الرحمن، و يقال نباته، أبو الحسن الطنافسی الکوفی مولى آل الخطاب، سكن الری و قزوین.

روى عن خاليه محمد و يعلى ابني عبيد الطنافسى، و ابن ادريس، و حفص ابن غياث، و أبى معاوية، و وكيع، و ابن عيينة، و ابن نمير، و المحاربى، و ابراهيم ابن عيينة، و جعفر بن عون، و أبى أسامة، و ابن فضيل، و الوليد بن مسلم، و أبى بكر بن عياش، و أبى سعيد مولى بنى هاشم، و عمرو بن محمد العنقزى، و عبيد ابن سعيد الاموى و طائفة. [۱] سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۴۵ حديث ۱۲۱.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۶۱

و عنه ابن ماجه، و روى النسائي في «مسند» علی، عن زياد بن ايوب الطوسى عنه، و أبو زرعة، و أبو حاتم، و ابن واره، و ابنه الحسين بن علی بن محمد الطنافسى قاضى قزوین، و علی بن سعيد بن بشير، و محمد بن ايوب الضريس و يحيى بن عبيد القزوينى، و يعقوب بن يوسف، و آخرون.

قال أبو حاتم: كان ثقة، صدوقا، و هو أحب اليّ من أبى بكر بن أبى شيبۀ فى الفضل و الصلاح، و أبو بكر أكثر حديثا و أفهم.

قال الخليلی: أقام هو و أخوه الحسن بقزوین و لهما محل عظيم و ارتحل إليهما الکبار، توفى الحسن سنة ۲۲۲ و علی سنة ۲۳۲.

قلت: و ذكره ابن حبان فى «الثقات» و قال: مات سنة ۳۵ أو قبلها بقليل، أو بعدها بقليل [۱].

و نیز ابن حجر العسقلانی در «تقریب التهذیب» گفته:

[علی بن محمد بن اسحاق الطنافسی (بفتح المهملة و تخفیف النون و بعد الالف فاء ثم مهملة) ثقة، عابد من العاشرة، مات سنة ثلث و قیل: خمس و ثلثین [۲].

و ذهبی در «کاشف» گفته:

[علی بن محمد بن اسحاق الطنافسی أبو الحسن الکوفی الحافظ، نزیل قزوین، عن خالیه محمد، و یعلی ابنی عبید، و ابن عیینة، و ابن وهب، و الطبقة.

و عنه ق [۳] و أبو زرعة، و علی بن الجندی، و خلق.

قال أبو حاتم: هو أحب الی من أبي بكر بن أبي شيبة في الفضل و الصلاح و هو ثقة مات [۲۳۳]. [۱] تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۳۷۹. [۲] تقریب التهذیب ص ۱۸۶.

[۳] ق: اشاره الی ابن ماجه القزوينی.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۱۶۲

و نیز ذهبی در «تذكرة الحفاظ»، که بعنایت رب الارباب درین زمان بدست افتاده، گفته:

[علی بن محمد بن اسحاق بن أبی شداد و قیل: بدل اسحاق شروی و قیل:

نباته، و قیل: عبد الرحمن الحافظ الثبت أبو الحسن الطنافسی الکوفی، محدث قزوین و عالمها.

یروی عن أخواله [۱] یعلی بن عبید، و محمد بن عبید، و أبی معاوية، و ابن عیینة، و ابن وهب و طبقتهم.

و عنه ابن ماجه، و أبو زرعة، و أبو حاتم، و محمد بن أيوب الرازيون، و خلق.

و قد روى النسائي عن زياد بن أيوب عنه في «مسند» علی.

قال أبو حاتم: ثقة، صدوق، هو أحب الی من أبي بكر بن أبي شيبة في الفضل و الصلاح، و أبو بكر أكثر حديثا منه و أفهم.

قال أبو یعلی الخلیلی: أقام علی و أخوه بقزوین، و ارتحل إلیهما الکبار و لهما محل عظیم. قال: و توفي علی فی سنة ثلث و ثلثین و مائتین [۲].

و ابو الفضل عبد الکريم بن محمد بن عبد الکريم بن الفضل بن الحسن ابن الحسين بن رافع الرافعی القزوينی در کتاب «التدوين فی ذکر أهل العلم بقزوین» که بالطاف نامتناهی الهیه، در این اوان بشارت نشان، بدست این کثیر العصیان آمده، گفته:

[علی بن محمد بن اسحاق بن شروی أبو الحسن الطنافسی ابن اخت یعلی و محمد و عمر بنی عبید الطنافسی.

ذکر الخلیلی الحافظ: انه خرج من الکوفة مع أخیه الحسن بن محمد الی [۱] أخواله: الصحیح (خالیه) الا أن یكون الجمع منطقیا و هو بعید.

[۲] تذكرة الحفاظ للذهبی ج ۲ ص ۴۴۵.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۱۶۳

قزوین سنة اثنین و مائتین، و هو من الائمه الثقات.

روی عن أبی بكر بن عیاش، و وکیع، و الولید بن مسلم، و حفص بن غیاث، و أبی معاوية الضریر.

و روی عنه زیاد بن أيوب البغدادی، و أبو زرعة، و أبو حاتم، و أبو عبد الله ابن ماجه، و ابنه الحسين بن علی الطنافسی.

و قال ابن أبی حاتم: سمعت أبی یقول: الطنافسی ثقة، صدوق و هو أحب الی من أبي بكر بن أبي شيبة [الخ.

و مخفی نماید که رافعی صاحب «تدوين» از اجله ارکان و مهره اعیان بوده.

ابو بکر اسدی در «طبقات فقهای شافعیه» گفته:

[الرافعی عبد الکریم بن محمد بن عبد الکریم بن الفضل بن الحسین بن الحسن الامام العلامة امام الدین أبو القاسم القزوينی الرافعی صاحب «الشرح المشهور کالعلم المنشور» و إليه يرجع عامة الفقهاء من أصحابنا فی هذه الاعصار فی غالب الاقالیم و الامصار، و لقد برز فيه علی كثير ممن تقدمه، و حاز قصب السبق فلا یدرک شاوہ الا من وضع یدیه حیث وضع قدمه.

تفقہ علی والده و غیره، و سمع الحديث من جماعة.

و قال ابن الصلاح: أظن انی لم أر فی بلاد العجم مثله، کان ذا فنون، حسن السیرة، جمیل الامر، صنف «شرح الوجیز» فی بضعة عشر مجلدا لم یشرح «الوجیز» بمثله.

و قال النووی: انه کان من الصالحین المتمکنین، و كانت له کرامات كثيرة ظاهرة.

و قال أبو عبد الله محمد بن محمد الاسفراینی فی «الاربعة» تألیفه: هو

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۶۴

شیخنا امام الدین، و ناصر السنة صدقا، کان أوحده عصره فی العلوم الدینیة اصولا و فروعا، و مجتهد زمانه فی المذهب، و فريد وقته فی التفسیر، و کان له مجلس بقزوين للتفسیر و تسمیع الحديث، صنف شرحا لمسند الشافعی و أسمعیه، و صنف شرحا للوجیز، ثم صنف أوجز منه، و کان زاهدا، ورعا، متواضعا، سمع الكثير.

و قال الذهبي: و يظهر علیه اعتناء قوى بالحديث و فنونه فی شرح «المسند» و قيل انه لم يجد زيتا للمطالعة فی قرية بات بها، فتألم فاضاء له عرق کرمه، فجلس يطالع و يكتب علیه - الخ

«حديث غدیر بروایت هدیة بن خالد»

اما روایت هدیة بن خالد، حديث غدیر را:

پس از عبارت ابن كثير كه بعض آن سابقا گذشته، واضحست.

حيث قال فی ذكر حديث الغدير:

[و رواه ابو يعلى الموصلي عن هديّة بن خالد، و ابراهيم بن الحجاج الشامي عن حماد بن سلمة، عن أبي زيد، [۱] و أبي هارون العبدی، عن عدی بن ثابت، عن البراء به [۲].

و هديّة بن خالد محدث زاهد، و ثقة، و عابد، و شيخ بخارى و مسلم و ابو داود است.

عبد الکریم سمعانی در «انساب» گفته:

[و ابو خالد هديّة بن خالد القيسي من اهل البصرة، يروى عن همام بن يحيى [۱] ابو زيد: سعيد بن اوس الانصارى المتوفى (۲۱۵) و لا يخفى ان كلمة أبى زيد خطاء و سهو و الصحيح على بن زيد بن جاعان.

[۲] البداية و النهاية ج ۵ ص ۲۰۹ - ۲۱۰.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۶۵

روى عنه البخارى، و مسلم، و جماعة آخر هم ابو القاسم البغوى .

و ميرزا محمد بن معتمد خان بدخشی در «تراجم الحفاظ» گفته:

[هديّة بن خالد القيسي احد الائمة و قال بعد ذكر ما ذكر السمعاني قلت: مات سنة خمس و ثلثين و مائتين، ارخها غير واحد و كان يلقب هدا ب.

و قد روى ايضا عن حماد بن زيد، و حماد بن سلمة، و مبارك بن فضالة، و ابان بن يزيد العطار و جرير بن حازم و غيرهم.

و روى عنه ابو داود السجستاني، و ابو بكر بن أبى عاصم، و ابو بكر البزار، و الفضل بن العباس المروزي المعروف بفضلك، و محمد

بن جابر المروزی، و احمد بن النضر بن عبد الوهاب النیسابوری، و عمران بن موسی الجرجانی، و زکریا الساجی، و ابو یعلی الموصلی، و الحسن بن الطیب البلخی، و خلق.
و ذکره الذهبی، و ابن ناصر الدین فی «طبقات الحفاظ».
و محمد بن احمد ذهبی در «کاشف» گفته:

[هدبۀ بن خالد القیسی البصری ابو خالد الحافظ المسند یقال له هدا ب عن حماد بن سلمۀ، و جریر بن حازم و عنه خ، م، د، [۱] و ابو یعلی، و البغوی، صدوق.

قال ابن عدی: لا اعرف له حدیثا منکرا، توفي ۲۳۵]. [۲]

و نیز ذهبی در «عبر» در وقائع سنۀ ست و ثلاثین و مائتین گفته:

[و فیها هدبۀ بن خالد القیسی البصری ابو خالد الحافظ، سمع حماد بن سلمۀ و مبارک بن فضالۀ، و الکبار فاکثر.

قال عبدان الاهوازی: کنا لا نصلی خلف هدبۀ مما یطول، کان یسبح فی [۱] خ-م-د: رموز البخاری و مسلم و أبی داود.
[۲] الکاشف ج ۳ ص ۲۱۸.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۶۶

الركوع و السجود نحو نیفا و ثلاثین تسبیحۀ.

و کان من اشبه خلق الله بهشام بن عمار، لحیته و وجهه، و کل شیء منه، حتی صلاته [۱].

و ابو محمد عبد الله بن اسعد بن علی الیمنی الیافعی در «مرآة الجنان» گفته:

[و فی سنۀ ست و ثلاثین أيضا هدبۀ بالموحدۀ ابن خالد القیسی البصری الحافظ.

قال عبدان: کنا لا نصلی خلف هدبۀ، مما یطول کان یسبح فی الركوع و السجود نیفا و ثلاثین تسبیحۀ] [۲]

«حدیث غدیر بروایت عبد الله بن أبی شیبہ»

اما روایت عبد الله بن محمد بن أبی شیبہ:

پس در «کنز العمال» مسطور است:

[مسند البراء بن عازب کنا مع رسول الله صلی الله علیه و سلم فی سفر، فزلنا بغدیر خم، فنودی الصلوۀ جامعۀ، و کسح لرسول الله صلی الله علیه و آله تحت الشجرة، فصلی الظهر، فقال: «أ لستم تعلمون انی ولی لكل مؤمن؟» قالوا: بلی، فاخذ بیید علی و قال: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه».

فلقیه عمر بعد ذلك، فقال: هنیئا لك یا بن أبی طالب، اصبحت و امسیت [۱] العبر فی خبر غبر ج ۱ ص ۴۲۳.

[۲] مرآة الجنان ج ۲ ص ۱۱۷.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۶۷

مولی کل مؤمن و مؤمنۀ ش [۱] [۲].

و نیز در «کنز العمال» مذکور است:

[عن بریدة: من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه.

طب [۳] عن ابن عمر.

ش عن أبی هریره، و اثنی عشر من الصحابة.

حم [۴]، طب، ص [۵]، عن ابی ایوب و جمع من الصحابة.

ک [۶] عن علی و طلحة.

حم، طب، ص، عن علی، و زید بن ارقم، و ثلاثین رجلا من الصحابة.

ابو نعیم فی «فضائل الصحابة» عن سعد، الخطیب عن انس . [۷]

و نیز در «کنز العمال» مذکور است:

[عن بريدة بن الحصيب، قال: مررت مع علی الى اليمن، فرأيت منه جفوة، فلما قدمت علی رسول الله صلى الله عليه و سلم، ذكرت عليا، فنقصته، فجعل وجه رسول الله صلى الله عليه و سلم يتغير، فقال: «يا بريدة، أ لست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟» قلت: بلى يا رسول الله، قال: «من كنت مولاه، فعلى [۱] ش: اشارة الى ابن أبي شيبة.

[۲] كنز العمال ج ۶ ص ۳۹۷.

[۳] طب: رمز للطبرانی سلیمان بن احمد المتوفی (۳۶۰).

[۴] حم: اشارة الى مسند ابن حنبل.

[۵] ص: رمز لسعيد بن منصور الخراساني سبق ذكره.

[۶] ك: رمز لمستدرک الحاكم.

[۷] كنز العمال ج ۶ ص ۱۵۴.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۶۸

مولاه»، ش و ابن جریر، و ابو نعیم [۱].

و فضائل عالیہ، و مناقب سامیہ ابن ابی شیبہ انشاء اللہ تعالیٰ در حدیث سوم مذکور خواهد شد. بعض عبارات مدح او در این جا هم مذکور می شود.

محمد بن ذہبی در «عبر» در سنه خمس و ثلثین و مائتین گفته:

[و فيها ابو بكر بن أبي شيبة و هو الامام احد الاعلام عبد الله بن محمد بن أبي شيبة ابراهيم بن عثمان العبسي الكوفي، صاحب التصانيف الكبار.

توفی فی المحرم و له بضع و سبعون سنه، سمع من شريك فمن بعده.

قال ابو زرعه: ما رأيت احفظ منه.

و قال ابو عبيد: انتهى علم الحديث الى اربعة: أبی بکر بن ابی شیبہ و هو اسردهم، و ابن معین، و هو اجمعهم، و ابن المدینی، و هو اعلمهم، و أحمد بن حنبل، و هو افقههم فيه.

و قال صالح جزرة: احفظ من رأيت عند المذاكرة ابو بكر بن أبي شيبة.

و قال نفطويه: لما قدم ابو بكر بن أبي شيبة بغداد في ايام المتوكل، حرزوا مجلسه بثلثين الفا [۲].

و ابو محمد عبد الله بن اسعد الياضي اليمنى در «مرآة الجنان» در وقائع سنه خمس و ثلثین و مائتین گفته:

[و فيها الامام، احد الاعلام ابو بكر بن أبي شيبة، صاحب التصانيف الكبار.

قال ابو زرعه: ما رأيت احفظ منه.

و قال ابو عبيد: انتهى علم الحديث الى اربعة: أبی بکر بن ابی شیبہ و هو [۱] كنز العمال ج ۶ ص ۳۹۷.

[۲] العبر فی خبر من غیر ج ۱ ص ۴۲۱.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۶۹

اسردهم له، و ابن معین و هو اجمعهم له، و ابن المدینی و هو اعلمهم به، و احمد بن حنبل و هو افقههم فيه.

و قال نفطويه: لما قدم ابو بكر بن أبی شیبۀ بغداد فی ايام المتوكل، حرزوا مجلسه بثلاثين الفا [۱]

«حدیث غدیر بروایت عید الله بن عمر قواریری»

اما روایت عید الله بن عمر قواریری:

پس در «تاریخ» ابن کثیر مذکور است:

[قال ابو یعلی، و عبد الله بن احمد فی «مسند» ابیه: ثنا القواریری، ثنا یونس بن ارقم، ثنا یزید بن أبی زیاد، عن عبد الرحمن بن أبی لیلی، قال: شهدت علیا فی الرحبة، ینشد الناس انشد الله من سمع رسول الله صلی الله علیه و سلم، یقول يوم غدیر خم: «من كنت مولاه فعلى مولاه لما قام فشهد»؟]

قال عبد الرحمن: فقام اثنا عشر بدریا، کانی انظر الى أحدهم علیه سراویل قالوا: نشهد أنا سمعنا رسول الله صلی الله علیه و سلم، قال يوم غدیر خم: «أ لست اولى بالمؤمنين من انفسهم و أزواجی امهاتهم؟»، قلنا: بلى یا رسول الله، قال: «فمن كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» [۲].

و در «مسند» احمد بن حنبل مذکور است:

[حدثنا عبد الله، قال: حدثنى عید الله بن عمر القواریری، قال: حدثنا یونس بن ارقم، قال: ثنا یزید بن أبی زیاد، عن عبد الرحمن بن أبی لیلی، قال: [۱] مرآة الجنان ج ۲ ص ۱۱۶۸ حیدرآباد. [۲] البدايه و النهايه ج ۵ ص ۲۱۱.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۷۰

شهدت علیا فی الرحبة، ینشد الناس انشد الله، من سمع رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول يوم غدیر خم: من كنت مولاه فعلى مولاه، لما قام فشهد؟ قال عبد الرحمن:

فقام اثنا عشر بدریا کانی انظر الى احدهم [۱] فقالوا: نشهد انا سمعنا رسول الله صلی الله علیه و آله یقول يوم غدیر خم: «أ لست اولى بالمؤمنين من انفسهم و أزواجی امهاتهم؟» قلنا: بلى یا رسول الله، قال: «فمن كنت مولاه، فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» [۲].

و فضائل و مناقب و محامد و محاسن قواریری تحریر، محتاج بتقریر نیست و او از مشایخ بخاری، و مسلم، و ابو داود است.

حافظ عبد الکریم بن محمد سمعانی در نسبت قواریری در «انساب» گفته:

[ابو سعید عید الله بن عمر بن میسرۀ الجشمی، مولاہم المعروف بالقواریری من اهل البصره، سکن بغداد، و کان ثقة، صدوقا، مکثرا من الحدیث.

سمع حماد بن زید، و ابا عوانۀ الوضاح، و عبد الوارث بن سعید، و مسلم بن خالد و سفیان بن عیینہ، و هشیم بن بشیر، و معتمر بن سلیمان، و یحیی بن سعید القطان، و عبد الرحمن بن مهدی و غیرہم.

روی عنه ابو قدامۀ السرخسی، و محمد بن اسحاق الصغانی، و ابو داود السجستانی و ابو زرعة و ابو حاتم الرازیان، و احمد بن أبی خيثمة، و ابو القاسم البغوی و ابو یعلی الموصلی و غیرہم.

و کان احمد بن سیار المروزی یقول: لم ار فی جمیع من رأیت مثل مسدد بالبصره، و القواریری ببغداد، و صدقة بمرو، و ثقة یحیی بن معین و غیره. [۱] فی اللفظ سقط راجع الحدیث السابق.

[۲] مسند ابن حنبل ج ۱ ص ۱۹۱.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۷۱

قال ابو علی جزرة الحافظ: القواریری اثبت من الزهرانی، و اشهر، و اعلم بحديث البصرة و ما رأیت احدا اعلم بحديث البصرة منه، و توفي فی ذی الحجة سنة خمس و ثلثین و مائتین.

و حکى حفص بن عمرو الربالی يقول: رأیت عبيد الله بن عمر القواریری فی المنام، فقلت: ما صنع الله بك؟ قال: فقال لی: غفر لی و عاتبني، و قال:

يا عبيد الله أخذت من هؤلاء القوم، قال: قلت: يا رب أنت أحوجتني إليهم، و ان لم تحوجني لم آخذ، قال: فقال: إذا قدموا علينا كافيناهم عنك، قال: ثم قال لی: أ ما ترضی ان كتبت فی أم الكتاب سعيدا[.

و محمد بن احمد ذهبی در «دول الاسلام» در وقائع سنة خمس و ثلثین و مائتین گفته:

[و فی ذی الحجة مات محدث البصرة عبد الله بن عمر القواریری الحافظ.

قال صالح بن محمد: هو أعلم من رأیت بحديث بلده .

و احمد بن علی بن حجر عسقلانی در «تهذيب التهذيب» گفته:

[عبيد الله بن عمر بن ميسرة الجشمي مولا هم القواریری ابو سعيد البصري نزيل بغداد، روى عن حماد بن زيد، و عبد الوارث بن سعيد البصري، ابن عيينه و خالد بن الحارث، و أبى عوانه، و حرمی بن عماره، و عبد الوهاب الثقفي، و فضيل بن سليمان، و معاذ بن هشام، و عبد الاعلى بن عبد الاعلى، و يوسف بن يعقوب بن الماجشون، و يزيد بن زريع، و عبد الرحمن بن مهدی، و معاذ بن معاذ العنبري و محمد بن جعفر غندر، و يحيى القطان، و أبى أحمد الزبيري، و طائفة.

و عنه البخاری و مسلم، و أبو داود.

و روى النسائي عن أبى بكر بن على المروزی عنه، و أبو بكر بن أبى خيثمة و أبو هاشم، و أبو زرعة، و الصغانی، و صالح جزرة، و عبد الله بن أحمد، و ابن

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۷۲

أبى الدنيا، و بقى بن مخلد، و محمد بن عبيد الله بن المنادی، و جعفر بن محمد الفريابي، و الحارث بن أبى أسامة، و آخرون من آخرهم أبو يعلى الموصلي.

و كتب عنه أحمد و يحيى بن معين، و ابن سعد، و أبو قدامة السرخسی و غيرهم.

قال ابن معين، و العجلي، و النسائي: ثقة:

و قال صالح جزرة: ثقة صدوق، قال: و هو أثبت من الزهرانی، و أشهر و أعلم بحديث البصرة.

قال ابن سعد: ثقة كثير الحديث.

و قال أبو حاتم: صدوق.

و قال أحمد بن سيار: لم أر فی جميع من رأیت مثل مسدد بالبصرة و القواریری ببغداد، و صدقة بمرور.

قال أبو بكر بن الانباري: سمعت أحمد بن يحيى يعنى ثعلب، يقول:

سمعت من عبيد الله القواریری مائة ألف حديث.

و قال أبو القاسم البغوي، و الحسين بن فهم: مات فی ذی الحجة خمس و ثلاثین و مائتین و فيها أرخه غير واحد.

قلت: منهم مطين، و ابن قانع و قال: ثقة، ثبت.

و الفرات، و ابن أبى خيثمة، و ذكر: انه ولد فی سنة أربع و ثلثین الى احدى و ثمانین.

و قال ابن عساكر ولد سنة خمسين و مائة.

و ذكره ابن حبان فی «الثقات» و قال حدثنا عنه الحسن بن سفيان و غيره، مات سنة ثلث و ثلثین كذا قال.

و قال مسلمة بن قاسم: ثقّة، و في الزهراء روى عنه البخاري خمسة و مسلم أربعين [۱]. [۱] تهذيب التهذيب ج ۷ ص ۴۰-۴۱

«حديث غدیر بروایت ابن راهویه المروزی»

اشاره

اما روایت ابن راهویه اسحاق بن ابراهیم المروزی: پس ملا علی متقی در «کنز العمال» گفته: [عن علی ان النبی (ص) أخذ بيده يوم غدیر خم، فقال: «اللّٰهُمَّ من كنت مولاه، فعلى مولاه» قال: فزاد الناس بعده «اللّٰهُمَّ وال من والاه و عاد من عاداه» ابن راهویه و ابن جریر [۱]. و اسحاق ابن راهویه که شیخ، بخاری، و مسلم، و ترمذی است، از اکابر حفاظ متقین، و اجله ائمه معتمدین، و افاحم شیوخ مستندین، و اعظم منقذین می باشد.

«ترجمه ابن راهویه در کتب رجال اهل سنت»

محمد بن حبان در کتاب «الثقات» گفته: [اسحاق بن ابراهیم بن مخلد بن ابراهیم الحنظلی أبو یعقوب المروزی الذی یقال له: راهویه. یروی عن ابن عیینة، مات بنیسا بور لیلة السبت لاربع عشرة خلت من شهر شعبان سنة ثمان و ثلاثین و مائتین و هو ابن سبع و سبعین، و قبره مشهور یزار. و کان اسحاق من سادات أهل زمانه فقها، و علما، و حفظا، و نظرا ممن صنف الكتب و فرع الفروع علی السنن، و ذب عنها و قمع من خالفها]. و محمد بن احمد ذهبی در «عبر فی خبر من غیر» در سنة ثمان و ثلاثین و مائتین گفته: [۱] کنز العمال ج ۶ ص ۴۰۶. عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۷۴ [و فیها توفی اسحاق بن راهویه، و هو الامام عالم الشرق أبو یعقوب اسحاق ابن ابراهیم بن مخلد الحنظلی المروزی ثم النیسابوری الحافظ صاحب التصانیف. سمع عبد العزيز الدراوردی، و بقیة، و طبقتهما، و عاش سبعا و سبعین سنة. و قد سمع من ابن المبارک و هو صغیر، فترك الروایة عنه لصغره. قال أحمد بن حنبل: لا أعلم بالعراق له نظیرا و ما عبر الجسر مثل اسحاق. قال محمد بن أسلم: ما أعلم أحدا أخشى لله من اسحاق، و لو کان سفیان حیا لا أحتاج الی اسحاق. و قال أحمد بن سلمة أملی علی اسحاق التفسیر عن ظهر قلبه. و جاء من غیر وجه، ان اسحاق کان یحفظ سبعین ألف حدیث. و قال أبو زرعة: ما روى أحد أحفظ من اسحاق. توفی لیلة نصف شعبان بنیسا بور [۱]. و نیز ذهبی در «کاشف» گفته: [اسحاق بن ابراهیم بن مخلد الامام أبو یعقوب المروزی ابن راهویه، عالم خراسان. عن جریر، و الدراوردی، و معتمر. و عنه خم د ت س [۲]، و بقیة شیخه، و أبو العباس السراج.

أُمْلَى الْمُسْنَدِ مِنْ حِفْظِهِ.

مات ۲۳۸، و عاش سبعا و سبعين سنه [۳].

و عبد الله بن اسعد يافعي در «مرآة الجنان» در وقائع سنه ثمان و ثلاثين و مائتين گفته: [۱] العبر في خبر من خبر ج ۱ ص ۴۲۶ ط الكويت.

[۲] خ ... الخ: رموز البخاری، و مسلم، و الترمذی، و أبو داود، و النسائی.

[۳] الكاشف ج ۱ ص ۱۰۶.

عَبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۷۵

[و فيها الامام عالم المشرق، المحدث اسحاق بن راهويه الحنظلي المروزي النيسابوري الحافظ.

روى انه كان يحفظ سبعين ألف حديث، و يذاكر بمائة ألف ألف حديث.

و قال: ما سمعت شيئا قط الا حفظته و لا حفظت فنسيته، و جمع بين الحديث و الفقه، و الورع.

و ذكره الدار قطني فيمن روى عن الشافعي.

و عده البيهقي في أصحاب الشافعي، و قد ناظر الشافعي في جواز بيع دور مكة، و قد استوفى فخر الدين الرازي صوره ذلك المجلس

في كتابه «مناب الشافعي» فلما عرف اسحاق فضله نسخ كتبه، و جمع مصنفاته بمصر.

و قال الامام أحمد: اسحاق عندنا من أئمة المسلمين، و كان قد رحل الى الحجاز، و العراق، و اليمن، و الشام، و سمع من سفيان بن

عيينه و طبقته، و منه سمع البخاري و مسلم و الترمذی، و عمر قريبا من ثمانين سنه، و لقب أبوه براهويه لانه ولد في طريق مكة و

الطريق بالفارسية: راه و (ويه) معناه و جده فكانه و جد في الطريق [۱].

و جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر سيوطي در «طبقات الحفاظ» گفته:

[ابن راهويه اسحاق بن ابراهيم بن مخلد بن ابراهيم بن مطر الحنظلي أبو يعقوب المروزي.

نزىل نيسابور، أحد أئمة المسلمين و علماء الدين، اجتمع له الحديث، و الفقه و الحفظ، و الصدق، و الورع، و الزهد.

و رحل الى العراق، و الحجاز، و اليمن، و الشام، و عاد الى خراسان. [۱] مرآة الجنان ج ۲ ص ۱۲۱.

عَبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۷۶

روى عن ابن علي، و روح بن عباد، و سليمان بن حرب و ابن عيينه، و زكريا بن عدي، و ابن مهدى، و عبد الرزاق، و خلثاق.

و عنه الجماعة سوى ابن ماجه، و أبو العباس السراج و هو آخر من حدث عنه.

مولده سنه ۱۶۶.

قال وهب بن جرير: جرى الله اسحاق، و صدقه، و يعمر عن الاسلام خيرا أحيوا السنه بأرض المشرق.

و قال أحمد: لا أعلم لاسحاق بالعراق نظيرا.

و قال الدارمي: سأل [۱] اسحاق أهل المشرق و المغرب لصدقه.

و قال الذهلي: اجتمع في الرصافه أعلام أصحاب الحديث، منهم أحمد، و ابن معين و غيرهما، فكان صدر المجلس لاسحاق، و هو

الخطيب.

و قال أحمد: اسحاق امام من أئمة المسلمين.

و قال ابن خزيمة: لو كان اسحاق في التابعين لاقرأوا له بحفظه، و علمه، و فقهه.

قال أحمد: إذا حدثك أبو يعقوب أمير المؤمنين فتمسك به.

و قال اسحاق: ما سمعت شيئا الا حفظته و لا حفظته فنسيته، و كانى أنظر الى سبعين ألف حديث في كيس.

و قال: أعرف مكان مائة ألف حديث، كاني أنظر إليها، و أحفظ سبعين ألف حديث عن ظهر قلبي، و أحفظ أربعة آلاف حديث مزورة.

ف قيل له: ما معنى حفظ المزورة؟ قال: إذا قرئ منها حديث في الاحاديث الصحيحة، فليته منها فلان [۲]. [۱] سأل: في النسخة المطبوعة بالقاهرة (ساد).

[۲] فليته: يقال: فلي الشعر: تدبره و استخراج معانيه و غرائبه، و فلي رأسه أو ثوبه نقاهما من القمل.

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۷۷

أملی المسند و التفسير من حفظه، و ما كان يحدث الا حفظا.

مات ليلة نصف شعبان سنة ۲۳۸ [۱]

«حديث غدير بروایت عثمان بن أبي شيبة»

اما روايت عثمان بن محمد ابو الحسن بن أبي شيبة، حديث غدير را:

پس در كتاب «الاكتفاء في فضل الاربعة الخلفاء» تصنيف ابراهيم بن عبد الله وصابي يمني مسطور است:

[و عن ابن عمر رضى الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «من كنت مولاه، فعلى مولاه» أخرجه أبو زيد عثمان بن أبي

شيبه في سننه، و أخرجه ابن أبي عاصم، و سعيد بن منصور في سنتهما عن سعد بن أبي وقاص .

و ابن أبي شيبة از اجله محدثين مشاهير، و اكابر اساطين نحارير، و شيخ بخارى، و مسلم، و ابو داود، و ابن ماجه است.

ذهبي در «كاشف» گفته:

[عثمان بن أبي شيبة أبو الحسن العباسي مولا هم الكوفي الحافظ، عن شريك و جرير، و أبي الاحوص.

و عنه خ م د ن [۲]، و ابنه محمد، و أبو يعلى، و البغوى، مات في محرم ۲۳۹].

و نیز ذهبي در «عبر» در وقائع سنة تسع و ثلثين و مائتين گفته:

[و فيها عثمان بن محمد بن أبي شيبة العباسي الكوفي الحافظ، و كان أكبر من أخيه أبي بكر، رحل، و طوف، و صنف التفسير و

المسند، و حضر مجلسه [۱] تذكرة الحفاظ ص ۱۸۸ ط القاهرة.

[۲] خ م د ن: اشارات الى البخارى، و مسلم، و أبي داود، و النسائي.

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۷۸

ثلاثون ألفا.

روى عن شريك، و أبي الاحوص، و خلق [۱].

و يافعى در «مرآة الجنان» در وقائع سنة تسع و ثلثين و مائتين گفته:

[و فيها الحافظ عثمان بن أبي شيبة العباسي الكوفي و كان أسن من أخيه أبي بكر، رحل، و طوف، و صنف التفسير، و حضر مجلسه

ثلاثون ألفا] [۲]

«حديث غدير بروایت قتيبة بن سعيد»

اشاره

اما روايت قتيبة بن سعيد:

پس در «خصائص نسائی» مذکور است:

[أَبْنَا قَتِيبَةَ بْنَ سَعِيدٍ، قَالَ ثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى، عَنْ عَوْفٍ، عَنْ مِيمُونِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَحَمَدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أُولَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مِنْ نَفْسِهِ؟» قَالُوا: بَلَى، نَشْهَدُ لَأَنْتَ أُولَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَإِنِّي مِنْ كُنْتُمْ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ» وَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ [۳].

«جلالت قتیبه بن سعید در کتب رجال»

و قتیبه بن سعید حافظ جلیل و حمید، و محدث نبیل و رشید، و مقتدای فخیم و سعید، و شیخ بخاری، و مسلم، و ابو داود، و ترمذی و نسائی است.

عبد الکریم سمعانی در «انساب» در نسبت بغلانی گفته:

[و اشتهر بهذه النسبة أبو رجا قتيبة بن سعيد بن جميل بن طريف بن عبد الله [۱] العبر في خبر من غير ج ۱ ص ۴۳۰.

[۲] مرآة الجنان ج ۲ ص ۱۲۲.

[۳] الخصائص للنسائي ص ۱۶.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۷۹

البغلانی المحدث فی الشرق و الغرب، له رحلة الى العراق و الحجاز و الشام و ديار مصر و عمر العمر الطویل، حتی کتب عنه البطون، و رحل إليه أئمة الدنيا من الامصار.

سمع مالک بن أنس، و الليث بن سعد، و أقرانهما.

و روى عنه الائمة الخمسة، البخاری، و مسلم، و أبو داود، و أبو عيسى، و أبو عبد الرحمن، و من لا يحصى كثرة.

و توفي ببغلاں مستهل شعبان سنة أربعين و مائتين عن اثنتين و تسعين سنة، لان ولادته كانت في رجب سنة ثمان و أربعين و مائة [۱].

و ابن حجر عسقلانی در «تهذيب» بترجمه قتیبه گفته:

[قال الاثرم عن أحمد: انه ذكر قتيبة فأثنى عليه و قال: هو آخر من سمع من ابن لهيعة.

و قال ابن معين و أبو حاتم و النسائي: ثقة، زاد النسائي: صدوق.

و قال أحمد بن محمد بن زياد الكريسي [۲]: قال لي قتيبة بن سعيد: ما رأيت في كتابي من علامة الحمرة فهو علامة أحمد، و من

علامة الخضرة فهي علامة يحيى بن معين.

و قال محمد بن حميد بن فروة: سمعت قتيبة، انحدرت الى العراق أول خروجي سنة اثنتين و سبعين و مائة، و كنت يومئذ ابن ثلث و عشرين سنة.

قال البرساني: قتيبة صدوق، ليس أحد من الكبار الا و قد حمل عنه بالعراق و قال: و سمعت عمرو بن علي يقول: مررت بمنى على قتيبة فجزته و لم أحمل عنه فدمت .

الى أن قال: [۱] الانساب للسمعاني ج ۲ ص ۲۷۶ ط حيدرآباد الدكن.

[۲] في النسخة المطبوعة بحيدرآباد (الكرميني).

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۸۰

[و قال ابن حبان في «الثقات»: مات قتيبة يوم الاربعاء مستهل شعبان سنة أربعين.

و قال مسلمة بن قاسم: خراساني ثقة، مات سنة احدى و أربعين.

و قال ابن القطان الفاسی: لا يعرف له تدليس، و فی الزهره، روى عنه البخاری ثلاثمائة و ثمانیه أحادیث، و مسلم ستمائة و ثمانیه و ستين [۱].

ذهبی در «کاشف» گفته:

[قتیبہ بن سعید أبو رجاء البلخی عن مالک، و اللیث، و عنه الجماعة، لكن ق بواسطة و الفریابی، و السراج، مات عن اثنتین و تسعین سنه فی شعبان ۲۴۰] [۲].

و نیز ذهبی در «عبر» در وقائع سنه اربعین و مائتین گفته:

[و فیها محدث خراسان أبو رجاء قتیبه بن سعید الثقفی مولا هم البلخی ثم البغدادی الحافظ و اسمه یحیی، و قيل: علی، و لقبه قتیبه.

سمع مالکا و اللیث و الکبار، و رحل العلماء إلیه من الاقطار، و کان من الاغنیاء الساده ببغداد] [۳].

و ابن حجر عسقلانی در «تقریب» گفته:

[قتیبہ بن سعید بن جمیل بفتح الجیم ابن طریف الثقفی أبو رجاء البغلانی بفتح الموحده و سکون المعجمه، يقال اسمه یحیی، و قيل: علی ثقة ثبت من العاشره، مات سنه اربعین عن تسعین سنه] [۴].

و سیوطی در «طبقات الحفاظ» گفته:

[قتیبہ بن سعید بن جمیل بن طریف البلخی أبو رجاء الثقفی أحد أئمة الحديث. [۱] تهذیب التهذیب ج ۸ ص ۳۵۸.

[۲] الکاشف ج ۲ ص ۳۹۷.

[۳] العبر فی خبر من غیر ج ۱ ص ۴۳۳ ط الکویت.

[۴] تقریب التهذیب ج ۲ ص ۱۲۳.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۸۱

روى عن مالک، و اللیث، و ابن لهیعه، و أبی عوانه و خلق.

و عنه الاثمه الخمسه، و عبد الله بن أحمد، و آخرون أثنى عليه أحمد، و قال:

آخر من سمع من أبی لهیعه مات سنه ۲۴۰ عن نحو ۹۰ سنه] [۱]

«حدیث غدیر بروایت احمد بن حنبل»

اشاره

اما روایت احمد بن حنبل حدیث غدیر را:

پس از عبارات سابقه ظاهر است که او در «مسند» خویش این حدیث شریف را بطرق متعدده و اسانید متنوعه از مشایخ خود روایت کرده و در اینجا هم بعض عبارات از «مسند» او که بعنایات ربانی و تأییدات یزدانی این کتاب در مجلدات عدیده، نزد آثم خاکسار حاضر است، مذکور می شود:

ففى «المسند»:

[حدثنا عبد الله حدثني أبی ثنا عفان ثنا أبو عوانه عن المغيرة، عن أبی عبید عن میمون أبی عبد الله، قال قال زید بن أرقم: و أنا أسمع نزلنا مع رسول الله صلى الله عليه و سلم بواد، يقال له وادی خم، فأمر بالصلوات، فصلاها بهجير، قال فخطبنا، و ظلل لرسول الله صلى الله عليه و سلم بثوب على شجرة سمره من الشمس، فقال: «أ لستم تعلمون؟ أو لستم تشهدون أنى أولى بكل مؤمن من نفسه؟» قالوا: بلى قال: «فمن كنت مولا فعلى مولا، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» [۲].

و أيضا في «المسند»: [۱] طبقات الحفاظ ص ۱۹۵. [۲] مسند ابن حنبل ج ۴ ص ۳۷۲. عبقات الانوار في امامة الاثمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۸۲

حدثنا عبد الله، حدثني أبي، ثنا محمد بن جعفر، ثنا شعبه، عن ميمون أبي عبد الله، قال: كنت عند زيد بن أرقم، فجاء رجل من أقصى الفسطاط، فسأل عن ذا، فقال: ان رسول الله صلى الله عليه وسلم، قال: «أ لست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟» قالوا: بلى، قال: «من كنت مولاه فعلى مولاه».

قال ميمون: فحدثني بعض القوم عن زيد، ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» [۱]. و نیز احمد بن حنبل حدیث غدیر را باسانید کثیره در «مناقب جناب امیر المؤمنین» علیه السلام روایت کرده، چنانچه علی ما نقل عنه در آن گفته:

[حدثنا عفان، قال: حدثنا حماد بن سلمة، قال: حدثنا علي بن زيد، عن عدی بن ثابت، عن البراء بن عازب، قال: كنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في سفر، فنزلنا بغدير خم، و نودی فينا الصلوة، جامعة، و كسح لرسول الله (ص) بين شجرتين، فصلى الظهر، و أخذ بيد علي، فقال: «أ لستم تعلمون، اني أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟» قالوا: بلى، قال «أ لستم تعلمون اني أولى بكل مؤمن من نفسه؟» قالوا: بلى، فأخذ بيد علي، فقال (ص): «من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه».

قال: فلقية عمر بعد ذلك فقال: هنيئا لك يا ابن أبي طالب، أصبحت و أمسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة [۲].

و أيضا

عنه حدثنا عفان، قال: حدثنا أبو عوانة، عن المغيرة، قال: حدثنا أبو عبيد، عن ميمون أبي عبد الله، قال: قال زيد بن أرقم، و أنا أسمع نزلنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم بواد، يقال له وادی، خم فأمر بالصلاة فصلى [۱] مسند ابن حنبل ج ۴ ص ۳۷۲ ط مصر. [۲] مسند ابن حنبل ج ۴ ص ۲۸۱.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۸۳

قال فخطبنا و ظلل لرسول الله صلى الله عليه وسلم بثوب على شجرة من الشمس فقال النبي صلى الله عليه وسلم: «أو لستم تعملون؟ أرسلتم تشهدون اني أولى بكل مؤمن من نفسه؟».

قالوا: بلى قال: «من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» [۱].

و عنه ايضا:

[حدثنا حسين بن محمد و أبو نعيم قالا: حدثنا فطر عن أبي الطفيل قال: جمع على الناس في الرحبة ثم قال: أنشد الله كل امرئ مسلم سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم غدیر خم ما سمع لما قام؟ فقام ثلثون من الناس قال أبو نعيم: فقام ناس كثير فشهدوا حين أخذ بيده فقال للناس: «أ تعلمون اني أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟» قالوا: نعم يا رسول الله قال: «من كنت مولاه فهذا مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» [۲].

و عنه أيضا:

[حدثنا محمد بن جعفر قال: حدثنا شعبه عن سلمة بن كهيل قال: سمعت أبا الطفيل يحدث عن أبي السريحة أو زيد بن أرقم شعبه الشاك عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال: «من كنت مولاه فعلى مولاه».

قال سعيد بن جبیر: و أنا قد سمعت مثل هذا عن ابن عباس قال: أظنه قال: و كتمته [۳].

و عنه أيضا: [۱] المسند ج ۴ ص ۳۷۲. [۲] مسند ابن حنبل ج ۴ ص ۳۷۰. [۳] البداية و النهاية لابن كثير ج ۷ ص ۲۹ عن طريق أحمد. عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۸۴

[حدثنا يحيى بن آدم قال: حدثنا حنش بن الحارث بن لقيط النخعي عن رياح بن الحارث قال: جاء رهط الى علي بالرحبة فقالوا:

السلام عليك يا مولانا قال: و كيف أكون مولاكم و أنتم قوم عرب؟ قالوا: سمعنا رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول يوم غدیر خم: «من كنت مولا فلهذا مولا».

قال رباح: فلما مضوا اتبعهم و سألت من هم؟ قالوا: نفر من الانصار فيهم أبو أيوب الانصاري [۱].
و عنه أيضا:

[حدثنا عبد الملك عن أبي عبد الرحيم الكندي عن زاذان بن عمر قال: سمعت عليا في الرحبة و هو ينشد الناس من شهد رسول الله (ص) و هو يقول ما قال؟ فقام ثلثة عشر رجلا فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول: «من كنت مولا فعلى مولا، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»] [۲].
و عنه أيضا:

حدثنا ابن نمير قال: حدثنا عبد الملك عن عطية العوفي قال: أتيت زيد ابن أرقم فقلت له: ان ختنا لى حدثنى عنك بحديث فى شأن على يوم غدیر خم فأنا أحب أن أسمعه منك فقال: انكم معشر أهل العراق فيكم ما فيكم فقلت له: ليس عليك منى بأس قال: نعم كنا بالجحفة فخرج رسول الله صلى الله عليه و سلم إلينا ظهرا و هو آخذ بعصده على فقال: «أيها الناس أ لستم تعلمون انى أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟» قالوا: بلى قال: «من كنت مولا فعلى مولا» قال: فقلت له: هل قال رسول الله صلى الله عليه و سلم «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؟» قال: انما اخبرك ما سمعت [۳]. [۱] مسند أحمد بن حنبل ج ۵ ص ۴۱۹.

[۲] مسند أحمد بن حنبل ج ۱ ص ۸۴.

[۳] مسند أحمد بن حنبل ج ۴ ص ۳۶۸ و ذكره المتقى أيضا فى كنز العمال ج ۶ ص ۳۹۰.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۸۵

و عنه أيضا:

حدثنا محمد بن جعفر قال: حدثنا شعبه عن أبي اسحاق قال: سمعت سعيد بن وهب قال: نشد على الناس فقام خمسة أو ستة من أصحاب النبى صلى الله عليه و سلم فشهدوا ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قال: «من كنت مولا فعلى مولا» [۱].
و عنه أيضا:

حدثنا محمد بن جعفر قال: حدثنا شعبه عن أبي اسحاق سمعت عمرو زاد فيه ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قال: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و أحب من أحبه و ابغض من أبغضه».

و عنه أيضا حدثنا الفضل بن دكين قال: حدثنا ابن أبى عيينة [۲] عن الحكم عن سعيد بن جبير عن ابن عباس عن بريدة قال: غزوت مع على اليمن فرأيت منه جفوة فلما قدمت على رسول الله صلى الله عليه و سلم ذكرت عليا فتنقصته فرأيت وجه رسول الله صلى الله عليه و سلم يتغير فقال: يا بريدة «أ لست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟» قلت: بلى يا رسول الله فقال: «من كنت مولا فعلى مولا» [۱].

«جلالت احمد بن حنبل از كتب رجال»

و نبذى از مناقب بارعه و فضائل ناصعه و محامد شامخه و مدائح [۱] مسند أحمد بن حنبل ج ۵ ص ۳۶۶ و رواه النسائي أيضا فى خصائصه ص ۲۲.

[۲] كذا فى المسند لابن حنبل ج ۵ ص ۳۴۷ و فى مستدرک الحاكم ج ۳ ص ۱۱۰ (ابن أبى غنيّة)، و فى الحليه لابی نعيم: (ابن عيينة) و فى هامش الغدير ج ۱ ص ۲۰:

(ابن أبى عتبة) و فى بعضها: (ابن عيينة) و يقال: الصحيح (ابن أبى غنيّة) كما فى المستدرک.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۸۶

بازخه احمد بن حنبل انشاء الله تعالى در ما بعد مذکور خواهد شد لکن برای رفع انتظار بعض عبارات مذکور می شود.
عبد الحق در «رجال مشکاة» گفته:

[الامام أحمد بن حنبل هو الامام أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني منسوب الى شيبان الاصغر ابن أخي شيبان بن ثعلبة المروزي و ينتهي نسبه الى ربيعة بن نزار بن معد بن عدنان الى اسماعيل بن ابراهيم الخليل عليهما السلام كان طوالا أسمر شديد السمرة.

ولد ببغداد في ربيع الاول سنة أربع و ستين و مائه و مات بها سنة احدى و أربعين و مائتين يوم الجمعة وقت الضحى و دفن بعد العصر و له سبع و سبعون سنة.

كان اماما في الفقه و الحديث و الزهد و الورع و العبادة و به يعرف الصحيح من السقيم و المجروح و المعدل.
نشأ ببغداد و طلب العلم و سمع من شيوخها فلما فرغ من سماع الحديث من مشايخ تلك الناحية ارتحل الى الكوفة و البصرة و مكة و المدينة و اليمن و الشام و الجزيرة.

و سمع الحديث و كتب عن علماء ذلك العصر مثل اسماعيل بن عليه و هشيم بن بشير و يزيد بن هارون و يحيى بن سعيد القطان و عبد الرحمن بن مهدي و أبو داود الطيالسي و وكيع بن الجراح و سفیان بن عیینة و محمد بن ادريس الشافعی و عبد الرزاق بن همام و خلق كثير سواهم.

و روى عنه ابنه صالح و عبد الله و ابن عمه حنبل بن اسحاق و محمد بن اسماعيل البخاري و مسلم بن الحجاج النيسابوري و أبو زرعة و أبو حاتم و أبو داود السجستاني و خلق سواهم كثير.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۸۷

و فضائله كثيرة و مناقبه جمه و مآثره في الاسلام مشهورة و مقاماته في الدين مذكورة انتشر ذكره في الآفاق و سرى حمده في الارفاق.

و هو أحد المجتهدين المعمول بقوله و رأيه و مذهبه في كثير من البلاد.

و أثنى عليه الاثمة الاعلام و العلماء العظام كثيرا من مشايخه و غيرهم.

قال اسحاق بن راهويه: أحمد بن حنبل حجة بين الله و بين عباده في أرضه.

و قال الشافعي: خرجت من بغداد و ما خلقت فيها أتقى و لا أروع و لا أفقه و لا أعلم من أحمد بن حنبل.

و قال أحمد بن سعيد الدارمي: ما رأيت أسود الرأس أحفظ لحديث رسول الله صلى الله عليه و سلم و لا أعلم بفقهه و معانيه من أبي عبد الله أحمد بن حنبل.

و قال يحيى بن القيطان: ما قدم عليّ مثل أحمد بن حنبل.

و عن وكيع: ما قدم الكوفة مثل أحمد بن حنبل.

و عن ابن عليه انه غضب و قال تضحكون و عندي أحمد بن حنبل.

و قال أحمد بن سنان: ما رأيت يزيد بن هارون لاحد أشد تعظيما منه لاحمد و كان يعقده الى جنبه.

و قال عبد الرزاق: ما رأيت أفقه من أحمد بن حنبل و لا أروع.

و قال ابن قتيبة: لو لا أحمد بن حنبل لاحدثوا في الدين.

و قال أيضا: هو امام الدنيا.

و قال ابن عيينة: انتهى علم الحديث الى أربعة و كان أحمد بن حنبل أفقهم فيه و كان ابن المدينة أعلمهم به و كان ابن معين أجمعهم و كان أبو بكر بن أبي شيبة أحفظهم.

و قال نصر بن علی الجهضمی: أحمد بن حنبل أفضل أهل زمانه.

و قال هلال بن العلاء: من الله على الناس بأحمد ثبت في المحنة و لو لا

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۸۸

ذلك لكفر الناس.

قال ابن معين: ما رأيت خيرا من أحمد قط ما افتخر علينا بالعربية قط و لا ذكرها بغير السنة.

و قال الكديمي: سمعت أبا عاصم يقول: ليس ببغداد الا ذاك الرجل يعني أحمد.

و قال ابن راهويه: سمعت يحيى بن آدم يقول: امامنا.

و قال الحسن بن أبي الربيع: ما شبهت أحمد الا بابن المبارك في سمته و هديه و هيئته.

و قال ابن راهويه: لو لا أحمد و بذل نفسه لما بذلها له لذهب الاسلام.

و قال ابن المديني: ليس في أصحابنا أحفظ من أحمد.

و قال الميموني: قال لي ابن المديني بالبصرة بعد المحنة يا ميموني: ما قام أحد في الاسلام مثل ما قام أحمد فعجبت من هذا و أبو بكر قد قام في الردة قلت:

بأي شيء؟ قال: ان أبا بكر وجد أنصارا و ان أحمد لم يجد ناصرا.

و عن ابن معين انه قال: أرادوا منا أن نكون مثل أحمد لا و الله ما نقوى على طريقه.

و قال الحارث بن عباس: قلت لابي مسهر: تعرف أحدا يحفظ على هذه الامه أمر دينها؟ قال: لا أعلمه الا شابا بالمشرق يعني ابن حنبل.

و قال الاثرم: قلت يوما و نحن عند أبي عبيد في مسئلة شيئا فقال بعض من حضر: من قال هذا؟ قلت: من ليس في شرق الارض و لا غربها أصدق منه.

و قال أبو داود السجستاني: أدركت مائتي شيخ من كبار مشايخ الحديث فما رأيت أحدا مثل أحمد بن حنبل.

و قال أيضا: مجلس أحمد مجلس الآخرة و كان لا يذكر الدنيا في مجلسه قط.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۸۹

و قال أبو زرعة: ما رأيت عيناى مثل أحمد بن حنبل قالوا: في العلم؟ قال:

في العلم و الزهد و الفقه و في كل خير.

و قال أبو زرعة: كان أحمد يحفظ ألف ألف حديث فقل له: ما يدريك؟

قال: ذاكرته فأخذت عليه الامارات الخ.

و يافعي در «مرآة الجنان» در وقائع سنه احدى و أربعين و مائتين گفته:

[و فيها توفي امام المحدثين في عصره السيد الكبير فريد دهره ذو العلم و العمل و الحق و التحقيق و الزهد الصادق و الورع الدقيق المعظم المبجل أحمد بن حنبل الشيباني المروزي الاصل رضى الله عنه.

سمع من جماعة من الكبار و رحل الى اليمن و سمع من الامام الحافظ عبد الرزاق في صنعاء و الامام ابراهيم بن الحكم في عدن و غيرهما من شيوخ اليمن.

و قيل كان يحفظ ألف ألف حديث.

و كان من أصحاب الامام الشافعي و خواصه و المحبين له و المعتقدين فضله و المعظمين قدره و المبجلين محله.

و قد تقدم في ترجمة الشافعي الاشارة الى تفخيم الامام أحمد له و كذلك كان الشافعي يفخمه و لما ارتحل الى مصر قال في حقه:

خرجت من بغداد و ما خلفت بها أتقى و لا أفقه من ابن حنبل.

الى أن قال: و حكى ان ابراهيم الحربى قال: رأيت بشر بن الحارث الحافى فى المنام كأنه خرج من مسجد الرصافه و فى كفه شىء يتحرك فقلت: ما فعل الله بك؟ فقال: غفر لى الله و أكرمنى فقلت: ما هذا الذى فى كحك؟ فقال:

و قدم علينا روح أحمد بن حنبل فنثر عليه الدر و الياقوت و هذا مما التقت.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۹۰

قلت: فما فعل يحيى بن معين و فلان سماء من أئمة الحديث؟ قال: تركتهما و قد زارا رب العالمين و وضعت لهما الموائد.

قلت: فلم لم تأكل معهما أنت؟ قال: قد عرفت هو ان الطعام على فأباحنى النظر الى وجهه الكريم.

و كان رضى الله عنه حسن الوجه ربعة يخضب بالحناء خضابا ليس بالقانى [۱] و فى لحيته شعرات سود قد جاوز سبعا و سبعين سنة.

و قد جمع ابن الجوزى أخباره فى مجلد و كذلك البيهقى و الهروى.

و من مناقبه أيضا ما ذكر بعض العلماء فى مناقب الامام الشافعى عن الربيع قال: لما خرج الشافعى الى مصر و أنا معه كتب كتابا و قال: يا ربيع خذ كتابى هذا و امض به الى أبى عبد الله أحمد بن حنبل و ائتنى بالجواب.

قال الربيع: فدخلت بغداد و معى الكتاب فلقيت أحمد بن حنبل فى صلاة الصبح فصليت معه فلما انتقل من المحراب سلمت إليه الكتاب و قلت:

هذا كتاب الشافعى من مصر فقال أحمد: نظرت فيه؟ قلت: لا فكسر الختم و قرأ الكتاب فتغرغرت عيناه بالدموع فقلت له: أيش فيه؟ قال: يذكر انه رأى النبى صلى الله عليه و سلم فقال له: اكتب الى أبى عبد الله أحمد بن حنبل و اقرأ منى السلام و قل له: انك ستمتحن و تدعى للقول بخلق القرآن فلا تجهم فسترفع لك علم الى يوم القيمة.

قال الربيع: فقلت البشارة فخلع قميصه الذى يلى جلده و دفعه الى و أخذت جواب الكتاب و خرجت الى مصر فسلمت الكتاب للشافعى فقال:

يا ربيع ايش الذى دفع إليك قلت: القميص الذى يلى جلده فقال الشافعى [۱] القانى: شديد الحمرة.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۹۱

لا نفجعك به و لكن بله و ادفع الى الماء حتى اكون شريكا لك فيه» [۱]

«حديث غدير بروایت هارون بن عبد الله البغدادى»

اشاره

اما روايت هارون بن عبد الله البغدادى:

پس در خصائص نسائی مذکور است:

[اخبرنى هارون بن عبد الله البغدادى الحمال قال: حدثنا مصعب بن المقدام قال: حدثنا فطر بن خليفة عن أبى الطفيل.

و أخبرنا ابو داود قال: حدثنا محمد بن سليمان قال: حدثنا فطر عن أبى الطفيل عامر بن واثله قال: جمع على الناس فى الرحبة فقال:

انشد بالله كل امرئ سمع من رسول الله صلى الله عليه و سلم قال يوم غدير: «أ لستم تعلمون انى اولى بالمؤمنين من أنفسهم؟» و هو

قائم ثم أخذ بيد على فقال: «من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه».

قال أبو الطفيل: فخرجت و فى نفسى منه شىء فلقيت زيد بن ارقم و أخبرته فقال: ما تشك؟ انا سمعته من رسول الله صلى الله عليه و

سلم و اللفظ لابی داود [۲].

و هارون حافظی است موثق به و مأمون و از غوائل قدح و جرح مصون و کتب اساطین قوم بمناقب و مدائح او مشحون و او شیخ مسلم ابن الحجاج و ابو داود و نسائی و ترمذی و ابن ماجه است.

«هارون بغدادی و جلالت او از نظر اهل سنت»

ذهبی در «تذهیب التهذیب» گفته: [۱] مرآة الجنان ج ۲ ص ۱۳۴ ط حیدرآباد الدکن.
[۲] خصائص النسائی ص ۱۰۰.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۱۹۲

[هارون بن عبد الله بن مروان البغدادی ابو موسی البزاز الحافظ المعروف بالحمال عن سفیان بن عیینة و عبد الله بن نمیر و معن بن عیسی و ابن ابی فدیك و حسین الجعفی و ابی أسامة و ابی داود الحفزی و خلق كثير.
و عنه م ۴ [۱] و ابراهیم الحربی و ابن ابی الدنيا و ابنه موسی بن هارون الحمال الحافظ و البغوی و ابن صاعد و آخرون.
قال المروزی: سألت ابا عبد الله اكتب عن هارون الحمال؟ قال: أي و الله و قال ابراهیم الحربی: صدوق لو كان الكذب حلالا لتركه تنزها.

و قال النسائی: ثقة.

و قال الدار قطنی: و انما سمي الحمال لانه حمل رجلا في طريق مكة على ظهره فانقطع به فيما يقال.

و قال ابنه موسی: ولد سنة احدى أو اثنتين و سبعين و مائة و مات في تاسع شوال سنة ثلث و أربعين و مائتين و قال بعضهم: ستة و أربعين و هو غلط.]

و نیز ذهبی در «کاشف» گفته:

[هارون بن عبد الله بن مروان البغدادی البزاز الحافظ الحمال عن ابن عیینة و معن بن عیسی.

و عنه م ۴ و ابنه موسی الحافظ و ابن صاعد. ثقة حمل رجلا على ظهره انقطع بطريق مكة مات ۲۴۳ [۲].

و ابن حجر عسقلانی در «تقریب» گفته:

[هارون بن عبد الله بن مروان البغدادی أبو موسی الحمال بالمهملة البزاز [۱] م ۴: اشاره الى مسلم و الاربعة أي ابا داود و النسائی و الترمذی و ابن ماجه.

[۲] الكاشف ج ۳ ص ۲۱۴.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۱۹۳

ثقة من العاشرة مات سنة ثلث و أربعين و قد ناهز الثمانين [۱].

و عبد الکریم سمعانی در «انساب» در نسبت حمال گفته:

[و المشهور بهذه النسبة من المحدثين أبو موسی هارون بن عبد الله بن مروان الحمال و ابنه موسی بن هارون الحمال و هارون كان بزازا فتزهد فصار يحمل الاشياء بالاجرة و يأكل منها.

و قيل: انه لقب بالحمال لكثرة ما حمل من العلم و بقي على ابنه الحافظ الكبير موسی بن هارون.

سمع سفیان بن عیینة و سیار بن حاتم و معن بن عیسی و روح بن عبادة و أبا عاصم النبیل و أبا عامر العقدي و عبد الله بن نمیر و أبا أسامة الكوفيين.

روی عنه ابنه موسی و مسلم بن الحجاج و ابراهیم الحربی و أبو عبد الرحمن النسائی و أبو زرعة و أبو حاتم الرازيان.

روی عنه الحسن بن سفیان ذكر هارون الحمال قال: جاءني أحمد بن حنبل بالليل فدق الباب فقلت: من هذا؟ فقال أحمد فبادرت ان

خرجت إليه فمساتي و مسيته قلت: حاجة أبا عبد الله؟ قال: نعم شغلت اليوم قلت: بما ذا يا أبا عبد الله؟ قال: جرت عليك اليوم و أنت قاعد تحدث الناس في الفیء و الناس في الشمس بأيديهم الاقلام و الدفاتر لا تفعل مرة اخرى إذا قعدت مع الناس.

و كان ابراهيم الحربي: يقول: كان هارون بن عبد الله صدوقا لو كان الكذب حلالا لتركه تنزها و مات سنة ثلث و أربعين و مائتين [۲]. [۱] التقريب ج ۲ ص ۳۱۲.

[۲] أنساب السمعاني ج ۴ ص ۲۲۸ ط حيدرآباد

«حدیث غدیر بروایت محمد بن بشار»

اشاره

اما روایت محمد بن بشار:

پس در «صحیح» ترمذی مذکور است:

[حدثنا محمد بن بشار نا محمد بن جعفر نا شعبه عن سلمه بن كهيل قال: سمعت أبا الطفيل يحدث عن أبي سريحة أو زيد بن أرقم شك شعبه عن النبي (ص) قال: «من كنت مولاه فعلى مولاه» و هذا حديث حسن غريب و روى شعبه هذا الحديث عن ميمون أبي عبد الله عن زيد بن أرقم عن النبي صلى الله عليه و سلم نحوه و أبو سريحة هو حذيفة بن أسيد الغفاري صاحب النبي (ص) [۱].

«جلالت بندار در کتب رجال»

و محمد بن بشار بندار از حفاظ کبار و اعلام عالی فخار و اساطین جلیل الاعتبار و شیخ بخاری و مسلم و ابو داود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه است.

ذهبی در «عبر» در وقائع سنه اثنتین و خمسين و مائتين گفته:

[و فيها بندار [۲] محمد بن بشار البصري أبو بكر الحافظ في رجب سمع معتمر بن سليمان و غندرا [۳] و طبقتهما. [۱] صحيح الترمذی ج ۵ ص ۶۳۳ ط بيروت.

[۲] بندار فی الاصل: من فی یده القانون و هو أصل ديوان الخراج و انما قيل له بندار لانه كان بندارا في الحديث جمع حديث بلده (تهذيب التهذيب ج ۹ ص ۷۰).

[۳] غندر: بضم الغين المعجمة و سكون النون و فتح الدال المهملة و قد تضمن (تهذيب التهذيب ج ۹ ص ۹۶).

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۹۵

قال أبو داود: كتبت عنه خمسين ألف حديث [۱].

ابن حجر عسقلانی در «تقریب» گفته:

[محمد بن بشار بن عثمان العبدي البصري أبو بكر بندار ثقة من العاشرة مات سنة اثنتين و خمسين و له بضع و ثمانون سنة] [۲]

«حدیث غدیر بروایت محمد بن المثنی»

اشاره

اما روایت محمد بن المثنی پس نسائی در خصائص خود آورده:

[أَبْنَانَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: ثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ وَهْبٍ قَالَ: قَامَ خُمْسُهُ أَوْ سِتُّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَشْهَدُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» [۳].]

«مناقب محمد بن المثنی از کتب رجال»

و محمد بن المثنی از اکابر مهره اعیان و أعظم أصحاب حفظ و اتقان و افخم حذاق والا شأن و او و ابن بشار هر دو مثل فرسی رهان و او هم شیخ ائمه سته یعنی بخاری و مسلم و أبو داود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه است. عبد الکریم بن محمد سمعانی در «انساب» بنسبت عنزی گفته:

[و أبو موسى محمد بن المثنی العنزی من أهل البصرة یروی عن غندر روى عنه البخاری و الناس . و میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی در «تراجم الحفاظ» گفته: [۱] العبر فی خبر من غیر ج ۲ ص ۱۰ ط الکویت. [۲] تقریب ج ۲ ص ۱۴۷.

[۳] الخصائص ص ۲۲.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۹۶

[مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنْزِيُّ الْبَصْرِيُّ أَبُو مُوسَى الزَّمَنُ أَحَدُ الْاِثْمَةِ ذَكَرَهُ فِي نَسْبَةِ الْعَنْزِيِّ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ: أَبُو مُوسَى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنْزِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ.

یروی عن غندر روى عنه البخاری و الناس.

قلت: مات سنه اثنتین و خمسين و مائتین أَرْخَهَا غَيْرَ وَاحِدٍ وَ كَانَ لَهُ يَوْمَ مَاتَ خُمْسٌ وَ ثَمَانُونَ سَنَةً.

و كَانَ هُوَ وَ أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ الْعَبْدِيُّ الْبَصْرِيُّ الْمَلَقَبُ بِبِنْدَارٍ فَارِسِيٍّ رَهَانُ فِي الْحِفْظِ وَ الْاِتْقَانِ وَ وَلَدَا فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ وَ هِيَ السَّنَةُ الَّتِي مَاتَ فِيهَا حَمَادُ بْنُ سَلْمَةَ سَنَةً سَبْعَ وَ سِتِّينَ وَ مَائَةً وَ مَاتَا فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ.

و سَمِعَ مِنْ كُلِّ مِنْهُمَا الْاِثْمَةُ السَّنَةُ الْبَخَارِيَّ وَ مُسْلِمٌ وَ أَبُو دَاوُدَ وَ التِّرْمِذِيُّ وَ النَّسَائِيُّ وَ ابْنُ مَاجَهَ وَ هَذَا مِنْ عَجِيبِ الْاِتِّفَاقِ! وَ قَدْ ذَكَرَهُمَا الْذَّهَبِيُّ وَ ابْنُ نَاصِرٍ الدِّينِ فِي «طَبَقَاتِ الْحِفَاظِ».

و ذَهَبِيٌّ فِي «عَبْرٍ» فِي وَقَائِعِ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ مَائَتَيْنِ كَقَوْلِهِ:

[و فِيهَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْحَافِظُ أَبُو مُوسَى الْعَنْزِيُّ الْبَصْرِيُّ الزَّمَنُ فِي ذِي الْقَعْدَةِ وَ مَوْلَدُهُ عَامَ تَوَفَى حَمَادُ بْنُ سَلْمَةَ سَمِعَ مَعْتَمِرُ بْنُ سَلِيمَانَ وَ سَفْيَانُ بْنُ عَيْنَةَ وَ طَبَقَتُهُمَا] [۱].

و نِيزَ ذَهَبِيٌّ فِي «كَاشَفٍ» كَقَوْلِهِ:

[مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى أَبُو مُوسَى الْعَنْزِيُّ الْحَافِظُ عَنْ ابْنِ عَيْنَةَ وَ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَمِّيِّ وَ عَنْهُ عَ وَ ابْنُ عَرُوبَةَ وَ الْمُحَامِلِيُّ ثَقَّةٌ وَرَعَ مَاتَ ۲۵۲] [۲]. وَ ابْنُ حَجَرٍ عَسْكَلَانِيٌّ فِي «تَقْرِيبٍ» كَقَوْلِهِ:

[مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى بْنُ عُبَيْدٍ الْعَنْزِيُّ بَفَتْحِ الْفُنُونِ وَ الزَّيْ أَيْ أَبُو مُوسَى الْبَصْرِيُّ] [۱] الْعَبْرُ فِي خَبَرٍ مِنْ غَيْرِ ج ۲ ص ۱۰ ط الکویت. [۲] الْكَاشِفُ ج ۳ ص ۹۳.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۱۹۷

المعروف بالزمن مشهور بكنيته و باسمه، ثقة، ثبت من العاشرة، و كان هو و بندار فرسی رهان، و ماتا في سنة واحدة [۱]

«حدیث غدیر بروایت حسن بن عرفه»

اما روايت ابو على الحسن بن عرفه بن يزيد العبدی:

پس در تاريخ ابن كثير مذكور است:

[و قال الحسن بن عرفه العبدی: ثنا محمد بن خازم ابو معاوية الضرير، عن موسى بن مسلم الشيباني، عن عبد الرحمن بن سابط، عن سعد بن أبي وقاص، قال: قدم معاوية في بعض حجاته، فدخل عليه سعد، فذكروا عليا، فقال سعد: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم، يقول له: ثلث خصال، لئن يكون لي واحدة منهن، احب الي من الدنيا وما فيها، سمعته، يقول: «من كنت مولاه، فعلى مولاه»، و سمعته، يقول: «لا اعطين الراية رجلا- يحب الله و رسوله»، و سمعته يقول: «انت مني بمنزلة هارون من موسى، الا انه لا نبي بعدي»، اسناده حسن و لم يخرجوه [۲].

«مناقب حسن بن عرفه در كتب رجال»

و جلائل مدائح و مناقب و فضائل، و عوالی محامد و مكارم و محاسن حسن بن عرفه بالاتر از آنست كه احصا کرده شود.

ذهبی در «سير اعلام النبلاء» گفته: [۱] تقريب ابن حجر ج ۲ ص ۲۰۴.

[۲] البدايه و النهايه ج ۷ ص ۳۴۱ و لكن فيه هكذا: فقال سعد: له ثلث خصال لئن تكون لي واحدة منهن احب الي من الدنيا و ما فيها،

سمعت رسول الله (ص) يقول: من كنت مولاه ... الخ. عبقات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۹۸

[الحسن بن عرفه بن يزيد الامام المحدث الثقة، مسند وقته، ابو على العبدی البغدادي المؤدب.

ولد سنة خمسين و مائه، و سمع من هشيم بن بشير، و اسماعيل بن عياش، و ابراهيم بن أبي يحيى، و خلف بن خليفة، و المبارك بن سعيد اخي سفيان الثوري، و عبد الله بن المبارك، و زياد البكائي، و عباد بن عباد المهلبی، و عبد السلام بن حرب، و جرير بن عبد الحميد، و أبي بكر بن عياش، و عيسى بن يونس، و الحكم بن ظهير، و مرحوم بن عبد العزيز العطار، و قرآن بن تمام، و معمار بن محمد الثوري، و على بن ثابت الجزري، و عبد العزيز بن عبد الصمد العمي، و معتمر بن سليمان التيمي، و حفص بن غياث، و اسماعيل بن عليه، و عبد الله بن ادريس، و عمر بن عبد الرحمن الابار، و عبد الرحمن بن محمد المحاربي، و عباد بن العوام، و أبي معاوية، و مروان بن شجاع، و بشر بن المفضل و طبقتهم.

و كان من علماء الحديث، حدث عنه الترمذی، و ابن ماجة، و ابن أبي الدنيا، و زكريا خياط السنه، و عبد الله بن احمد، و ابو يعلى، و قاسم المطرز، و ابن صاعد، و المحاملي .

الى ان قال: [قال عبد الله بن احمد: قال لي ابن معين: كتبت عن ذاك المعلم الذي في المربعة؟ قلت: نعم، أ هو الحسن بن عرفه؟ قال: نعم. يروى عن مبارك بن سعيد و هو ثقة. قال عبد الله: و كان يختلف الى أبي.

و روى عبد الله بن الدورقي، عن ابن معين، قال: ليس به باس، اذهب إليه.

و قال ابن أبي حاتم: صدوق، سمعت منه مع أبي بسامراء، و سئل عنه أبي، فقال: صدوق.

و قال النسائي: لا باس به. و قد روى النسائي عن رجل عنه.

و قال محمد بن المسيب الارغواني: سمعت الحسن بن عرفه، يقول: كتب

عبقات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۱۹۹

عني خمسة قرون.

قلت: يعني خمس طبقات، فالطبقة الاولى: ابن أبي حاتم، الثانية: ابن أبي الدنيا، و الثالثة: طبقة ابن خزيمة، الرابعة: طبقة المحاملي،

الخامسة: الصفار.

قال ابن أبي حاتم: عاش الحسن بن عرفة مائة و عشر سنين، و كان له اولاد سماهم باسمى العشرة [١] رضى الله عنهم. اخبرنا المسلم بن علاء، و مؤمل بن محمد إجازة، قالا: اخبرنا ابو اليمن الكندى، اخبرنا ابو منصور الشيبانى، اخبرنا احمد بن على الحافظ، قال:

اجاز لى محمد بن مكى المصرى، و حدثنى عنه نصر بن ابراهيم الفقيه، اخبرنا احمد بن عبد الله بن رزق، اخبرنا الحسن بن رشيق، حدثنا احمد بن محمد بن حكيم الصدقى، سمعت الحسن بن عرفة، و سئل كم تعد من السنين؟ قال: مائة سنة و عشر سنين، لم يبلغ احد من اهل العلم هذا السن غيرى.

قلت: قد بلغ ايضا هذا السن حسان بن ثابت، و حكيم بن حزام، و غيرهما من الصحابة، و سويد بن غفلة، و جماعة من التابعين، و ممن شاركه فى السن ابو العباس الحجار.

قال الحسن بن محمد الخلال الحافظ: ولد فى سنة خمسين و مائة: الشافعى، و بشر الحافى، و خلف البزار، و الحسن بن عرفة]. الى ان قال:

[و كان رحمه الله تعالى، صاحب سنة و اتباع.

قال البغوى: مات بسامراء فى سنة سبع و خمسين و مائتين.

و قيل: مات لاربع بقين من ذى الحجة منها. [١] العشرة: الخلفاء الاربعة، و طلحة، و الزبير، و سعد بن أبى وقاص، و عبد الرحمن بن عوف، و ابو عبيدة بن الجراح، و سعيد بن زيد.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ٦، ص: ٢٠٠

و يقال: سنة ثمان و هو وهم. [١]

و ابن حجر در «تقريب» كفته:

[الحسن بن عرفة بن يزيد العبدى ابو على البغدادى، صدوق من العاشرة، مات سنة سبع و خمسين و مائتين و قد جاوز المائة] [٢].

و نیز ابن حجر در «تهذيب» كفته:

[الحسن بن عرفة بن يزيد ابو على العبدى البغدادى المؤدب.

روى عن عمار بن محمد ابن اخت الثورى، عيسى بن يونس، و هشيم، و ابن المبارك، و أبى بكر بن عياش، و ابن ادریس، و اسماعيل بن عياش، و ابن عليه، و عبد الرحمن [٣] الابار، و خلف بن خليفة، و المبارك بن سعيد الثورى، و ابى معاوية بن هشام، و محمد بن السائب الكلبي، و يزيد بن هارون و جماعة.

و عنه الترمذى، و ابن ماجه.

و روى النسائى له بواسطه زكريا الساجى، و ابو بكر بن ابى الدنيا، و ابو يعلى، و اسماعيل بن العباس الوراق، و صالح جزرة، و ابن أبى حاتم، و محمد بن اسحاق الصغانى، و ابو بكر بن الباغندى، و ابن صاعد، و البغوى، و المحاملى، و الحسين بن يحيى القطان، و محمد بن مخلد، و اسماعيل الصفار، و على بن الفضل الستورى خاتمة اصحابه و غيرهم.

قال عبد الله بن احمد عن يحيى بن معين: ثقة. قال: و كان يختلف الى ابى.

و قال عبد الله بن الدورقى عن ابن معين: ليس به باس و اثنى عليه خيرا. [١] سير النبلاء ج ١١ ص ٥٤٧-٥٥١ ط بيروت مؤسسة الرسالة.

[٢] تقريب ابن حجر ١ ص ١٦٨.

[٣] يحتمل ان الصحيح: عمر بن عبد الرحمن الابار كما مر عن الذهبى فى «سير النبلاء».

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۰۱

و قال ابن ابی حاتم: سمعت منه مع ابی و هو صدوق. و قال ابی: هو صدوق.

و قال النسائی: لا باس به.

و قال محمد بن المسیب الارغیانی: سمعت الحسن بن عرفه، يقول: كتب عنی خمسة قرون.

و قال ابن ابی حاتم: عاش الحسن بن عرفه مائة و عشر سنين.

و قال البغوی: مات سنة ۲۵۷.

و قال الدار قطنی: لا باس به.

و ذكره ابن حبان فی «الثقات».

و ذكره ابن علی الحیانی فی شیوخ ابی داود، قال: روى عنه فی كتاب الزهد.

و قال مسلمة بن قاسم: انا عنه غیر واحد و كان ثقة [۱]

«حدیث غدیر بروایت محمد بن یحیی بن عبد الله نسابوری»

اشاره

پس در «خصائص» نسائی مذکور است:

[أَبْنَانَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّيْسَابُورِيِّ، وَ أَحْمَدُ بْنُ عَثْمَانَ بْنِ حَكِيمٍ، قَالَا: ثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، قَالَ: أَخْبَرَنَا هَانِي بْنُ أَيُّوبَ، عَنْ طَلْحَةَ الْإِيَامِيِّ، قَالَ: ثَنَا عَمِيرَةُ بْنُ سَعْدٍ، أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيًّا وَ هُوَ يَنْشُدُ فِي الرَّحْبَةِ مِنْ سَمْعِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ، يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلِيَ مَوْلَاهُ»، فَقَامَ بَضْعُهُ عَشْرَ فَشْهَدُوا] [۲]. [۱] تهذيب التهذيب ج ۲ ص ۲۹۳.

[۲] خصائص نسائی ص ۱۶.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۰۲

«محمّد ذهلی محمد بن یحیی از کتب رجال اهل سنت»

و شرف و جلالت، و تصدر و ریاست، و حذاقت و مهارت، و نبالت و نباهت، و دیانت و امانت محمد بن یحیی، که از اجله شیوخ بخاری، و ابو داود، و ترمذی، و نسائی، و ابن ماجه است بر متبّع کتب رجالیه ظاهر است، و سابقا نبذی از محامد او مذکور شده، در این جا بعض عبارات باز نوشته می شود.

حافظ ابو سعد عبد الکریم بن محمد سمعانی در «انساب» در نسبت زهری گفته:

و اما الامام ابو عبد الله محمد بن یحیی بن خالد الذهلی امام اهل نيسابور فی عصره و رئیس العلماء و مقدمهم، لقب بالزهری لجمعه الزهريات، و هو احادیث محمد بن مسلم بن شهاب الزهری [۱].

و میرزا محمد در «تراجم الحفاظ» گفته:

[محمد بن یحیی بن عبد الله بن خالد الذهلی النيسابوريّ احد الائمة، ذكره فی نسبة الزهری فذكر عبارة «الانساب» ثم قال: قلت: كانت وفاته فی سنة ثمان و خمسين و مائتين، ارخها غیر واحد، و كان له يوم مات ست و ثمانون سنة، و هو من كبار الحفاظ الثقات الاثبات، و اجله شیوخ البخاری، و أبی داود، و الترمذی، و النسائی، و ابن ماجه، و قد لقی عبد الرحمن بن مهدی، و ابا داود الطیالسی، و عبد الرزاق، و عفان، و من بعدهم فسمع منهم، و انما اقتصر ابو سعد من ترجمته علی هذا القدر لشهرتها، و قد ذكره

الذهبی، و ابن ناصر الدین فی «طبقات الحفاظ».

و ذهبی در «کاشف» گفته: [۱] انساب سمعانی ج ۶ ص ۳۲۹.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۰۳

[محمد بن یحیی بن عبد الله بن خالد بن فارس الذهلی ابو عبد الله النیسابوری الحافظ عن ابن مهدی، و عبد الرزاق، و احمد، و اسحاق.

و عنه خ [۱] و الاربعه [۲]، و ابن خزیمه، و ابو عوانه، و ابو علی المیدانی، و لا یکاد البخاری یفصح باسمه لما وقع بينهما.

قال ابن أبي داود: ثنا محمد بن يحيى و كان امير المؤمنين في الحديث.

و قال ابو حاتم: هو امام اهل زمانه، توفي ۲۵۸ و له ست و ثمانون [۳].

و ابن حجر العسقلانی در «تقریب» گفته:

[محمد بن یحیی بن عبد الله بن خالد بن فارس بن ذویب الذهلی النیسابوری، ثقة، حافظ جلیل من الحادیة عشرة.

مات سنة ثمان و خمسين على الصحيح و له ست و ثمانون [۴]

«حدیث غدیر بروایت حجاج بن یوسف ابن شاعر الثقفی»

اشاره

اما روایت حجاج بن یوسف شاعر: پس عبد الله بن احمد در «مسند» والد خود گفته:

[حدثني حجاج بن الشاعر، قال: حدثنا شبابة، قال: حدثني نعيم بن حكيم، قال: حدثني ابو مريم، و رجل من جلسائه عن علي، ان النبي

صلى الله عليه و سلم، قال يوم غدیر خم: «من كنت مولاه، فعلى مولاه»، قال: فزاد الناس [۵] بعد «وال من والاه و عاد من عاداه» [۶].

[۱] خ: رمز البخاری.

[۲] الاربعه: ابو داود، و الترمذی، و النسائی، و ابن ماجه.

[۳] الكاشف للذهبی ج ۳، ص ۱۰۷.

[۴] تقریب ابن حجر ج ۲ ص ۲۱۷.

[۵] الحكم بالزيادة مردود و باطل.

[۶] مسند ابن حنبل ج ۱ ص ۱۵۲.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۰۴

و حجاج بن شاعر از اجله شیوخ اکابر، و افاحم اساطین والا مفاخر، و نحاریر معتمدین عالی مآثر، و شیخ مسلم و ابو داودست.

«ترجمه و محامد ابن الشاعر از کتب رجال اهل سنت»

سمعانی در «انساب» در نسبت شاعر بترجمه حجاج گفته:

[و كان ثقة فهما حافظ.

قال ابن أبي حاتم: كتبت عنه و هو ثقة من الحفاظ ممن يحسن الحديث، و سئل أبي عنه، فقال: صدوق الى ان قال: [و سئل ابو داود

السجستاني، ايما احب إليك الرمادي أو حجاج بن الشاعر؟، فقال: حجاج خير من مائة مثل الرمادي.

و قال النسائي: حجاج بن يوسف يقال له ابن الشاعر، بغدادی، ثقة [۱].

و ابن حجر در العسقلانی در «تهذيب التهذيب» گفته:

[حجاج بن يوسف بن حجاج الثقفي ابو محمد ابن أبي يعقوب البغدادي المعروف بابن الشاعر، و كان يوسف شاعرا صحب ابا نواس و كان يلقب لقوة.

روى حجاج عن روح بن عباد، و حجاج بن محمد، و الاشيب، و أبي علي الحنفي، و شبابة، و عثمان بن عمر، و يزيد بن هارون، و ابي احمد الزبيري و عبد الرزاق، و أبي داود الطيالسي، و ابي عامر العقدي، و جماعة.

و عنه مسلم، و ابو داود، و ابن ابي حاتم، و ابوه و ابن خراش، و صالح جزرة، و غيرهم و الحسين المحاملي، و هو آخر من حدث عنه. قال ابو حاتم: صدوق.

و قال ابن أبي حاتم: ثقة من الحفاظ ممن يحسن الحديث. [۱] انساب السمعاني ج ۸ ص ۲۰ ط حيدرآباد.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۰۵

و قال ابو داود: خير من مائة مثل الرمادي.

و قال النسائي: ثقة، و ذكره ابن حبان في الثقات.

و قال ابن قانع: مات في رجب سنة ۲۵۹ قال: و قيل سنة ۲۵۷ [۱].

و نیز ابن حجر عسقلانی در «تقريب» گفته:

[حجاج بن أبي يعقوب يوسف بن حجاج الثقفي البغدادي المعروف بابن الشاعر، ثقة، حافظ من الحادية عشرة، مات سنة تسع و خمسين [۲].

و سيوطی در «طبقات الحفاظ» گفته:

[الحجاج بن شاعر، هو ابن يوسف بن حجاج الثقفي، ابو محمد البغدادي.

كان ابوه شاعرا صحب ابا نواس، و اما ابنه هذا فاحد الاثمة الحديث.

روى عن الحسن بن موسى الاشيب، و روح بن عباد، و زكريا بن عدي، و ابي عاصم النبيل، و غيرهم.

روى عنه مسلم، و ابو داود، و ابو يعلى، و بقى بن مخلد، و صالح جزرة، و ابو حاتم، و ابنه عبد الرحمن، و ابن ابي الدنيا، و الحسين بن اسماعيل المحاملي، و هو آخر من روى عنه.

قال ابن أبي حاتم: ثقة من الحفاظ، ممن يحسن الحديث. مات في رجب سنة ۲۵۹ [۳]

«حديث غدير بروایت اسماعيل بن عبد الله العبدی الملقب بسمويه»

اما روايت اسماعيل بن عبد الله العبدی الملقب بسمويه: پس ميرزا محمد بن معتمد خان در «مفتاح النجا في مناقب آل العبا» گفته:

[۱] تهذيب التهذيب ج ۲ ص ۲۱۰.

[۲] تقريب ابن حجر ج ۱ ص ۱۵۴.

[۳] طبقات الحفاظ للسيوطي ص ۲۴۴.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۰۶

[و لاحمد

في رواية اخرى، و لابن حبان، و الحاكم، و الحافظ أبي بشر اسماعيل ابن عبد الله العبدی الاصبهانی المشهور بسمويه، عن ابن عباس، عن بريده رضي الله عنهما بلفظ يا بريده «أ لست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ من كنت مولاه فعلى مولاه» [۱].

و سابقا دانستی که در «کنز العمال» ملا علی متقی مذکور است:

[«یا بریده، أ لست أولى بالمؤمنين؟ من كنت مولاه فعلى مولاه»

حم طب و سمویه ك ص [۲] [۳].

و مدائح و محاسن عالیّه، و مفاخر و مکارم سامیه سمویه، و جلالت و نباهت، و مهارت و حذاقت او بملاحظه کتب رجالیه ظاهر است.

حافظ أبو سعد عبد الكريم بن محمد سمعانی در «أنساب» در نسبت سموئی می‌فرماید:

[و اشتهر بهذه أبو البشر اسماعيل بن عبد الله بن مسعود العبدی السموئی الاصبهانی المعروف بسمويه.

یروی عن الحسين بن الحفص، و سعيد بن عبد الحميد بن جعفر، و بكر بن بكار، و الفضل بن دكين، و عثمان بن الهيثم المؤذن، و علی بن عیاش، و یحیی ابن یعلی المحاربی، و عمر بن عبد الوهاب الرياحی، و أبی مسهر عبد الاعلی بن مسهر.

قال ابن أبي حاتم: سمعنا منه و هو ثقة صدوق [۴]. [۱] نزل الابرار ص ۲۱.

[۲] حم و طب، و ك: و ص، رموز لمسند أحمد، و الطبرانی، و الحاكم، و سعيد بن منصور.

[۳] كنز العمال ج ۶ ص ۳۹۷.

[۴] انساب سمعانی ج ۷ ص ۱۵۱.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۰۷

و ذهبی در «عبر» در وقائع سنه سبع و ستین و مائتین گفته:

[و فيها توفي اسماعيل بن عبد الله الحافظ، أبو البشر العبدی الاصفهانی سمويه.

سمع بكر بن بكار، و أبا مسهر، و خلقا من هذه الطبقة.

قال أبو الشيخ: كان حافظا متقنا يذاكر بالحديث [۱].

و نیز ذهبی در «دول الاسلام» در وقائع سنه سبع و ستین و مائتین گفته:

[و فيها مات اسماعيل بن عبد الله سمويه الحافظ باصبهان و محدث مصر].

و جلال الدين سيوطی در «طبقات الحفاظ» گفته:

[سمويه الحافظ المتقن الطواف، أبو بشر اسماعيل بن عبد الله بن مسعود العبدی الاصبهانی. سمع بكر بن بكار، و أبا نعيم، و سعيد بن أبی مریم، و الطبقة.

و كان من الحفاظ و الفقهاء، حافظا متقنا، يذاكر بالحديث، و من تأمل «فوائده المروية» علم اعتناؤه بهذا الشأن.

قال ابن أبي حاتم: ثقة صدوق.

مات سنه سبع و ستین و مائتین [۲]

«حديث غدیر بروایت حسن بن علی بن عفان»

اشاره

اما روايت حسن بن علی بن عفان: پس اسماعيل بن عمر المعروف بابن كثير الدمشقي در «تاريخ» خود در ذكر طرق حديث غدیر گفته:

[و قال الطبرانی ثنا أحمد بن ابراهيم بن عبد الله بن كيسان المديني سنه تسعين و مائتين، حدثنا اسماعيل بن عمرو البجلي، حدثنا

مسعر، عن طلحة بن المصنف [۱] العبر فی خبر من غیر ج ۲ ص ۴۱ ط الکویت.

[۲] طبقات الحفاظ للسيوطی ص ۲۴۳.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۰۸

عن عميرة بن سعد، قال: شهدت عليا على المنبر يناشد أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم من سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم غدیر خم الا قام فشهد؟

فقام اثنا عشر رجلا، منهم أبو هريرة، و أبو سعيد، و أنس بن مالك فشهدوا انهم سمعوه «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه».

و رواه ابو العباس بن عقدة الحافظ الشيعي عن الحسن بن علي بن عفان العامري عن عبيد الله بن موسى، عن فطر، عن أبي اسحاق، عن عمرو بن مرة، و سعيد ابن وهب، و عن زيد بن يثيع، قالوا: سمعنا عليا يقول في الرحبة، فذكر الحديث

وفيه: فقام ثلثة عشر رجلا فشهدوا ان رسول الله (ص) قال: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، و أحب من أحبه و ابغض من أبغضه، و انصر من نصره و اخذل من خذله».

قال أبو اسحاق حين فرغ من الحديث: يا أبا بكر أى أشياخ هم [۱]

«محمّد حسن بن علی بن عفان از کتب رجال اهل سنت»

و حسن بن علی بن عفان از اکابر اساطین جلیل الشان، و اجله حذاق اعیان است.

محمد بن حبان در کتاب «الثقات» گفته:

[الحسن بن علی بن عفان العامری من أهل الكوفة. يروى عن معاوية بن هشام، و أبی نعيم، و الكوفيين.

حدثنا عنه زكريا بن يحيى الساجي و غيره، و كان كنيته أبو محمد].

ذهبي در «كاشف» گفته:

[حسن بن علی بن عفان، عن اسباط، و ابن نمير، و عنه ابن ماجه القزويني [۱] البداية و النهاية لابن كثير ج ۷ ص ۳۴۷.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۰۹

و الصفار، و ابن الزبير القرشي.

قال أبو حاتم: صدوق [۱].

و ابن حجر عسقلاني در «تهذيب التهذيب» گفته:

[الحسن بن علی بن عفان العامری أبو محمد الكوفي.

روى عن عبد الله بن نمير، و أبی أسامة، و زيد بن الحباب، و معاوية بن هشام، و يحيى بن آدم، و عمران بن عيينة، و محاضر بن

المورع [۲]، و جعفر بن عون، و غيرهم.

و عنه ابن ماجه، و أبو حامد الاحمسي [۳] و ابن أبی حاتم، و السراج، و محمد ابن المنذر شكر، و اسماعيل الصفار، و علی بن محمد

بن الزبير القرشي الكوفي و غيرهم.

قال ابن أبی حاتم: صدوق و ذكره ابن حبان في «الثقات».

قال ابن عقدة: مات ليلة خلت من صفر سنة ۲۷۰.

و ذكر صاحب النبل ان أبا داود روى عنه أيضا. و شبهته في ذلك ان أبا داود روى في كتاب «الخاتم» عن الحسن بن علی، عن يزيد

بن هارون، و أبی عاصم عن أبی الاشهب حديثا، هكذا قاله عنه عامة الرواة، و انفرد ابن داسه فيه عن أبی داود بقوله الحسن بن علی

بن عفان، قلت و قال صاحب النبل فی کتاب الاطراف فی هذا الحديث عندی انه الخلال. و قال الدار قطنی: الحسن و أخوه محمد [۱] الکاشف ج ۱ ص ۲۲۴.

[۲] محاضر بضم المیم و کسر الضاد، و المورع بضم المیم و فتح الواو و تشدید الراء المكسورة بعدها عین مهملة- تهذيب التهذيب ج ۱۰ ص ۵۱-

[۳] الاحمسی: ما وجدته فی کتب الرجال و یحتمل انه تصحیف الاعمشی و هو ابو حامد الاعمشی احمد بن حمدون النیسابوری الحافظ المتوفی (۳۲۱).

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۱۰

ثقتان. و قال مسلمة بن قاسم: کوفی، ثقة، حدثنا عنه ابن الاعرابی [۱].

و نیز ابن حجر عسقلانی در «تقریب» گفته:

[الحسن بن علی بن عفان العامری، أبو محمد الکوفی، صدوق من المائة الحادیة عشرة مات سنة سبعین و قيل: ان أبا داود روى عنه [۲]

«حديث غدير بروایت ابن ماجه القزوينی»

اشاره

اما روايت ابو عبد الله محمد بن يزيد بن ماجه القزوينی حديث غدير را:

پس از عبارت سابقه که در ذکر روايت علی بن محمد الطنافسی مذکور شده ظاهر است.

و نیز ابن ماجه در «سنن» خود گفته:

حدثنا علی بن محمد، حدثنا ابو الحسين، أخبرني حماد بن سلمة، عن علی ابن زید بن جدعان، عن عدی بن ثابت، عن البراء بن عازب رضی الله عنه، قال: اقبلنا مع رسول الله صلى الله عليه و سلم في حجة التي حج، فنزل في بعض الطريق، فأمر الصلوة، جامعة [۳]، فأخذ بيد علی رضی الله عنه، فقال: «أ لست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟» قالوا: بلى، قال: «أ لست أولى بكل مؤمن من نفسه؟» قالوا: بلى، قال: «فهذا ولی من أنا مولا، اللهم وال من والاه، اللهم عاد من عاداه» [۴].

و محامد و مفاخر زاهره، و مناقب و مآثر باهره ابن ماجه بالاتر از [۱] تهذيب التهذيب ج ۲ ص ۳۰۲.

[۲] تقریب ابن حجر ج ۱ ص ۱۶۸.

[۳] الصلوة جامعة: كلاهما بالنصب. الصلوة مفعول، و جامعة حال.

[۴] سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۴۳.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۱۱

آنست که استيعاب آن توان نمود، بنابر انموذج بر بعض عبارات اکتفا می رود

«مناقب و فضائل ابن ماجه قزوينی در کتب اهل سنت»

ابو محمد عبد الله بن اسعد يافعي در «مرآة الجنان» در وقائع سنه ثلث و سبعين و مائتين گفته:

[الحافظ الكبير محمد بن يزيد بن ماجه القزوينی صاحب «السنن» و «التاريخ» كان اماما في الحديث، عارفا بعلمه و جميع ما يتعلق به، ارتحل الى العراق، و البصرة، و الكوفة، و بغداد، و مكة، و الشام، و مصر، و الرى لكتب الحديث، و كتابه في الحديث أحد الكتب

السنه التي هي اصول الحديث و امهاته.

قلت: هكذا قال الذهبي، و هو مذهب بعض المحدثين.

و مذهب بعضهم، و به قال الشيخ محي الدين النواوي رحمه الله: ان امهات الحديث خمسة صحيحة: «البخاري» و «مسلم» و «سنن أبي داود» و «الترمذي» و «النسائي» و الذين قالوا: هي ستة، اختلفوا فبعضهم يقول: السادس هي «سنن ابن ماجه» المذكور، و بعضهم يقول: هو الموطا [۱].

و ابن حجر عسقلاني در «تقريب» گفته:

[محمد بن يزيد الربيعي (بفتح الراء و الموحدة) القزويني أبو عبد الله ابن ماجه (بتخفيف الجيم) صاحب «السنن» أحد الائمة حافظ، صنف السنن، و التفسير، و التاريخ، مات سنة ثلث و سبعين و له أربع و ستون [۲].

و جلال الدين عبد الرحمن بن كمال الدين سيوطي در «طبقات الحفاظ» گفته: [۱] مرآة الجنان ج ۲ ص ۱۸۸.

[۲] التقريب ج ۲ ص ۲۲۰.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۱۲

[ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد الربيعي مولا هم القزويني الحافظ، صاحب كتاب «السنن» و «التفسير».

سمع بخراسان، و العراق، و الحجاز، و مصر، و الشام، و غيرها.

روى عنه خلق: منهم أبو الطيب البغدادي، و اسحاق بن محمد القزويني، و علي بن سعيد العسكري، و أبو الحسن علي بن ابراهيم القطان.

قال الخليلي: ثقة كبير، متفق عليه، محتج به، له معرفة بالحديث و حفظ، و مصنفات في السنن و التفسير و التاريخ، و كان عارفا بهذا الشأن - الخ [۱]

«حديث غدیر بروایت احمد بن يحيى البلاذري»

اما روایت احمد بن يحيى البلاذري حديث غدیر را پس در ادله دلالت حديث غدیر بر امامت، عبارت او انشاء الله تعالى نقل خواهد شد.

و نیز همانجا جلالت و عظمت شأن بلاذري عمده الأعيان انشاء الله المستعان روشن و عیان خواهد شد

«حديث غدیر بروایت ابن قتيبة»

اما روایت عبد الله بن مسلم بن قتيبة حديث غدیر را:

پس از ملاحظه كتاب «الامامة و السياسة» تصنيف او ظاهر است، حيث قال فيه:

[وقوع عمرو في علي رضي الله عنه، و ذكروا ان رجلا من همدان يقال له برد قدم علي معاوية فسمع عمروا يقع في علي، فقال له: يا عمرو ان أشياخنا سمعوا رسول الله صلى الله عليه و سلم، يقول: «من كنت مولاه فعلى مولاه»

فحق ذلك أم باطل؟ [۱] طبقات الحفاظ للسيوطي ص ۲۷۸.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۱۳

قال عمرو: حق، و أنا ازیدك: انه ليس أحد من صحابة رسول الله صلى الله عليه و سلم له مناقب مثل مناقب علي، ففرغ الفتى، فقال عمرو: يا بن أخي انه أفسدها بأمره في عثمان.

قال برد: هل أمر أو قتل؟ قال: لا و لكنه آوى و منع.

قال: فهل بايعه الناس عليها؟ قال: نعم.

قال: فما أخرجك من بيعته؟ قال: اتهاى اياه فى عثمان، قال: و أنت أيضا قد اتهمت، قال: صدقت فيها، خرجت الى فلسطين.

فرجع الفتى الى قومه، فقال: انا أتينا قوما، فأخذنا بالحجة عليهم من أفواههم على على الحق [۱].

و عبد الله بن مسلم، عالمى است مسلم، و حبرى است معظم، كما سيظهر فيما بعد انشاء الله تعالى.

و كتاب «الامامة و السياسة» كتابى است معروف و مشهور و در «تفسير شاهی» نقلها از آن مذکور، و يوسف بن محمد البلوى هم از آن نقل می نماید، چنانچه در کتاب «الف باء» گفته:

[ذكر ابن قتيبة فى «الامامة و السياسة»: انه لما قدم على الحجاج سعيد بن جبیر، قال له: ما اسمك؟ قال: أنا سعيد بن جبیر، فقال

الحجاج: بل أنت شقى ابن كسير، قال سعيد: امى أعلم باسمى و اسم أبى شقیت و شقیت امك [۲]- الخ.

و عمر بن محمد بن محمد بن أبى الخير محمد بن عبد الله بن فهد مکی هم از آن نقل می کند و آن را بتصريح تمام بعبد الله بن مسلم بن قتيبة [۱] الامامة و السياسة ص ۹۳.

[۲] ألف باء ليوسف البلوى ص ۴۷۸- ط القاهرة- و هو كتاب بديع فى المحاضرات جمع فيه المؤلف لابنه عبد الرحيم فوائد كثيرة من العلوم المتنوعة.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۱۴

نسبت می نماید.

حيث قال فى «الاتحاف الورى بأخبار أم القرى»:

[و قال أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة فى كتاب «الامامة و السياسة»:

كان مسلمة بن عبد الملك بن مروان واليا على أهل مكة، فينا هو يخطب على المنبر إذ أقبل خالد بن عبد الله القسرى من الشام واليا عليها، فدخل المسجد فلما قضى مسلمة خطبته، صعد خالد المنبر فلما ارتقى فى الدرجة الثالثة تحت مسلمة أخرج طومارا ففضه، ثم قرأه على الناس [۱]- الخ

«حديث غدیر بروایت ابو عيسى الترمذی»

اشاره

اما روایت ابو عيسى محمد بن عيسى الترمذی حدیث غدیر را:

پس از عبارت سابقه او که در ذکر روایت محمد بن بشار مذکور شد ظاهر است، و دیگر علمای اعلام سنی هم حدیث غدیر را از ترمذی نقل می نمایند.

سیوطی در «جامع صغیر» گفته:

[«من كنت مولاه، فعلى مولاه»، (حم) عن البراء (حم) عن بريدة (ت ن) [۲] و الضياء عن زيد بن أرقم [۳].

و مدائح عظیمه، و مناقب فخیمه، و محاسن جلیله، و محامد جمیله ترمذی انشاء الله تعالى در حدیث طیر مفصلا مذکور خواهد شد، لکن در این مقام هم بعض عبارات ذکر می شود. [۱] الامامة و السياسة ج ۲ ص ۴۲.

[۲] حم- ت- ن: رموز لاحمد فى المسند، و الترمذی، و النسائی.

[۳] الجامع الصغیر ص ۱۸۱ ط بیروت

«مناقب ترمذی از کتب رجال»

«مناقب ترمذی از کتب رجال»

ذهبی در «تذهیب التهذیب» گفته:

[محمد بن عیسی بن سورۀ بن موسی بن الضحاک، و قیل: محمد بن عیسی ابن یزید بن سورۀ بن السکن السلمی أبو عیسی الترمذی الحافظ الضریر أحد الاثمة الاعلام و صاحب «الجامع» و غیره من التصانیف .

الی أن قال:

[و قد سمع منه أبو عبد الله البخاری شیخه.

قال ابن حبان فی «الثقات»: کان ممن جمع و صنف و حفظ و ذاکر.

قال جعفر بن محمد المستغفری الحافظ: مات أبو عیسی بالترمذ، لیلۀ الاثنین لثلاث عشر مضت من رجب سنۀ تسع و سبعین و مائتین .

و عبد الله بن اسعد یافعی در «مرآة الجنان» در وقائع سنۀ تسع و سبعین و مائتین گفته:

[و فیها الامام الحافظ، مصنف «الجامع فی السنن» أبو عیسی محمد بن عیسی بن سورۀ السلمی الترمذی، أحد الاثمة المقتدی بهم فی

علم الحديث، و کان یضرب به المثل، و هو تلمیذ محمد بن اسماعیل البخاری، و شارکه فی بعض شیوخه، و کان ضریرا قیل: ولد

اکمه رحمه الله [۱]

«حدیث غدیر بروایت احمد الشیبانی»

اما روایت احمد بن عمرو بن أبی عاصم الشیبانی حدیث غدیر را:

پس در «کتاب السنۀ» که مصطفی بن عبد الله الکاتب الجلبی در [۱] مرآة الجنان ج ۲ ص ۱۹۳.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۱۶

«کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون» در ذکر آن گفته:

[«کتاب السنۀ» لابن أبی عاصم الحافظ الکبیر أحمد بن عمرو بن أبی عاصم الشیبانی المتوفی سنۀ سبع و ثمانین و مائتین [۱].

حدیث غدیر را ذکر کرده، چنانچه ملا علی متقی در «کنز العمال» گفته:

[عن زاذان بن عمر، قال: سمعت علیا فی الرحبۀ و هو ینشد الناس من شهد رسول الله يوم غدیر خم و هو یقول ما قال؟ فقام ثلثۀ عشر

رجلا فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و سلم يوم غدیر خم یقول: «من كنت مولاه، فعلى مولاه» حم، و ابن أبی عاصم

فی «السنۀ» [۲].

و ابن أبی عاصم امام عالم، و فقیه حازم، و حافظ جلیل المکارم است.

محمد ذهبی در «عبر» در وقائع سنۀ سبع و ثمانین و مائتین گفته:

[و فیها توفی الامام أبو بکر أحمد بن عمرو بن أبی عاصم الضحاک بن مخلد الشیبانی البصری الحافظ، قاضی اصبهان و صاحب

المصنفات، و هو فی عشر التسعین، فی ربيع الآخر.

سمع من جده لامه موسی بن اسماعیل، و أبی الولید الطیالسی، و طبقتهما.

و کان اماما، فقیها، ظاهریا صالحا ورعا، کبیر القدر، صاحب مناقب [۳].

و عبد الله بن اسعد یافعی در «مرآة الجنان» در سنه مذکوره گفته:

[و فیها توفی الامام الحافظ أبو بکر بن أبی عاصم الضحاک الشیبانی البصری [۱] کشف الظنون ج ۲ ص ۱۴۲۵.

[۲] کنز العمال ج ۶ ص ۴۰۷.

[۳] العبر فی خبر من غیر ج ۲ ص ۸۵ ط الکویت.

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۱۷

قاضی اصبهان صاحب المصنفات [۱].

و سیوطی در «طبقات الحفاظ» گفته:

[ابن أبی عاصم الحافظ الكبير الامام أبو بكر أحمد بن عمر بن النبيل أبی عاصم الشيباني الزاهد قاضی اصبهان، له الرحلة الواسعة و التصانيف النافعة.

قال ابن أبی حاتم: ذهب كتبه بالبصرة في فتنة الزنج [۲]، فأعاد من حفظه خمسين ألف حديث.

و قال ابن الاعرابي: كان من حفاظ الحديث و الفقه، ظاهري [۳] المذهب مات في ربيع الآخر سنة ۲۸۷ [۴]

«حديث غدیر بروایت زكريا بن يحيى السجزي»

اما روايت زكريا بن يحيى السجزي:

پس در «خصائص» نسائی مذکور است:

[أخبرني زكريا بن يحيى قال: حدثنا نصر بن علي، قال: حدثنا عبد الله بن داود، عن عبد الواحد بن أيمن، عن أبيه، ان سعدا قال: قال رسول الله صلى الله [۱] مرآة الجنان ج ۲ ص ۲۱۵. [۲] فتنة الزنج هذه كانت سنة ۲۵۵ هـ، حين خرج العلوي قائد الزنج بالبصرة فعسكر و دعا الى نفسه، فبادر الى دعوته عبيد أهالي البصرة و السودان، و من ثم قيل: الزنج، فهزم جيوش الخليفة، و استباح البصرة و غيرها الى أن قتل سنة ۲۷۰. - تاريخ الطبري ج ۹ ص ۴۱۰- [۳] الظاهري: نسبة الى أصحاب الظاهر، و هم طائفة من الفقهاء ينتحلون مذهب داود بن علي الاصفهاني المتوفى ۲۷۰ و هم يجرون النصوص على ظواهرها- الباب ج ۲ ص ۹۹. [۴] طبقات الحفاظ ص ۳۸۰. عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۱۸

عليه و سلم: «من كنت مولاه، فعلى مولاه» [۱].

و زكريا بن يحيى خياط، ثقة محتاط است و فضل و جلالت و عظمت و مهارت او بمرتبه ای رسیده كه او را بخياط السنه ملقب ساخته اند.

ذهبی در «كاشف» گفته:

[زكريا بن يحيى السجزي الحافظ أبو عبد الرحمن خياط السنه.

عن شيبان، و قتيبة، و عنه رفيقه (س) [۲] و الطبراني ثقة، ولد ۱۹۵ و مات ۲۸۹ [۳].

و نیز ذهبی در «عبر» در وقائع سنه سبع و ثمانين و مائتين گفته:

[زكريا بن يحيى السجزي الحافظ أبو عبد الرحمن خياط السنه بدمشق، و قد نيف على التسعين.

روى عن شيبان بن فروخ و طبقته، و كان من علماء الاثر و قيل: توفي سنة تسع و ثمانين [۴].

و ابن حجر عسقلاني در «تهذيب التهذيب» گفته:

[زكريا بن يحيى بن إياس بن سلمة السجزي، أبو عبد الرحمن، المعروف بخياط السنه [۵]، سكن دمشق.

روى عن اسحاق بن راهويه، و بشر بن الحكم، و ابراهيم بن سعيد الجوهري و داود بن رشيد، و أبی معمر القطيعي، و صفوان بن صالح، و بنی أبی شيبة، [۱] الخصائص ص ۹۵.

[۲] (س): رمز للنسائي.

[۳] الکاشف ج ۱ ص ۳۲۴.

[۴] العبر فی خبر من غیر ج ۲ ص ۸۵.

[۵] فی «الخلاصة»: کان یخبط أكفان أهل السنة.

عَبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۱۹

و دحیم، و عبید الله بن معاذ، و محمد بن یحیی بن اَبی عمر العدنی، و اَبی موسی و بندار، و الفلاس، و اَبی کامل الجحدری، و هارون الحمال، و هدبة بن خالد و غیرهم.

و روی عنه النسائی و هو من أقرانه، و ابن صاعد، و اَبو الحسن بن جوصا و اسحاق بن ابراهیم المنجینی، و اَبو القسم الطبرانی، و اَبو القسم بن اَبی العقب و اَبو المیمون البجلی و غیرهم.

قال النسائی: ثقة.

و قال عبد الغنی بن سعید: حافظ ثقة.

و قال ابن یونس: قدم مصر و كتب عنه و خرج، و توفي بدمشق بعد الثمانین و مائتین.

و قال اَبو علی بن هارون: کان مولده سنة ۱۹۵ و كانت وفاته سنة ۲۸۹ [۱].

و نیز ابن حجر در «تقریب التهذیب» گفته:

[زکریا بن یحیی بن ایاس بن سلمة السجزي (بکسر المهملة و سکون الجیم بعدها زاء) اَبو عبد الرحمن، نزیل دمشق، يعرف بخياط السنة، ثقة حافظ، من الثانية عشرة.

مات سنة تسع و ثمانین و مائتین، و له أربع و تسعون [۲]

«حدیث غدیر بروایت عبد الله بن حنبل الشیبانی»

اما روایت عبد الله بن احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی حدیث غدیر را:

پس بعض عبارات او سابقا گذشته و بعض عبارات را در اینجا ذکر [۱] تهذیب التهذیب ج ۳ ص ۳۳۴.

[۲] التقریب ج ۱ ص ۲۶۲.

عَبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۲۰

می کنیم، در «مسند» احمد بن حنبل والد خود گفته:

[حدثنا العباس بن الفضل الاسقاطی، ثنا الحسين بن علی، ثنا عمران بن أبان، حدثني مالك بن الحسين بن مالك بن الحويرث،

حدثني أبي عن جدي قال: رقی رسول الله صلى الله عليه و سلم المنبر، فقال: «من كنت مولاه، فعلى مولاه» [۱].

و در «کنز العمال» ملا علی متقی مسطور است:

[عبد الرحمن بن اَبی لیلی، قال: شهدت عليا في الرحبة ينشد الناس:

أنشد الله من سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم، يقول يوم غدیر خم: «أ لست أولى بالمؤمنين من أنفسهم، و أزواجی امهاتهم؟»

فقلنا: بلى، فقال: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» عم ع ابن جریر خط س [۲] [۳].

و ابن کثیر شامی در تاریخ خود گفته:

[قال أبو يعلى، و عبد الله بن أحمد في «مسند» أبيه، ثنا القواريري، ثنا يونس بن أرقم، ثنا يزيد بن أبي زياد، عن عبد الرحمن بن أبي

ليلى، قال: [۱] مجمع الزوائد للهيثمى ج ۹ ص ۱۰۸ من طريق الطبرانی.

[۲] (عم) رمز لعبد الله بن أحمد، و (ع) رمز لابی يعلى فى مسنده، و (خط) رمز للخطيب البغدادي و (س) رمز للنسائي.

[۳] كنز العمال ج ۱۳ ص ۱۷۰- ولا يخفى ان فى الرواية سقطا، و الصحيح كما

فى «اسد الغابة» ج ۴ ص ۲۸ هكذا: قال: شهدت عليا فى الرحبة ينادى الناس: أنشد الله من سمع رسول الله (ص) يقول يوم غدیر خم: «من كنت مولاه فعلى مولاه» لما قام؟ قال عبد الرحمن: فقام اثنا عشر بدریا كانى أنظر الى أحدهم عليه سراويل فقالوا: نشهد انا سمعنا رسول الله (ص) يقول يوم غدیر خم: أ لست أولى بالمؤمنين من أنفسهم و أزواجى امهاتهم؟ قلنا: بلى يا رسول الله فقال: «من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»

و كما فى تاريخ ابن كثير ج ۷ ص ۳۴۶ و نقله المؤلف قدس سره

عبقات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۲۱

شهدت عليا فى الرحبة ينادى الناس أنشد الله: من سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم، يقول يوم غدیر خم: «من كنت مولاه، فعلى مولاه؟».

قال عبد الرحمن: فقام اثنا عشر بدریا كانى أنظر الى أحدهم عليه سراويل، قالوا: نشهد انا سمعنا رسول الله صلى الله عليه و سلم يوم غدیر خم، قال: «أ لست أولى بالمؤمنين من أنفسهم و أزواجى امهاتهم؟» قلنا: بلى يا رسول الله، قال: «فمن كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» [۱].

و نیز عبد الله بن احمد در «مناقب جناب امير المؤمنين عليه السلام» تصنيف والد خود، على ما نقل عنه گفته:

[حدثنا حجاج [۲]، قال: حدثنا حماد [۳]، عن على بن زيد، عن عدی بن ثابت عن البراء و هو ابن عازب، قال: أقبلنا مع النبی صلى الله عليه و سلم فى حجة الوداع حتى كنا بغدير خم، فنودى فينا الصلوة الجامعة، و كسح لرسول الله صلى الله عليه و سلم بين شجرتين، و أخذ بيد على، فقال: «أ لست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟»، قالوا: بلى يا رسول الله (ص)، قال: «أ لست أولى بكل مؤمن من نفسه؟» قالوا: بلى يا رسول الله (ص)، قال: «هذا مولى من أنا مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه». فلقیه عمر فقال: هنيئا لك يا ابن أبى طالب أصبحت و أمسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة» [۴].

و عنه أيضا: [حدثنا على بن الحسن، قال: حدثنا ابراهيم بن اسماعيل عن أبيه [۱] البداية و النهاية ج ۷ ص ۳۴۶. [۲] حجاج: هو ابن منهال السلمى البصرى المتوفى (۲۱۷). [۳] حماد: هو ابن سلمة بن دينار البصرى المتوفى (۱۶۷). [۴] الفضائل المعزوة الى ابن حنبل ص ۱۲۶ مخطوط يظن كتابته فى المائة السادسة كما قال آية الله العظمى النجفى المرعشى دام ظله فى مستدرکات حديث الغدير فى «احقاق الحق» ج ۳ ص ۳۲۳. عبقات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۲۲

عن سلمة بن كهيل، عن أبى لیلی الكندى انه حدثه، قال: سمعت زيد بن أرقم يقول: و نحن ننتظر جنازة، فسأله رجل من القوم، فقال: يا أبا عامر، أ سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يوم غدیر خم، يقول لعلى: «من كنت مولاه، فعلى مولاه؟» قال: نعم قال أبو لیلی: فقلت لزيد بن أرقم، قالها رسول الله صلى الله عليه و سلم؟ قال: نعم، قالها أربع مرات [۱].

و عنه أيضا: [حدثنا عبد الله بن الصقر سنة تسع و سبعين و مائتين، قال:

حدثنا يعقوب بن حميد بن كاسب، قال: حدثنا سفيان [۲]، عن ابن أبى نجیح، عن أبيه، و ربيعة الجرشي انه ذكر على عند رجل، و عنده سعد بن أبى وقاص، فقال له سعد: أ تذكر عليا؟ ان له مناقب أربعا لان تكون لى واجدة منهن أحب الى من كذا و كذا، و ذكر حمر النعم: قوله: «لا عطين الراية» و قوله: «أنت منى بمنزلة هارون من موسى» و قوله: «من كنت مولاه فعلى مولاه» و نسی سفيان واحدة» [۳].

و عبد الله فرزند ارجمند امام احمد از اكابر ائمه ماهرين، و اجله اساطين حاذقين، و افاخم محدثين منقدين، و اعظم شيوخ محققين است.

علامه حافظ عبد الغنى بن عبد الواحد حنبلى مقدسى در «كمال فى معرفة الرجال» گفته:

[عبد الله بن أحمد بن حنبل أبو عبد الرحمن الشيباني البغدادي. سمع أباه و يحيى بن معين، و أبابكر، و عثمان ابني أبي شيبة، و أباب حيثمة].

الى أن قال: [۱] الفضائل، النسخة المذكورة ص ۱۳۳.

[۲] سفيان: هو ابن عيينة الكوفي المتوفى (۱۹۸).

[۳] رواه ابن بطريق في «العمدة» ص ۴۸.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۲۳

قال أبو بكر الخطيب: كان ثقة ثبتا فهما.

و قال بدر بن أبي بدر البغدادي: عبد الله بن أحمد جهيد ابن جهيد.

و قال أبو الحسين بن المنادي: لم يكن في الدنيا أروى عن أبيه منه، لانه سمع المسند و هو ثلثون ألفا، و التفسير و هو مائة و عشرون ألفا، سمع منها ثمانين ألفا، و الباقي و جادة و «الناسخ و المنسوخ» و التاريخ، و حديث شعبة، و المقدم و المخر في كتاب الله تعالى، و الجوابات في القرآن، و المناسك الكبير و الصغير و حديث الشيوخ و غير ذلك.

قال: و ما زلنا نرى اكابر شيوخنا، يشهدون له بمعرفة الرجال و علل الحديث و الأسماء و الكنى، و المواظبة على طلب الحديث في العراق و غيرها، و يذكرون عن أسلافهم الاقرار له بذلك حتى ان بعضهم ليسرف في تقريظه اياه بالمعرفة و زيادة السماع للحديث على أبيه.

اخبرنا ابو اليمن الكندي، أنبا ابو منصور، أنبا ابو بكر الخطيب، حدثني ابو يعلى محمد بن الحسين الفراء، قال: وجدت على ظهر كتاب رواه ابو الحسين السوسنجردى، عن اسماعيل الخطيب، قال: بلغني عن أبي زرعة [۱] انه قال: قال لى احمد بن حنبل: ابني عبد الله محفوظ من علم الحديث أو من حفظ الحديث، لا يكاد يذاكرنى الا بما احفظ.

و به أنبا الخطيب، حدثني محمد بن على الصورى، أنبا عبد الرحمن بن عمر المصرى، ثنا محمد بن اسحاق الملحيمى، حدثني ابراهيم بن محمد، قال:

سمعت عباسا الدورى، يقول: كنت يوما عند أبى عبد الله احمد بن حنبل، فدخل عليه ابنه عبد الله، فقال لى احمد: يا عباس، ان ابا عبد الرحمن قد وعى علما كثيرا.

و قال عبد الرحمن بن أبى حاتم: سمعت معه من ابراهيم بن مالك و كتب [۱] ابو زرعة هو الرازى عبيد الله الحافظ المتوفى (۲۶۴).

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۲۴

الى بمسائل أبيه و بعلل الحديث.

و قال ابو احمد بن عدى: عبد الله بن أحمد بن حنبل ابو عبد الرحمن، نبل بأبيه، و له فى نفسه محل فى العلم، فأحيا علم أبيه من مسنده الذى قرأه عليه ابوه خصوصا فلم يقرأه على غيره، و مما سأل اباه عن رواة الحديث فاخبره به ما لم يسأله غيره و لم يكتب عن أحد الا من أمره ابوه ان يكتب عنه.

و قال ابو على بن الصواف: ولد عبد الله بن احمد سنة ثلث عشرة و مائتين و مات سنة تسعين و مائتين.

و قال اسماعيل الخطيب: صلى عليه زهير بن صالح ابن اخيه، و دفن فى مقابر «باب التين» و كان الجمع كثيرا فوق المقدار.

و ابن حجر عسقلانى در «تهذيب التهذيب» گفته:

[عبد الله بن احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد الشيباني ابو عبد الرحمن البغدادي.

روى عن أبيه، و ابراهيم بن الحجاج الشامى، و احمد بن منيع البغوى، و أبى ابراهيم اسماعيل بن ابراهيم الترمذاني، و الحسن بن حماد سجادة، و الحكم ابن موسى، و داود بن رشيد، و أبى الربيع الزهراني، و داود بن عمرو الضبى، و عبد الاعلى بن حماد النرسى،

وعبد الله بن معاذ العنبري، و سريج بن يونس و أبي بكر بن أبي شيبة، و كامل بن طلحة الجحدري، و الهيثم بن خارجة، و يحيى ابن عبدويه مولى ابن المهدي، و منصور بن أبي مزاحم، و محمد بن جعفر الوركاني، و محمد بن الصباح الدولابي، و يحيى بن معين و خلق كثير.

روى عنه النسائي، حديثين، و ابو بكر بن زياد، و ابو بكر النجاد، و احمد بن كامل، و المحاملي [۱]، و ابو القاسم البغوي، و يحيى بن صاعد، و محمد بن مخلد [۱] المحاملي: مشترك بين القاسم بن اسماعيل المتوفى (۳۲۳) و بين الحسين بن عبقات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۲۵

و دعلج بن احمد، و ابو بكر الشافعي، و ابو سهل بن زياد القطان، و ابو الحسين ابن المنادي، و ابو القاسم الطبراني، و ابو احمد العسال الاصبهاني، و ابو عوانة الاسفرايني، و ابو علي الصواف، و ابو بكر القطيعي و جماعة.

قال عباس الدوري: سمعت احمد، يقول: قد وعى عبد الله علما كثيرا.

و قال الخطبي: بلغني عن أبي زرعة، قال: قال لي احمد: ابني عبد الله محظوظ من علم الحديث، لا يكاد يذاكر الا بما لا أحفظ.

و قال ابو علي الصواف: قال عبد الله بن احمد: كل شيء أقول: قال أبي، فقد سمعته مرتين أو ثلاثة.

و قال ابن أبي حاتم: كتب الي بمسائل أبيه و بعلل الحديث.

و قال ابو الحسين بن المنادي: لم يكن في الدنيا أحد أروى عن أبيه منه، لانه سمع منه «المسند» و هو ثلثون ألفا، و التفسير و هو مائة و عشرون ألفا، سمع منه ثمانين ألفا، و الباقي و جادة، و الناسخ و المنسوخ و التاريخ و حديث شعبة، و جوابات القرآن، و المناسك، و غير ذلك من التصانيف و حديث الشيوخ.

قال: و ما زلنا نرى أكابر شيوخنا يشهدون له بمعرفة الرجال و علل الحديث و الاسماء و الكنى و المواظبة على الطلب، حتى ان بعضهم اسرف في تقريره اياه بالمعرفة و زيادة السماع على أبيه.

و قال ابن عدي: نبل بأبيه، و له في نفسه محل في العلم و لم يكتب عن أحد الا من أمره أبوه أن يكتب عنه.

و قال بدر ابن أبي بدر البغدادي: عبد الله بن احمد جهبذ ابن جهبذ.

و قال الخطيب: كان ثقة، ثبتا فهما.

و قال ابو علي الصواف: ولد سنة ۲۱۳ و مات سنة ۲۹۰. - اسماعيل البغدادي المتوفى (۳۳۰).

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۲۶

و كذا أخره اسماعيل الخطبي و زاد في جمادى الآخرة.

قلت: و قال النسائي: ثقة. و قال السلمى: سألت الدارقطني عن عبد الله بن احمد، و حنبل بن اسحاق، فقال: ثقتان نبيلان.

و قال ابو بكر الخلال: كان عبد الله رجلا صالحا، صادق اللهجة كثير الحياء [۱].

و ذهبى در «عبر» در وقائع سنة تسعين و مائتين گفته:

[و فيها توفى الحافظ ابو عبد الرحمن عبد الله بن احمد بن محمد بن حنبل الذهلي الشيباني ببغداد، في جمادى الآخرة، و له سبع و سبعون سنة كأبيه، و كان اماما خبيرا بالحديث و علله مقدما فيه، و كان من أروى الناس عن أبيه، و قد سمع من صغار شيوخ أبيه و هو الذى رتب «مسند» والده [۲].

و يافعى در «مرآة الجنان» در وقائع سنة تسعين و مائتين گفته:

[و فى السنة المذكورة الحافظ ابو عبد الرحمن عبد الله بن احمد بن حنبل الشيباني، كان اماما خبيرا بالحديث و علله مقدما فيه [۳].

و سيوطى در «طبقات الحفاظ» گفته:

[عبد الله بن احمد بن حنبل البغدادي الحافظ، روى عن أبيه، و ابن معين و خلق. و عنه النسائي، و ابن صاعد، و ابو عوانة، و الطبراني،

و ابو بکر النجاد و القطیعی، و ابو بکر الشافعی و خلق.

قال ابو زرعة: قال لی احمد بن حنبل: ابني عبد الله محظوظ من علم الحديث لا يكاد يذاكرني الا بما لا احفظ.

و قال ابن عدی: نبل بأبيه و له فی نفسه محل فی العلم، فاحیی علم أبيه و لم [۱] تهذيب التهذيب ج ۵ ص ۱۴۱-۱۴۳.

[۲] العبر فی خبر من غیر ج ۲ ص ۹۲ ط الكويت.

[۳] مرآة الجنان ج ۲ ص ۲۱۸.

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۲۷

يكتب عن احد الا عمّن أمره أبوه أن يكتب. و قال الخطيب: كان ثقةً، ثبتا فهما ولد سنة ثلث عشرة و مائتين، و مات سنة تسعين و

مائتين [۱]

«حديث غدير بروايت علي بن محمد مصيصي»

اشاره

اما روايت علي بن محمد مصيصي: پس در «خصائص» نسائي مذکور است:

[اخبارنا علي بن محمد بن علي قاضي المصيصي قال: حدثنا خلف [۲]، قال:

حدثنا اسراييل، عن أبي اسحاق [۳]، قال: حدثني سعيد بن وهب: انه قام مما يليه سنة، و قال زيد بن شيع: و قام مما يليني سنة، فشهدوا

انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول: «من كنت مولاه، فعلى مولاه» [۴].

و علي بن محمد مصيصي از افاحم محدثين ثقات، و اجله مشايخ اثبات و صدور قضات عالي درجات است.

«ترجمه مصيصي از كتب رجال»

ابن حجر عسقلاني در «تهذيب التهذيب» گفته:

[علي بن محمد بن علي بن أبي المضاء المصيصي قاضيا.

روى عن خلف بن تميم، و سعيد بن المغيرة الصياد، و نجدة بن المبارك الكوفي، و داود بن منصور النسائي، و داود بن معاذ العتكي،

و اسحاق بن عيسى ابن الطباع، و الحسن بن الربيع البوراني، و محمد بن كثير المصيصي، و الهيثم [۱] طبقات الحفاظ للسيوطي ص

۲۸۸.

[۲] خلف: هو خلف بن تميم البجلي الحافظ الكوفي المتوفى (۲۰۶)

[۳] ابو اسحاق: هو عمرو بن عبد الله السبيعي الهمداني المتوفى (۱۲۹)

[۴] «الخصائص» للنسائي ص ۲۲.

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۲۸

ابن الجميل و غيرهم.

و عنه النسائي، و مطين، و ابو بكر بن صدقة البغدادي، و سعيد بن عمرو البردعي [۱]، و ابو طالب بن سواده، و ابو الطيب الربيعي [۲]،

و محمد بن المنذر بن سعيد شكر، و محمد بن عبد الله بن عبد السلام بن ايوب، مكحول البيروتي.

قال النسائي: ثقة، و ذكره ابن حبان في «الثقات».

قلت: و ذكره مسلمة بن قاسم و قال: ثقة.

و قال النسائي في مشيخته: نعم الشيخ كان [۳]

«حدیث غدیر بروایت ابراهیم بن یونس الملقب بحر می»

اشاره

اما روایت ابراهیم بن یونس الملقب بحر می حدیث غدیر را:

پس در «خصائص» نسائی مذکور است:

[ا] خبرنا حر می بن یونس بن محمد الطرسوسی قال: اخبرنا ابو غسان [۴] قال:

اخرنا عبد السلام، عن موسى الصغير، عن عبد الرحمن بن سابط، عن سعد، قال: كنت جالسا فتنقصوا علي بن أبي طالب (رض) فقلت: لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «خصال ثلث لان يكون لي واحدة منهن أحب الي من حمر النعم، سمعته يقول: «انه مني بمنزلة هارون من موسى، الا انه لا نبي بعدي»، و سمعته يقول: «لاعطين الراية غدا رجلا يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله» و سمعته يقول: «من كنت مولاه، فعلى مولاه» [۵]. [۱] البرذع بلد من اعمال آذربيجان- تذكرة الحفاظ للذهبي ج ۲ ص ۷۴۳.

[۲] في المصدر الذي راجعنا: الرسعنى.

[۳] تهذيب التهذيب ج ۷ ص ۳۸۰.

[۴] ابو غسان: هو مالك بن اسماعيل الحافظ الكوفي المتوفى (۲۱۹).

[۵] الخصائص للنسائي ص ۴.

عقبات الانوار في امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۲۲۹

«ترجمه حر می از کتب رجال اهل سنت»

و ابراهیم حر می از اکابر ثقات محترمین، و اعظم اثبات معظمین است.

ذهبی در «کاشف» گفته:

[ا] ابراهیم بن یونس بن محمد المؤدب، عن أبيه، و عثمان بن عمر. و عنه (س) و جماعة، ثقة [۱].

و ابن حجر عسقلانی در «تقریب التهذیب» گفته:

[ا] ابراهیم بن یونس بن محمد البغدادی، نزیل طرسوس، لقبه حر می بمهملتین صدوق من الحادیة عشرة [۲].

و نیز ابن حجر در «تهذیب التهذیب» گفته:

[ا] ابراهیم بن یونس بن محمد البغدادی، نزیل طرسوس يعرف بحر می.

روی عن أبيه یونس المؤدب، و عبيد الله بن موسى، و أبي نعيم [۳]، و غیرهم.

و عنه النسائي، و محمد بن جميع الاسواني، و محمد بن احمد بن الوليد الثقفي.

قال النسائي: صدوق. قلت و قال في اسامي شيوخه: البأس به.

و قال ابن حبان في «الثقات»: يغرب.

و قال ابن عساكر: ان أبا داود روى عنه [۴]. [۱] الكاشف ج ۱ ص ۹۷.

[۲] التقريب ج ۱ ص ۴۷.

[۳] ابو نعیم: هو الفضل بن دکین الکوفی المتوفی (۲۱۸).

[۴] تهذیب التهذیب ج ۱ ص ۱۸۵

«حدیث غدیر بروایت احمد بن عمرو بن عبد الخالق البزار»

اما روایت احمد بن عمرو بن عبد الخالق البزار حدیث غدیر را:

پس ملا علی متقی در «کنز العمال» گفته:

[عن أبی اسحاق، عن عمرو بن مرّة، و سعید بن وهب، و زید بن شیع، قالوا: سمعنا علیا یقول: نشدت الله رجلا سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم یقول یوم غدیر خم ما قال لما قام؟ فقام ثلثه عشر رجلا، فشهدوا ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قال: «أ لست أولى بالمؤمنین من أنفسهم؟» قالوا: بلی یا رسول الله فأخذ یبید علی فقال: «من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و أحب من أحبه، و أبغض من أبغضه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله».

البزار، و ابن جریر، و الخلی فی الخلیات، قال الهیتمی: رجال إسناده ثقات. قال ابن حجر: و لكنهم شیعة [۱].

و احمد بن عمر بزار از محدثین کبار، و منقذین عالی فخار، و اساطین والا تبار، و بسبب کمال علم و عظمت در غایت اشتها رست.

جلال الدین سیوطی در «طبقات الحفاظ» گفته:

[البزار الحافظ العلامة الشهير ابو بكر احمد بن عمرو بن عبد الخالق البصري صاحب المسند الكبير المعلن، رحل بآخر عمره الى

اصفهان و الشام ینشر علمه مات بالرملة سنة ۲۹۲] [۲]. [۱] كنز العمال ج ۶ ص ۴۰۳.

[۲] طبقات الحفاظ للسيوطی ص ۲۸۵

«حدیث غدیر بروایت ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب نسائی»

اما روایت ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب نسائی حدیث غدیر را:

پس از عبارت سابقه او که در ذکر روایات مشایخ او گذشته ظاهر است که او این حدیث شریف را بطریق متعدده و اسانید متنوعه روایت کرده و بعض عبارات او در این جا هم نوشته می شود:

قال فی خصائص علی علیه السلام:

[أنبأنا علی بن محمد بن علی قال: حدثنا خلف بن تمیم، قال: حدثنا اسرئیل قال: حدثنا ابو اسحاق، عن عمرو بن مرّة قال: شهدت علیا فی الرحبة، ینشد اصحاب محمد صلى الله عليه و سلم: ایکم سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم، یقول یوم غدیر خم ما قال؟ فقام أناس فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و سلم، یقول: «من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و أحب من أحبه، و أبغض من أبغضه، و انصر من نصره [۱].

و نیز در «خصائص» مسطور است:

[أنبأنا ابو داود [۲] قال: ثنا ابو نعیم قال: ثنا عبد الملك بن أبی عیینة، قال:

ثنا الحكم [۳]، عن سعید بن جبیر، عن ابن عباس رضی الله عنهما، قال: ثنی بریده قال: بعث النبی صلى الله عليه و سلم علیا علی الیمن، فذکرت علیا فنقصته فجعل رسول الله صلى الله عليه و سلم یتغیر وجهه و قال: «یا بریده، أ لست اولی بالمؤمنین من أنفسهم؟» قلت: بلی یا رسول الله، قال: «من كنت مولاه، فعلى [۱] الخصائص ص ۱۹ و فی طبعه ص ۲۶.

[۲] ابو داود: هو سلیمان بن سیف الحرانی المتوفی (۲۷۲).

[۳] الحكم: هو ابن عتیبة الکوفی الکندی المتوفی (۱۱۴/۱۱۵).

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۳۲

مولاه» [۱].

و دیگر ائمه اعلام سنی نیز روایت حدیث غدیر را از نسائی نقل کرده‌اند.

ابن کثیر شامی در «تاریخ» خود گفته:

[قال احمد: ثنا حسين بن محمد [۲]، و ابو نعيم قال: ثنا فطر، عن أبي الطفيل قال: جمع على الناس في الرحبة، ثم قال: انشد الله كل

امرء مسلم سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم، يقول يوم غدیر خم، ما سمع لما قام؟ فقام جمع كثير من الناس.

قال ابو نعيم: فقام ناس كثير، فشهدوا حين اخذ بيده، فقال للناس: «أ تعلمون اني اولى بالمؤمنين من أنفسهم؟» قالوا: نعم، قال: «من

كنت مولاه فهذا مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» قال: فخرجت و كان في نفسه شيء، فلقيت زيد بن ارقم، فقلت له: اني

سمعت عليا يقول كذا و كذا، قال: فما تنكر لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ذلك له.

رواه النسائي من حديث ابن أبي ثابت، عن أبي الطفيل عنه [۳].

و سیوطی در «جامع صغیر» گفته:

[«من كنت مولاه، فعلى مولاه»، (حم) عن البراء (حم) عن بريدة (ت) (ن) [۴] و الضياء عن زيد بن أرقم [۵].

و نیز سیوطی در «تفسیر در منثور» در ذیل قوله تعالى: [۱] الخصائص للنسائي ص ۲۱ ط مصر.

[۲] حسين بن محمد: هو ابن بهرام المروزي المتوفى (۲۱۳).

[۳] البداية و النهاية ج ۵ ص ۲۰۸.

[۴] حم، ت، ن: رموز أحمد بن حنبل، و الترمذی، و النسائی.

[۵] جامع الصغیر ج ۲ ص ۵۵۵- الحديث: ۹۰۰۰- ط مصر مصطفى محمد.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۳۳

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ

[۱] گفته:

[و أخرج ابن أبي شيبة، و أحمد، و النسائي، عن بريدة رضى الله عنه، قال: غزوت مع على اليمن، فرأيت منه جفوة، فلما قدمت على

رسول الله صلى الله عليه وسلم، ذكرت عليا، فتقصته، فرأيت وجه رسول الله صلى الله عليه وسلم تغير و قال: «يا بريدة، أ لست أولى

بالمؤمنين من أنفسهم؟» قلت: بلى يا رسول الله قال: «من كنت مولاه، فعلى مولاه» [۲].

و نبذی از فضائل کثیره، و محامد غزیره، و مناقب اثیره، و مدائح شهیره نسائی انشاء الله تعالى در ما بعد ذکر خواهد شد. بعض

عبارات در این جا هم باید شنید.

ذهبی در «عبر» در وقائع سنه ثلث و ثلاثمائة گفته:

[و فيها توفى الامام أحد الاعلام، صاحب التصانيف، أبو عبد الرحمن أحمد ابن شعيب بن على النسائي [۳] فى ثالث عشر صفر، و له

ثمان و ثمانون سنه.

سمع قتيبة، و اسحاق [۴]، و طبقتهما، بخراسان و الحجاز، و الشام، و العراق و مصر و الجزيرة.

و كان رئيسا نبیلا، حسن البز، كبير القدر، له أربع زوجات يقسم لهن، و لا يخلو من سریه، لنيهته فى التمتع، و مع ذلك فكان يصوم

صوم داود [۵] و يجتهد. [۱] سورة الاحزاب: ۶.

[۲] الدر المنثور فى التفسير بالمأثور ج ۵ ص ۱۸۲ ط مصر.

[۳] النسائي: بفتح النون و السين و بعد الالف همزة و ياء النسبه، نسبة الى مدينة بخراسان يقال لها «نساء». اللباب ج ۳ ص ۲۲۳.

[۴] اسحاق: هو ابن راهویه المروزی المتوفی (۲۳۸).

[۵]

جاء فی حدیث: أحب الصیام الى الله تعالى صیام داود، كان یصوم یوما و یفطر یوما- الخ. - كشف الخفاف ج ۱ ص ۵۲- عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۳۴

قال ابن المظفر الحافظ: سمعتهم بمصر یصفون اجتهاد النسائی فی العبادۃ باللیل و النهار، و انه خرج الى الغزاة مع أمير مصر فوصف من شهامته، و اقامته السنن فی فداء المسلمین و احترازه عن مجالس الامیر. و قال الدار قطنی: خرج حاجا، فامتحن بدمشق و أدرك الشهادة، فقال:

احملونی الى مكة فحمل، و توفی بها فی شعبان.

قال: و كان أفقه مشایخ مصر فی عصره و اعلمهم بالحدیث [۱].

و ابن حجر عسقلانی در «تقریب» گفته:

[أحمد بن شعيب بن علي بن سنان بن بحر بن دينار، أبو عبد الرحمن النسائي الحافظ صاحب السنن، مات سنة ثلث و ثلاثمائة، و له ثمان و ثمانون سنة] [۲]

«حدیث غدیر بروایت ابو العباس حسن بن سفیان بن عامر»

اشاره

اما روایت ابو العباس حسن بن سفیان بن عامر: پس ابن کثیر در «تاریخ» در ذیل ذکر حجة الوداع گفته:

[و قال الحافظ أبو يعلى الموصلى و الحسن بن سفیان: حدثنا هذب، ثنا حماد ابن سلمة، عن علي بن زيد، و أبي هارون، عن عدى بن ثابت، عن البراء، قال: كنا مع رسول الله صلى الله عليه و سلم في حجة الوداع، فلما أتينا غدیر خم كسح لرسول الله صلى الله عليه و سلم تحت شجرتين، و نودی فی الناس الصلوة جامعة، و دعا رسول الله صلى الله عليه و سلم عليا و أخذ بيده، فأقامه عن يمينه، فقال: «أ لست أولى بكل امرئ مؤمن من نفسه؟» قالوا: بلى، قال: «فان هذا مولى من أنا مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» فلقیه عمر بن [۱] عبر فی خبر من غیر ج ۲ ص ۱۲۹.

[۲] التقریب ج ۱ ص ۱۶.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۳۵

الخطاب، فقال: هنيئا لك، أصبحت و أمسیت مولى كل مؤمن و مؤمنة [۱].

«ترجمه حسن بن سفیان از کتب رجال اهل سنت»

و حسن بن سفیان بن عامر، شیخ و مقتدای اساطین اکابر، و معتمد علیه، و معول فحول عالی مآثر، و مرجع و ملاذ اسلاف و الا مفاخر، و حاوی فضل زاهر، و حائز نبل باهر است.

عبد الکرم بن محمد سمعانی در «انساب» بذکر نسبت بالوزی گفته:

[البالوزی بفتح الباء الموحدة بعدها الالف و اللام و الواو و فی آخرها الزای هذه النسبة الى بالوز، و هی قرية من قرى نسا، علی ثلث أو أربع فراسخ منها.

خرجت إليها لزيارة قبر أبي العباس الحسن بن سفیان بن عامر بن عبد العزيز ابن النعمان بن عطاء الشيباني البالوزی النسوی من قرية

بالوز.

كان محدث خراسان في عصره، و كان مقدما في الفقه و العلم و الادب، و له الرحلة الى العراق، و الشام، و مصر. تفقه على أبي ثور ابراهيم بن خالد الكلبي، و كان يفتي على مذهبه.

سمع بمر و حبان بن موسى، و بنيسابور اسحاق بن ابراهيم الحنظلي، و ببلخ قتيبة بن سعيد، و ببغداد أحمد بن حنبل، و يحيى بن معين، و ببصرة ابراهيم بن الحجاج الشامي، و هذبة بن خالد، و بالكوفة أبا بكر بن أبي شيبة، و أبا كريب محمد بن العلاء، و بمكة ابراهيم بن المنذر الحزامي [۲]، و بالمدينة أبا مصعب الزهري و بمصر حرمله بن يحيى، و محمد بن رمح، و بدمشق هشام بن عمار. [۱] البداية و النهاية ج ۵ ص ۲۰۹.

[۲] الحزامي: بكسر الحاء و بالزاي و بالميم بعد الالف نسبة الى جده الاعلى حزام ابن خويلد. - اللباب ج ۱ ص ۲۹۶-

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۳۶

و صنف «المسند الكبير» و «الجامع» و «المعجم».

و هو الرواية بخراسان لمصنفات الائمة و كتب الامهات بالكوفة عن آخرها من أبي بكر بن أبي شيبة، و مصنفات ابن المبارك، عن حبان بن موسى الكشمي [۱] و «الموطا الكبير» من حرمله بن يحيى، و «السنن» من المسيب بن واضح و «التفسير» من محمد بن أبي بكر المقدمي، و كانت إليه الرحلة بخراسان من أقطار الارض.

سمع منه أبو حاتم محمد بن حبان البستي، و أبو بكر أحمد بن ابراهيم الإسماعيلي، و أبو أحمد عبد الله بن عدى الحافظ، و امام الائمة أبو بكر محمد بن اسحاق بن خزيمة (و كان من أقرانه) و أبو حامد أحمد بن محمد بن الشرقى [۲]، و أبو عمرو محمد بن أحمد بن حمدان الحيري.

و كان قرأ الادب على النضر [۳] بن شميل، و كناه على بن حجر بأبي العباس و قرأ الحديث بين يديه.

و مات في سنة ثلث و ثلاثمائة، و قبره بقرية بالوز مشهور بزار زرته [۴].

و ذهبى در «عبر» در وقائع سنة ثلث و ثلاثمائة كفته:

[و فيها الحافظ الكبير أبو العباس الحسن بن سفيان الشيباني النسوي صاحب «المسند» تفقه على أبي ثور، و كان يفتي بمذهبه. [۱]

الكشمي: بالضم ثم السكون و فتح الميم و كسر الهاء منسوب الى قرية من قرى مرو. معجم البلدان ج ۴ ص ۴۱۳-

[۲] الشرقى: بفتح الشين المعجمة و سكون الراء و فى آخرها قاف، نسبة الى الجانب الشرقى من نيسابور.

[۳] لا يخفى انه لا يصح قراءة الحسن على نضر لان الحسن ولد بعده بعشر سنين فى سنة (۲۱۳).

[۴] أنساب السمعاني ج ۲ ص ۶۰ ط حيدرآباد الدكن.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۳۷

و سمع من أحمد بن حنبل، و يحيى بن معين، و الكبار، و كان ثقة حجة، واسع الرحلة.

قال الحاكم: كان محدث خراسان فى عصره، مقدما فى الثبوت و الكثرة و الفهم و الادب و الفقه. توفى فى رمضان [۱].

و جلال الدين سيوطى در «طبقات الحفاظ» كفته:

[الحسن بن سفيان بن عامر الحافظ الامام شيخ خراسان أبو العباس الشيباني النسوي، صاحب «المسند الكبير» و «الاربعة».

لقى اسحاق، و ابن معين، و تفقه على أبي ثور و كان يفتي بمذهبه.

قال الحاكم: كان محدث خراسان فى عصره، مقدما فى الثبوت، و الكثرة و الفهم، و الادب. ليس له فى الدنيا نظير.

دخل عليه ابن خزيمة، و أبو عمرو الحيري، و أحمد بن على الرازى، فقال له الرازى: كتبت هذا من حديثك، قال: هات فقرأ ثم أدخل اسنادا فى اسناد فرده ثم بعد قليل فعل ذلك فرده، فلما كان فى الثالثة قال له: قد احتملتك مرتين و أنا ابن تسعين سنة، فاتق الله فى

المشایخ، فریما استجیبت فیک دعوة، فقال له ابن خزيمة: لا تؤذ الشيخ، قال: انما أردت أن تعلم انه يعرف حديثه، مات في رمضان سنة ۳۰۳ [۲].

و قاضی تقی الدین ابو بکر بن احمد بن قاضی شهبه الدمشقی الاسدی در «طبقات فقهای شافعی» گفته:
[الحسن بن سفیان بن عامر بن عبد العزیز بن النعمان الشیبانی النسوی أبو العباس الحافظ، مصنف «المسند». [۱] العبر فی خبر من غیر ج ۲ ص ۱۳۰ ط الکویت.
[۲] طبقات الحفاظ ص ۳۰۵.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۳۸
تفقه علی أبی ثور و كان یفتی بمذهبه. و سمع من أحمد بن حنبل، و اسحاق ابن راهویه و خلق.
قال الحاکم: كان محدث خراسان فی عصره، مقدما فی الثبوت، و الکثرة و الفهم، و الفقه و الادب.
روی عنه ابن حبان فأكثر، و ذکره فی «الثقات». مات فی شهر رمضان سنة ثلث و ثلاثمائة جاوز السبعین.
قال الحسن: سمعت حرمله، یقول: سمعت الشافعی، یقول: فی رجل فی فمه تمر، فقال لزوجته: ان أکلت هذه التمرة فأنت طالق، و ان طرحتها فأنت طالق، قال: تأکل نصفها و تطرح نصفها.
قال الحسن: سمع منی ابن شریح هذه المسئلة، و بنی علیها مسائل الطلاق

«حدیث غدیر بروایت ابو یعلی احمد بن علی الموصلی»

اشاره

اما روایت ابو یعلی احمد بن علی الموصلی حدیث غدیر را: پس از عبارت سابقه ابن کثیر ظاهر است.
و ملا علی متقی در «کنز العمال» گفته:
[عن عبد الرحمن بن أبی لیلی، قال: شهدت علیا فی الرحبة ینشد الناس أنشد الله من سمع رسول الله صلى الله علیه و سلم، یقول يوم غدیر خم: «من كنت مولاہ، فعلى مولاہ؟» فشهد اثنا عشر بدریا، قالوا: نشهد انا شهدنا رسول الله صلى الله علیه و سلم یقول يوم غدیر خم: «أ لست أولى بالمؤمنین من أنفسهم، و أزواجی امهاتهم؟» فقلنا: بلی، فقال: «من كنت مولاہ فعلى مولاہ، اللهم عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۳۹
وال من والاه، و عاد من عاداه» (عم) (ع) ابن جریر (خط) (ض) [۱] [۲].
و مناقب سامیه، و محامد عالیہ ابو یعلی انشاء الله تعالی در ما بعد مذکور خواهد شد، در اینجا هم بعض عبارات ذکر می شود.

«ترجمه أبی یعلی الموصلی از رجال اهل سنت»

ذهبی در «عبر» در وقائع سنة سبع و ثلاثمائة گفته:
[و فیها أبو یعلی الموصلی، أحمد بن علی بن المثنی بن یحیی التمیمی الحافظ، صاحب «المسند».
روی عن علی بن الجعد، و غسان بن الربیع، و الکبار.
و صنف التصانیف، و كان ثقة صالحا، متقنا یحفظ حدیثه. توفي و له سبع و تسعون سنة] [۳].
و ابو مهدی عیسی بن محمد الثعالبی الجعفری المالکی در کتاب «اسانید» خود گفته:

[قال الذهبي: هو الامام الحافظ الثقة محدث الجزيرة أبو يعلى أحمد بن علي بن المثنى بن يحيى بن عيسى بن هلال التميمي الموصلي صاحب «المسند الكبير» و «المعجم». سمع على بن الجعد، و يحيى بن معين، و شيبان بن فروخ، و امما سواهم. حدث عنه أبو حاتم بن حبان، و أبو علي النيسابوري، و أبو بكر الاسماعيلي، و ابن حمدان، و ابن المقرئ و خلق سواهم. قال يزيد بن محمد الازدي: كان أبو يعلى من أهل الصدق و الامانة، و الدين [۱] عم - ع - خط - ض: اشارات الى عبد الله بن حنبل، و أبي يعلى الموصلي و الخطيب البغدادي، و الضياء المقدسي.

[۲] كنز العمال ج ۶ ص ۴۰۷.

[۳] العبر في خبر من غير ج ۲ ص ۱۴۰ ط الكويت.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۴۰

و الحلم، غلقت أكثر الاسواق يوم موته، و حضر جنازته من الخلق أمر عظيم.

و قال أبو عمرو الحيري: و ذكر أبا يعلى ففضله على الحسن بن سفيان، فقليل له:

كيف تفضله عليه و مسند الحسن أكبر و شيوخه أعلى؟ قال: ان أبا يعلى كان يحدث احتسابا، و الحسن كان يحدث اكتسابا.

و وثقه ابن حبان و وصفه بالاتقان و الدين، ثم قال: و بينه و بين النبي صلى الله عليه و سلم ثلاثة أنفس.

و قال الحاكم: ثقة مأمون.

قال السمعاني: سمعت اسماعيل بن محمد بن الفضل الحافظ، يقول: قرأت المسانيد، كمسند العدني و «مسند ابن منيع» و هي كالانهار، و «مسند أبي يعلى» كالبحر.

و كان مولده في شوال سنة عشر و مائتين، و ارتحل و هو ابن خمس عشرة سنة و عمر و تفرد و رحل الناس إليه، مات سنة سبع و ثلاثمائة [۱].

و مصطفى بن عبد الله القسطنطيني المشهور بحاجي خليفه در «ذكر مسانيد» گفته:

[و لابی يعلى أحمد بن علي الموصلي المتوفى سنة سبع و ثلاثمائة، قال اسماعيل ابن محمد التميمي: المسانيد كلها كالانهار، و «مسند

أبي يعلى» كالبحر فيكون مجمع الانهار] [۲]

«حديث غدیر بروایت محمد بن جریر الطبری شافعی»

اما روایت محمد بن جریر الطبری شافعی حدیث غدیر را: پس از [۱] تذکره الحفاظ للذهبي ج ۲ ص ۷۰۷.

[۲] كشف الظنون ج ۲ ص ۱۶۷۹.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۴۱

عبارت سابقه «كنز العمال» دریافتی.

و نیز ملا علی متقی در «كنز العمال» گفته:

[عن أبي الطفيل عامر بن واثله، قال: لما رجع رسول الله صلى الله عليه و سلم من حجة الوداع، فنزل غدیر خم، أمر بدوحات فقممن،

ثم قام، فقال: «كأن قد دعيت فأجبت، اني قد تركت فيكم الثقلين، أحدهما أكبر من الآخر: كتاب الله جبل ممدود من السماء الى

الارض، و عترتي أهل بيتي، فانظروا كيف تخلفوني فيهما، فانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض» ثم قال: «ان الله مولاى و أنا ولى

كل مؤمن» ثم أخذ بيد على، فقال: «من كنت وليه، فعلى وليه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». فقلت لزيد: أنت سمعته من رسول

الله صلى الله عليه و سلم فقال: ما كان فى الدوحات أحد الا قدر رآه بعينه و سمعه باذنيه. ابن جرير [۱].

أيضا عن عطية العوفى عن أبى سعيد الخدرى مثل ذلك ابن جرير [۲].

أَيْضاً عَنْ مَيْمُونِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، فَجَاءَ رَجُلٌ فَسَأَلَ عَنِّي عَلَى فَقَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَتَزَلْنَا مَكَانًا يُقَالُ لَهُ غَدِيرُ خَمٍّ، فَاذْنُ الصَّلَاةِ جَامِعَةٌ، فَاجْتَمَعَ النَّاسُ فَحَمَدَ اللَّهُ وَاثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَسْتُ أُولَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟» قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ نَشْهَدُ أَنَّكَ أُولَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ، قَالَ: «فَإِنِّي مِنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا مَوْلَاهُ» فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ: «اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ الْوَالِهِ، وَ عَادَ مِنْ عَادَاهُ». ابن جرير [۳].

أَيْضاً عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [۱] كُنَزَ الْعَمَالَ ج ۶ ص ۳۹۰.

[۲] كُنَزَ الْعَمَالَ ج ۶ ص ۳۹۰.

[۳] كُنَزَ الْعَمَالَ ج ۶ ص ۳۹۰.

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۴۲

وَسَلَّمَ أَخَذَ بَعْضُ دِيٍّ عَلَى يَوْمِ غَدِيرِ خَمٍّ بِأَرْضِ الْجَحْفَةِ، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلِيَ مَوْلَاهُ»
ابن جرير [۱].

وَنِيْزَ دَرِ «كُنَزِ الْعَمَالَ» مَسْطُورٌ اسْت:

[عَنْ سَعْدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ لَعَلِّي ثَلَاثُ خِصَالٍ، لَأَنْ يَكُونَ لِي وَاحِدَةٌ مِنْهَا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

«أَنْتَ مَنِيْ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَدَا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، لَيْسَ بِفَرَارٍ» وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلِيَ مَوْلَاهُ»

ابن جرير [۲].

وَسَابِقًا رَوَايَتُ ابْنِ جُرَيْرٍ حَدِيثَ غَدِيرِ رَا، وَ تَصْنِيفُ أَوْ كِتَابِي خَاصٌّ دَرِ طَرِيقِ ابْنِ حَدِيثٍ، أَزْ أَقْوَالِ مُحَدِّثِينَ بَارِعِينَ، وَ مُحَقِّقِينَ كَامِلِينَ مِثْلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَاقُوتَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّومِيَّ الْحَمَوِيَّ الْبَغْدَادِيَّ دَرِ «مَعْجَمِ الْبُلْدَانِ» وَ شَمْسُ الدِّينِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عُثْمَانَ الذَّهَبِيَّ بَنَابِرَ نَقَلَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ دَرِ «رَوْضَةُ نَدِيهِ»، وَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَمْرِو الدَّمَشْقِيِّ الشَّافِعِيِّ دَرِ «تَارِيخِ» خُودِ شَنِيدِيٍّ، وَ نَبَذِيٍّ أَزْ مَنَاقِبِ سَدِيدِهِ، وَ أَوْصَافِ حَمِيدِهِ طَبْرِيٍّ، وَ كَمَالِ ثَقَاتِهِ وَ اعْتِمَادِ أَوْ انْشَاءِ اللَّهِ تَعَالَى دَرِ مَا بَعْدَ بِتَفْصِيلِ مَذْكَورِ خَوَاهِدِ شَدِّ وَ نُمُودِجِ آنِ سَابِقًا گزشته، بَعْضُ عِبَارَاتِ مَدْحِ وَ ثَنَا وَ تَبْجِيلِ وَ اطْرَایِ أَوْ دَرِ اَيْنِجَا هَمْ ذَكَرَ مِي شُود.

ذَهَبِيٌّ دَرِ «عَبْرٍ» دَرِ وَقَائِعِ سَنَةِ عَشْرِ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ كُفْتَه:

[وَفِيهَا الْحَبْرُ الْبَحْرُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جُرَيْرِ الطَّبْرِيِّ، صَاحِبُ التَّفْسِيرِ، [۱] كُنَزَ الْعَمَالَ ج ۶ ص ۳۹۰.

[۲] كُنَزَ الْعَمَالَ ج ۶ ص ۴۰۵.

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۴۳

وَ التَّارِيخِ، وَ الْمَصْنُفَاتِ الْكَثِيرَةِ. سَمِعَ إِسْحَاقُ بْنُ أَبِي إِسْرَائِيلَ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمِيدٍ الرَّازِيَّ وَ طَبَقْتَهُمَا.
وَ كَانَ مُجْتَهِدًا لَا يَقْلُدُ أَحَدًا.

قَالَ إِمَامُ الْأَئِمَّةِ ابْنُ خَزِيمَةَ: مَا أَعْلَمُ عَلَى الْأَرْضِ أَعْلَمُ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُرَيْرٍ، وَ لَقَدْ ظَلَمْتَهُ الْحَنَابِلَةُ.

قَالَ أَبُو حَامِدٍ الْإِسْفَرَايْنِيُّ الْفَقِيهَ: لَوْ سَافَرَ رَجُلٌ إِلَى الصِّينِ حَتَّى يَحْصُلَ تَفْسِيرَ مُحَمَّدِ بْنِ جُرَيْرٍ، لَمْ يَكُنْ كَثِيرًا.

قُلْتُ: وَ مَوْلِدُهُ بِأَمَلِ طَبْرِسْتَانَ سَنَةِ أَرْبَعِ عَشْرَةٍ وَ مِائَتَيْنِ، وَ تَوَفَّى لِيَوْمَيْنِ بَقِيَا مِنْ شَوَالٍ، وَ كَانَ ذَا زَهْدٍ وَ قَنَاعَةٍ، تَوَفَّى بِبَغْدَادٍ [۱].

وَ يَافَعِيٌّ دَرِ «مَرَأَةُ الْجَنَانِ» دَرِ وَقَائِعِ سَنَةِ عَشْرِ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ كُفْتَه:

[فِيهَا تَوَفَّى بِبَغْدَادِ الْحَبْرُ النَحْرِيُّ الْإِمَامُ أَحَدُ الْعُلَمَاءِ الْأَعْلَامِ صَاحِبِ التَّفْسِيرِ الْكَبِيرِ، وَ التَّارِيخِ الشَّهِيرِ، وَ الْمَصْنُفَاتِ الْعَدِيدَةِ، وَ الْأَوْصَافِ

الحمیده، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، کان مجتهداً لا یقلد أحداً.

قال امام الاثمة المعروف بابن خزيمة: ما أعلم على وجه الارض أعلم من محمد بن جرير، و لقد ظلمته الحنابلة.

و قال الفقيه الامام مفتی الانام أبو حامد الاسفراينی: لو سافر رجل الى الصين حتى يحصل تفسير محمد بن جرير، لم يكن كثيراً.

قلت: و ناهيك بهذا الثناء العظيم، و المدح الكريم من هذين الامامين النبيلين.

و مولده بطبرستان سنة أربع و عشرين و مائتين، و كان ذا زهد و قناعة.

توفي في أواخر شوال من السنة المذكورة، و كان اماماً في فنون كثيرة منها التفسير، و الحديث، و الفقه، و التاريخ و غير ذلك و له

مصنفات مليحة في فنون [۱] العبر في خبر من خبر ۲ ص ۱۵۲.

عَبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۴۴

عديده يدل على سعة علمه و غزارة فضله، و كان ثقة في نقله و تاريخه، قيل: تاريخه أصح التواريخ و أثبتها، و ذكره الشيخ أبو اسحاق

في طبقات الفقهاء من جملة المجتهدين [۱]

«حديث غدير بروایت ابو القاسم عبد الله بن محمد البغوی»

اما روایت ابو القاسم عبد الله بن محمد البغوی حديث غدير را: پس در «رياض النضره في مناقب العشرة» گفته:

[و عن رياح بن الحارث، قال: جاء رهط الى على بالرحبة، فقالوا:

السلام عليك يا مولانا، قال: كيف أكون مولاكم و أنتم عرب؟ قالوا: سمعنا رسول الله صلى الله عليه و سلم، يقول يوم غدير خم: «من

كنت مولا، فعلى مولا». قال رياح: فلما مضوا تبعهم، فسألت من هؤلاء؟ قالوا: نفر من الانصار فيهم أبو أيوب الانصاري، خرج

أحمد [۲].

و عنه قال: بينما على جالس، إذ جاء رجل فدخل و عليه أثر السفر، فقال:

السلام عليك يا مولاي، قال: من هذا؟ فقال: أبو أيوب الانصاري، قال على:

أفرجوا له، ففرجوا، فقال أبو أيوب: سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم، يقول: «من كنت مولا، فعلى مولا».

خرجه البغوی في معجمه [۳].

و محامد سنیه، و مناقب علیه، و مفاخر بهیه بغوی سابقاً در مقام قدح ابن ابی داود از «انساب» سمعانی، و «عبر» ذهبی، و «طبقات» [۱]

مرآة الجنان ج ۲ ص ۲۶۱.

[۲] الرياض النضره ج ۲ ص ۱۶۹.

[۳] الرياض النضره ج ۲ ص ۱۶۹.

عَبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۴۵

سیوطی و غیر آن شنیدی، بعض عبارات در این مقام باز باید شنف.

ذهبی در «عبر» در وقائع سنة سبع عشرة و ثلاثمائة گفته:

[و فيها البغوی [۱] أبو القاسم عبد الله بن محمد بن عبد العزيز، ليلة عيد الفطر ببغداد و له مائة و ثلث سنين و شهر.

و كان محدثاً، حافظاً، مجوداً، مصنفاً، انتهى إليه علو الاسناد في الدنيا، فانه سمع في الصغر بعناية جده لاه: أحمد بن منيع، و عمه

على بن عبد العزيز و حضر مجلس عاصم بن على، و روى الكثير عن على بن الجعد، و يحيى الحمانی و أبی نصر التمار، و على بن

المديني و خلق.

و أول ما كتب الحديث، سنة خمس و عشرين و مائتين، و كان ناسخاً مليح الخط نسخ الكثير لنفسه و لجده و عمه، و كان يبيع اصول

نفسه [۲]

«حدیث غدیر بروایت محمد بن علی بن الحسین المعروف» «بالحکیم الترمذی»

اما روایت محمد بن علی بن الحسین المعروف بالحکیم الترمذی:

پس عالم جلیل الشأن میرزا محمد بن معتمد خان که حسب افاده حسب افاده فاضل رشید در «ایضاح لطافه المقال» از عظمای اهل سنت است در کتاب «مفتاح النجا فی مناقب آل العبا» گفته:

[أخرج الحکیم فی «نوادر الاصول»، و الطبرانی بسند صحیح فی «الکبیر» عن أبی الطفیل، عن حذیفه بن أسید رضی الله عنهما، ان رسول الله صلی الله علیه و سلم خطب بغدير خم تحت شجرة، فقال: «يا أيها الناس اني قد [۱] البغوى: نسبة الى بلد من بلاد خراسان بين مرو و هراة يقال له: بغ و بغشور.

[۲] عبر فی خبر من غیر ج ۲ ص ۱۷۶ ط الکویت.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۴۶

نبأني اللطيف الخبير انه لم يعمر نبی الا- نصف عمر الذي يليه من قبله و انی قد يوشك أن ادعى فاجيب و انی مسئول و انکم مسئولون، فما ذا أنتم قائلون؟ قالوا: نشهد انک قد بلغت، و جهدت، و نصحت، فجزاك الله خيرا، فقال:

«ألستم تشهدون أن لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و ان جنته حق، و ان ناره حق و ان الساعة آتیة لا ريب فيها، و ان الله يبعث من فی القبور؟» قالوا: بلى نشهد بذلك، قال: «اللهم اشهد»، ثم قال: «يا أيها الناس ان الله مولای، و أنا مولی المؤمنین، و أنا أولى بهم من أنفسهم، فمن كنت مولاه، فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه»، ثم قال: «يا أيها الناس انی فرطکم و انکم واردون علی الحوض، حوض أعرض مما بین بصری الى صنعاء فيه آنية عدد النجوم، قدحان من فضة، و انی سائلکم حين تردون علی عن الثقلين فانظروا کیف تخلفونی فیهما الثقل الا- کبر کتاب الله عز و جل، سبب طرفه بيد الله و طرف بأیدیکم، فاستمسکوا به، لا تضلوا و لا تبدلوا، و الثقل الاصغر: عترتی اهل بیتی، و انه قد نبأني اللطيف الخبير: انهما لن ینقضیا حتی یردا علی الحوض» [۱].

و حکیم ترمذی از اکابر ائمه و عرفا، و اعظم مشایخ و نبلا، و اجله محدثین معروفین، و ثقات محققین مشهورین ایشان است. فرید الدین عطار در «تذکره الاولیاء» گفته:

[ذكر محمد بن علی ترمذی رحمه الله علیه، آن سلیم سنت، آن عظیم ملت، آن مجتهد اولیاء، آن منفرد اصفیا، آن محرم حرم ایزدی شیخ وقت محمد بن علی ترمذی رحمه الله علیه، از محتشمان شیوخ، و از محترمان اهل ولایت بود، و بهمه زبانها ستوده، و آیتی بود در شرح معانی، و در احادیث و روایات اخبار ثقه بود، و در بیان معارف [۱] نوادر الاصول للحکیم الترمذی ج ۵ ص ۲۰۹ و ج ۷ ص ۳۴۸.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۴۷

و حقائق اعجوبه بود، قبولی بکمال، و حلمی شگرف و شفقتی وافر، و خلقی عظیم داشت، و او را ریاضات و کرامات بسیار است، و در فنون علم کامل، و در شریعت و طریقت مجتهد، و ترمذیان جماعتی انداز متصوفه که به وی اقتدا کنند، و مذهب او بر علم بوده است، که عالم ربانی بود و صاحب کشف و اسرار بود، و حکمتی بغایت داشت، چنانکه او را حکیم الاولیاء خوانند.

و صحبت ابو تراب، و احمد خسرویه، و ابن جلا- را دریافته بود، و با یحیی بن معاذ سخن گفته چنانکه گفت: یک روز سخنی می گفتم در مناظره ای، امیر یحیی متحیر شد در آن سخن.

و او را تصانیف بسیار است همه مشهور و مذکور، و در وقت او در ترمذ کسی نبود که سخن او فهم کردی، و از اهل شهر مجبور

بودی.

و دو ابتدا با دو کس از طالب علم راست شد که بطلب علم روند، چون عزم درست شد مادرش گفت: ای جان مادر، من ضعیفم و بیکس و تو متولی کار من، مرا به که می گذاری؟ از این سخن دردی به دل او فرود آمد، و ترک سفر کرد، و آن دو رفیق او به طلب علم رفتند، چون پنج ماه بر آمد، روزی در گورستان نشسته بود و می گریست، که مهمل و جاهل ماندم، و یاران من فردا باز آیند علم حاصل کرده، ناگاه پیری نورانی پدید آمد، مرا گفت: چرا می گریی؟ من حال بگفتم، گفت:

می خواهی تا من ترا هر روز سبقی بگویم؟ گفتم: شاید، پس هر روز آنجا می آمد، و مرا سبقی می گفت، تا سه سال بر آمد، بعد از آن مرا معلوم شد که او خضر بود علیه السلام، و این دولت برضای مادر یافتیم. ابو بکر وراق می گوید: هر یکشنبه خضر علیه السلام پیش محمد بن علی حکیم ترمذی آمدی

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۴۸

و با یکدیگر سخن گفتند [۱].

و عبد الرؤف بن تاج الدین العارفين المناوی در «فیض القدير» گفته:

[الحکیم محمد بن علی الترمذی المؤذن الصوفی الشافعی صاحب التصانیف سمع الكثير من الحديث بالعراق ونحوه، و حدث عن قتيبة بن سعيد وغيره، و هو من القرن الثالث من طبقة البخاری.

قال السلمي: نفوه من ترمذ و شهدوا عليه بالكفر بسبب تفضيله الولاية على النبوة، و انما مراده ولاية النبي صلى الله عليه و سلم. و قال ابن عطاء الله: كان العارفان: الشاذلي، و المرسى يعظمانه جدا، و لكلامه عندهما الحظوة التامة، و يقولان: هو أحد الاوتاد الاربعة.

و قال ابن أبي جمرة [۲] فی كتاب «المختارة» [۳]، و ابن القيم فی كتاب «اللمحة فی الرد علی ابن طلحة»: انه لم يكن من أهل الحديث و رواته، و لا علم له بطرقه و صناعته، و انما فنه الكلام علی اشارات الصوفية، حتى خرج عن قاعدة الفقهاء، و استحق الطعن عليه، و طعن عليه أئمة الفقهاء و الصوفية، و قالوا:

ادخل فی الشريعة ما فارق به الجماعة، و ملأ كتبه الفطیعة بالاحادیث الموضوعه و حشاها بأخبار لا مرویه و لا مسموعة ... الى آخر ما قالوا من الهذیان و البهتان! كما لا يخفى علی أهل هذا الشأن.

كيف و قد قال الحافظ ابن النجار فی تاريخه: كان اماما من أئمة المسلمين له المصنفات الكبار فی اصول الدين و معانی الحديث، لقی الائمة الكبار، و أخذ [۱] تذكرة الاولياء ج ۲ ص ۷۷ از چاپ نیکلسون.

[۲] ابن أبي جمرة: مشترك بين محمد بن أحمد الاموی الفقيه المالکی المتوفی (۵۹۹) و بين عبد الله بن سعد الاندلسی المحدث المالکی المتوفی (۶۹۵).

[۳] فی المصدر المطبوع بالقاهرة الذي راجعناه «الختان» بدل «المختارة».

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۴۹

عنهم، و فی شیوخه کثره، ثم أطل فی بیانه.

و قال السلمي فی «الطبقات»: له اللسان العالی و الكتب المشهورة.

و قال الفشیری فی «الرسالة»: هو من كبار الشيوخ، و أطل فی الثناء عليه.

و قال الحافظ أبو نعیم فی «الحلیة»: له التصانیف الكثيرة فی الحديث و هو مستقیم الطریقه، تابع للآثر یرد علی المرجئة و غیرهم، و له حکم علیه الشأن، منها قوله: کفی بالمرء عیا أن یسرہ ما یضره، و قوله: و قد سئل عن الخلق ضعف ظاهر و دعوی عریضة.

و قال الکلاباذی فی «التعرف»: هو من أئمة الصوفية.

الی غیر ذلك من الکلام فی شأن هذا الامام، و انما اطلت فيه دفعا لذلك الافتراء فلا تکن من أهل المراء [۱]

«حدیث غدیر بروایت احمد بن محمد بن سلامه الطحاوی»

اما روایت احمد بن محمد بن سلامه الطحاوی: پس در «شرح مشکلات الاثار» علی ما نقل عنه گفته:

[ثنا أبو أمیة أی الطرسوسی صاحب «المسند» ثنا سهل بن عامر البجلي، ثنا عيسى بن عبد الرحمن، أخبرني أبو اسحاق السبيعي، عن عمرو، فذكره به و زاد: «و أحب من أحبه، و ابغض من أبغضه، و أعن من أعانته، و انصر من نصره و اخذل من خذله» [۲]. و طحاوی از اساطین محدثین نقاد، و نحاریر فقهای جلیل الاعتماد است.

یافعی در «مرآة الجنان» در سنه احدى و عشرين و ثلاثمائة گفته: [۱] فیض القدير شرح الجامع الصغير ج ۱ ص ۱۱۶ ط القاهرة.

[۲] مشکل الاثار ج ۲ ص ۳۰۷ ط حیدرآباد.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۵۰

[و فيها أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامه الازدی الطحاوی الفقيه الحنفی المصری، برع فی الفقه و الحديث، و صنف التصانيف المفیده.

قال الشيخ أبو اسحاق: انتهت إليه ریاسة الحنفیة بمصر.

و قال غیره: كان شافعی المذهب، یقرأ علی المزنی، فقال له یوما: و الله لا جاء منك شیء، فغضب أبو جعفر من ذلك، و انتقل الی أبی جعفر بن أبی عمران الحنفی و اشتغل علیه، و لما صنف مختصره، قال: رحم الله أبا ابراهيم، یعنی المزنی، لو كان حیا لكفر عن یمینه.

و ذكر أبو یعلی الخلیلی فی كتاب «الارشاد» [۱] فی ترجمه المزنی: ان الطحاوی المذكور كان ابن اخت المزنی، و ان أحمد بن محمد الشروطی، قال:

قلت للطحاوی: لم خالفت خالك و اخترت مذهب أبی حنیفه، فقال: كنت أرى خالی یدیم النظر فی كتب أبی حنیفه، فلذلك انتقلت إليه، و صنف كتباً مفیده، منها: «أحكام القرآن» و «اختلاف العلماء» و «معانی الاثار» و «الشروط» و له: «تاریخ کبیر» و غیر ذلك، و نسبته الی «طحا» و هی قریة بصعید مصر، و الی «الازد» و هی قبيلة کبيرة مشهورة من قبائل الیمن [۲]

«حدیث غدیر بروایت ابو عمر احمد بن محمد بن عبد ربه»

اما روایت ابو عمر احمد بن محمد بن عبد ربه: پس در كتاب [۱] الارشاد: فی علماء البلاد، ذكر فيه المحدثین و غیرهم من العلماء علی ترتیب البلاد الی زمانه. - كشف الظنون -

[۲] مرآة الجنان ج ۲ ص ۲۸۱- و للطحاوی ترجمه فی «البداية و النهایة» ج ۱۱ ص ۱۷۴ و «تذكرة الحفاظ» للذهبی ج ۳ ص ۸۰۸ و «حسن المحاضرة» ج ۱ ص ۳۵۰ و «تذكرة الحفاظ» للسيوطی ص ۳۳۷- و «طبقات الشیرازی» ص ۱۴۲، و «العبر» ج ۲ ص ۱۹۲- و «لسان المیزان» ج ۱ ص ۲۷۴- و «وفیات الأعیان» ج ۱ ص ۷۱.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۵۱

«عقد» علی ما نقل مذكور است:

[أسلم علی و هو ابن خمس عشرة سنة و هو أول من شهد ان لا اله الا الله، و ان محمدا رسول الله (ص)، و

قال النبی صلی الله علیه و سلم: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و اخذل من

خذله، و أدر الحق معه حيث دار».

و قال النبي صلى الله عليه و سلم: «أما ترضى أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى، غير أنه لا نبي بعدي»-[الخ [۱]].

و بعض فضائل فاخره ابن عبد ربه سابقا در جزء اول این جلد از لسان لسان الدین شنیدی [۲]، در اینجا هم تبجیل و تعظیم او بر زبان ابن خلکان باید شنید، در «وفیات الأعیان» گفته:

[أبو عمر أحمد بن محمد بن عبد ربه بن حبيب بن حدير بن سالم القرطبي مولى هشام بن عبد الرحمن بن معاوية بن هشام بن عبد الملك بن مروان بن الحكم الاموي.

كان من العلماء المكثرين من المحفوظات، و الاطلاع على أخبار الناس، و صنف كتابه «العقد» و هو من الكتب الممتعة حوى من كل شيء، و له ديوان جيد ...]

الى أن قال بعد ذكر نبذ من أشعاره: [و له غير ذلك كل معنى مليح.

و كانت ولادته فى عاشر شهر رمضان سنة ست و أربعين و مائتين.

و توفى يوم الاحد ثامن عشر جمادى الاولى سنة ثمان و عشرين و ثلاثمائة، و دفن يوم الاثنين فى مقبرة بنى العباس بقرطبة، و كان قد أصابه الفالج قبل ذلك [۱] عقد الفريد ج ۵ ص ۶۱ ط بيروت، و لكن ليس فى هذه النسخة جملة: «و انصر من نصره و اخذل من خذله» و كذلك جملة: «و أدر الحق معه حيث دار».

[۲] به ج ۵ «عِبَقَاتُ الْانْوَارِ» يعنى همين طبع ص ۲۶۲ مراجعه شود.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فى امامة الاثمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۵۲

بأعوام رحمة الله تعالى [۱]

«حدیث غدیر بروایت حسین بن اسماعیل المحاملی»

اشاره

اما روایت حسین بن اسماعیل المحاملی حدیث غدیر را: پس سیوطی در «جامع صغیر» گفته:

[على بن أبى طالب مولى من كنت مولاه، المحاملى فى أماليه عن ابن عباس [۲].

و در «کنز العمال» ملا علی متقی مذکور است:

[على بن أبى طالب مولى من كنت مولاه، المحاملى فى أماليه عن ابن عباس [۳].

و نیز در «کنز العمال» مسطور است:

[عن على ان النبي صلى الله عليه و سلم حضر الشجرة بخم، ثم خرج آخذاً بيد على، فقال: «أيها الناس، أستم تشهدون ان الله و رسوله أولى بكم من أنفسكم و ان الله و رسوله مولاكم؟» قالوا: بلى، قال: «فمن كان الله و رسوله مولاه، فان هذا مولاه، و قد تركت فيكم ما ان أخذتم به لن تضلوا بعده، كتاب الله سببه بيده و سببه بأيديكم، و أهل بيتي» و ابن جرير، و ابن أبى عاصم، و المحاملى فى [۱] وفیات الأعیان ج ۱ ص ۱۱۰ و يوجد ترجمته أيضا فى «معجم الادباء» ج ۴ ص ۲۱۱ و «البداية و النهاية» ج ۱۱ ص ۱۹۳- و «يتمية الدهر» ج ۲ ص ۷۴- ۱۰۰ و «بغية الوعاة» ص ۱۶۱- و نفح الطيب ج ۴ ص ۲۱۷- و «شذرات الذهب» ج ۲ ص ۳۱۲ و «المختصر فى أخبار البشر» ج ۲ ص ۹۲- و «النجوم الزاهرة» ج ۳ ص ۲۶۶. [۲] الجامع الصغير فى حرف العين ص ۶۶. [۳] كنز العمال ج ۶ ص ۱۵۳. عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فى امامة الاثمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۵۳

أمالیه [۱].

و در «مرقاة شرح مشکاة» تصنیف ملا علی قاری در شرح حدیث غدیر بعد قول مصنف: رواه احمد و الترمذی مسطور است: و فی «الجامع» رواه أحمد و ابن ماجه، عن البراء، و أحمد عن بریده، و الترمذی و النسائی و الضیاء عن زید بن أرقم، ففی اسناد المصنف الحدیث عن زید بن أرقم الی أحمد و الترمذی مسامحة لا تخفی. و فی روایة لاحمد و النسائی و الحاكم عن بریده بلفظ «من كنت ولیه، فعلى ولیه». و روى المحاملى فى أمالیه عن ابن عباس و لفظه «على بن أبى طالب مولى من كنت مولاه» [۲]. و محاملى از افخم حاملین لواء صناعت: و اعظم اصحاب درایت و براعت است.

«جلالت محاملى در کتب رجال عامه»

حافظ عبد الکریم بن محمد سمعانی در «انساب» بنسبت محاملى گفته:

[أبو عبد الله حسين بن اسماعيل بن سعيد بن أبان الضبي المحاملي، كان فاضلاً، صادقاً، ديناً، ثقةً، صدوقاً و أول سماعه الحديث فى سنة أربع و أربعين و مائتين و له عشر سنين و شهد عند القضاء و له عشرون سنة، ولى قضاء الكوفة ستين سنة. سمع يوسف بن موسى القطان، و أباه هشام الرفاعي، و يعقوب بن ابراهيم الدورقي، و الحسن بن الصباح البزاز، و عمرو بن على الفلاس، و محمد [۱] كنز العمال ج ۶ ص ۳۹۹.

[۲] المرقاة شرح المشكاة ج ۵ ص ۵۶۸.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۵۴

ابن المثنى العنزى [۱] و أباه الاشعث أحمد بن المقدام العجلي، و محمد بن اسماعيل البخارى، و خلقاً من هذه الطبقة و من بعدهم. روى عنه دعلج بن أحمد السجزي، و أبو بكر الجعابي، و محمد بن المظفر و أبو القاسم الطبراني، و أبو بكر بن المقرئ، و أبو الحسن الدار قطنى، و أبو حفص بن شاهين.

و آخر من روى عنه أبو عمر بن مهدى، و أبو محمد عبد الله بن عبيد الله بن البيع.

و كان يحضر مجلس املائه عشرة آلاف رجل.

و كانت ولادته فى سنة خمس، أو ست و ثلاثين و مائتين.

و مات فى شهر ربيع الآخر سنة ثلثين و ثلاثمائة [۲].

و محمد بن احمد ذهبى در «عبر» در وقائع سنة ثلثين و ثلاثمائة گفته:

[و فيها المحاملى القاضى أبو عبد الله الحسين بن اسماعيل الضبي البغدادي فى ربيع الآخر، و له خمس و تسعون سنة.

و أول سماعه سنة أربع و أربعين من أبى هشام الرفاعي، و أقدم شيخ له أحمد بن اسماعيل السهمى صاحب مالک.

قال أبو بكر الداودى: كان يحضر مجلس المحاملى عشرة آلاف رجل [۳].

و عبد الله بن اسعد يافعى در «مرآة الجنان» در ذکر وقائع سنة ثلثين و ثلاثمائة گفته:

[و فيها الامام الكبير القاضى أبو عبد الله المحاملى الشهير الحسين بن اسماعيل [۱] فى المصدر الذى راجعناه: العنبرى.

[۲] أنساب السمعانى، حرف الميم، المحاملى.

[۳] العبر فى خبر من غبر ج ۲ ص ۲۲۸.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۵۵

الضبي البغدادي، عاش خمسا و تسعين سنة.

قال أبو بكر الداودي: كان يحضر مجلس المحاملى عشرة آلاف رجل [۱].

و جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى در «طبقات الحفاظ» گفته:

[القاضى الامام العلامة الحافظ شيخ بغداد و محدثها أبو عبد الله الحسين بن اسماعيل بن محمد الضبى البغدادى.

ولد سنة ۲۳۵، و سمع الفلاس و الزبير بن البكار، و أحمد بن اسماعيل السهمى صاحب مالك، و صنف و جمع.

روى عنه دعلج، و الدار قطنى. و كان فاضلا، دينا، صدوقا.

ولى قضاء الكوفة سنتين، ثم استعفى. و كان يحضر مجلسه عشرة آلاف رجل.

مات فى ربيع الآخر سنة ۳۳۰ [۲].

و در «مفتاح كنز دراية المجموع» بعد ذكر سند «أمالى» محاملى و اول آن مذکور است:

[لمع من تعريفه قال الذهبى: هو العلامة الحافظ شيخ بغداد و محدثها أبو عبد الله الحسين بن اسماعيل بن محمد الضبى البغدادى.

ولد فى أول سنة خمس و ثلثين و مائتين، و أول سماعه فى سنة أربع و أربعين.

سمع أبا حذافة أحمد بن اسماعيل السهمى صاحب مالك، و عمرو بن على الفلاس، و أحمد بن المقدم العجلي، و يعقوب بن ابراهيم

الدورقى، و محمد بن المثنى العنزى، و الزبير بن بكار، و طبقتهم و من بعدهم فأكثر و صنف و جمع. [۱] مرآة الجنان ج ۲ ص ۲۹۷.

[۲] تذكرة الحفاظ للسيوطى ص ۳۴۳.

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۵۶

روى عنه دعلج، و الدار قطنى، و ابن جميع، و ابن خرشيد [۱] قوله و آخرون، قال الخطيب: كان فاضلا، دينا، صادقا، شهد عند القضاء

و له عشرون سنة ولى قضاء الكوفة ستين سنة.

و قال ابن جميع الغسانى: عند المحاملى سبعون نفسا من أصحاب سفيان ابن عيينة.

و قال أبو بكر الداودي: كان يحضر مجلس المحاملى عشرة آلاف رجل و استعفى عن القضاء أخيرا و كان محمودا فى ولايته عقد

بالكوفة سنة سبعين و مائتين فى داره مجلسا للفقهاء فلم يزل أهل العلم و النظر يختلفون إليه.

قال محمد بن الحسين: رأيت فى النوم كأن قائلا يقول: ان الله ليدفع عن أهل بغداد البلاء بالمحاملى.

و قال أبو حفص بن شاهين: حضر معنا ابن المظفر مجلس المحاملى، فقال لى: يا أبا حفص ما عدنا من أبى محمد بن صاعد الا غيبته

يريد ان الحاملى نظير ابن صاعد فى العلو و الثقة.

أملى المحاملى مجلسا كعادته فى ثانى ربيع الآخر من سنة ثلثين و ثلاثمائة، ثم مرض، و مات بعد أحد عشر يوما، رحمه الله عليه [۲].

و شاهصاحب در «بستان المحدثين» بانتحال اين عبارت فرموده:

[محاملى هم از محدثان بغداد، و مشايخ آن مبارك بنياد است، كنيت او ابو عبد الله، و نام او حسين بن اسماعيل بن محمد ضبى

بغدادى است و او را [۱] قوله: قال الفيروز آبادى فى القاموس: قوله بضم القاف لقب لابن خرشيد شيخ أبى القاسم القشيرى.

[۲] تذكرة الحفاظ للذهبي ج ۳ ص ۸۲۴.

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۵۷

قاضى حسين نیز گویند، زیرا که بر قضای کوفه تا مدت شصت سال ماند.

تولد او در اول سال دو صد و سى و پنج ست، و ابتدای طلب او در سال چهل و چهار، از ابو حذافه سهمى که صاحب نسخه «موطا»

و از شاگردان امام مالك است اخذ اين علم کرده و از عمرو بن على فلاس، و احمد بن المقدم، و يعقوب بن ابراهيم الدورقى، و

محمد بن مثنى عنزى و زبير بن بكار، و ديگر علمای آن طبقه روايت کرده.

و دار قطنى، و ابن جميع، و دعلج، و ديگر محدثان عمده از او اقتباس نموده‌اند، و او را قريب هفتاد كس از اصحاب سفيان بن عيينة

شیخ علم حدیث بوده‌اند، در مجلس املای او قریب ده هزار کس حاضر می‌شدند و آخرها از قضاء استعفاء نمود و مادام که خدمت قضا بود محمود خلایق بود، هیچکس انگشت اعتراض و اتهام بر وی ننهاد، و در کوفه خانه خود را مجمع اهل علم ساخته بود، هر روز مردم برای شغل این علم شریف در خانه او جمع می‌شدند و فائده‌ها می‌گرفتند.

محمد بن الحسین که یکی از بزرگان آن عهد بود، گفته است که من بخواب دیدم که گویا گوینده‌ای می‌گوید: که حق تعالی از اهل بغداد بمرتبت محاملی بلا را دفع می‌کند، در دوم ربیع الثانی سال سه صد و سی بعد فراغ از مجلس درس حدیث موافق عادت خود برخاست و مریض شد و بعد از پانزده روز وفات یافت [۱]. [۱] و یوجد ترجمه المحاملی ایضا فی اعلام الزرکلی ج ۲ ص ۲۵۱- و هدیه العارفین ج ۱ ص ۳۰۵- و تاریخ بغداد ج ۸ ص ۱۹- و معجم المؤلفین ج ۳ ص ۳۱۵- و الفهرست لابن الندیم ج ۱ ص ۲۳۳- و کشف الظنون ص ۵۸۸-۱۴۱۷-۱۴۱۸- و سهی حاجی خلیفه فی الکشف حیث ارخ وفاة المحاملی سنه (۳۷۳)

«حدیث غدیر بروایت ابو العباس المعروف بابن عقده»

اما روایت ابو العباس احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن الکوفی المعروف بابن عقده حدیث غدیر را: پس سابقا در جزء اول این جلد دریافتی که ابن عقده کتابی مفرد در جمع طرق این حدیث شریف تصنیف نموده، و افاحم مشایخ، و اعظم و اکابر ماهرین، و افاضل معتمدین سنی، مثل احمد بن عبد الحلیم المعروف بابن تیمیه در «منهاج السنه» و شیخ احمد بن علی المعروف بابن حجر العسقلانی در «فتح الباری»، و محمود بن محمد بن علی الشیخانی القادری در «صراط سوی»، و سید نور الدین ابو الحسن علی بن عبد الله السمهودی در «جواهر العقدين» و عبد الرؤوف مناوی در «فیض القدير شرح جامع صغیر»، و میرزا محمد ابن معتمد خان بدخشی در «مفتاح النجا» ذکر آن کرده‌اند، در این جا بعض روایات ابن عقده نوشته می‌شود.

نور الدین ابو الحسن علی بن عبد الله السمهودی در «جواهر العقدين» گفته:

[عن أبي الطفيل، ان عليا رضي الله عنه قام فحمد الله و اثني عليه، ثم قال:

اتشد الله من شهد يوم غدیر خم الا قام؟ و لا يقوم رجل، يقول: انی نبئت او بلغنی الا رجل سمعت اذناه و وعاه قلبه، فقام سبعة عشر رجلا منهم: خزيمه بن ثابت، و سهل بن سعد، و عدی بن حاتم، و عقبه بن عامر، و ابو ایوب الانصاری، و ابو سعید الخدری، و ابو شریح الخزاعی، و ابو قدامة الانصاری، و ابو لیلی [۱] و ابو الهيثم بن التيهان و رجال من قریش، فقال علی رضي الله عنه و عنهم: هاتوا ما سمعتم [۱] فی بعض الالفاظ: ابو يعلى الانصاری و هو شداد بن اوس المتوفى (۵۸).

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۵۹

فقالوا: نشهد انا اقبلنا مع رسول الله صلى الله عليه و سلم من حجة الوداع حتى إذا كان الظهر خرج رسول الله صلى الله عليه و سلم، فأمر بشجرات فشدبن و القى عليهن ثوب، ثم نادى بالصلاة، فخرجنا فصلينا.

ثم قام فحمد الله و اثني عليه، ثم قال: «أيها الناس ما انتم قائلون؟»، قالوا:

قد بلغت، قال: «اللهم اشهد» ثلاث مرات، قال: «انني اوشك ان ادعى فاجيب و اني مسئول و انتم مسئولون».

ثم قال: «ألا- ان دماءكم و اموالكم حرام كحرمة يومكم هذا و حرمة شهركم هذا، اوصيكم بالنساء، اوصيكم بالجار، اوصيكم بالماليك، اوصيكم بالعدل و الاحسان».

ثم قال: «أيها الناس اني تارك فيكم الثقلين، كتاب الله و عترتي اهل بيتي، فانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض، نبأني بذلك العليم الخبير».

ثم قال: «ان الله مولاي و انا مولی المؤمنین، أ لستم تعملون انی اولی بكم من انفسكم؟» قالوا: بلی ذلك، ثلاثا، ثم اخذ بيدك فرفعها و قال: «من كنت مولاه فعلى مولاه» فقال: «على صدقتكم و انا على ذلك من الشاهدين».

اخرجه ابن عقده من طريق محمد بن كثير عن فطر، و أبي الجارود كليهما عن أبي الطفيل [۱].

و نیز در آن مذکورست:

[عن ضميره الاسلامي رضى الله عنه، قال: لما انصرف رسول الله صلى الله عليه وسلم من حجة الوداع، امر بشجرات فقممن بوادي خم، و هجر، فخطب الناس فقال: «اما بعد ايها الناس، فاني مقبوض او شك ان ادعى فاجيب فما انتم قائلون؟» [۱] حكاه القندوزي الحنفى فى ينابيع المودة ص ۳۸ عن السهمودي نقلا عن أبي نعيم فى «الحلية».

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۶۰

قالوا: نشهد انك قد بلغت و نصحت و اديت.

قال: «انى تارك فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا: كتاب الله، و عترتى اهل بيتى، ألا و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض، فانظروا كيف تخلفوني فيهما».

اخرجه ابن عقده فى الموالاته [۱].

و ابن عقده عاقد معاهد فضل و مهارت، و قاطن معاهد حذق و براعت است، و نبذى از فضائل فاخره و مدائح باهره او سابقا شنيدى، فلا حاجه الى الاعداء [۲]

«حديث غدیر بروایت ابو زكريا يحيى بن عبد الله العنبري»

اما روايت ابو زكريا يحيى بن عبد الله العنبري حديث غدیر را: پس در «مستدرک» حاکم مذکورست:

[و اما ما

ذكر من اعتزال سعد بن أبي وقاص عن القتال فحدثناه ابو زكريا يحيى بن محمد العنبري، ثنا ابراهيم بن أبي طالب، ثنا على بن المنذر، ثنا بن فضيل، ثنا مسلم الملائى، عن خيثمة بن عبد الرحمن، قال: سمعت سعد بن مالك و قال له رجل: ان عليا يقع فيك انك تخلف عنه.

فقال سعد: و الله انه لرأى رأيته، و اخطأ رأيي، ان على بن أبي طالب اعطى ثلاثا لان اكون اعطيت احداهن احب الى من الدنيا و ما فيها، لقد قال له رسول [۱] ذكر الحديث المصنف قدس سره فى حديث الثقلين عن العلامة السخاوى فى «استجلاب ارتقاء الغرف» عن كتاب «الموالاته» لابن عقده عن ابراهيم بن محمد الاسلامي عن حسين ابن عبد الله بن ضميره، عن ابيه، عن جده ...

[۲] ترجم لابن عقده جمع من اكابر الفريقين منهم: الذهبي فى «تذكرة الحفاظ» ج ۳ ص ۸۳۹، و الخطيب فى «تاريخ بغداد» ج ۵ ص ۱۴ و السيوطى فى «التذكرة» ص ۳۴۸- و السيد محسن الامين فى «الأعيان» ج ۹ ص ۴۲۸.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۶۱

الله صلى الله عليه وسلم يوم غدیر خم بعد حمد الله و الثناء عليه: «هل تعلمون انى اولى بالمؤمنين؟»، قلنا: بلى، قال: «اللهم من كنت مولاه، فعلى مولاه، و ال من والاه، و عاد من عاداه».

و جىء به يوم خيبر و هو أرمم ما يبصر، فقال: يا رسول الله انى أرمم، فتفل فى عينيه و دعا له، فلم يرمم حتى قتل، و فتح عليه خيبر، و اخرج رسول الله صلى الله عليه وسلم عمه العباس و غيره من المسجد، فقال له العباس: تخرجنا و نحن عصبتك و عمومتهك و تسكن عليا؟ فقال: ما انا اخرجكم و اسكنه، و لكن الله اخرجكم و اسكنه! [۱].

و يحيى بن محمد عنبري از اعيان ماهرين و افاضل سابقين است، و هو ممن لا يشق غباره و لا يجارى آثاره.

عبد الكريم سمعاني در نسبت بغيانى از كتاب «انساب» گفته:

[ابو زكريا يحيى بن محمد بن عبد الله بن العنبر بن عطا بن صلح بن محمد بن عبد الله بن محمد بن بغيان العنبري البغياني مولى أبي

خرقاء السلمي من اهل نيسابور.

كان ادبياً فاضلاً، عارفاً بالتفسير و اللغة.

و كان ابو علي الحافظ، يقول: الناس يتعجبون من حفظنا لهذه الاسانيد، و ابو زكريا العنبري يحفظ من العلوم، ما لو كلفنا حفظ شيء منها لعجزنا عنه، و ما اعلم اني رأيت مثله.

و كان القاضي عبد الحميد بن عبد الرحمن، يقول: ذهبت الفوائد من مجالسنا بعزلة أبي زكريا العنبري و ذلك ان ابا زكريا اعتزل الناس و قعد عن حضور المحافل بضع عشرة سنة. [۱] المستدرک للحاکم ج ۳ ص ۱۱۶.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۶۲

سمع ابا علي محمد بن عمرو الحرشي، و الحسين بن محمد زياد القبانى، و احمد بن سلمة، و ابراهيم بن أبي طالب، و اكثر عنهما.

روى عنه ابو بكر بن عبوس المفسر، و ابو علي الحسين بن علي الحافظ، و ابو الحسين محمد بن محمد الحجاجي، و المشايخ.

و حكى عن أبي زكريا انه قال: دخلت مع والدي على أبي عبد الله البوشنجي فقال لابي: يا ابا عبد الله بلغني ان ابنك هذا قد تأدب، قال: نعم، قال: ايش علمته من الكتب، قال: قد قرأ جملة من الكتب فالتفت الي، فقال: يا بني ما العقرب؟

قلت: عقرب الميزان، قال: ما العقرب؟، قلت: دابة يلذع، قال: ما العقرب؟

قلت: عقرب الصدغين، فقال: احسنت.

توفي ابو زكريا في شوال سنة اربع و اربعين و ثلاثمائة و هو ابن ست و سبعين [۱].

و ذهبى در «عبر» در وقائع سنة اربع و اربعين و ثلاثمائة گفته:

[و فيها ابو زكريا يحيى بن محمد العنبري [۲] النيسابوري العدل الحافظ الاديب المفسر.

روى عن محمد بن ابراهيم البوشنجي [۳]، و طبقته و لم يرحل، و عاش ستا و سبعين سنة.

قال الحافظ ابو علي النيسابوري: ابو زكريا يحفظ ما نعجز عنه، و ما اعلم اني رأيت مثله [۴]. [۱] انساب السمعي ج ۲ ص ۲۷۷-۲۷۸.

[۲] العنبري: نسبة الى العنبر بن تميم و يقال لهم: بلعبر ايضا- اللباب-.

[۳] البوشنجي: بضم الباء و فتح الشين المعجمة نسبة الى بوشنج، هي بلدة على سبعة فراسخ من هراة- اللباب-.

[۴] العبر في خبر من غير ج ۲ ص ۲۷۱ ط الكويت.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۶۳

و يافعى در «مرآة الجنان» در وقائع سنه مذكوره گفته:

[و فيها الحافظ الاديب المفسر ابو زكريا يحيى بن محمد العنبري النيسابوري . [۱]

«حديث غدیر بروایت دعلج بن احمد السجزي»

اشاره

اما روايت دعلج بن احمد السجزي: پس در «مستدرک» حاکم بعد ذکر حديث «من كنت وليه، فهذا وليه» بروايت زيد بن ارقم مذکورست:

[حدثنا ابو بكر بن اسحاق، و دعلج بن احمد السجزي، قالوا: انبا محمد بن ايوب، ثنا الازرق بن علي، ثنا حسان بن ابراهيم الكرمانى، ثنا محمد بن سلمة ابن كهيل، عن ابيه، عن أبي الطفيل عامر بن واثله، انه سمع زيد بن ارقم رضى الله عنه، يقول: نزل رسول الله صلى الله عليه و سلم بين مكة و المدينة عند سمرة [۲].

خمس دوحات عظام، فکنس الناس ما تحت السمرات، ثم راح رسول الله صلى الله عليه وسلم عشية، فصلى، ثم قام خطيباً فحمد الله واثني عليه و ذكر و وعظ، فقال: ما شاء الله ان يقول، ثم قال: «ايها الناس اني تارك فيكم أمرين لن تضلوا ان اتبعتموهما، و هما كتاب الله و اهل بيتي عترتي»، ثم قال: «أ تعلمون اني اولى بالمؤمنين من انفسهم؟» ثلث مرات، قالوا: نعم، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «من كنت مولاه، فعلى مولاه» [۳].

«فضائل دعلج از کتب رجال و تراجم عامه»

و دعلج صاحب فضل ابلج، از مشاهیر محدثین و نحاریر منقذین است. [۱] مرآة الجنان ج ۲ ص ۳۳۷.

[۲] سمرات: جمع السمره بضم الميم و هي ضرب من شجر الطلح.

[۳] المستدرک للحاکم ج ۳ ص ۱۰۹.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۶۴

ذهبی در «عبر» در وقائع سنه احدى و خمسين و ثلاثمائة گفته:

[و فيها دعلج بن احمد بن دعلج، ابو محمد السجزي المعدل، و له نيف و تسعون سنه.

رحل و طوف و اکثر، و سمع من هشام السيرافي، و على البغوي و طبقتهما.

قال الحاکم: اخذ عن ابن خزيمة مصنفاته، و كان يفتي بمذهبه.

و قال الدار قطني: لم أر في مشايخنا اثبت من دعلج.

و قال الحاکم: يقال: لم يكن في الدنيا ايسر منه، اشترى بمكة دار العباسية بثلاثين الف دينار.

و قيل: كان الذهب في داره بالقفاف، و كان كثير المعروف و الصلات. توفي في جمادى الآخرة [۱].

و يافعي در «مرآة الجنان» گفته:

[دعلج ابو محمد السجزي، قال الحاکم: اخذ عن ابن خزيمة مصنفاته، و كان يفتي بمذهبه.

و قال الدار قطني: لم أر في مشايخنا اثبت من دعلج و قال الحاکم: لم يكن في الدنيا ايسر منه، اشترى بمكة دار العباس بثلاثين الف دينار.

و قيل: كان الذهب في داره بالقاف [۲]، و كان كثير المعروف و الصلات [۳].

و سيوطی در «طبقات الحفاظ» گفته:

[دعلج بن احمد بن دعلج الامام الفقيه، محدث بغداد ابو محمد السجزي المعدل، ولد سنه ستين و مائتين. و سمع البغوي، و منه الدار

قطني، و الحاکم. [۱] العبر في خبر من خبر ج ۲ ص ۲۹۷.

[۲] القفاف ككتاب: جمع القف و هو ما ارتفع من الارض دون الجبل.

[۳] مرآة الجنان ج ۲ ص ۳۴۷.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۶۵

و كان من اوعية العلم و بحور الرواية، و شيخ اهل الحديث، صنف «المسند» الكبير.

و مات في جمادى الآخرة سنه ۳۵۱، و خلف ثلاثمائة الف دينار [۱]

«حديث غدير بروایت محمد بن عبد الله البزار الشافعي»

اما روایت محمد بن عبد الله البزار الشافعی حدیث غدیر را: پس عبارت آن از اصل «فوائد» او انشاء الله تعالى در ما بعد ذکر خواهم کرد، درین جا بر زبان علامه ابن کثیر باید شنید که او در «تاریخ» خود گفته:

[قال ابو بکر الشافعی: ثنا محمد بن سلیمان بن الحارث، ثنا عبيد الله بن موسى، ثنا ابو اسرائيل الملائي، عن الحكم [۲]، عن أبي سليمان المؤذن، عن زيد بن ارقم، ان عليا استنشد الناس: من سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «من كنت مولاه، فعلى مولاه اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه»؟، فقام ستة عشر رجلا، فشهدوا بذلك و كنت فيهم [۳].

«جلالت ابی بکر شافعی از نظر اهل سنت»

و مزید وثوق و اعتماد، و نهایت جلالت و اعتبار ابو بکر شافعی انشاء الله تعالى در ما بعد ظاهر خواهد شد، لکن درین جا هم مدح و اطرای او بر زبان سیوطی عمده الأعیان باید شنید که در «طبقات الحفاظ» گفته: [۱] تذکره الحفاظ للسيوطی ص ۳۶۰- و له ترجمه ایضا فی تذکره الحفاظ للذهبی ج ۳ ص ۸۸۱ و تاریخ بغداد ج ۸ ص ۳۸۷- و الاعلام للزرکلی ج ۳ ص ۱۸.

[۲] الحكم: هو ابن عتيبة، ابو محمد الكندي الكوفي المتوفى (۱۱۳/۱۴/۱۵).

[۳] البداية و النهاية ج ۷ ص ۳۴۶.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَئِمَّةِ الْاَظْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۶۶

[ابو بکر الشافعی الامام الحجة المفيد، محدث العراق محمد بن عبد الله بن ابراهيم بن عبدويه البغدادي البزار ولد سنة ۲۶۰.

و سمع موسى بن سهل الوشاء [۱]، خاتمة اصحاب بن علي، و محمد بن شداد المسمعي خاتمة اصحاب يحيى القطان.

حدث عنه الدار قطني، و ابن شاهين، و ابن شاذان.

قال الخطيب: ثقة ثبت، حسن التصنيف، جمع ابوابا و شيوخا، و املی فی حياة ابن صاعد.

مات فی ذی الحجة سنة اربع و خمسين و ثلاثمائة [۲]

«حدیث غدیر بروایت ابو حاتم محمد بن حبان البستی»

اشاره

اما روایت ابو حاتم محمد بن حبان البستی حدیث غدیر را: پس محب الدين احمد بن عبد الله بن محمد الطبري در کتاب «رياض النضرة» گفته:

[عن أبي الطفيل، قال: قال علي: انشد الله كل امرئ سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم، يقول يوم غدیر خم، لما قام؟ فقام ناس فشهدوا انهم سمعوه، يقول: «أ لستم تعلمون انی اولى الناس بالمؤمنين من انفسهم؟»، قالوا: بلى يا رسول الله، قال: «من كنت مولاه، فان هذا مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه». فخرجت و فی نفسی من ربه شيء، فلقيت زيد بن ارقم، فذكرت له ذلك، فقال: قد سمعناه من رسول الله صلى الله عليه وسلم، يقول له ذلك. [۱] الوشاء: بفتح الواو و تشديد الشين المعجمة نسبة الى بيع الوشى، و هو نوع من الثياب المعمولة من الابرسم- اللباب ج ۳ ص ۲۷۴.

[۲] طبقات الحفاظ للسيوطی ص ۳۶۰.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَئِمَّةِ الْاَظْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۶۷

قال ابو نعيم: قلت لفطر يعنى الذى

روی عنه الحديث: كم بين القول وبين موته؟ قال: مائة يوم. خرجه أبو حاتم. و قال: يريد موت علي بن أبي طالب و خرجه أحمد [۱].

و میرزا محمد بن معتمد خان بدخشانی در «مفتاح النجا فی مناقب آل العباء» گفته: [و فی روایة اخرى عند ابن حبان، و الحاكم، و الحافظ أبي بشر اسماعيل بن عبد الله الاصبهاني المشهور بسمويه، عن ابن عباس، عن بريدة، بلفظ: «يا بريدة! أ لست اولی بالمؤمنين من انفسهم؟ من كنت مولاه، فعلى مولاه»] [۲].

«جلالت ابن حبان از نظر اهل سنت»

و مخفی نماند که ابن حبان از اکابر و اجله اعیان، و اعظم منقدين والا شأنست. ذهبی در «عبر» در وقائع سنه اربع و خمسين و ثلاثمائة گفته: [و فيها الخبر العلامة ابو حاتم محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ التميمي البستي الحافظ، صاحب التصانيف. سمع أبا خليفة الجمحي و طبقته، بخراسان، و الشام، و العراق، و مصر، و الجزيرة. و كان من اوعية العلم في الحديث، و الفقه، و اللغة، و الوعظ و غير ذلك الخ [۳]. [۱] الرياض النضرة ج ۲ ص ۱۶۹. [۲] مفتاح النجا، و نزل الابرار ص ۲۱. [۳] العبر فی خبر من غير ج ۲ ص ۳۰۶ ط الكويت، و له ترجمه ايضا فی البدايه

«حديث غدير بروایت ابو القاسم سليمان بن احمد طبرانی»

اشاره

اما روايت ابو القاسم سليمان بن احمد طبرانی حديث غدير را: پس در «كنز العمال» مسطورست: [«من كنت مولاه، فعلى مولاه: اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و اعن من اعانه» طب، عن عمرو بن مرة، و زيد بن ارقم معا] [۱]. و نیز در آن مسطورست: [«اللهم من كنت مولاه، فعلى مولاه، وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و اعن من اعانه»، طب، عن حبشی بن جنادة] [۲]. و نیز در آن مسطورست:

[عن عميرة بن سعد، قال: شهدت عليا على المنبر ناشدا اصحاب رسول الله صلى الله عليه و سلم: من سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم يوم غدير خم يقول ما قال؟ فقام اثنا عشر رجلا منهم أبو هريرة، و أبو سعيد، و انس بن مالك فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و سلم، يقول: «من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه». طس [۳]. و نیز در آن مسطورست: و النهاية ج ۱۱- ص ۲۹۵ و طبقات الحفاظ ص ۳۷۴- و تذكرة الحفاظ ج ۳ ص ۹۲۰ و شذرات الذهب ج ۳ ص ۱۶ و طبقات السبكي ج ۳ ص ۱۳۱- و لسان الميزان ج ۵ ص ۱۱۲ و ميزان الاعتدال ج ۳ ص ۵۰۶- و النجوم الزاهرة ج ۳ ص ۳۴۲-.

[۱] كنز العمال للمتقى الهندي ج ۶ ص ۱۵۴.

[۲] کنز العمال ج ۶ ص ۱۵۴.

[۳] کنز العمال ج ۶ ص ۴۰۳.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۲۶۹

[عن عمیره بن سعد، ان علیا جمع الناس فی الرحبة، و انا شاهد، فقال:

انشد الله رجلا سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم، يقول: «من كنت مولاه؟»

فقام ثمانية عشر رجلا، فشهدوا انهم سمعوا النبي صلى الله عليه وسلم، يقول ذلك.

طس [۱] [۲].

و نیز در آن مسطورست:

[عن زید بن ارقم، قال: نشد علی الناس، من سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم، يقول يوم غدیر خم: «أ لستم تعلمون انی اولى

بالمؤمنین من انفسهم؟» قالوا: بلی قال: «فمن كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه؟»، فقام اثنا عشر رجلا،

فشهدوا بذلك. طس [۳].

و نیز طبرانی در «معجم صغیر» که بعنایت رب قدیر پیش این فقیر حاضر گفته:

[حدثنا أحمد بن ابراهيم بن عبد الله بن كيسان الثقفي المدني الاصبهاني سنة تسعين و مائتين.

حدثنا اسماعيل بن عمرو، حدثنا مسعر، عن طلحة بن مصرف، عن عميرة ابن سعد، قال: شهدت عليا على المنبر ينادي اصحاب رسول

الله صلى الله عليه وسلم، من سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم غدیر خم، يقول ما قال يقوم فيشهد؟ فقام اثنا عشر رجلا منهم

ابو هريره، و أبو سعيد، و انس [۴] بن مالك، فشهدوا [۱] طب: رمز للمعجم الكبير للطبرانی، و طس: رمز لمعجمه الاوسط.

[۲] کنز العمال ج ۶ ص ۴۰۳.

[۳] کنز العمال ج ۶ ص ۴۰۳.

[۴] ان انسا كان ممن حول المنبر لا من شهود الحديث و هو الذي اصابته دعوة الامام عليه السلام كما فی الاحادیث، ففي هذا المتن

كما اشار إليه العلامة الامینی قدس سره فی الغدير ج ۱ ص ۱۸۲ فی الذیل تحریف واضح.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۲۷۰

انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «من كنت مولاه، فعلى مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه». لم يروه عن

مسعر الا اسماعيل [۱].

و نیز در «معجم صغیر» گفته:

[حدثنا أحمد بن اسماعيل بن يوسف العابد الاصبهاني، حدثنا أحمد بن الفرات الرازي، حدثنا عبد الرزاق، اخبرنا سفيان [۲] بن عيينة،

عن عمرو بن دينار عن طاوس، عن بريدة بن الحصيب، عن النبي صلى الله عليه وسلم، قال: «من كنت مولاه، فعلى مولاه».

لم يروه عن سفيان بن عيينة الا عبد الرزاق تفرد به أحمد بن الفرات [۳].

و علامه عماد الدین أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الشافعی الدمشقی هم روایت طبرانی ذکر کرده، چنانچه در «تاریخ» خود

گفته:

[قال الطبرانی: ثنا أحمد بن ابراهيم، عن عبد الله بن كيسان المدني، سنة تسعين و مائتين، ثنا اسماعيل بن عمر البجلي، ثنا مسعر، عن

طلحة بن مصرف، عن عميرة، قال: شهدت عليا على المنبر، ينادي اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم، من سمع رسول الله صلى

الله عليه وسلم، يقول يوم غدیر خم إلا قام فشهد؟ فقام اثنا عشر رجلا منهم أبو هريره، و أبو سعيد، و انس بن مالك، فشهدوا انهم

سمعوا رسول الله صلى الله عليه وسلم، يقول: «من كنت مولاه، فعلى مولاه [۱] البدايه و النهايه ج ۷ ص ۳۴۷- و المعجم الصغير ص

۳۳ مطبوعه الانصاری بالهند.

[۲] يظهر من هذا السند ان سفيان بن عيينه اخذ الحديث من مشايخه و لم يبلغ العشرة من عمره إذ ابن عيينه ولد سنة سبع بعد المائة و توفي عمرو بن دينار سنة (۱۱۵)/۱۱۶- الغدير ج ۱ ص ۵۶.

[۳] المعجم الصغير للطبراني ص ۳۷ ط الانصاری بالهند.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۷۱

اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهِ، وَ عَادَ مِنْ عَادَاهِ [۱]

«جلالت طبرانی از کتب رجال اهل سنت»

و سليمان طبرانی از افاحم محدثین، و اعظم اساطین طرف ثانی است و فضل و جلالت، و نقد و براعت، و ثقت و امانت، و اعتماد و دیانت، و رزانت و متانت او از افادات محققین این حضرات ظاهر و باهر.

عبد الله بن اسعد يافعي در «مرآة الجنان» در وقائع سنة ستين و ثلاثمائة گفته:

[و فيها توفي الحافظ العلم، مسند العصر، ابو القاسم سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي الطبراني، في ذي القعدة باصبهان، و له مائة سنة و عشرة اشهر.

كان ثقة صدوقا، واسع الحفظ، بصيرا بالعلل و الرجال و الابواب، كثير التصانيف.

و اول سماعاته بطبرية، ثم رحل الى القدس، ثم الى حمص، و جبلة، و مدائن الشام، و حج، و دخل اليمن، و ورد الى مصر، ثم رحل الى العراق و اصفهان و فارس الخ [۲]. [۱] البداية و النهاية ج ۷ ص ۳۴۷.

[۲] مرآة الجنان ج ۲ ص ۳۷۲- و له ترجمة ايضا في البداية و النهاية ج ۱۱ ص ۲۷۰ و تاريخ اصبهان ج ۲ ص ۳۳۵- و طبقات الحفاظ ص ۳۷۲- و تذكرة الحفاظ ج ۳ ص ۹۱۲ و شذرات الذهب ج ۳ ص ۳۰- طبقات الحنابلة ج ۲ ص ۴۹- و المنتظم ج ۷ ص ۵۴ و العبر ج ۲ ص ۳۲۱- و لسان الميزان ج ۳ ص ۷۳- و ميزان الاعتدال ج ۲ ص ۱۹۵ و النجوم الزاهرة ج ۴ ص ۵۹- و وفيات الأعيان ج ۱ ص ۲۱۵

«حديث غدير بروایت احمد قطيعی»

اما روايت احمد قطيعی: پس در «مستدرک» حاکم مذکور است:

[اخبرنا ابو بكر احمد بن جعفر بن حمدان القطيعی ببغداد، من اصل كتابه، ثنا عبد الله بن احمد بن حنبل، حدثني أبي، ثنا يحيى بن حماد، ثنا ابو عوانة، ثنا ابو بلج، ثنا عمر بن ميمون، قال: اني لجالس عند ابن عباس إذ اتاه تسعة رهط، فقالوا: يا ابن عباس، اما ان تقوم معنا، و اما ان تخلو بنا من بين هؤلاء فقال ابن عباس بل انا اقوم معكم، قال: و هو يومئذ صحيح قبل ان يعمى، قال:

فانتدوا [۱]، فتحدثوا فلا- ندري، ما قالوا؟، قال: فجاء ينفض ثوبه و يقول: اف و تف [۲]، وقعوا في رجل له بضع عشر فضائل، ليست لاحد غيره، وقعوا في رجل قال له النبي صلى الله عليه و سلم: لأبعثن رجلا لا يخزيه الله ابدا، يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله، فاستشرف لها مستشرف، فقال: اين على؟، فقالوا: انه في الرحي يطحن، قال: و ما كان احد ليطحن، قال: فجاء و هو ارمد لا يكاد ان يبصر، قال: فنفت في عينه، ثم هز الراية ثلاثا فاعطاها اياه، فجاء على بصفية بنت حى.

قال ابن عباس: ثم بعث رسول الله صلى الله عليه و سلم فلانا بسورة التوبة، فبعث عليا خلفه، فاخذها منه و قال: لا يذهب بها الا رجل هو مني و انا منه.

فقال ابن عباس: و قال النبي صلى الله عليه و سلم: لبنى عمه ايكم يواليني في الدنيا و الآخرة فأبوا، قال: و على جالس معهم فقال علي:

انا او إلیک فی الدنیا فی و الآخرة، قال: فترکه معهم: و اقبل علی رجل رجل منهم، فقال: ایکم یوالینی [۱] انتدوا جلسوا فی النادی.
[۲] اف و تف له: أى قدر له، و کلمة اف بضم الهمزة و تشدید الفاء، و فیها ست لغات بکسر الفاء و الضم و الفتح مع التنوین و بدونها.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۷۳

فی الدنیا و الآخرة؟ فأبوا فقال علی: انا او إلیک فی الدنیا و الآخرة، فقال لعلی:
انت ولی فی الدنیا و الآخرة.

قال ابن عباس: و کان علی اول من آمن من الناس بعد خدیجة رضی الله عنها.
قال: و اخذ رسول الله صلی الله علیه و سلم ثوبه فوضعه علی علی و فاطمة و حسن و حسین، و قال: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً [۱])

قال ابن عباس: و شری علی نفسه، فلبس ثوب النبی صلی الله علیه و سلم، ثم نام مكانه.
قال ابن عباس: و كان المشركون يرمون رسول الله صلی الله علیه و سلم فجاء ابو بكر و علی نائم، قال: و ابو بكر يحسب انه رسول الله صلی الله علیه و سلم قال:
فقال: يا نبي الله فقال له علی: ان نبي الله صلی الله علیه و سلم قد انطلق نحو بئر ميمون [۲] قال: فانطلق ابو بكر فدخل معه الغار، قال: و جعل علی علیه السلام يرمى بالحجارة كما كان يرمى نبي الله و هو يتضور و قد لف رأسه فی الثوب لا يخرج حتى اصبح، ثم كشف عن رأسه، فقالوا: انك للثيم، و كان صاحبك لا يتضور و نحن نرميه، و انت تتضور و قد استنكرنا ذلك.
فقال ابن عباس: و خرج رسول الله صلی الله علیه و سلم فی غزوة تبوك و خرج الناس معه، قال: فقال له علی: اخرج معك؟ قال: فقال النبی صلی الله علیه و سلم:

لا، فبکی علی، فقال له: «اما ترضی ان تكون منی بمنزلة هارون من موسى، الا انه ليس بعدی نبی، انه لا ينبغي ان اذهب، الا و انت خلیفتی».

قال ابن عباس: و قال له رسول الله صلی الله علیه و سلم: «أنت ولی کل [۱] سورة الاحزاب: ۳۳.

[۲] بئر ميمون: كانت آخر بئر حفرت فی الجاهلیة، حفرها ميمون الحضرمی عبد الله ابن عماد.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۷۴

مؤمن بعدی و مؤمنه».

قال ابن عباس: و سد رسول الله صلی الله علیه و سلم ابواب المسجد غیر باب علی، فكان يدخل المسجد جنبا و هو طریقہ ليس له طریق غیره.

قال ابن عباس: و قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «من كنت مولاه، فان مولاه علی».

قال ابن عباس: و قد اخبرنا الله عز و جل فی القرآن: انه رضى عن اصحاب الشجرة، فعلم ما فی قلوبهم، فهل اخبرنا انه سخط عليهم بعد ذلك؟.

قال ابن عباس: و قال نبي الله صلی الله علیه و سلم لعمر، حين قال: ائذن لی فاضرب عنقه، قال: و كنت فاعلا و ما يدريك، لعل الله قد اطلع الى اهل بدر فقال: اعملوا ما شئتم. هذا حديث صحيح الاسناد و لم يخرجاه بهذه السیاقه [۱].

و احمد بن جعفر بن حمدان از اکابر و اجله اعيان، و صلحای مشايخ جلیل الشأن است.

عبد الكريم سمعاني در «انساب» بنسبت قطيعی گفته:

[المحدث المشهور ابو بكر احمد بن جعفر بن حمدان بن مالك بن شبيب القطيعي من قطيعة الدقيق محله في اعلى غري بغداد. يروى عن اسحاق، و ابراهيم الحريين، و الكديمي، و أبى مسلم الكجى فكان يروى عن عبد الله بن احمد بن حنبل المسند عن ابيه و كان مكثرا.

يروى عنه ابو عبد الله الحافظ ابن البيع، و ابو نعيم الحافظ الاصفهاني في جماعه كثيره، آخرهم ابو محمد الحسن بن على الجوهرى. و مات في ذى الحجة سنة ثمان و ستين و ثلاثمائة [۲]. [۱] المستدرک للحاکم ج ۳ ص ۱۳۲.

[۲] انساب السمعاني ج ۱۰ ص ۴۶۵ ط حيدرآباد الدکن.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۷۵

و محمد بن احمد ذهبى در «عبر» در وقائع سنة ثمان و ستين و ثلاثمائة گفته:

[و فيها توفى القطيعي، ابو بكر احمد بن جعفر بن حمدان بن مالك البغدادي مسند العراق، و كان يسكن بقطيعة الدقيق.

روى عن عبد الله بن الامام احمد «المسند»، و سمع من الكديمي، و ابراهيم الحربى، و الكبار.

توفى في ذى الحجة، و له خمس و تسعون، و كان شيخا صالحا] [۱]

«حديث غدير بروایت عبيد الله بن محمد المعروف بابن بطه»

اما روايت عبيد الله بن محمد المعروف بابن بطه: پس در بحار الانوار نقلا عن «مناقب» ابن شهر آشوب طاب ثراه مذكور است: [فضائل احمد و احاديث أبى بكر بن مالك، و ابائه ابن بطه، و كشف الثعلبي عن البراء، قال: لما اقبلنا مع رسول الله صلى الله عليه و سلم في حجة الوداع كنا بغدير خم، فنادى ان الصلوة جامعة، و كسح للتبى صلى الله عليه و سلم تحت شجرتين، فاخذ بيد على، فقال: «أ لست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟» قالوا:

بلى يا رسول الله، فقال: «أو لست اولى من كل مؤمن بنفسه؟»، قالوا: بلى، قال: «هذا مولى من انا مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه». فقال:

فلقبه عمر بن الخطاب، فقال له: هنيئا لك يا بن أبى طالب، اصبحت مولى كل مؤمن و مؤمنة [۲]. [۱] العبر في خبر من غير ج ۲ ص ۳۵۲- و ترجمه أيضا الخطيب في تاريخ بغداد ج ۴ ص ۷۴- و ابن حجر في لسان الميزان ج ۱ ص ۱۴۵- و ابن الاثير في اللباب ج ۲ ص ۲۷۳- و الزركلى في الاعلام ج ۱ ص ۱۰۳- و الكحالة في معجم المؤلفين ج ۱ ص ۱۸۲

[۲] بحار الانوار ج ۳۷ ص ۱۵۹ ط الحديث بيروت.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۷۶

و ابن بطه از اكابر محدثين جليل الاعتماد، و مشاهير صلحاء و زهاد است عبد الكريم سمعاني در «انساب» در نسبت بطى گفته: [ابو عبد الله عبيد الله بن محمد بن محمد بن حمدان بن بطه العكبرى البطى من اهل عكبرا، كان اماما فاضلا، عالما بالحديث، و فقهه اكثر من الحديث.

و سمع جماعة من أهل العراق، و كان من فقهاء الحنابلة.

صنف التصانيف الحسنة المفيدة]- الخ [۱].

و نیز سمعاني در «انساب» بنسبت حنبلى گفته:

[و اشتهر بهذه النسبة جماعة، منهم ابو عبد الله عبيد الله بن محمد بن محمد ابن حمدان بن بطه العكبرى الحنبلى من أهل عكبرا.

صنف التصانيف، و كان فاضلا زاهدا.

حدث عن أبى القاسم البغوى، و أبى بكر ابن أبى داود.

روی عنه ابو محمد الحسن بن علی الجوهری و ابو اسحاق ابراهیم ابن احمد البرمکی، و غیرهما. زرت قبره بعکبرا [۲]

«حدیث غدیر بروایت ابو الحسن علی بن عمر دار قطنی»

اشاره

اما روایت ابو الحسن علی بن عمر دار قطنی: پس در «کنز العمال» مسطور است:
[عن عبد الرحمن أبی لیلی، قال: خطب علی، فقال: انشد الله امرأ نشدة [۱] انساب السمعانی ج ۲ ص ۲۶۱.
[۲] انساب السمعانی ج ۴ ص ۲۸۱- و له ایضا ترجمه فی طبقات الحنابلة ج ۲ ص ۱۴۴-۱۵۳- و الاعلام ج ۴ ص ۳۵۴- و البدایه ج ۱۱ ص ۳۲۱- و اللباب ج ۱ ص ۳۲۴- و شذرات الذهب ج ۳ ص ۱۲۲- و ایضاح المکنون ج ۱ ص ۸- و معجم المؤلفین ج ۶ ص ۲۴۵.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۷۷
الاسلام سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم يوم غدیر خم اخذ بيدي، يقول:
«أ لست اولی بکم یا معشر المسلمین من انفسکم؟» قالوا: بلی یا رسول الله، قال:
«من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله»، الا قام فشهد؟
فقام بضعة عشر رجلا، فشهدوا، و کتم قوم فما فنوا من الدنيا حتى عموا و برصوا.
قط فی الافراد [۱]

«فضائل دار قطنی در کتب رجال عامه»

و دار قطنی دار فضل و براعت، و عامر ربع عظمت و جلالت است و فضائل بهیه، و مناقب سنیه، و مدائح علیه، و محامد و ضیئه او نهایت مشهور، و بر افواه اکابر و صدور مذکور.
ذهبی در «عبر» در وقائع سنه خمس و ثمانین و ثلاثمائة گفته:
[الدار قطنی، ابو الحسن علی بن عمر بن احمد البغدادی، الحافظ المشهور، صاحب التصانیف، فی ذی القعدة و له ثمانون سنه. روی عن البغوی و طبقته.

ذکره الحاکم، فقال: صار اوحده عصره فی الحفظ، و الفهم، و الورع، و اماما فی القراء و النحاة، صادفته فوق ما وصف لی، و له مصنفات يطول ذکرها.

و قال الخطیب: کان فريد عصره، و قریع دهره، و نسیج وحده، و امام وقته انتهى إليه علم الاثر، و المعرفة بالعلل، و اسماء الرجال، مع الصدق، و صحة الاعتقاد و الاضطلاع من علوم، سوى علم الحديث منها القراءات، و قد صنف فيها مصنفة، و منها المعرفة بمذاهب الفقهاء، و بلغنی انه درس فقه الشافعی علی أبی سعید الاصطخری، و منها المعرفة بالادب و الشعر، فقیل: انه کان يحفظ دواوين جماعة. [۱] کنز العمال ج ۶ ص ۳۹۷.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۷۸
و قال ابو ذر الهروی: قلت للحاکم: هل رأیت مثل الدار قطنی؟ فقال: هو امام لم یر مثل نفسه، فکیف انا.
و قال البرقانی: کان الدار قطنی یملى علی العلل من حفظه.
و قال القاضی ابو الطیب الطبری: الدار قطنی امیر المؤمنین فی الحديث [۱].

«روایت اَبی طاهر محمد بن عبد الرحمن المخلص الذهبی»

اما روایت اَبی طاهر محمد بن عبد الرحمن المخلص الذهبی: پس محب طبری در «ریاض النضرة» بعد روایت ریاح، و براء گفته: [عن زید بن ارقم، مثله خرجهما احمد فی «مسند» و خرج الاول ابن السمان، و خرج احمد فی کتاب «المناقب» معناه، عن عمر، و زاد بعد قوله: «و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و احب من احبه».

قال شعبه: أو قال «ابغض من ابغضه».

و خرج ابن السمان، عن عمر منه «من كنت مولاه، فعلى مولاه».

و خرجه المخلص الذهبی، عن حبشی بن جنادة و قال: بعد «و انصر من نصره و اعن من اعانه».

و لم يذكر ما بعده [۲].

و جلائل فضائل ناصعه، و عوالی مناقب خالصه مخلص ذهبی از افادات محققین عالی درجات ظاهر است.

عبد الكريم بن محمد سمعانی در «انساب» گفته: [۱] العبر فی خبر من غیر ج ۳ ص ۲۸- و له ترجمه ایضا فی وفيات الأعیان ج ۱ ص ۳۳۱- و تاریخ بغداد ج ۱۲ ص ۳۴- و طبقات الشافعیة ج ۲ ص ۳۱۰- و البدایة ج ۱۱ ص ۳۱۷ و اللباب ج ۱ ص ۴۰۴- و المنتظم ج ۷ ص ۱۸۳- و النجوم الزاهرة ج ۴ ص ۱۷۲ و تذكرة الحفاظ ج ۳ ص ۹۹۱- و طبقات الحفاظ ص ۳۹۳.

[۲] الرياض النضرة ج ۲ ص ۱۶۹.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۷۹

[المخلص بضم المیم و فتح الخاء و كسر اللام و فی آخرها الصاد، هذا الاسم لمن يخلص الذهب من الغش، و يفصل بينهما، و اشتهر به ابو طاهر محمد بن عبد الرحمن بن العباس بن عبد الرحمن بن زكريا المخلص من اهل بغداد، و كان ثقة صدوقا، صالحا مكثرا من الحديث.

سمع ابا بكر عبد الله بن أبي داود السجستاني، و ابا القاسم عبد الله بن محمد البغوي، و ابا محمد يحيى بن محمد بن صاعد، و احمد بن سليمان الطوسي، و عبيد الله بن عبد الرحمن السكري، و رضوان بن احمد الصيدلاني، و جماعة من امثالهم.

روى عنه ابو بكر البرقاني، و ابو القاسم الازهری، و ابو محمد الخلال و هبة الله بن الحسن اللالكائي، و ابو القاسم التنوخي، و ابو الحسين بن النور، فی جماعة كثيرة من المتقدمين و المتأخرين آخرهم الشريف ابو نصر محمد بن محمد بن علي الزينبي الصوفي.

و كانت ولادته فی شوال سنة خمس و ثلاثمائة، و اول سماعه فی ذی القعدة سنة اثني عشرة و ثلاثمائة، من ابن بنت [۱] احمد بن منيع البغوي.

و مات فی شهر رمضان سنة ثلث و تسعين و ثلاثمائة و له ثمان و ثمانون [۲]

«حديث غدير بروایت محمد بن عبد الله الحاكم»

اشاره

اما روایت محمد بن عبد الله الحاكم: پس در «مستدرک» بعد ذکر [۱] ابن بنت منيع البغوي: هو ابو القاسم البغوي عبد الله بن محمد المتوفی (۳۱۷) و ابن منيع البغوي هو الحافظ الكبير.

[۲] انساب السمعانی ج ۱۲ ص ۱۴۱ ط حيدرآباد الدکن- و له ترجمه ایضا فی تاریخ بغداد ج ۲ ص ۳۲۲- و اللباب ج ۳ ص ۱۱۱- و الاعلام ج ۷ ص ۶۳- و هدية العارفين ج ۲ ص ۵۷- و معجم المؤلفين ج ۱۰ ص ۱۴۰.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۲۸۰

روایت سلمه بن کهیل که سابقا در ذکر روایت دعلج گذشته، گفته:

[حدثنی محمد بن صالح بن هانی، ثنا احمد بن نصر، و اخبرنا محمد بن علی الشیبانی بالكوفة، ثنا احمد بن حازم الغفاری، و ثنا محمد بن عبد الله العمری ثنا محمد بن اسحاق [۱]، ثنا محمد بن یحیی [۲]، و احمد بن یوسف، قالوا: ثنا ابو نعیم، ثنا ابن ابی عتبہ [۳]، عن الحكم، عن سعید بن جبیر، عن ابن عباس، عن بريدة الاسلمی رضی الله عنه، قال: غزوت مع علی الى اليمن، فرأيت منه جفوة و قدمت علی رسول الله صلی الله علیه و سلم، فذكرت علیا فتنقصته، فرأيت وجه رسول الله صلی الله علیه و سلم يتغير، فقال: «يا بريدة، أ لست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟» قلت: بلی یا رسول الله، فقال: «من كنت مولاہ، فعلی مولاہ».

و ذکر الحديث هذا حديث صحيح علی شرط مسلم و لم يخرجاه [۴].

و نیز در «مستدرک» مسطور است:

[حدثنا ابو الحسين محمد بن احمد بن تميم الحنظلي ببغداد، ثنا ابو قلابه عبد الملك بن محمد الرقاشی، ثنا یحیی بن حماد، و حدثنی ابو بکر محمد بن احمد بن بالويه و ابو بکر احمد بن جعفر البزار، قالوا: ثنا عبد الله بن احمد بن حنبل حدثنی أبی، ثنا یحیی بن حماد، و ثنا ابو نصر احمد بن سهل الفقيه ببخارى، ثنا صالح بن محمد الحافظ البغدادي، ثنا خلف بن سالم المخرمی، ثنا یحیی بن حماد ثنا ابو عوانه، عن سليمان الاعمش، قال: ثنا جبيب بن أبی ثابت، عن أبی الطفیل عن زید بن ارقم رضی الله عنه، قال: لما رجع رسول الله صلی الله علیه و سلم من [۱] محمد بن اسحاق: هو ابن خزيمه النيسابوري المتوفی (۳۱۱).

[۲] محمد بن یحیی: هو الذهلي النيسابوري المتوفی (۲۵۸).

[۳] فی بعض النسخ: ابن عیینة، و فی «الحلیة» لابن نعیم: ابن عیینة. و قال الامینی قدس سره: فی «الغدير» ج ۱ ص ۲۰: و يقال الصحيح: ابن أبی غنیة، كما فی المستدرک

[۴] مستدرک الحاکم ج ۳ ص ۱۱۰.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۲۸۱

حجة الوداع، و نزل غدیر خم، امر بدوحات، فقممن قال: «کأنی قد دعیت فاجبت، انی قد ترکت فيکم الثقلین، احدهما اکبر من الآخر، کتاب الله تعالی، و عترتی، فانظروا کیف تخلفونی فیهما، فانهما لن يتفرقا حتی یردا علی الحوض» ثم قال: «الله عز و جل مولای، و انا ولی کل مؤمن»، ثم اخذ بيد علی رضی الله عنه، فقال: «من كنت ولیه، فهذا ولیه، اللهم وال من والاه».

و ذکر الحديث بطوله هذا حديث صحيح علی شرط الشيخين و لم يخرجاه بطوله شاهده حديث سلمه بن کهیل عن أبی الطفیل أيضا صحيح علی شرطهما، ثم ذکر حديث سلمه بن کهیل الذي سبق فی ذکر روايه دعلج [۱].

و نیز در «مستدرک» در مناقب زید بن ارقم مذکور است:

[اخبرنی محمد بن علی الشیبانی بالكوفة، حدثنا أحمد بن حازم الغفاری، حدثنا أبو نعیم، حدثنا کامل أبو العلاء، قال: سمعت حبيب بن أبی ثابت، يخبر عن یحیی بن جعدة عن زید بن ارقم رضی الله عنه، قال: خرجنا مع رسول الله صلی الله علیه (و آله) و سلم حتی انتهينا الى غدیر خم، فأمر بدوح، فکسح فی يوم ما اتی علينا يوم کان اشد حرا منه، فحمد الله و اثنی علیه، و قال: «يا ايها الناس انه لم يبعث نبی قط الا ما عاش نصف ما عاش الذي کان قبله، و انی اوشک ان أدعی فاجيب، و انی تارک فيکم ما لن تضلوا بعده: کتاب الله عز و جل» ثم قام فاخذ بيد علی رضی الله عنه، فقال: «يا أيها الناس من اولی بکم من انفسکم؟» قالوا: الله و رسوله اعلم، قال: «من كنت مولاہ، فعلی مولاہ». هذا حديث صحيح الاسناد و لم يخرجاه [۲].

و نیز در «مستدرک» مذکور است: [۱] مستدرک الحاکم ج ۳ ص ۱۰۹.

[۲] مستدرک الحاکم ج ۳ ص ۵۳۳.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۲۸۲

[اخرنی الولید، و أبو بکر بن قریش، ثنا الحسن بن سفیان، ثنا محمد بن عبده، ثنا الحسن بن الحسین [۱]، ثنا رفاعه بن ایاس الضبی، عن أبيه، عن جده، قال: كنا مع علي يوم الجمل، فبعث الى طلحة بن عبيد الله ان القتي فاتاه طلحة، فقال: نشدتك الله، هل سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم، يقول: «من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه؟»، قال: نعم، قال: فلم تقاتلني، قال: لم اذكر، قال: فانصرف طلحة] [۲]

«فضائل حاکم در کتب رجال اهل سنت»

و حاکم امام کبیر، و حافظ شهر، و حائز فضل غزیر، و حاوی نبل اثر است. یافعی در وقائع سنه خمس و اربعمائه گفته: [و فيها الامام الكبير الحافظ الشهير: أبو عبد الله محمد بن عبد الله، المعروف بالحاکم بن الیعب النیسابوری، امام أهل الحديث فی وقته، کتب عن نحو الفی شیخ، و برع فی معرفه الحديث و فنونه، و صنف التصانیف. و تفقه علی الامام أبی سهل الصعلوکی الفقیه الشافعی، و لازمه الدار قطنی، و سمع منه الامام أبو بکر القفال الشاشی، [۳] و غیره من الائمه] [۴]. [۱] قال الامینی قدس سره فی «الغدير» ج ۱ ص ۱۸۶ فی ذیل الصفحه: کذا فی النسخ، و الصحیح بمکان رفاعه: حسین بن حسن الاشقر الفزاری الکوفی المتوفی (۲۰۸).

[۲] المستدرک ج ۳ ص ۳۷۱.

[۳] الشاش: مدینه وراء نهر سیحون. - الباب -.

[۴] مرآت الجنان ج ۳ ص ۱۴- و له ترجمه ایضا فی تذکره الحفاظ للذهبی ج ۳ ص ۱۰۳۹ و عبر فی خبر من غیر ج ۳ ص ۹۱- و طبقات السبکی ج ۳ ص ۶۴- و غایه النهایه ج ۲ ص ۱۸۴ و میزان الاعتدال ج ۳ ص ۸۵- و لسان المیزان ج ۵ ص ۲۳۲- و تاریخ بغداد ج ۵ ص ۴۷۳ و الوافی بالوفیات ج ۳ ص ۳۲۰

«حدیث غدیر بروایت عبد الملک بن محمد ابو سعد خرکوشی»

اشاره

اما روایت عبد الملک بن محمد ابو سعد خرکوشی: پس ابن شهر آشوب طاب ثراه در کتاب «مناقب» در ذکر حدیث غدیر کما فی «البحار» فرموده:

[الخرکوشی فی «شرف المصطفی»، عن البراء بن عازب فی «خبر»، فقال النبی صلی الله علیه و سلم: «اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه»، فلقیه عمر بعد ذلک، فقال: هنیئا لک یا ابن أبی طالب، اصبحت و امسیت مولی کل مؤمن و مؤمنه] [۱].

«ترجمه خرکوشی در کتب رجال عامه»

و مناقب حمیده، و فضائل سدیده ابو سعد بر متبوع کتب رجالیه مخفی نیست.

ذهبی در «عبر» در سنه سبع و اربعمائه گفته:

[عبد الملک بن أبی عثمان، أبو سعد النیسابوری، الواعظ القدوة، المعروف بالخرکوشی [۲] صنف کتاب «الزهد»، و کتاب «دلائل

النبوۃ» و غیر ذلك.

قال الحاكم: لم أر اجمع منه علما، و زهدا، و تواضعا، و ارشادا الى الله، زاده الله توفيقا، و اسعدنا بايامه. [۱] بحار الانوار ج ۳۷ ص ۱۵۹ ط بيروت، و مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۶ ط قم.

[۲] الخرکوشی: بفتح الخاء و ضم الکاف و آخره شین، نسبة الى سكة بنيسابور- اللباب-.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۸۴

قلت: روى عن حامد الرفاء و طبقته، و توفي في جمادى الاولى [۱]

«حديث غدير بروایت ابو بکر احمد بن عبد الرحمن بن احمد الشيرازی»

اما روايت ابو بکر احمد بن عبد الرحمن بن احمد الشيرازی، پس در ما بعد در دليل اول از ادله دلالت حديث غدير بر امامت، عبارت او انشاء الله تعالى خواهی شنيد، و خواهی دريافت که شيرازی صاحب کتاب «القاب»، از ائمه عالی القاب، و محدثين والا نصاب است [۲]

«حديث غدير بروایت احمد بن موسى بن مردويه اصبهانی»

اما روايت احمد بن موسى بن مردويه اصبهانی: پس ميرزا محمد بن معتمد خان بدخشانی در «مفتاح النجا في مناقب آل العبا» گفته: [اخرج ابن مردويه عن ابن عباس مرفوعا، «اللهم من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و اخذل من خذله، و ابغض من ابغضه»] [۳].

و مدائح جلیله، و مناقب جميله و مفاخر بهیه، و مآثر سنیه ابن مردويه که حافظ جلیل الشأن کثیر الاطلاع است، بر متبع ظاهر و باهر است.

جلال الدين سيوطی در «طبقات الحفاظ» گفته: [۱] عبر فی خبر من غیر ج ۳ ص ۹۶ ط الكويت و له ترجمه أيضا فی انساب السمعی ج ۵ ص ۱۰۱- و تبیین کذب المفتری ص ۲۳۳- و شذرات الذهب ج ۳ ص ۱۸۴- و الاعلام ج ۴ ص ۳۱۰ و طبقات السبکی ج ۳ ص ۲۸۲.

[۲] ترجمه أبی بکر الشيرازی توجد فی شذرات الذهب ج ۳ ص ۱۸۴- الاعلام ج ۱ ص ۱۴۲ و مرآة الجنان ج ۳ ص ۲۰- تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۱۰۶۵- معجم المؤلفين ج ۲ ص ۲۴۶.

[۳] تفسير المنار ج ۶ ص ۴۶۳ ط مصر.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۸۵

[ابن مردويه الحافظ الكبير العلامة أبو بکر أحمد بن موسى بن مردويه الاصبهانی، صاحب «التفسير» و «التاريخ» و «المستخرج على البخاری».

سمع أبا سهل بن زياد القطان، و خلقا.

و كان قيما بهذا الشأن، بصيرا بالرجال، طويل الباع، مليح التصانيف ولد سنة ۳۳۳، و مات لست بقين من رمضان سنة ۴۱۰ [۱]

«حديث غدير بروایت احمد بن محمد بن يعقوب ابو علي مسكويه»

اما ذکر احمد بن محمد بن یعقوب بن علی مسکویه حدیث غدیر را: پس در کتاب «ندیم الفرید»، که مصطفی بن عبد الله در «کشف الظنون» بذکر آن گفته:

[ندیم الفرید لابی علی بن مسکویه، أحمد بن محمد بن یعقوب المتوفی سنة ۴۲۱ احدى و عشرين و اربعمائه] [۲].

در کتابی که مأمون بجواب بنی هاشم نوشته، علی ما نقل مذکور است:

[فلم یقم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم أحد من المهاجرين کقیام علی بن أبی طالب فانه آزره، و وقاه بنفسه، و نام فی مضجعه، ثم لم یزل بعد متمسکا باطراف الثغور، ینازل الابطال، و لا ینکل عن قرن، و لا یولی عن جیش، منیع القلب، یؤمر علی الجميع، و لا یؤمر علیه أحد، اشد الناس وطأة علی المشرکین، و اعظمهم جهادا فی الله، و افقهم فی دین الله، و اقرأهم لکتاب الله، و اعرفهم بالحلال و الحرام، و هو صاحب الولاية فی حدیث غدیر خم، و صاحب

قوله صلى الله عليه وسلم: «انت [۱] طبقات الحفاظ ص ۴۱۲- و له أيضا ترجمة فی تاریخ اصبهان ج ۱ ص ۱۶۸ و تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۱۰۵۰- و شذرات الذهب ج ۳ ص ۱۹۰- و العبر ج ۳ ص ۱۰۲- و النجوم الزاهرة ج ۴ ص ۲۵۴- و الاعلام ج ۱ ص ۲۴۶. [۲] کشف الظنون ج ۲ ص ۱۹۳۷.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۲۸۶

منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبی بعدی» الخ [۱].

«جلالت ابن مسکویه در کتب اهل سنت»

و طیب فضائل و محامد مسکویه ضائع، و جلالت و عظمت شان او شائع است.

ابو منصور عبد الملک بن محمد الثعالبی النیسابوری در «یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر» گفته:

[ابو علی مسکویه الخازن کان فی الذروة العلیاء من الفضل و الادب، و البلاغة و الشعر، و کان فی ریعان شبابه متصلا بابن العمید مختصا به.

الی ان قال: ثم تنقلت به أحوال جلیلة فی خدمة بنی بویه، و الاختصاص ببهاء الدولة، و عظم شانه، و ارتفع مقداره، فترفع عن خدمة الصاحب [۲].

و موفق الدین احمد بن قاسم الخزر جی الطیب المعروف بابن اصیبعة در «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» گفته:

[مسکویه فاضل فی العلوم الحکمیة، متمیز فیها، خیر بصناعة الطب، جید فی اصولها و فروعها، و لمسکویه من الکتب: «کتاب الاشربة»، «کتاب البطیخ» کتاب «تهذیب الاخلاق» [۳]. [۱] ینایع المودة ص ۴۸۴ الباب الثانی و التسعون.

[۲] معجم الادباء ج ۵ ص ۷ نقلا عن أبی منصور الثعالبی.

[۳] عیون الانباء فی طبقات الاطباء ج ۱ ص ۲۴۵- و له ترجمة ايضا فی ارشاد الاریب ج ۲ ص ۴۹ و الامتاع و المؤانسة ج ۱ ص ۳۲ و ص ۱۳۶- و آداب اللغة ج ۲ ص ۳۱۷- و الذریعة ج ۴ ص ۶۶- و هدیة العارفين ج ۱ ص ۷۳ و هو فی «ابن مسکویه» کما فی دائرة المعارف الاسلامیة ج ۱ ص ۲۷۷.

«حدیث غدیر بروایت احمد بن محمد ثعلبی»

اشاره

اما روایت احمد بن محمد ثعلبی: پس در تفسیر او مسمی «بالکشف و البیان» که بعنایت رب منان نسخه عتیقه آن مزین باجازات

علمای اعیان نزد این کثیر العصیان حاضر است، گفته:

[أخبرنا أبو القاسم يعقوب بن أحمد بن السري، أنا أبو بكر محمد بن عبد الله ابن محمد، حدثنا أبو مسلم إبراهيم بن عبد الله الكجی، نا حجاج بن منهال، نا حماد [۱] عن علی بن زید، عن عدی بن ثابت، عن البراء، قال: لما نزلنا مع رسول الله صلى الله عليه و سلم فی حجة الوداع كنا بغدير خم، فنادی ان الصلوة جامعة، و كسح للنبی تحت شجرتین، فاخذ بيد علی، فقال: «أ لست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟»، قالوا: بلی یا رسول الله، قال: «أ لست اولی بكل مؤمن من نفسه؟»، قالوا: بلی، قال: «هذا مولی من انا مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه». قال: فلقیه عمر، فقال: هنيئا لك يا ابن أبي طالب، اصبحت مولی كل مؤمن و مؤمنة [۲].

«فضائل و مناقب ثعلبی در کتب تراجم»

و جلائل فضائل، و عوالی محامد ثعلبی بتفصیل در ما بعد انشاء الله تعالی خواهی شنید، در اینجا بر عبارت قاضی شمس الدین ابو العباس احمد بن محمد المعروف بابن خلکان البرمکی الاربلی الشافعی اکتفا می رود.

قال فی «وفیات الأعیان فی انباء ابناء الزمان»: [۱] حماد: هو ابن سلمة بن دينار الحافظ البصری المتوفی (۱۶۷)

[۲] الكشف و البیان- مخطوط حدود المائة السابعة فی مكتبة آية الله النجفی المرحشی، كما حکى عنه فی مستدرکات حدیث الغدير فی ذیل «احقاق الحق» ج ۳ ص ۳۲۵.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۶، ص: ۲۸۸

[أبو اسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبی النيسابوری المفسر المشهور كان اوحده زمانه فی علم التفسیر، و صنف «التفسیر الكبير» الذي فاق غيره من التفاسیر، و له كتاب «العرائس» فی قصص الانبياء صلوات الله عليهم و غير ذلك. ذكره السمعانی و قال: يقال له الثعلبی، و الثعالبی و هو لقب له و ليس بنسب قاله بعض العلماء. و قال أبو القاسم القشیری: رأیت رب العزة عز و جل فی المنام و هو يخاطبني و اخاطبه، فكان فی اثناء ذلك ان قال الرب تعالی اسمه: اقبل الرجل الصالح فالتفت فاذا أحمد الثعلبی مقبل.

و ذكره عبد الغافر بن اسماعیل الفارسی فی كتاب «سياق تاریخ نيسابور» و اثني عليه و قال: هو صحيح النقل، موثق به.

حدث عن أبي طاهر بن خزيمة، و الامام أبي بكر بن مهران المقرئ، و كان كثير الحديث كثير الشيوخ. توفي فی سنة سبع و عشرين و اربعمائه.

و قال غيره: توفي فی المحرم سنة سبع و عشرين و اربعمائه.

و قال غيره: توفي يوم الاربعاء لسبع بقين من المحرم سنة سبع و ثلثين و اربعمائه رحمه الله تعالی [۱]. [۱] وفیات الأعیان ج ۱ ص ۷۹، و توجد ترجمته ايضا فی طبقات السبکی ج ۳ ص ۲۳- و معجم الادباء ج ۵ ص ۳۶- و انباء الرواة ج ۱ ص ۱۱۹- و اللباب ج ۱ ص ۱۱۹ و بغیة الوعاة ص ۱۵۴- و غایة النهاية ج ۱ ص ۱۰۰- و العبر ج ۳ ص ۱۶۱- و الشذرات ج ۳ ص ۲۳۰- و النجوم الزاهرة ج ۴ ص ۲۸۳- و تاریخ نيسابور ص ۱۰۹- و البداية و النهاية ج ۱۲ ص ۴۰- و تذكرة الحفاظ ج ۳ ص ۱۰۹۰

«حدیث غدیر بروایت حافظ ابو نعیم احمد بن عبد الله الاصبهانی»

اشاره

اما روايت حافظ ابو نعیم احمد بن عبد الله الاصبهانی: پس در «کنز العمال» ملا علی متقی مذکور است. [«الا ان الله ولي و انا ولي كل مؤمن، من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه».

(طب) عن ابن عمر (ش) عن أبي هريرة و اثني عشر من الصح

«فضائل أبي نعیم اصفهانی در کتب تراجم»

و ابو نعیم اصفهانی از امثال اعلام محدثین، و افاضل فخام متبحرین، و اعظام حفاظ منقذین، و اکابر ایقاظ معتمدین است.

ذهبی در «عبر» در سنه ثلثین و اربعمائه گفته:

[و فيها توفي أبو نعیم الاصفهانی، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن اسحاق الحافظ الصوفی الاحول، سبط الزاهد محمد بن يوسف بن البناء، باصبهان، فی المحرم و له أربع و تسعون سنه.

اعتنى به ابوه و سمعه فی سنه أربع و اربعین و ثلاثمائه، و بعدها استجاز له خيتمه الاطرابلسی، و الاصم، و طبقتهم، و تفرد فی الدنيا بعلو الاسناد مع الحفظ و الاستبحار من الحديث و فنونه. [۱] كنز العمال ج ۶ ص ۱۵۴.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۹۰

روی عن ابن فارس، و العسال، و احمد بن معبد السمسار، و أبي علی بن الصواف، و أبي بكر بن خلاد و طبقتهم، بالعراق و الحجاز و خراسان.

و صنف التصانيف الكبار المشهورة فی الاقطار [۱].

و عبد الله بن اسعد يافعی در «مرآة الجنان» در سنه ثلثین و اربعمائه گفته:

[فيها توفي الحافظ الشيخ العارف ابو نعیم الاصفهانی أحمد بن عبد الله الاصفهانی الصوفی صاحب كتاب «حليّة الاولياء» كان من اعلام المحدثين، و اكابر الحفاظ المفيدین، اخذ عن الافاضل و اخذوا عنه و انتفعوا به و كتاب «الحليّة» من احسن الكتب. قلت: اما طعن ابن الجوزی فيها و تنقيصه لها، فهو من باب قولی:

لئن ذمها جاراتها و ضرائر و عین جمالا فی حلالها و فی الحلی

فما سلمت حسناء من ذم حاسد و صاحب حق من عداوة مبطل

مع ابیات اخرى فی مدح الامام أبي حامد الغزالی.

و تصانیفه و کلامه العالی، و له کتاب «تاریخ اصفهان»، تفرد فی الدنيا بعلو الاسناد مع الحفظ.

روی عن المشايخ بالعراق و الحجاز و الخراسان، و صنف التصانيف المشهورة فی الاقطار [۲]. [۱] عبر فی خبر من عبر ج ۳ ص ۱۷۰ ط الکویت.

[۲] مرآة الجنان ج ۳ ص ۵۲ و له ترجمه ايضا فی وفيات الأعيان ج ۱ ص ۲۶- و میزان الاعتدال ج ۱ ص ۲۰۱- و طبقات الشافعية ج

۳ ص ۷ و المنتظم ج ۸ ص ۱۰۰- و البداية ج ۱۲ ص ۴۵- و تذكرة الحفاظ ج ۳ ص ۱۰۹۲ و طبقات الحفاظ ص ۴۲۳- و لسان

الميزان ج ۱ ص ۲۰۱- و معجم البلدان ج ۱ ص ۲۹۸ و النجوم الزاهرة ج ۵ ص ۳۰- و شذرات الذهب ج ۳ ص ۲۴۵

«حدیث غدیر بروایت ابن السمان الرازی»

اشاره

اما روایت اسماعیل بن علی بن حسین بن زنجویه الرازی المعروف بابن السمان: پس در «ریاض النضرة» بعد ذکر روایت ریاح مذکور است:

[و عنه قال بينما علی جالس إذ جاء رجل، فدخل و عليه اثر السفر، فقال:

السلام عليك يا مولاي، قال: من هذا؟ فقال: ابو ايوب الانصاري، قال علي:

افرجوا له، ففرجوا، فقال ابو ايوب: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «من كنت مولاه، فعلى مولاه». خرجه البغوي في معجمه.

و عن البراء بن عازب، قال: كنا عند النبي صلى الله عليه وسلم في سفر، فنزلنا بغدير خم، فنودي فينا الصلوة جامعة، وكسح لرسول الله صلى الله عليه وسلم تحت شجرة، فصلى الظهر واخذ بيد علي وقال: «ألستم تعلمون اني اولى بالمؤمنين من انفسهم؟» قالوا: بلى، فاخذ بيد علي وقال: «من كنت مولاه، فعلى مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» قال: فلقية عمر بعد ذلك، فقال: هنيئا لك يا ابن أبي طالب، أصبحت وامسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة. و عن زيد بن ارقم مثله، خرجهما أحمد في «مسنده»، و خرج الاول ابن السمان، و خرج أحمد في كتاب «المناقب» معناه [۱].

و نیز در آن مذکور است:

[و خرج ابن السمان عن عمر منه «من كنت مولاه، فعلى مولاه». و خرجه المخلص الذهبي [۲].

و نیز در آن مسطور است: [۱] الرياض النضرة ج ۲ ص ۱۶۹.

[۲] الرياض النضرة ج ۲ ص ۱۶۱.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۹۲

[و عن عمر انه قال: على مولى من كان رسول الله صلى الله عليه وسلم مولاه.

و عن سالم قيل لعمر: انك تصنع بعلى شيئا ما تصنعه باحد من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم، قال: انه مولاي [۱].

و عن عمرو قد جاء الاعرابيان يختصمان، فقال لعلى: اقض بينهما يا ابا الحسن فقضى على بينهما، فقال احدهما: أ هذا يقضى بيننا؟ فوثب إليه عمر، و اخذ بتليبيه، و قال: ويحك، ما تدري من هذا؟ هذا مولاي و مولى كل مؤمن و من لم يكن على مولاه، فليس بمؤمن [۲].

و عنه و قد نازعه رجل في مسئلة، فقال بيني و بينك هذا الجالس، و اشار الى على بن أبي طالب، فقال الرجل: هذا الابطن؟ فنهض عمر عن مجلسه، و اخذ بتليبيه حتى شاله من الارض، ثم قال: أ تدري من صغرت؟ انه مولاي و مولى كل مؤمن. خرجه ابن السمان [۳].

«فضائل ابن سمان در کتب تراجم»

و مخفی نماند که ابن سمان ممدوح اکابر اعیان، و از حفاظ کبار، و محدثین عالی شأن است.

ابو الفضل عبد الکريم بن محمد بن عبد الکريم بن الفضل بن الحسن بن الحسين بن رافع الرافعی در «تدوين في اهل العلم بقزوين» گفته:

[اسماعيل بن علي بن الحسين السمان ابو سعد الرازي حافظ مكثر، سمع و جمع و كتب و طاف الكثير، و معجم شيوخه و «معجم البلدان» من جمعه يوضحان سعة رحلته و طلبه و سماعه، و ورد قزوين و تفحص عن شيوخها حين ورد، و سمع [۱] الرياض النضرة ج ۲ ص ۱۷۰.

[۲] ذخائر العقبى للمحب الطبري ص ۶۸.

[۳] الرياض النضرة ج ۲ ص ۱۷۰ ط الاتحاد المصري الطبعة الاولى.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۲۹۳

من المشهورين و الحاملين، و تتبع طبقات السماع على الاصول و معجم شيوخه على ما حكاها العاد يشتمل على الف و اربعمائه و اربعة

و ثلثین شیخا.

و سمع منه ابو طاهر عبد الرحمن بن محمد بن الحسن بن الفضلکان، و ابو سعد اسماعیل بن احمد بن العباس الوکیل الرازی و غیرهما].

و محمد بن احمد ذهبی در «عبر» در ذکر وقائع سنه خمس و اربعین و اربعمائه گفته:

[ابو سعد السمان اسماعیل بن علی الرازی الحافظ، سمع بالعراق و مکة و مصر و الشام، و روى عن المخلص و طبقته. قال الکنانی: کان من الحفاظ الکبار زاهدا عابدا، یذهب الی الاعتزال. قلت: کان متبحرا فی العلوم، و هو القائل من لم یکتب الحدیث لم یتغرر بحلاوة الاسلام، و له تصانیف کثیرة. یقال: انه سمع من ثلثة آلاف شیخ، و کان رأسا فی القراءة، و الحدیث، و الفقه، بصیرا بمذهبی أبی حنیفة و الشافعی، لکنه من رؤس المعتزله و کان یقال انه ما رأى مثل نفسه [۱].

و عبد الله بن اسعد یافعی در «مرآة الجنان» در ذکر حوادث سنه خمس و اربعین و اربعمائه گفته:

[الحافظ ابو سعد السمان اسماعیل بن علی الرازی.

قال الکنانی: کان من الحفاظ الکبار، زاهدا، عابدا و یقال: انه سمع من ثلثة آلاف شیخ.

و کان رأسا فی القراءة، و الحدیث، و الفقه. بصیرا بمذهبی أبی حنیفة و الشافعی لکنه من رؤس المعتزلة.

قلت: و ما سمعت ان احدا له من الشيوخ مثل هذا المذكور الا الحافظ ابا [۱] العبر فی خبر من غیر ج ۳ ص ۲۰۹ ط الکویت.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۹۴

سعید السمعی، فان شیوخه یزیدون علی اربعة آلاف شیخ [۱].

و جلال الدین سیوطی در «طبقات الحفاظ» گفته:

[السمان الحافظ الکبیر المتقن ابو سعد اسماعیل بن علی بن الحسین بن زنجویه الرازی.

سمع ابا طاهر المخلص و الطبقة، و کان من الحفاظ الکبار، اماما بلا مدافعة فی القرآن، و الحدیث، و الرجال، و الفرائض، و الشروط،

و فقه أبی حنیفة، و الخلاف زاهدا، ورعا، معتزلیا و مع ذلك. قال من لم یکتب بالحدیث، لم یتغرر [۲] بحلاوة الاسلام، صنف

کثیرا، و مات فی شعبان سنه ۴۴۵ [۳].

و در «کشف الظنون» گفته:

[«الموافقة بین اهل البيت و الصحابة و ما رواه کل فریق فی حق الآخر» للحافظ أبی سعد اسماعیل بن علی بن زنجویه الرازی السمان،

المتوفی سنه ۴۴۵ خمس و اربعین و اربعمائه، اختصره العلامة جابر الله ابو القاسم محمود بن عمر الزمخشري المتوفی سنه ثمان و

ثلثین و خمسمائه بحذف الاسانید و التکرار و اقتصر علی نصوص الاخبار [۴]

«حدیث غدیر بروایت بیهقی»

اشاره

اما روایت ابو بکر احمد بن الحسین بن علی البیهقی، پس شیخ [۱] مرآة الجنان ج ۳ ص ۶۳ ط دائرة المعارف حیدرآباد.

[۲] تغرر بالماء: ردها فی حلقه.

[۳] طبقات الحفاظ ص ۴۳۰- و ترجمته توجد ایضا فی تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۱۱۲۱ و شذرات الذهب ج ۳ ص ۲۷۳- و لسان

المیزان ج ۱ ص ۴۲۱- و میزان الاعتدال ج ۱ ص ۲۳۹ و النجوم الزاهرة ج ۵ ص ۵۱- و الجواهر المضية ج ۱ ص ۱۵۶.

[۴] کشف الظنون ج ۲ ص ۱۸۹۰.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۹۵

نور الدین علی بن محمد المعروف بابن الصباغ المالکی المکی در «فصول مهمه» گفته:

[و روی الامام احمد بن حنبل فی «مسنده» عن البراء بن عازب، انه قال: كنا فی سفر، فنزلنا بغدير خم، فنودی فینا الصلوة جامعة، و كسح لرسول الله صلى الله عليه و سلم تحت شجرتين، فصلی الظهر و اخذ بيد علی (ع)، فقال:

«أ لستم تعلمون انی اولى بالمؤمنين من انفسهم؟» قالوا: بلى، قال: «أ لستم تعلمون انی اولى بكل مؤمن من نفسه؟» قالوا: بلى، فقال: «اللهم من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه».

فلقیه عمر بن الخطاب بعد ذلك، فقال له: هنئنا لك يا ابن أبی طالب، أصبحت و امسیت مولی كل مؤمن و مؤمنة.

و روی الحافظ ابو بكر احمد بن الحسين البيهقی رحمه الله تعالى ایضا هذا الحديث بلفظه مرفوعا الى البراء بن عازب [۱].

و اخطب خوارزم هم روایات عديده از بیهقی نقل کرده و جمال الدین محمد بن یوسف الزرنندی هم در «نظم درر السمطين» [۲] روایت بیهقی ذکر کرده کما ستسمع فيما بعد انشاء الله تعالى.

و علو منزلت، و سمو مرتبت، و تبحر و تمهر، و ریاست و تصدر، و نقد و تحقیق و براعت و حفظ، و اتقان و مهارت، و عظمت و جلالت شأن بیهقی حاجت بیان ندارد.

«مکانت بیهقی در کتب تراجم»

جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر سیوطی، در «طبقات الحفاظ» [۱] الفصول المهمة ص ۲۵.

[۲] نظم درر السمطين ص ۱۰۹ ط طهران بتحقيق الدكتور هادی الامینی.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۹۶ گفته:

[البیهقی الامام الحافظ العلامة شیخ خراسان، ابو بكر احمد بن الحسين بن علی بن موسى الخسروجردي صاحب التصانيف.

ولد سنة ۳۸۴ فی شعبان، و لزم الحاكم، و تخرج به و اكثر منه جدا و هو من كبار اصحابه، بل زاد عليه بانواع من العلوم.

كتب الحديث و حفظه من صباه و برع، و اخذ فی الاصول، و انفرد بالاتقان و الضبط و الحفظ و رحل، و لم يكن عنده «سنن النسائي» و لا «جامع الترمذی» و لا «سنن ابن ماجه» و عمل كتباً لم يسبق إليها «كالسنن الكبرى» و «الصغرى» و «شعب الایمان» و «الاسماء و الصفات» و «دلائل النبوة» و «و البعث» و «الآداب» و «الدعوات» و «المدخل» و «المعرفة» و «الترغيب و التهيب» و «الخلافيات» و «الزهد» و «المعتقد» و غیر ذلك مما يقارب الف جزء.

و بورك له فی علمه لحسن قصده، و قوة فهمه و حفظه، و كان على سيرة العلماء قانعا باليسير.

مات فی عاشر جمادى الاولى سنة ۴۵۸ بنيسابور و نقل فی تابوت الى يهق مسيرة يومين [۱]

«حديث غدیر بروایت قرطبی»

اشاره

اما روایت ابو عمر يوسف بن عبد الله المعروف بابن عبد البر النمري [۱] طبقات الحفاظ ص ۴۳۳- و توجد ترجمة البيهقی ايضاً في الانساب ج ۲ ص ۴۱۲ و البداية و النهاية ج ۱۲ ص ۹۴- و تبين كذب المفتري ص ۲۶۵- و تذكرة الحفاظ ج ۳ ص ۱۱۳۲ و شذرات الذهب ج ۳ ص ۳۰۴- و طبقات السبكي ج ۴ ص ۸ و العبر ج ۳ ص ۲۴۲ و اللباب ج ۱ ص ۱۶۵- و معجم البلدان ج ۱ ص ۸۰۴- و

المنتظم ج ۸ ص ۲۴۲ و النجوم الزاهرة ج ۵ ص ۷۷- و وفیات الأعیان ج ۱ ص ۲۰.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۹۷

القرطبی حدیث غدیر را: پس در «استیعاب فی معرفة الاصحاب» که نسخ عیدیه آن بعنایت رب الارباب بنظر خادم الطلاب رسیده، و بتصریح کاتب جلبی در «کشف الظنون» کتاب جلیل القدر است گفته:

[و روی بریده و ابو هریره، و جابر، و البراء بن عازب، و زید بن ارقم کل واحد منهم عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال يوم غدیر خم: «من كنت مولاہ فعلی مولاہ»] [۱].

و محاسن و مدائح، و مفاخر و جلائل، و مکارم و مآثر ابن عبد البر صاحب «استیعاب» در بر و بحر معروف و مشهور، و بر السنه اکابر و صدور مذکور و استیعاب آن مفصّل بتطویل و اطناب.

«فضائل ابن عبد البر قرطبی در کتب تراجم»

عبد الله بن اسد یافعی در «مرآة الجنان» در ذکر وقائع سنه ثلث و ستین و اربعمائه گفته:

[الحافظ ابو عمر بن عبد البر القرطبی، احد الاعلام، و صاحب التصانیف و عمره خمس و تسعون سنه و خمسہ ايام.

قل و ليس لاهل المغرب احفظ منه مع الثقة، و الدين، و النزاهة، و التبحر فی الفقه و العربیة و الاخبار].

الی ان قال: [و كان له بسطة كبيرة فی علم النسب مع ما تقدم من الفقه و الاخبار و العربیة] [۲]. [۱] الاستیعاب ج ۲ ص ۴۷۳.

[۲] مرآة الجنان ج ۳ ص ۸۹- و توجد ترجمه ایضا فی تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۱۱۲۸ و طبقات الحفاظ ص ۴۳۲- و شذرات الذهب

ج ۳ ص ۳۱۴- و العبر ج ۳ ص ۲۵۵ و وفیات الأعیان ج ۲ ص ۳۴۸- و الاعلام ج ۹ ص ۳۱۶

«حدیث غدیر بروایت خطیب بغدادی»

اما روایت احمد بن علی الخطیب البغدادی: پس از عبارت سابقه «کنز العمال» ظاهر است.

و هی هذه:

[عن عبد الرحمن قال: شهدت علیا فی الرحبة ینشد الناس انشد الله، من سمع رسول الله صلی الله علیه و سلم، یقول يوم غدیر خم:

«من كنت مولاہ فعلی مولاہ» لما قام فشهد؟ قال عبد الرحمن: فقام اثني عشر بدريا کانی انظر الی احدهم، فقالوا: نشهد انا سمعنا

رسول الله (ص) یقول: «أ لست اولی بالمؤمنین من انفسهم، و ازواجی امهاتهم؟» فقلنا: بلی، فقال: «من كنت مولاہ، فعلی مولاہ، اللهم

وال من والاه، و عاد من عاداه».

عم (ع) ابن جریر خط [۱] (ص) [۲].

و ابو بکر خطیب محدث لیب، و حافظ اریب، و فاقد حسیب، و صاحب شأن عجیب، و حائز فضل غریب است.

عبد الله بن اسد یافعی در «مرآة الجنان» در وقائع سنه ثلث و ستین و اربعمائه گفته:

[و الحافظ احد الائمة الاعلام، صاحب التوالیف المنتشرة فی الاسلام، أبو بکر الخطیب أحمد بن علی بن ثابت البغدادی.

روی عن أبی عمر بن مهدی، و ابن الصلت الالهوازی و طبقتهما.

و رحل الی البصرة و نيسابور و اصبهان و دمشق و الکوفة و الری.

و صنف قریبا من مائه مصنف، و فضله اشهر من ان یوصف. [۱] (عم) و (ع) و (خط) و (ص) رموز لعبد الله بن احمد، و أبی یعلی، و

الخطیب البغدادی، و سعید بن منصور.

[۲] کنز العمال ج ۶ ص ۳۹۷.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۲۹۹

و اخذ الفقه عن أبي الحسن المحاملي، و القاضي أبي الطيب الطبري.

و كان فقيها يغلب عليه الحديث و التاريخ. توفي يوم الاثنين سابع ذي الحجة، و قال السمعاني في شوال، و كان الشيخ أبو اسحاق الشيرازي من جملة من حمل نعشه و كان يراجع في تصانيفه. قلت: لعله يعني فيما يتعلق بالحديث.

و ذكر محب الدين ابن النجار بسنده ان أبا بكر بن زهيرا الصوفي كان قد أعد لنفسه قبرا الى جانب قبر بشر الحافي، و كان يمضي إليه في كل اسبوع مرة و ينام فيه و يقرأ فيه القرآن كله، فلما مات الخطيب و كان قد أوصى ان يدفن الى جانب قبر بشر، جاء أصحاب الخطيب الى ابن زهير او سألوه ان يدفن الخطيب في القبر الذي اعده لنفسه و ان يؤثر به، فامتنع من ذلك امتناعا شديدا، و قال:

اعدته لنفسى منذ سنين يؤخذ منى، فلما رأوا ذلك، جاؤا الى الشيخ أبي سعد الصوفي، و ذكروا له ذلك فاستحضره، و قال له: أنا لا اقول اعطهم القبر و لكن اقول لك: لو ان بشر الحافي في الاحياء و انت الى جانبه، فجاء أبو بكر الخطيب و يقعد دونك أ كان يحسن بك ان تقعد اعلى منه؟ قال: لا بل كنت اقوم اجلسه في مكاني، قال: فهكذا ينبغي ان يكون الان، قال: فطاب قلبه و اذن لهم في دفنه في القبر المذكور في باب حرب.

و كان الخطيب قد تصدق بجميع ماله و هو مائتا دينار و فرقها على ارباب الحديث و الفقهاء و الفقهاء في مرضه، و أوصى ان يتصدق عنه بجميع ما عليه من الثياب، و وقف جميع كتبه على المسلمين، و لم يكن له عقب، و رثيت له منامات صالحة بعد موته، و كان قد انتهى إليه علم الحديث و حفظه.

قال ابن ماکولا: لم يكن للبغداديين بعد الدار قطنى مثل الخطيب [۱].

و تقى الدين ابو بكر احمد بن محمد بن عمر بن محمد الدمشقى [۱] مرآة الجنان ج ۳ ص ۸۷.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۰۰

الاسدى در «طبقات فقهای شافعی» گفته:

[أحمد بن على بن ثابت بن أحمد بن مهدى، الحافظ أبو بكر الخطيب البغدادي، أحد حفاظ الحديث و ضابطيه المتقنين.

ولد في جمادى الآخر سنة اثنتين و تسعين و ثلاثمائة.

و تفقه على القاضي أبي الطيب الطبري، و أبي الحسن المحاملي، و استفاد من الشيخ أبي اسحاق الشيرازي، و أبي نصر بن الصباغ. و شهرته في الحديث تغنى عن الاطناب في ذكر مشايخه فيه، و تعداد البلدان التي رحل إليها و سمع فيها، و ذكر مصنفاته في ذلك، فانها تزيد على ستين مصنفا، منها «تاريخ بغداد».

قال ابن ماکولا: كان آخر الأعيان ممن شاهدناه معرفة و حفظا، و اتقاناً، و ضبطاً لحديث رسول الله صلى الله عليه و سلم، و تفننا في علله و اسانيده، و علما بصحيحه و غريبه و فردة و منكره. و قال: و لم يكن للبغداديين بعد الدار قطنى مثله.

و قال الشيخ أبو اسحاق الشيرازي: كان أبو بكر الخطيب يشبه بالدار قطنى، و نظرائه في معرفة الحديث و حفظه.

و قال ابن السمعاني: كان مهيباً، وقوراً، ثقة، متحريراً، حجة حسن الخط، كثير الضبط، فصيحاً، ختم به الحفاظ.

و قال غيره: كان يتلو في كل يوم و ليلة ختمه، و كان حسن القراءة، جهورى الصوت.

توفي في ذي الحجة سنة ثلث و ستين و اربعمائة، و دفن الى جانب بشر الحافي.

و قال ابن خلکان: سمعت ان الشيخ أبا اسحاق ممن حمل جنازته لانه انتفع به كثيرا و كان يراجع في الاحاديث التي يودعها كتبه تكرر النقل عنه في اوائل القضاء

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۰۱

من الروضة [۱]

«حدیث غدیر بروایت واحدی»

اما روایت ابو الحسن علی بن احمد الواحدی: پس عبارت او در ادله دلالت حدیث غدیر انشاء الله القدیر ذکر خواهم کرد [۲]. و واحدی از اجله مفسرین، و اعظم متقدمین، و استاد زمانه، و متفرد و یگانه در نحو و تفسیر بوده، و سعادت در تصانیف برای او حاصل شده و مردمان بر حسن تصانیفش اجماع کردند، و مدرسین در مدارس خود بتدریس آن پرداختند.

قاضی شمس الدین احمد بن محمد المعروف بابن خلکان الاربلی الشافعی در «وفیات الأعیان» گفته:

[علی بن أحمد بن محمد بن علی بن متویه الواحدی صاحب التفسیر المشهورة.

كان استاد عصره فی النحو و التفسیر و رزق السعادة فی تصانیفه، و اجمع الناس علی حسنھا، و ذكرھا المدرسون فی تدریسهم، منها «السیط فی تفسیر القرآن الکریم» و كذلك «الوسیط» و كذلك الوجیز، و منه اخذ أبو حامد الغزالی [۱] ترجمة الخطیب توجد فی غیر واحد من كتب التراجم و إلیک بعضها: منها وفیات الأعیان ج ۱ ص ۳۲ و معجم الادباء ج ۴ ص ۱۳- المنتظم ج ۸ ص ۲۶۵- طبقات السبکی ج ۳ ص ۱۲- و تذكرة الحفاظ ج ۳ ص ۳۱۲- و شذرات الذهب ج ۳ ص ۱۳۱۲- و العبر ج ۳ ص ۲۵۳ و اللباب ج ۱ ص ۱۹۱- و النجوم الزاهرة ج ۵ ص ۸۷- و البداية ج ۱۲ ص ۱۰۱.

[۲] ذکر الواحدی فی اسباب النزول ص ۱۵۰ بأسناده نزول آیه التبلیغ یوم غدیر خم فی امیر المؤمنین علیه السلام.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۰۲

اسماء کتبه الثلثة، و له کتاب «اسباب النزول» و «التحیر فی شرح اسماء الله تعالی الحسنی».

الی ان قال:

[و كان الواحدی المذكور تلمیذ الثعلبی، صاحب التفسیر، المقدم ذكره فی حرف الهمزة، و عنه اخذ علم التفسیر و أربی علیه.

و توفي عن مرض طویل فی جمادی الآخر سنة ثمان و ستین و اربعمائه بمدينة نيسابور، رحمه الله [۱]

«حدیث غدیر بروایت ابو سعید مسعود بن ناصر السجستانی»

اما روایت ابو سعید مسعود بن ناصر السجستانی: پس سابقا ظاهر گردید که او هم کتابی مفرد، که مجلدات آن بهفده مجلد می‌رسد، در جمع طرق حدیث غدیر تصنیف نموده، و آن را بکتاب «درایه فی حدیث الولاية» موسوم ساخته، درین مقام بعض روایات او باید شنید.

پس باید دانست که مسعود سجستانی در کتاب مذکور از عبد الله بن عباس علی ما نقل روایت کرده:

[قال لما خرج النبی صلی الله علیه و سلم الی حجة الوداع نزل بالجحفة، فاتاه جبرئیل علیه السلام، فأمره ان یقوم بعلی، فقال صلی الله علیه و سلم: «أیها الناس، أستم ترعمون انی اولی بالمؤمنین من انفسهم؟» قالوا: بلی یا رسول الله، قال: «من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و احب من احبه، و ابغض من ابغضه، و انصر من نصره، و اعز من اعزه، و اعن [۱] وفیات الأعیان ج ۳ ص ۳۰۳- و توجد ترجمة الواحدی أيضا فی انباه الرواة ج ۲ ص ۲۲۳ و النجوم الزاهرة ج ۵ ص ۱۰۴- و طبقات السبکی ج ۳ ص ۲۸۹- و الاعلام ج ۵ ص ۵۹.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۰۳

من اعانه».

قال ابن عباس: وجبت و الله فی اعناق القوم [۱].

و مسعود بن ناصر صاحب فضل زاهر، و نبل باهر، و مجد فاخر است و مدح و ثناء او سابقا بر زبان اعلام اکابر شنیدی فلیتذکر [۲]

«حدیث غدیر بروایت ابن مغازلی شافعی»

اما روایت ابو الحسن علی بن محمد الجلابی المعروف بابن المغازلی:

پس در کتاب «مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام» تصنیف او مذکور است:

[حدثنا أبو الحسن محمد بن أحمد بن عماره العطار في سنة ثمانى عشر و ثلاثمائة [۳] قال: حدثنا الحسين بن علي بن الاسود العجلي، قال: حدثنا محمد بن الصلت، قال: حدثنا شريك عن داود هو ابن يزيد الاودي، عن أبيه، عن أبي هريرة، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم، يقول: «من كنت مولاه، فعلى مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» [۴]. [۱] نقله العلامة المجلسي قدس سره في «البحار» ج ۳۷ ص ۱۸۰- ط بيروت، عن «الطرائف» عن السجستاني.

[۲] العقبات ج ۱ ص ۱۵۳- ۱۵۵- من هذا الطبع- و ترجمته توجد أيضا في طبقات الحفاظ ص ۴۴۷ و تذكرة الحفاظ ج ۴ ص ۱۲۱۶- و شذرات الذهب ج ۳ ص ۳۵۷- و الاعلام ج ۸ ص ۱۱۷- و معجم المؤلفين ج ۱۲ ص ۲۳۱.

[۳] حدث ابن المغازلي هذا الحديث من أبي نصر أحمد بن محمد بن صاعد المتوفى (۴۸۲)، عن السيد أبي طالب حمزة بن محمد الجعفرى الفقيه الامامى، عن أبي الحسين أحمد بن الحسن الكلابي محدث دمشق المعروف باخي تبوك المتوفى (۳۹۶)، عن أبي الحسن العطار المتوفى (۳۲۳).

[۴] مناقب علی بن ابی طالب (ع) لابن المغازلی الشافعی (ص ۴۴۳).

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۰۴

و ابن المغازلی در صدر کتاب «مناقب» حدیث غدیر را بطرق کثیره، و اسانید عیدیه روایت کرده.

چنانچه شیخ ابو الحسن یحیی بن الحسن الاسدی الحلبی الربعی المعروف بابن بطریق قدس الله نفسه الزکیة در کتاب «عمده» بعد ذکر روایات عیدیه که انشاء الله تعالی در ما بعد مذکور خواهد شد گفته:

[وقد ذكر ابن المغازلي من احاديث يوم الغدير ما قدمنا ذكره من طرق احمد ابن حنبل، نشير الى اول راو، و الى من يرفع الخبر إليه، كراهية التطويل من غير اثاره نفع زائد.

فمن ذلك انه روى احد ذلك عن أبي طالب محمد بن احمد بن عثمان، يرفعه الى أبي الضحى الى زيد بن ارقم [۱].

و الثانى يرويه عن أبي طاهر محمد بن على البیع، عن احمد بن صلت الاهوازی [۲]، يرفعه الى عطية، عن أبي سعيد الخدری [۳].

الثالث

عن أبي طالب محمد بن احمد بن عثمان، عن محمد بن المظفر بن موسى بن عيسى الحافظ البغدادي، يرفعه الى حبة العرنى يذكر يوم الغدير، فقام اثنا عشر رجلا من اهل بدر منهم زيد بن ارقم، فقالوا: نشهد انا سمعنا رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول يوم غدیر خم: «من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» [۴].

الرابع

عن احمد بن عبد الوهاب، عن الحسين بن محمد العدل العلوی [۱] المناقب ص ۲۰- الحديث (۲۵). [۲] هو ابو الحسن احمد بن محمد بن احمد بن موسى بن الصلت الاهوازی البغدادي المتوفى (۴۰۹). [۳] المناقب ص ۲۰- الحديث (۲۶). [۴] المناقب ص ۲۱- الحديث (۲۷). عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۰۵

الواسطی، يرفعه الى بريدة يذكر خروجه مع على الى اليمن، و شكايته عليا و قول النبی صلى الله عليه وسلم له عند ذلك «من كنت مولاه، فعلى مولاه، و من كنت وليه، فعلى وليه».

و قد تقدمت سياقه الخبر [۱].

الخامس

یرویه عن أبي الفضل محمد بن الحسين بن عبد الله البرجي الاصفهاني يرفعه الى أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين عن ابيه علي، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» [۲].

السادس

یرویه عن احمد بن محمد البزاز، قال: حدثني الحسين بن محمد العدل يرفعه الى رياح بن الحارث، قال: كنا مع علي في الرحبة، إذ جاء ركب من الانصار، فقالوا: السلام عليك يا مولانا، قال: كيف ذا و انتم قوم من العرب؟ قالوا: سمعنا رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم غدیر خم، يقول: «من كنت مولاه، فعلى مولاه» ثم انصرفوا، فقلت: من القوم؟ فقالوا: قوم من الانصار و فینا ابو ایوب الانصاری [۳].

السابع

قال: اخبرنا احمد بن محمد قال: حدثني الحسين بن محمد العدل قال: حدثني اسماعيل بن أبي الحكم الحواري [۴]، قال: حدثني يحيى الصوفي [۵] قال: حدثني اسماعيل بن أبي الحكم الثقفي، قال: حدثني شاذان، عن عمران بن [۱] المناقب ص ۲۱- الحديث (۲۸). [۲] مناقب ابن المغازلي ص ۲۱- الحديث (۲۹). [۳] المناقب ص ۲۲- الحديث (۳۰). [۴] في المناقب الذي حققه البهودي: «الجواري» من غير ذكر الاسم، و لعله محمد بن صالح بن خلف البغدادي المتوفى (۳۲۱). [۵] في المصدر السابق: احمد بن يحيى الصوفي، و يحتمل انه احمد بن يحيى بن زكريا الانزدي الصوفي المتوفى (۲۶۴). عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۳۰۶

مسلم، عن سويد [۱] بن أبي صالح، عن ابيه عن أبي هريرة، عن عمر بن الخطاب قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لعلي: «من كنت مولاه، فعلى مولاه» [۲].

الثامن

قال: اخبرنا ابو طالب محمد بن عثمان، يرفعه الى الاعمش، عن ابراهيم [۳] عن علقمة، عن عبد الله، يعني ابن مسعود، ان النبي صلى الله عليه وسلم قال: «من كنت مولاه، فعلى مولاه» [۴]. ثم ذكر بعد ذلك عن ابن المغازلي اربع اخبار آخر، سنذكر انشاء الله ثلثة منها فيما بعد، و الرابع حديث بريده

«حديث غدیر بروایت حسانی»

اما روایت عبید الله بن عبد الله الحسکانی: پس سابقا در جزء اول [۵] این جلد شنیدی که او کتاب خاص در طرق حدیث غدیر تصنیف نموده و آن را «دعاء الهداء الى اداء حق الموالاة» نام نهاده

«حديث غدیر بروایت علی بن الحسن الخلی»

اما روایت علی بن حسن بن حسین الخلی حدیث غدیر را: پس ملا علی متقی در «کنز العمال» گفته: [عن أبي اسحاق، عن عمر و ذی مر، و سعید بن وهب، و زید بن یثیع، قالوا: [۱] سويد: اظن انه تصحيف، و الصحيح سهيل بن أبي صالح، و هو ابو يزيد السمان المدني المتوفى (۱۳۸). [۲] مناقب ابن المغازلي ص ۲۲- الحديث (۳۱). [۳] ابراهيم: هو ابن يزيد بن قيس بن الاسود الفقيه الكوفي المتوفى (۹۵). [۴] مناقب ابن المغازلي ص ۲۳- الحديث (۳۲)- العمدة لابن بطريق ص ۵۳- ۵۴. [۵] عِبَقَاتُ الْانْوَارِ ج ۱ ص ۱۳۷. عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۳۰۷

سمعنا عليا يقول: نشدت الله رجلا سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم، يقول يوم غدیر خم ما قال: لما قام؟ فقام ثلثة عشر رجلا، فشهدوا ان رسول الله صلى الله عليه وسلم، قال: «أ لست اولی بالمؤمنين من انفسهم؟» قالوا: بلى يا رسول الله، فأخذ بيد علي، فقال:

«من كنت مولاه، فعلى مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه و احب من احبه، و ابغض من ابغضه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله». البزار، و ابن جرير و الخلعى فى «الخلعيات»،

قال الهيثمى: رجال اسنده ثقات. قال ابن حجر: ولكنهم شيعة [۱].

و خلعى از أصحاب كشف و كرامت، و اكابر و اعيان اهل سنت و جماعت و اجله حاملين لواء صناعة، و اعظم حائزين كمال و براعت، و بعيدتر از اوهام ارباب خلاعت است.

محمد بن احمد بن عثمان ذهبى در «سير النبلاء» گفته:

[الخلعى الشيخ الامام الفقيه القدوة، مسند الديار المصرية، القاضى أبو الحسن على بن الحسن بن الحسين بن محمد الموصلى الاصل المصرى الشافعى الخلعى، صاحب «الفوائد العشرين»: و راوى السيرة النبوية، مولده بمصر فى اول سنة خمس و اربعمائة.

و سمع أبا محمد بن عبد الرحمن بن عمر بن النحاس، و أبا العباس بن الحاج، و أبا سعد أحمد بن محمد المالينى، و أبا العباس منير بن أحمد الخشاب [۲] و اسماعيل ابن رجاء الاديب، و الحسن بن جعفر المكللى [۳]، و أبا عبد الله بن نظيف، و الحبيب ابن عبد الله القاضى، و شعيب بن عبد الله بن المنهال، و أبا نعمان تراب بن عمر، [۱] كنز العمال ج ۶ ص ۴۰۳.

[۲] أبو العباس: منير بن أحمد الخشاب بن الحسن المصرى المعدل المتوفى (۴۱۲).

[۳] فى المصدر المطبوع الذى راجعناه: الكلى.

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۳۰۸

و أحمد بن الحسين العطار، و أبا حازم محمد بن الحسين، و اسماعيل بن بكران، و عبد الوهاب بن أبى الكرام، و غيرهم. و كان آخر من حدث عن جماعة كابن النحاس، و المالينى.

حدث عنه أبو على الصدفى، و محمد بن طاهر، و أبو الفتح سلطان بن ابراهيم الفقيه، و سليمان بن محمد بن أبى داود الفارسى، و على بن محمد بن سلامة الروحانى، و عبد الكريم بن سوار التكمكى، و عبد الحق بن أحمد البانياسى، و محمد ابن حمزة الغرقى اللغوى، و القاضى أبو بكر بن العربى، و عبد الله بن رفاعه السعدى و آخرون.

قال ابن سكرة: هو فقيه، له تصانيف، ولى القضاء و حكم يوما واحدا و استعفى، و انزوى بالقرافة [۱]، و كان مسند مصر بعد الحبال. و قال أبو بكر بن العربى: شيخ معتزل فى القرافة، و له علو فى الرواية، و عنده «فوائد»، و قد حدث عنه الحميدى، و عبر عنه بالقرافى. و قال آخر: كان يبيع الخلع لملوك مصر.

و قال الحافظ اسماعيل بن الانماطى: سمعت أبا صادق عبد الحق بن هبة الله القضاعى المحدث، سمعت العالم أبا الحسن على بن ابراهيم بن بنت أبى سعد يقول: كان القاضى الخلعى يحكم بين الجن، و انهم أبطئوا عليه قدر جمعة، ثم اتوه، قالوا: كان فى بيتك اترج، و نحن لا ندخل مكانا يكون فيه.

قال أبو الميمون بن وردان: نا أبى الفضل، نا بعض المشايخ، عن أبى الفضل الجوهري الواعظ، قال: كنت اتردد الى الخلعى، فقامت فى ليلة مقمرة، ظننت الصبح، فاذا على باب مسجده فرس حسنة، فصعدت: فوجدت بين يديه شابا لم [۱] القرافة: بفتح القاف و الراء المخففة قرافتان: الكبرى و هى التى بظاهر مصر و الصغرى و هى بظاهر القاهرة و بها قبر الشافعى.

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۳۰۹

أر احسن منه يقرأ القرآن، فجلست استمع الى ان قرأ جزءا، ثم قال للشيخ:

أجرك الله قال: نفعتك الله، ثم نزل، فنزلت خلفه، فلما استوى على الفرس طارت به، فغشى على، و القاضى يصيح بى اصعد يا أبا الفضل، فصعدت، فقال: هذا من مؤمنى الجن يأتى فى الاسبوع مرة يقرأ جزءا و يمضى.

قال الانماطى: قبر الخلعى بالقرافة يعرف بقبر قاضى الجن و الانس يعرف باجابة الدعاء عنده.

قال: و سألت شجاعا المدلجی، و غیره، عن الخلعی النسبة الى أى شیء فما أخبرنی أحد بشیء.

و سألت السدید الربعی و كان عارفا بأخبار المصریین عدلا، فقال: كان أبوه بزازا، و كانت امراء المصریین من أهل العصر یشترون الخلع من عنده، و كان یتصدق بثلاث مكسبه ...

الى ان قال: قال ابو الحسن علی بن احمد العابد: سمعت الشیخ بن بختشاه قال: كنا ندخل علی القاضی أبی الحسن الخلعی فی مجلسه، فنجده فی الشتاء و الصیف علیہ قمیص واحد، و وجهه فی غایة الحسن، لا یتغیر من البرد و لا من الحر فسألته عن ذلك، فتغیر وجهه و دمعت عیناه، ثم قال: أ تکتب علی ما اقول؟ قلت:

نعم، قال: غشیتنی حماة یوما، فمت فی تلك اللیلة، فهتف هاتف فنادانی باسمی فقلت: لیبک داعی الله، فقال: قل لیبک ربی الله، ما تجد من الالم؟ قلت: الهی و سیدی قد اخذت اللیلة منی الحمی ما قد علمت، فقال: قد أمرتها ان تقلع عنک فقلت: الهی و البرد ایضا، فقال: قد امرت البرد ایضا ان یقلع عنک فلا تجد الم البرد و لا الحر، فقال: و الله ما أحس بما انتم فیہ من الحر و لا من البرد.

قال هبة الله بن الاکفانی: مات الخلعی بمصر فی السادس و العشرين من ذی

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۱۰

الحجة سنة اثنتين و تسعين و اربعمائه [۱].

و نیز ذهبی در «عبر فی خبر من غیر» در سنة اثنتين و تسعين و اربعمائه گفته:

[و الخلعی، القاضی، ابو الحسن علی بن الحسن المصری، الفقیه الشافعی، و له ثمان و ثمانون سنة.

سمع عبد الرحمن بن عمر النحاس، و ابا سعد المالینی و طائفة، و انتهى إلیه علو الاسناد بمصر.

قال ابن سكرة: فقیه له تصانیف ولی القضاء و حکم یوما و استعفی، و انزوی بالقرافة، توفي فی ذی الحجة، قلت: و كان یوصف بدين و عبادة [۲].

و شیخ جمال الدین عبد الرحیم بن الحسن الاسنوی در «طبقات شافعیة» گفته:

[القاضی ابو الحسن علی بن حسن بن الحسن الموصلی الاصل الخلعی نسبة الى بیع الخلع، لانه كان یبیعها لملوک مصر.

ولد بمصر فی المحرم من السنة الخامسة بعد اربعمائه، و كان فقیها صالحا له کرامات و تصانیف و روایات متسعة، و كان اعلى اهل مصر اسنادا جمع له ابو نصر احمد بن الحسن الشیرازی عشرين جزء خرجها عنه و سماها الخلیات.

تولی قضاء الدیار المصریة فاقام فیہ یوما واحدا، ثم استعفی، توفي بمصر فی ذی الحجة سنة اثنتين و تسعين و اربعمائه و له ثمان و ثمانون سنة.

قال فی «العبر» و ابن خلکان فی تاریخه: و كان والده ایضا فقیها شافعی، توفي [۱] سیر النبلاء ج ۱۹ ص ۷۴.

[۲] العبر فی خبر من غیر ج ۳ ص ۳۳۴ ط الکویت.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۱۱

بمصر فی شوال سنة ثمان و اربعین و اربعمائه [۱]

«حدیث غدیر بروایت ابو حامد غزالی»

اما ذکر ابو حامد محمد بن محمد غزالی حدیث غدیر را: پس از عبارت کتاب او مسمی ب «سر العالمین و کشف ما فی الدارین» که در ما بعد انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد، واضح و لائح می گردد [۲] و مدائح و محاسن و مآثر و معالی غزالی هم، در ما بعد بسمع تو خواهد رسید، فکن من المتربصین

«حدیث غدیر بروایت حسین بن مسعود»

اما روایت حسین بن مسعود، پس در کتاب او «مصایح السنه» مذکور است:

[عن زید بن ارقم عن النبی علیه السلام قال: «من كنت مولاه، فعلى مولاه»] [۳].

و بغوی از اعظم حفاظ معتمدین، و اجله محیین دین متسنین است.

جلال الدین سیوطی در «طبقات الحفاظ» گفته:

[محبی السنه البغوی، الامام الفقیه الحافظ المجتهد، ابو محمد الحسین بن مسعود بن محمد الفراء الشافعی، و یلقب ایضا رکن الدین

صاحب «معالم التنزیل» [۱] طبقات الاسنوی ج ۱ ص ۴۷۹ ط بغداد- و ترجمه الخلعی توجد ایضا فی طبقات السبکی ج ۵ ص ۲۵۳-

و وفیات الأعیان ج ۳ ص ۳۱۷- و النجوم الزاهرة ج ۵ ص ۱۶۴ و الشذرات ج ۳ ص ۳۹۸- و حسن المحاضرة ج ۱ ص ۲۲۸- و مرآة

الجنان ج ۳ ص ۲۵۵ و كشف الظنون ج ۱ ص ۷۲۲- و انساب السمعانی ج ۵ ص ۱۷۸- و الاعلام ج ۵ ص ۸۲.

[۲] سر العالمین و كشف ما فی الدارین ص ۹.

[۳] مصایح السنه ج ۲ ص ۱۹۹.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۱۲

و «شرح السنه» و «التنزیل» و «المصایح» و غیر ذلك.

تفقه علی القاضی حسین و حدث عنه، و عن أبی عمر عبد الواحد الملیحی.

و بورك له فی تصانیفه، لقصدہ الصالح، فانه كان من العلماء الربانین، ذا تعبد و نسك و قناعه بالیسیر.

و آخر من روى عنه بالاجازة ابو المكارم فضل الله بن محمد البرقانی الذی اجاز للفخر بن البخاری.

مات بمرورالروز فی شوال سنه ست عشرة و خمسمائة، عن ثمانین [۱]

«حدیث غدیر بروایت رزین بن معاویه العبدری»

اما روایت رزین بن معاویه العبدری حدیث غدیر را: پس در کتاب «جمع بین الصحاح الستة» علی ما نقل عنه گفته:

[عن أبی سريحه، او زید بن ارقم ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «من كنت مولاه، فعلى مولاه»].

و رزین عالم رزین و شهیر، و محدث متین و کبیر است.

محمد بن احمد ذهبی در «عبر» در وقائع سنه خمس و ثلثین و خمس مائه گفته:

[و رزین بن معاویه ابو الحسن العبدری الاندلسی السرقسطی مصنف «تجريد الصحاح» روى «كتاب البخاری» عن أبی مکتوم بن أبی

ذر و «كتاب مسلم» [۱] طبقات الحفاظ ص ۴۵۷- و ترجمته ایضا توجد فی البدايه و النهايه ج ۱۲ ص ۱۹۳ و تذکره الحفاظ ج ۴ ص

۱۲۵۷- و شذرات الذهب ج ۴ ص ۴۸- و العبر ج ۴ ص ۳۷ و طبقات السبکی ج ۷ ص ۷۵- و مرآة الجنان ج ۳ ص ۲۱۳- و معجم

البلدان ج ۱ ص ۶۹۵ و النجوم الزاهرة ج ۵ ص ۲۲۳- و وفیات الأعیان ج ۱ ص ۱۴۵.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۱۳

عن الحسین الطبری، و جاور بمكة دهرا، و توفي فی المحرم [۱]

«حدیث غدیر بروایت احمد بن محمد العاصی»

اما روایت احمد بن محمد العاصی پس در «زین الفتی فی شرح سورة هل اتی» [۲] گفته:

[اما بعد فقد سألتني بعض من اوجبت في الله سبحانه حقه و ذمامه، و الزمت نفسي اتحافه و اكرامه، لما انفق في الاختلاف إلينا أيامه، ان اذكر له نكتا من شرح سورة الانسان، و اجعل ذلك إليه من غرر الصنائع و الاحسان، بعد ما رآني لخصت بعض فوائد سورة الرحمن، و استخرجت اصولا في علوم القرآن، ثم راجعني فيه مرة بعد أخرى، ليكون ذلك له عظة و ذكرى، فرأيت الاشتغال باسعافه اولى و احرى، مراعاة لحقوق اسلافه، و مباداة الى انعامه و اتحافه، و محاماة على اوليائه و اخلافه، فابتدأت بعد الاستخارة، معتصما بالله سبحانه، فانه نعم المولى و نعم النصير، و راغبا إليه فيما و عد من الاجر، فان ذلك عليه يسير، و هو على ما يشاء قدير، و لقد كان من اوكد ما دعاني إليه، و اشد ما حداني عليه، بعد الذي قدمت ذكره، و بينت امره، ظن بعض الجهلة الاغنام، و الغفلة الذين هم في بلاد الاغنام بنا معاشر آل الكرام، و جماعة اهل السنة و الجماعة الاحكام، انا نستجيز الوقعة في المرتضى، رضوان الله عليه، و حباه خير ما لديه و في اولاده، ثم في شيعته و احفاده، و كيف نستجيز ذلك، و هو الذي

قال النبي صلى الله عليه و سلم: «من [۱] العبر في خبر من غبر ج ۴ ص ۹۵ ط الكويت- و توجد ترجمته ايضا في شذرات الذهب ج ۴ ص ۱۰۶- و الرسالة المستطرفة ص ۱۳۰- و الاعلام ج ۳ ص ۴۶ و هدية العارفين ج ۱ ص ۳۶۷ و ارخ وفاته سنة (۵۲۴).

[۲] قال الاميني رضوان الله عليه: هذا الكتاب من انفس كتب العامة- فيه آيات العلم و بينات البقرية.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۱۴

كنت مولاه فعلى مولاه».

و هذا حديث تلقته الامة بالقبول، و هو موافق للاصول.

اخبرنا الشيخ الزاهد جدى أبو عبد الله أحمد بن المهاجرين الوليد رضى الله عنه و ارضاه.

قال: اخبرنا الشيخ الزاهد أبو على الهروى الاذيب، عن عبد الله بن عروة:

قال: حدثنا يوسف بن موسى القطان، عن مالك بن اسماعيل، قال: حدثنا جعفر بن زياد الاحمر، عن يزيد بن أبى زياد، و عن مسلم بن سالم، قالأ أخبرنا عبد الرحمن ابن أبى لیلی، قال: سمعت عليا كرم الله وجهه ينشد الناس يقول انشد كل امرئ مسلم سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم يوم غدیر خم يقول الا قام؟ فقام اثنا عشر بدريا، فقالوا اخذ رسول الله صلى الله عليه و سلم بيد على فرفعها ثم قال: «ايها الناس أ لست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟» قالوا: بلى يا رسول الله، قال: «اللهم من كنت مولاه فهذا مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه».

و أخبرنى الصالح أبو بكر محمد بن أحمد الجلاب رحمه الله قال: أخبرنا أبو سعيد عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب الرازى الصوفى فى شهر رمضان سنة خمس و سبعين و ثلاثمائة قال: أخبرنا أبو أحمد بن منه النيسابورى السمسار، قال: أخبرنا أبو جعفر الحضرمى، قال: حدثنا على بن سعيد الكندى، قال: حدثنا جرير بن السرى بن اسماعيل الهمدانى، قال: حدثنا أبى، عن سعيد بن وهب الهمدانى. قال: نشد أمير المؤمنين على بن أبى طالب كرم الله وجهه الناس بالرحبة فقال: انشد الله رجلا سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول: «من كنت مولاه، فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». فقام اثنا عشر رجلا فشهدوا.

و أخبرنى شيخى محمد بن أحمد الجلاب رحمه الله. قال: أخبرنا أبو

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۱۵

أحمد الهمدانى، قال: حدثنا أبو عبد الله محمد بن عبد الله الصفار، قال: حدثنا أحمد بن مهران، قال: حدثنا على بن قادم، قال حدثنا فطر. قال حدثنا أبو الطفيل.

قال شهد عليا فى الرحبة. قال انشد الله رجلا، يوم غدیر خم يقول ما قال الا قام؟

قال فقام قوم فشهدوا أن رسول الله صلى الله عليه و سلم. قال يوم غدیر خم:

«من كنت مولاه، فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه».

فقمتم، و كان فى نفسى شىء، فلقيت زید بن ارقم فأخبرته بما قال على، فقال:

و ما تنكر سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقوله.

و لهذا الحديث طرق سوى ما ذكرناه ياتيك فى الفصل الخامس من هذا الكتاب ان شاء الله عز و جل .

و نیز در «زین الفتی» مذکور است:

[و من ذلك

قوله صلى الله عليه و سلم يوم غدیر خم: «من كنت مولاه فعلى مولاه».

أخبرنى شيخى محمد بن أحمد رحمه الله، قال أخبرنا أبو أحمد الهمدانى، قال حدثنا أبو جعفر محمد بن ابراهيم بن محمد بن عبد

الله بن جباله القهستانی، قال حدثنا أبو قريش محمد بن جمعة بن فلف القاتنى، قال حدثنا أبو يحيى محمد بن عبد الله بن يزيد

المقرى قال: حدثنا أبى، قال: حدثنا حماد بن سلمة، عن على بن زيد بن جدعان، عن عدى بن ثابت عن البراء بن عازب قال لما قال

رسول الله صلى الله عليه: «من كنت مولاه، فعلى مولاه» قال عمر: هنيئا لك يا أبا الحسن أصبحت مولى كل مسلم.

و أخبرنى شيخى محمد بن أحمد رحمه الله، قال: أخبرنا أبو سعيد الرازى، قال: قرئ على أبى الحسن على بن محمد بن مهرويه

القزوينى بها و أنا أسمع،

قال: حدثنا داود بن سليمان بن وهب، قال: حدثنا على بن موسى الرضا (ع)،

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَظْهَارِ، ج ۶، ص: ۳۱۶

قال: حدثنى أبى موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن على عن أبيه على بن الحسين عن أبيه الحسين بن على

بن أبى طالب رضى الله عنه، عن أبيه على بن أبى طالب رضى الله عنهم، قال: قال رسول الله صلى الله عليه «من كنت مولاه، فعلى

مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و اخذل من خذله و انصر من نصره».

و نیز در «زین الفتی» گفته:

[و أخبرنى الشيخ أحمد بن محمد اسحاق بن جمع، قال أخبرنا على بن الحسين بن على الدرסקى الرامى، عن محمد بن الحسين بن

القاسم، عن الامام أبى عبد الله محمد بن كرام رضى الله عنه، عن على بن اسحاق، قال حدثنا حبيب بن حبيب اخو حمزة الزيات، عن

أبى اسحاق الهمدانى، عن عمرو [۱]، عن زيد بن ارقم ان نبى الله صلى الله عليه اتى غدیر خم فخطب الناس فحمد الله و اثنى عليه

حتى إذا فرغ من خطبته اخذ بيد على و بعضده حتى رثى بياض ابطه، فقال: «ايها الناس من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه

و عاد من عاداه و انصر من نصره و اعن من اعانه و احب من احبه». ثم قال لعلى: «يا على الا اعلمك كلمات تدعو بهن لو كانت

ذنوبك مثل عدد الذر لغفر لك مع انك مغفور؟ قل اللهم لا اله الا أنت تباركت سبحانك رب العرش العظيم».

و نیز در «زین الفتی» در ذكر مشابهة جناب امير المؤمنين عليه السلام با جناب رسالت مآب صلى الله عليه و آله و سلم گفته:

[و أما المولى و الولایة،

فان النبى صلى الله عليه و سلم قال: «من كنت مولاه فعلى مولاه».

أخبرنا محمد بن أبى زكريا رحمه الله، قال: أخبرنا أبو بكر العدل، قال: [۱] عمرو: يحتمل انه عمرو بن مرة الكوفى الهمدانى المتوفى

(۱۱۶). عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَظْهَارِ، ج ۶، ص: ۳۱۷

أخبرنا عبد الله بن محمد السيرافى قال: حدثنا محمد بن الهياج قال: حدثنا اسماعيل بن زكريا، عن يزيد [۱] عن عبد الرحمن بن أبى

ليلى، قال: نشد على الناس ان من سمع رسول الله صلى الله عليه يقول: «من كنت مولاه فان عليا مولاه اللهم وال من والاه و عاد من

عاداه؟

فقام اثنا عشر بدریا، فقالوا: نشهد انا سمعنا رسول الله صلى الله عليه يقول:

«أ لست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟».

قال: فقلنا: بلى، قال: «اللهم من كنت مولاه فهذا مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه».

مذكور في ترجمه عبد الرحمن بن أبي ليلى عن علي.

و أخبرنا محمد بن أبي زكريا رحمه الله، قال: أخبرنا أبو حفص بن عمر، من اصل سماعه، قال: أخبرنا أبو محمد بن عبد الله بن اسحاق بن ابراهيم الخراساني في صفر سنة احدى و اربعين و ثلاثمائة، قال: حدثنا أحمد بن الهيثم، قال: حدثنا أبو نعيم، قال: قلت لفطر: كم بين قول رسول الله صلى الله عليه لعلي: «من كنت مولاه فعلى مولاه» الى وفاته صلى الله عليه؟ قال: مائة يوم فطر لعنه ابن خليفه [۲].

و أخبرنا محمد بن أبي زكريا رحمه الله، قال: أخبرنا أبو الحسن محمد بن علي بن الحسين بن الحسن بن القاسم بن محمد بن القاسم بن الحسن بن زيد بن الحسن بن علي بن أبي طالب الهمداني الوصي.

قدم علينا من بخارا سنة أربع و ثمانين و ثلاثمائة، قال: حدثنا أحمد بن علي بن مهدي، هو ابن صدقه الرقي، بالمرلة، قال: حدثنا أبي، قال: حدثنا علي بن [۱] يزيد: هو يزيد بن أبي زياد الكوفي المتوفى (۱۳۶). [۲] فطر: بن خليفه الحناط الكوفي المتوفى (۱۵۳). عبقات

الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۱۸

موسى الرضا عليه السلام، قال: حدثنا أبي، عن أبيه جعفر بن محمد الصادق، قال:

حدثني أبي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه، عن جده علي بن أبي طالب قال:

قال رسول الله صلى الله عليه: «من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله».

و أخبرنا محمد بن أبي زكريا رحمه الله، قال: أخبرنا أبو الحسن محمد بن عمر بن بهته البزاز بقراءة، أبي الفتح ابن أبي الفوارس الحافظ عليه ببغداد فأقر به قال: أخبرنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد بن عبد الرحمن بن عقده الهمداني مولى بني هاشم قراءة عليه من أصل كتابه سنة ثلثين و ثلاثمائة قدم علينا بغداد.

قال: حدثنا ابراهيم بن الوليد بن حماد، قال: أخبرنا أبي، قال: أخبرنا يحيى ابن يعلى، عن حرب بن صبيح، عن ابن اخت حميد الطويل، عن ابن جدعان [۱] عن سعيد بن المسيب، قال: قلت لسعد بن أبي وقاص: انى اريد ان أسألك عن شيء و انى اتقيك، قال: سل عما بدا لك، فانما انا عمك، قال: قلت: مقام رسول الله صلى الله عليه فيكم يوم غدیر خم قال: نعم، قام فينا بالظهير، فأخذ بيد علي بن أبي طالب و قال: «من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه».

فقال أبو بكر و عمر امسيت يا ابن أبي طالب مولى كل مؤمن و مؤمنة.

و أخبرنا محمد بن أبي زكريا رحمه الله، قال: أخبرنا أبو الحسن محمد بن أبي اسماعيل العلوى الرضى الهمداني بنيسابور، قال: حدثنا محمد بن عمر البزاز قال: حدثنا عبد الله بن زياد المقبرى، قال: حدثنا أبي، قال: حدثنا حفص بن عمر العمرى، قال: حدثنا غياث بن ابراهيم، عن طلحة بن يحيى، عن عمه عيسى [۲] [۱] ابن جدعان: علي بن زيد بن جدعان البصرى المتوفى (۱۲۹). [۲] عيسى: هو ابن طلحة بن عبيد الله التميمى المدنى المتوفى (۱۰۰) أو (۱۰۱). عبقات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۱۹

عن طلحة بن عبيد الله، ان النبى صلى الله عليه قال: «من كنت مولاه فعلى مولاه».

و نیز در آن گفته:

[و أخبرني شيخى محمد بن أحمد رحمه الله، قال: أخبرنا علي بن ابراهيم بن علي الهمداني، قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن دينار، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن نصر اللباد، قال: حدثنا أبو نعيم، قال: حدثنا فطر، عن أبي الطفيل، قال: جمع على الناس في الرحبة، فقال: أنشد الله كل امرئ سمع رسول الله صلى الله عليه يوم غدیر خم، و هو آخذ بيدي، و هو يقول: أ لست اولى بالمؤمنين من

أنفسهم؟ لما قام فشهد؟

فقام ناس كثير فشهدوا أن النبي صلى الله عليه قال: «من كنت مولاه فهذا مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». فقال أبو الطفيل: فخرجت و في نفسي شيء فلقيت زيد بن ارقم فقلت سمعت عليا يقول كذا و كذا قال: فلم تنكر ذلك فقد سمعت رسول الله صلى الله عليه يقول ذلك .

«حدیث غدیر بروایت زمخشری»

اما ذكر محمود بن عمر زمخشری حدیث غدیر را: پس در کتاب «ربیع الابرار و نصوص الاخبار» که بعنایت پروردگار نسخ عیدیه آن از نظر این خاکسار گذشته در باب حادی و اربعون گفته:

[حج معاویة فطلب امرأة يقال لها: دارمية الحجونية من شيعه على عليه السلام، و كانت سوداء ضخمة، فقال: كيف حالک يا بنت حام؟ فقالت: بخير و لست بحام انما أنا امرأة من كنانة، فقال: صدقت، هل تعلمين لم دعوتک قالت: يا سبحان الله و انی لم أعلم الغیب، قال: لا لأسألك لم اجبت عليا و ابغضتني، و واليته و عاديتني؟

قالت: أ و تعفني؟ قال: لا، قالت: اما إذا ابیت فأنی اجبت عليا على عدله في

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۳۲۰

الرعية، و قسمه بالسوية، ابغضتک على قتال من هو اولی بالامر منك، و طلبک ما ليس لک، و والیت عليا على ما عقد له رسول الله صلى الله عليه و سلم من الولاية يوم خم بمشهد منك، و حبه للمساكين، و اعظامه لاهل الدين ... إلخ .

و نیز در «ربیع الابرار» مذکور است:

[ليلة الغدير معظمه عند الشيعة، محياء عندهم بالتهجد، و هي الليلة التي خطب فيها رسول الله صلى الله عليه و سلم بغدير خم على اقتاب الجمال، و

قال في خطبته: «من كنت مولاه فعلى مولاه»].

و فضل و جلالت و کمال و براعت زمخشری عمده الاخبار، شائع در اقطار و امصار، و مسلم علمای کبار است.

محيى الدين عبد القادر بن أبى الوفا محمد القرشى الحنفى در «جواهر مضيئه» گفته:

[محمود بن عمر بن محمد بن عمر الزمخشرى، الامام الكبير، المضروب به المثل فى علم الادب، لقي الفضلاء، و صنف التصانيف: التفسير، و غريب الحديث و غيرهما، و له ديوان شعر، و شهرته تغنى عن الاطناب بذكره.

ولد بزمخشر، قرية من قرى خوارزم، فى رجب سنة سبع و ستين و اربعمائه و توفى رحمه الله تعالى بجرجانية خوارزم، ليلة عرفة سنة سبع و ثلثين و خمسمائه و اجاز للحافظ السلفى [۱]. [۱] الجواهر المضيئه فى طبقات الحنفية ج ۲ ص ۱۶۰ و يوجد ترجمته أيضا فى وفيات الأعيان ج ۲ ص ۸۱- و ارشاد الاريب ج ۷ ص ۱۴۷- و لسان الميزان ج ۶ ص ۴- و الاعلام ج ۸ ص ۵۵- و نزهة الالباء ص ۴۶۹- و آداب اللغة ج ۳ ص ۴۶

«حدیث غدیر بروایت نطنزی»

اما روایت ابو الفتح محمد بن علی بن ابراهیم النطنزی حدیث غدیر را: پس عبارت او از کتاب «خصائص» در ما بعد انشاء الله تعالى مذکور خواهد شد

«حدیث غدیر بروایت سمعانی»

اما روایت عبد الکریم بن محمد المروزی السمعانی الحافظ حدیث غدیر را پس علامه هاشم بن سلیمان بن اسماعیل بن عبد الجواد الحسینی البحرانی رحمه الله تعالى در «غایة المرام» از «فضائل الصحابة» سمعانی نقل کرده:

[عن البراء بن عازب، قال: اقبلنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في حجة الوداع حتى إذا كنا بغدير خم نودی فینا الصلوة جامعة و کسح لرسول الله صلى الله عليه وسلم تحت شجرتين فاخذ النبي صلى الله عليه وسلم بيد علي فقال: «أ لست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟» ثم قال رسول الله: «فان هذا مولى من أنا مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». قال: فلقیه عمر بن الخطاب بعد ذلك، فقال: هنيئا يا ابن ابي طالب اصبحت و امسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة] [۱].

و نیز در «غایة المرام» از «فضائل الصحابة» سمعانی منقول است:

[عن أبي هريرة عن عمر بن الخطاب ان النبي صلى الله عليه وسلم قال: من كنت مولاه فعلى مولاه .

و نیز در «غایة المرام» از «فضائل صحابه» سمعانی منقول است. [۱] غایة المرام ص ۸۵.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۲۲

[عن البراء ان النبي صلى الله عليه وسلم نزل بغدير خم، و امر فكسح بين شجرتين و صيح بين الناس، فاجتمعوا، فحمد الله و اثنى عليه، ثم قال: «أ لست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟» قالوا: بلى، قال: «أ لست اولى بالمؤمنين من آبائهم؟» قالوا: بلى، فدعا عليا فاخذ بعضده ثم قال: «هذا وليكم من بعدى اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» فقام عمر الى علي، فقال: ليهنئك يا ابن ابي طالب اصبحت او قال: امسيت مولى كل مؤمن .

و نیز در آن از «فضائل صحابه» نقل کرده:

[عن سالم بن أبي الجعد قال: قيل لعمر: انك تصنع بعلي ما لا تصنعه باحد من صحابة رسول الله صلى الله عليه وسلم، قال: لانه مولاي .

و نیز در «غایة المرام» مذکور است:

[و من كتاب «الفضائل» لابی المظفر السمعانی، ایضا باسناده، قال: قدم ابو هريرة و دخل المسجد، فاجتمعنا حوله، و قام رجل و قال: انشدك الى اسألك ان حدیثا سمعته من رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» قال: نعم، قال: فانی رایتك و الیت اعدائه و عادیت اولیائه .

و سمعانی از اکابر محدثین، و امثال منقذین، و افاحم متبحرین، و اعظم محققین است کما سیظهر فیما بعد انشاء الله

«حدیث غدیر بروایت اخطاب خوارزم»

اما روایت موفق بن احمد المعروف باخطب خوارزم: پس در کتاب «مناقب علی بن ابي طالب علیه السلام» تصنیف او، که بعنایت رب منعام، دو تا نسخه آن بنظر این عبد مستهام رسیده مذکور است:

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۲۳

[و بهذا الاسناد

عن احمد بن الحسين [۱] هذا قال: اخبرنا بهذا علی بن احمد ابن حمدان، قال: اخبرنا احمد بن عبيد، قال: حدثنا احمد بن سليمان المؤدب قال: حدثنا عثمان [۲]، قال: حدثنا زيد بن الحباب، قال: حدثنا حماد بن سلمة، عن علی بن زيد بن جدعان، عن عدی بن ثابت، عن البراء قال: اقبلنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في حجة، حتى إذا كنا بين مكة و المدينة نزل، فامر مناديا بالصلاة جامعة، قال: فاخذ بيد علي، ثم قال: «أ لست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟» قالوا: بلى، قال: «أ لست اولى بكم بكل مؤمن من نفسه؟» قالوا:

بلی، قال: «فهذا ولی من انا ولیه، اللَّهُمَّ وال من والاه، و عاد من عاداه، من كنت مولاه فعلى مولاه».

فلقیه عمر بن الخطاب بعد ذلك، فقال: هنيئا لك يا ابن أبی طالب، أصبحت و امسیت مولی کل مؤمن و مؤمنة [۳].

و نیز اخط ب خوارزم در کتاب «مناقب» در ضمن کتاب عمرو بن عاص بسوی معاویه نقل کرده:

[و اما ما

نسبت ابا الحسن اخا رسول الله صلى الله عليه وسلم و وصيه الى الحسد و البغى على عثمان، و سميت الصحابة فسقة، و زعمت انه اشلاهم على قتله، فهذا كذب و غواية، و يحكك يا معاوية اما علمت ان ابا حسن بذل نفسه بين يدي رسول الله صلى الله عليه وسلم، و بات على فراشه، و هو صاحب السبق الى الاسلام و الهجرة و قد قال فيه رسول الله صلى الله عليه وسلم: «هو منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبى بعدى». [۱] احمد بن الحسين: هو ابو بكر الحافظ البيهقي المتوفى (۴۵۸).

[۲] عثمان: هو عثمان بن محمد بن أبی شيبة الحافظ الكوفي المتوفى (۲۳۹).

[۳] مناقب الخوارزمی ص ۹۴.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۳۲۴

و قد قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم غدیر خم: «الا من كنت مولاه فعلى مولاه، اللَّهُمَّ وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله» [۱].

و نیز در «مناقب» اخط ب از اصبع بن نباته منقول است که او گفته:

[و

قلت لابی هريرة: يا صاحب رسول الله انى احلفك بالله الذى لا اله الا هو عالم الغيب و الشهادة، و بحق حبيبة المصطفى عليه السلام الا اخبرتنى اشهدت غدیر خم؟

قال: بلى شهدته، قلت: فما سمعته يقول فى على؟ قال: سمعته يقول: «من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللَّهُمَّ وال من والاه و عاد من عاداه، و انصر من نصره و اخذل من خذله» قلت له فأذن انت واليت عدوه و عاديت وليه، فتنفس ابو هريرة صعداء و قال: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

[۲]

«حدیث غدیر بروایت عمر بن محمد الاردیلی»

اما روایت عمر بن محمد، پس در «وسيلة المتعبدين» على ما نقل عنه الحسن بن محمد بن على المهلبی الحلی طاب ثراه فى كتاب «الانوار البدرية لكشف شبه النواصب القدرية» آورده:

[عن البراء قال: اقبلنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فى حجة الوداع حتى إذا كنا بغدير خم نودى فينا الصلوة جامعة، و كسح لرسول الله صلى الله عليه وسلم تحت شجرتين، فاخذ النبي صلى الله عليه وسلم بيد على، ثم قال: أ لست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟ قالوا: بلى، قال: أ لست اولى بكل مؤمن من نفسه؟

قالوا: بلى، قال: أ ليس ازواجى امهاتكم؟ قالوا: بلى، قال: فان هذا مولى من انا مولاه، اللَّهُمَّ وال من والاه، و عاد من عاداه، فلقیه بعد ذلك عمر، فقال له: [۱] مناقب الخوارزمی ص ۱۲۴.

[۲] مناقب الخوارزمی ص ۱۳۰.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۶، ص: ۳۲۵

هنيئا لك يا ابن أبی طالب، أصبحت و امسیت مولی کل مؤمن و مؤمنة [۱]

«حدیث غدیر بروایت ابن عساکر»

اشاره

اما روایت علی بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساکر الدمشقی پس ابن کثیر در «تاریخ» خود در ذکر حدیث غدیر گفته: [و قد رواه معروف بن خربوذ المکی، عن أبي الطفیل عامر بن واثله، عن حذیفه بن اسید الغفاری، و قال: لما قفل رسول الله صلى الله عليه و سلم من حجة الوداع، امر اصحابه ان ينزلوا عند شجرات متقاربات بالبطحاء، فنزلوا حولهن ثم امر فقم ما تحتهن من الشوك و شذبن بمقدار الرأس، ثم بعث إليهم فصلی تحتهن، ثم قام.

فقال: ايها الناس، لقد نبأني اللطيف الخبير انه لم يعمر نبی الا مثل نصف عمر الذي قبله، و انی لاظن انه يوشك ان ادعى، فاجيب و انی مسئول و انتم مسئولون فما ذا انتم قائلون؟ قالوا: نشهد انك قد بلغت و نصحت و جهدت فجزاك الله خيرا.

قال: «ألستم تشهدون ان لا اله الا الله و محمد عبده و رسوله و ان الجنة حق و ان النار حق و ان الموت حق و ان البعث حق بعد الموت و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من في القبور؟» قالوا: بلى، نشهد بذلك.

قال: «اللهم اشهد، ثم قال: ايها الناس ان الله مولاي و انا مولى المؤمنين و انا اولى بهم من كنت مولاه، فهذا مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه».

ثم قال: «ايها الناس، انی فرطكم و انکم واردون على الحوض، حوض اعرض مما بين بصرى و صنعاء، فيه آنية عدد النجوم قدحان من ذهب، و قدحان من فضة، و انی سائلکم حين تردون على من الثقلين، فانظروا كيف تخلفوني فيهما: [۱] روى الحديث ايضا احمد بن حنبل في المسند ج ۴ ص ۲۸۱.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۲۶

الثقل الاکبر کتاب الله سبب طرف بيد الله، و طرف بايديکم، فاستمسکوا به و لا تضلوا و لا تبدلوا، و عترتی اهل بيتی، فانی نبأني اللطيف الخبير انهما لم يفترقا حتى يردا على الحوض».

رواه ابن عساکر بطوله من طريق معروف كما ذكرنا [۱].

و در «کنز العمال» ملا علی متقی مسطور است:

[عن رفاعه بن اياس الضبی عن أبيه، عن جده [۲] قال: كنت مع علی فی الجمل فبعث الى طلحة ان القنی فلقیه، فقال: انشدك الله سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول: من كنت مولاه، فعلى مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، قال: نعم قال: فلم تقا تلنی. کر].

و ابن عساکر حاوی معالی مآثر، و حائز محاسن مفاخر، و ممدوح اساطین اکابر است.

«ترجمه ابن عساکر در کتب رجال اهل سنت»

قاضی تقی الدین ابو بکر بن احمد بن قاضی شهبه الاسدی در «طبقات شافعیه» گفته:

[علی بن الحسن بن هبة الله بن عبد الله بن الحسين، الحافظ الكبير، ثقة الدين أبو القاسم بن عساکر، فخر الشافعية، و امام أهل الحديث فی زمانه، و حامل لوائهم صاحب «تاریخ دمشق» و غیر ذلك من المصنفات المفيدة المشهورة.

مولده فی مستهل سنة تسع و تسعين و اربعمائه، و رحل الى بلاد كثيرة، و سمع الكثير من نحو ألف و ثلاثمائه شيخ و ثمانين امرأة، و تفقه بدمشق و بغداد [۱] البدايه و النهايه ج ۵ ص ۲۰۹- و ج ۷ ص ۳۴۸.

[۲] هو نذیر (بالتصغیر) الضبی الکوفی من کبار التابعین.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۲۷

و كان دینا خیرا، یختم فی کل جمعة، و أما فی رمضان ففی کل یوم، معرضا عن المناصب بعد عرضها علیه، کثیر الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، قلیل الالتفات الی الامراء و ابناء الدنیا.

قال الحافظ أبو سعد السمعانی فی تاریخه: هو کثیر العلم، غزیر الفضل، حافظ، ثقة، متقن، دین خیر، حسن السمیت، جمع بین معرفة المتون و الاسانید، صحیح القراءة، مثبت محتاط، رحل و بالغ فی الطلب، الی أن جمع ما لم یجمع غیره، و أربی علی اقارنه، و صنف التصانیف، و خرج التخریج، و شرع فی تاریخ لدمشق.

و قال أبو محمد عبد القادر الرهاوی: رأیت الحافظ السلفی، و الحافظ أبا العلاء الهمدانی، و الحافظ أبا موسی المدینی، ما رأیت فیهم مثل ابن عساکر.

توفی فی رجب سنه احدى و سبعین و خمسمائة، و دفن بمقبرة باب الصغیر شرقی الحجرة الی فیها قبر معاویة رضی الله عنه، و من تصانیفه المشهورة «التاریخ الکبیر» ثمان مائة جزء فی ثمانین مجلدة، «الموافقات» اثنان و سبعون جزء، «الاطراف للسنن الاربعة» ثمانية و اربعون، «معجم شیوخه» اثنا عشر جزء، «مناقب الشبان» خمسة عشر جزء، «فضل اصحاب الحدیث» احد عشر جزء «تبیین کذب المفتری علی الشیخ أبی الحسن الاشعری» مجلد [۱]. [۱] طبقات الشافعی للسبکی ج ۴ ص ۲۷۳ و توجد ترجمته أيضا فی تذكرة الحفاظ للسيوطی ص ۴۷۴ و تذكرة الحفاظ للذهبی ج ۴ ص ۱۳۲۸- و البدایة و النهایة ج ۱۲ ص ۲۹۴- و العبر فی خبر من غیر ج ۴ ص ۲۱۲- و شذرات الذهب ج ۴ ص ۲۳۹ و مرآة الجنان ج ۳ ص ۳۹۳- و المنتظم ج ۱۰ ص ۲۶۱- و النجوم الزاهرة ج ۶ ص ۷۷

«حدیث غدیر بروایت ابو موسی المدینی»

اشاره

اما روایت ابو موسی المدینی محمد بن أبی بکر عمر بن أبی عیسی احمد بن عمر الاصفهانی، پس در «جواهر العقدین» سید علی سمهودی مذکور است:

[و عن عامر بن لیلی بن ضمرة، و حذیفه بن أسید الغفاری، رضی الله عنهما قال: لما صدر رسول الله صلى الله عليه و سلم من حجة الوداع و لم یحج غیرها، اقبل حتی إذا کان بالجحفة، نهی عن شجرات بالبطحاء متقاربات ان لا ینزلوا تحتهن حتی إذا نزل القوم و أخذوا منازلهم سواهن، ارسل إلیهن فقم ما تحتهن فشدن بن عن رؤس القوم، حتی إذا نودی للصلاة غدا إلیهن فصلی تحتهن ثم انصرف الی الناس و ذلک یوم غدیر خم، و خم من الجحفة و له بها مسجد معروف، فقال: «یا أيها الناس انه قد نبأنی اللطیف الخیر انه لم یعمر نبی الا- نصف عمر الذی یلیه من قبله، و انی لا یظن ان ادعی فأجیب، و انی مستول و انهم مستولون، هل بلغت؟ فما أنتم قائلون؟» قالوا: نقول: قد بلغت، و جهدت، و نصحت فجزاک الله خیرا قال:

«أ لستم تشهدون أن لا اله الا الله، و أن محمدا عبده و رسوله، و ان جنته حق و ان ناره حق، و البعث بعد الموت حق؟» قالوا: بلی، قال: «اللهم اشهد»، ثم قال: «یا أيها الناس ألا تسمعون؟ ألا فان الله مولای و أنا اولی بکم من أنفسکم، ألا و من كنت مولاه فهذا علی مولاه»، و أخذ بیده علی فعرفها حتی عرفه القوم أجمعون، ثم قال: اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه»، ثم قال: «أیها الناس أنى فرطکم و أنتم واردون علی الحوض، حوض اعرض مما بین بصری و صنعاء فيه عدد نجوم السماء قدحان من فضة، الاوانی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما حین تلقونی».

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۲۹

قالوا: و ما الثقلان يا رسول الله؟ قال: الثقل الاكبر: كتاب الله سبب طرفه بيد الله و طرف بأيديكم فاستمسكوا به، لا تضلوا بعدى و لا تبدلوا، و الثقل الاصغر:

عترتى، قد نبأنى الخير أن لا يتفرقا حتى يلقيانى، و سألت الله ربي لهم ذلك فأعطانى، فلا تسبقوهم فتهلكوا، و لا تعلموهم فهم أعلم منكم.

أخرجه ابن عقدة فى «الموالاة» من طريق عبد الله بن سنان، عن أبى الطفيل عنهما به، و من طريق ابن عقدة أورده أبو موسى المدينى فى «فضائل الصحابة» و قال: انه غريب جدا، و الحافظ أبو الفتوح العجلى فى كتابه «الموجز فى فضائل الخلفاء» [۱].

و على بن محمد المعروف بابن الاثير الجزرى در «اسد الغابة فى معرفة الصحابة» گفته:

[عبد الله بن ياميل: أورده ابن عقدة وحده، روى جعفر بن محمد، عن أبيه، و ايمن بن نائل، عن عبد الله بن ياميل، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول: «من كنت مولاه، فعلى مولاه». أخرجه أبو موسى [۲].

و در «اسد الغابة» روايات ديگر نیز از ابو موسى نقل کرده كما سيظهر عن قريب انشاء الله تعالى.

جلالت ابو موسى المدينى راوى حديث غدير

و ابو موسى از حائزين فضل اسنى، و حاوين نبل ابهى، و صاحبين كمال اسمى، و فائزين مقام اعلى است.

محمد بن احمد ذهبى در «عبر» در وقائع سنه احدى و ثمانين و خمسمائه گفته:

[و أبو موسى المدينى محمد بن أبى بكر عمر بن أحمد الحافظ، صاحب [۱] يناعيع المودة ص ۳۸- و الاصابة ج ۲ ص ۲۵۷- و أسد الغابة ج ۳ ص ۹۲.

[۲] اسد الغابة ج ۳ ص ۲۷۴.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۶، ص: ۳۳۰

التصانيف، و له ثمانون سنه.

سمع من غانم البرجى، و جماعة من أصحاب أبى نعيم [۱]، و لم يخلف بعده مثله.

مات فى جمادى الاولى، و كان مع براعته فى الحفظ و الرجال صاحب ورع و عبادة و جلاله و تقى [۲].

و شيخ جمال الدين عبد الرحيم بن الحسن بن على الاسنوى الشافعى در «طبقات شافعية» گفته:

[أبو موسى محمد بن عمر بن أحمد المدينى الاصبهانى الامام الحافظ.

ولد ليلة الاربعاء تاسع عشر ذى القعدة سنه احدى و خمسمائه، و تخرج بالامام اسماعيل بن محمد التيمى، و أخذ عنه المذهب و علوم الحديث، و سمع من خلائق كثيرين، و صنف التصانيف المشهورة النافعة، و كان ورعا زاهدا، متواضعا متعففا عما فى أيدي الناس لا يقبل لاحد شيئا قط مع الهرب من الناس.

قال ابن الديبى: و عاش حتى صار أوحده و وقته و شيخ زمانه، توفى منتصف يوم الاربعاء تاسع جمادى الاولى سنه احدى و ثمانين و خمسمائه ذكره فى «العبر» قال: لم يخلف بعده مثله [۳].

و تقى الدين ابو بكر بن احمد بن قاضى شهبه در «طبقات شافعية» گفته:

[محمد بن عمر بن محمد الحافظ الكبير أبو موسى المدينى الاصبهانى، أحد الاعلام. [۱] أبو نعيم: هو أبو نعيم الحافظ الاصفهانى المتوفى (۴۳۰).

[۲] العبر فى خبر من غير ج ۴ ص ۲۴۶.

[۳] طبقات الشافعية للأسنوى ج ۲ ص ۱۶۲.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۳۱

ولد فی ذی القعدة سنة احدى و خمسمائة، و تخرج بالامام اسماعیل بن محمد التیمی، و أخذ عنه المذهب و علوم الحديث، و سمع الكثير، و صنف التصانيف الملیحة المفیده المشهورة، منها «تتمة معرفة الصحابة» ذیل به علی کتاب أبی نعیم الحافظ و کتاب «تتمة الغریبین» و کتاب «عوالی التابعین» و غیر ذلك، و كان حافظا، واسع الدائرة، جم العلوم.

قال أبو سعد السمعانی: کتبت عنه و سمعت منه و هو ثقة صدوق.

و قال ابن الدبیثی: عاش حتی صار أوحده وقته و شیخ زمانه اسنادا و حفظا.

روی عنه جماعة کثیرون: منهم الحفاظ الاربعة: أبو بکر الحازمی، و عبد الغنی المقدسی، و به تخرج و انتفع، و عبد القادر الرهاوی، و محمد بن مکی.

توفی فی جمادی الآخر سنة احدى و ثمانین و خمسمائة و قد افردت ترجمته بالتصنيف

«حدیث غدیر بروایت فضل الله التوربشتی»

اما حکم فضل الله التوربشتی باعتبار و شهرت حدیث غدیر: پس در کتاب «المعتمد فی المعتقد» که در «کشف الظنون» در ذکر آن گفته:

[«معتمد فی المعتقد» للامام شهاب الدین فضل الله التوربشتی ذکره الحسین الواعظ فی تحفه الصلوة] [۱].

بعد ذکر حدیث منزلت و حدیث غدیر، و جواب از هر دو گفته:

[و از احادیث معتبر، که این دو طائفه بدان تمسک می سازند، مشهور و معتبر این دو حدیث است، که وجه آن یاد کردیم، و آنچه غیر این است اما ضعیف است که حجت را نشاید، و اما موضوع که تلفظ بدان روا [۱] کشف الظنون ج ۲ ص ۱۷۳۳.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۳۲

نباشد، فکیف استدلال الخ.

و فضل الله توربشتی صاحب فضل جلیل، و حاوی مجد ائیل است.

تقی الدین ابو بکر اسدی در «طبقات شافعیه» گفته:

[فضل الله التوربشتی، قال السبکی فی «الطبقات الکبری» فقیه محدث من أهل شیراز، شرح «مصاییح البغوی» شرحا حسنا، و لعله کان فی حدود الستین و الستمائة.

و توربشت بضم التاء المثناة من فوق، بعدها واو ساکنه، ثم راء مکسورة، ثم باء موحدة مکسورة، ثم شین معجمة ساکنه، ثم تاء مثناة من فوق

«حدیث غدیر بروایت ابو الفتوح عجلی»

اشاره

اما روایت ابو الفتوح اسعد بن محمود بن خلف العجلی الاصفهانی الشافعی: پس شیخ نور الدین علی بن محمد المعروف بابن الصباغ در «فصول مهمه» گفته:

[و روی الحافظ أبو الفتوح اسعد بن أبی الفضائل بن خلف العجلی فی کتابه «الموجز فی فضل الخلفاء الاربعة» یرفعه بسنده الی حذیفه بن أسید الغفاری و عامر بن لیلی بن ضمرة قال: لما صدر رسول الله صلی الله علیه و سلم من حجة الوداع و لم یحج غیرها

اقبل حتی إذا كان بالجحفة، نهى عن سمرة متقاربات بالبطحاء أن لا ينزل تحتها أحد، حتى إذا أخذ القوم منازلهم ارسل فقم ما تحتها حتى إذا نودي بالصلاة صلاة الظهر عمد إليهن فصلى بالناس تحتها، و ذلك يوم غدیر خم، ثم بعد فراغه من الصلاة قال: «أيها الناس انه قد نبأني اللطيف الخبير انه لم يعمر نبى الا- نصف عمر النبى الذى كان قبله، و انى لاظن بأنى أدعى فأجيب و أنى مسئول، هل بلغت؟ فما انتم قائلون؟»، قالوا: نقول قد بلغت و و جهدت و نصحت، فجزاك الله خيرا.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۳۳

قال: «ألستم تشهدون أن لا اله الا الله، و ان محمدا عبده و رسوله، و ان جنته حق، و ان ناره حق، و البعث بعد الموت حق؟».

قالوا: بلى نشهد، قال: «اللهم اشهد»، ثم قال:

«أيها الناس ألا تسمعون؟ ألا فان الله مولاي و أنا أولى بكم من أنفسكم، ألا من كنت مولاه، فعلى مولاه»، و أخذ بيد على فعرفه [۱] حتى نظره القوم، ثم قال:

«اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» [۲].

و نور الدين سمهودی نیز ذکر کرده: که این روایت را عجلای وارد کرده، چنانچه از عبارت او که در ذکر روایت ابو موسی مدینی نقل کردم واضح است.

و محامد فاخره، و محاسن باهره ابو الفتوح بر ناظر کتب ائمه محققین مفتوح است.

محامد ابو الفتوح عجلای راوی حدیث غدیر

علامه ذهبی در «عبر» در وقائع سنه ستمائه گفته:

[و فيها توفي العلامة أبو الفتوح العجلی منتجب الدين أسعد بن أبي الفضائل محمود بن خلف الاصفهانی الشافعی الواعظ، شيخ الشافعية. عاش خمسا و ثمانين سنة. و روى عن فاطمة الجوزدانية و جماعة. و كان يقتنع و ينسخ. له كتاب «مشكلات الوجيز» و كتاب «تممة التتمة». و ترك الوعظ و ألف كتاب «آفات الوعظ» [۳].

و يافعى در «مرآة الجنان» در وقائع سنه ستمائه گفته:

[و فيها توفي الامام العلامة أبو الفتوح العجلی منتجب الدين أسعد بن أبى [۱] فى المصدر المطبوع بالنجف الاشرف فى مطبعة العدل: فرفعها حتى نظره القوم.

[۲] الفصول المهمة ص ۴۱ ط النجف الاشرف.

[۳] العبر فى خبر من غير ج ۴ ص ۳۱۱.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۳۴

الفضائل محمود بن خلف الاصفهانی الشافعی الواعظ، شيخ الشافعية.

كان من الفقهاء الفضلاء الموصوفين بالعلم و الزهد، مشهورا بالعبادة و النسك و القناعة، لا يأكل الا من كسب يديه، و كان يورق و يبيع ما يتقوت به، و كان واعظا ثم ترك الوعظ، و ألف كتاب «آفات الوعظ» سمع ببلده الحديث على جماعة منهم الحافظ اسماعيل بن محمد بن الفضل، و أبو الوفا غانم بن أحمد الجلودى، و أبو الفضل عبد الرحيم بن أحمد البغدادي، و أبو المطهر قاسم بن الفضل الصيدلانى.

و قدم بغداد و سمع بها من أبى الفتح محمد بن عبد الباقي، و له إجازة حديث بها عن أبى القاسم زاهر بن طاهر، و أبى الفتح اسماعيل بن الفضل الاخشىدى، و أبى المبارك عبد العزيز الازدى، و غيرهم، و عاد الى بلده، و تبحر و تمهر و اشتهر و صنف عدة تصانيف، فمن ذلك كتاب «شرح مشكلات الوسيط و الوجيز» للغزالي تكلم فى المواضع المشككة من الكتابين و نقل من الكتب

المبسوطه عليها و له كتاب «تتمه التتمه» للمتولى، و عليه كان الاعتماد فى الفتوى باصبهان، و العجلى بكسر العين المهملة و سكون الجيم نسبة الى عجل بن لجيم بضم اللام و فتح الجيم [۱].

و تقى الدين ابو بكر بن احمد بن قاضى شهبه در طبقات شافعيه گفته:

[أسعد بن محمود بن خلف بن أحمد بن منتجب الدين [۲] أبو الفتوح العجلى الاصبهاني، مصنف «التعليق على الوسيط و الوجيز» و هو جز آن و «تتمه التتمه».

ولد باصبهان فى احدى الربيعين فى سنة خمس عشر و خمسمائة، و كان فقيها مكثرا من الرواية زاهدا ورعا، يأكل من كسب يده، يكسب و يبيع ما يتقوت به لا غير و كان عليه المعتمد باصبهان فى الفتوى، و كان يعظ، ثم ترك الوعظ، و صنف فى [۱] مرآة الجنان ج ۳ ص ۴۹۹.

[۲] فى طبقات السبكي ج ۵ ص ۵۰: منتخب الدين بالخاء المعجمة.

عبارات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۶، ص: ۳۳۵
ذلك كتابا سماه «آفات الوعاظ».

قال ابن الديبى: كان زاهدا له معرفة بالمذهب، توفى فى صفر سنة ستمائة باصبهان.

نقل عنه الرافعى فى المسئلة الشريحية، و لم ينقل عن أحد أقرب زمان إليه فيه، فان الرافعى اكمل كتابه بعد وفاة العجلى بشتى عشرة سنة [۱].

انتهى الجزء السادس من عبارات الانوار فى حديث الغدير حسب تجزئتنا و يليه انشاء الله الجزء الساب

درباره مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غدیر میثاق آسمانی انسان با خداست، چرا که در آن روز دین خدا کامل و نعمت الهی بر انسان به نهایت رسید

غدیر عنوان عقیده و دین ماست، و اعتقاد به آن، یعنی ایمان کامل به معبود و شکر گزاری انسان در مقابل همه نعمتهای نازل شده او. بر اساس امر به تبلیغ و معرفی علی علیه السلام در آیه شریفه: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ؛ تبلیغ و بازگویی واقعه غدیر و انجام سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در رساندن پیام غدیر، بر تمامی مؤمنین واجب می شود و سر پیچی از این واجب الهی گناهی است نا بخشودنی.

مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و آله وسلم که دارای ماهیت فرهنگی و غیر انتفاعی است، با اعتقاد راسخ بر این باور توحیدی و با هدف تبلیغ و نشر این واقعه سترگ بشری، با تأییدات الهی و حمایت همه جانبه مدافع راستین حریم امامت و ولایت مرحوم آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی قدس سره، در زمان حیات این بزرگوار و همت و تلاش خالصانه و شبانه روزی جمعی از مؤمنین ولایت مدار از سال ۱۳۸۱ پایه گذاری گردیده و تا کنون به فعالیت های چشم گیر خود ادامه داده است. و هزینه های آن به صورت مردمی و از طریق وجوهات شرعی، با اجازات مراجع عظام تقلید، هدایا، نذورات، موقوفات و همیاری افراد خیر اندیش تأمین می گردد.

این مرکز با تیمی مرکب از فرهیختگان و متخصصین حوزه و دانشگاه، هنرمندان رشته های مختلف، مردم ولایت مدار، هیئات مذهبی و کسبه بازار سعی نموده تا در عرصه های مختلف تبلیغ به صورت جهانی، اقدام به نشر معارف متعالی غدیر نماید. شما هم می توانید با مشارکت همه جانبه خود شامل نظرات و پیشنهادات، کمکهای مالی در این امر مهم سهیم بوده و جزء خادمین غدیر باشید. منتظر تماسهای شما هستیم

تلفن های تماس: ۰۳۱۱۲۲۰۶۲۵۳ - ۰۳۱۱۲۲۰۶۲۵۲

تلفکس: ۰۳۱۱۲۲۰۶۲۵۳

تلفن همراه: ۰۹۱۱۸۰۰۰۱۰۹

سایت: www.Ghadirestan.com - www.Ghadirestan.ir

ایمیل: info@Ghadirestan.com

آدرس مرکز: اصفهان - خیابان عبد الرزاق - نبش خیابان حکیم - طبقه دوم بانک ملت - مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی صلی

الله علیه و آله و سلم - کد پستی: ۸۱۴۷۸۶۵۸۹۴

شماره حساب ملی سیبا: ۳۲۷۵۶۴۷۲۲۰۰۵

شماره کارت بانک ملی: ۶۰۳۷۹۹۱۱۴۶۸۹۰۲۴۳

و آنچه از دستاوردهای این مرکز در پیش رو دارید حاصل از فضل الهی است که شامل حال خادمین این مرکز شده است:

تأسیس کتابخانه تخصصی غدیر به صورت دیجیتال و کلاسیک :

راه اندازی بزرگترین و جامعترین کتابخانه تخصصی - دیجیتالی غدیر در سایت پایگاه تخصصی غدیرستان و همچنین به صورت

کلاسیک برای پژوهشگران و محققین در محل مرکزی غدیرستان امکان استفاده فراهم می باشد.

همایشها و نشستهای علمی تخصصی:

همایشهای استقبال از غدیر در سال های متوالی از سال ۸۸ حدود یک ماه قبل از غدیر با هدف هماهنگی و برنامه ریزی جشن های

دهه ی غدیر با استقبال اقشار مختلف مردم ولایتمدار و حضور کارشناسان امور فرهنگی به صورت باشکوهی برگزار گردید و

همچنین نشست های علمی تخصصی غدیر با هدف تحقیق و بررسی در موضوعات مختلف غدیر و همچنین بیان ارتباط غدیر با

مناسبت های مذهبی از جمله فاطمیه و مهدویت برگزار گردید، که در آن محققین و نویسندگان ، مقالات خود را به دبیر خانه

نشست ارسال نموده و پس از بررسی توسط هیئت داوران ، مقالات برگزیده در نشست ارائه و چاپ گردید.

احیای خطابه غدیر:

برگزاری جلسات هفتگی شرح خطابه غدیر در مکان های مختلف ، همراه با توزیع کتاب های خطابه و تشویق به حفظ فرازهای آن،

با هدف نشر و ترویج خطابه ی غدیر .

دوره های غدیر شناسی:

این دوره ها با هدف جذب و تربیت مبلغین غدیر ، جهت اعزام نیروی انسانی در سطوح مختلف ، در راستای اهداف عالیه ی مرکز

و همچنین آشنایی بیشتر طلاب ، دانشجویان و علاقه مندان، با مباحث غدیر شناسی ، برگزار می گردد.

احیای دهه غدیر:

تغییر برگزاری جشنهای غدیر از یک روز به یک دهه با هدف انجام وظیفه ی تبلیغ غدیر ، تعظیم شعائر الهی بوده و باعث ترویج و

گسترش جشن های غدیر می گردد .

بنابراین احیای دهه ی غدیر فرصت بیشتری را برای مبلغین و شرکت کنندگان در ارائه موضوعات مختلف غدیر و پذیرش آن فراهم

نمود.

تولیدات مرکز :

تولید نرم افزار های تلفن همراه و راه اندازی کتابخانه دیجیتالی غدیر، بر روی وب سایت پایگاه تخصصی غدیرستان ، با امکان

دانلود رایگان کتابها بر روی تلفن های همراه ، با هدف توسعه ی نشر و اطلاع رسانی معارف قرآن و عترت و دفاع از حریم شیعه .

تولید کلیپها، طراحی بروشورها و پوسترها، با موضوع غدیر و ولایت و امکان دانلود رایگان آنها از روی سایت برای علاقه مندان راه اندازی وب سایت های مرکز:

مرکز تخصصی غدیرستان با درک رسالت سنگین خود در راستای تبلیغ غدیر پا در عرصه ی جهانی گذاشته و با تلاش کارشناسان و متخصصین اقدام به راه اندازی وب سایت هایی از جمله: سایت پایگاه تخصصی غدیرستان، سایت دهه ی غدیر و سایت دعا برای وارث غدیر (مکیال المکارم)، نموده است و انجام این فعالیت باعث ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف غنی شیعه با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقه مندان به نرم افزار های علوم اسلامی در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام از شبهات منتشره در جامعه، شده است.

مهد کودک غدیر:

برگزاری مهدهای کودک غدیر، ویژه ی خردسالان، همزمان با برگزاری همایشها و مراسمات دهه ی غدیر، با هدف شکوفایی محبت درونی آنان نسبت به حضرت علی علیه السلام در قالب نقاشی های زیبا، بیان قصه های غدیر و اهدای بسته های فرهنگی، از جمله فعالیت های این مرکز می باشد.

سفره احسان امیر المؤمنین:

سفره های احسان علی علیه السلام با هدف ترویج سنت حسنه اطعام و اهدای نان در روز غدیر، همراه با تقدیم بروشورهای حاوی معارف غدیر با جلوه ای زیبا در خیابان ها و میادین شهر در سال های اخیر، جهت ترویج و تبلیغ غدیر به صورت گسترده، برگزار گردید. به حمد الله هر ساله با کمک هیات مذهبی و خیرین محترم و استقبال مردم از این سنت حسنه ی انبیای الهی و ائمه ی اطهار علیهم السلام، خاصه حضرت رضا علیه السلام هرچه باشکوه تر در حال برگزاری می باشد.

تجلیل از خادمین غدیر:

برگزاری هر ساله مراسمات تجلیل از خادمین غدیر به صورت باشکوهی با معرفی چهره ماندگار غدیر و تجلیل از افرادی که به هر نحوی خدمتگذار غدیر و امیر المؤمنین علی علیه السلام بوده اند و همچنین معرفی و تجلیل از هیئت های محترم مذهبی، مراکز، سازمانها، ستاد ها و نهادهایی که در مورد غدیر فعالیت داشته اند و تقدیم تندیس، لوح تقدیر و هدایا به مسئولین این مراکز.

ارتباط با هیئت های محترم مذهبی و مراکز:

ارتباط با هیئت های محترم مذهبی و مراکز و همکاری با آنها و ارائه راهکارهای عملی، طرحها، کلیپها و بروشورها با محتوای غدیر و ولایت، به آنها با هدف هرچه باشکوه تر برگزار شدن جشنهای بزرگ غدیر در ایام سرور آل محمد

فعالیت های آینده مرکز:

راه اندازی پورتال جامع غدیر با موضوعیت امامت در شبکه اینترنت

تأسیس موزه غدیر با موضوع ولایت و امامت جهت بازدید کنندگان داخلی و خارجی

تأسیس شبکه جهانی غدیر با موضوع پخش و تولید آموزه های دینی بر محور ائمه اطهار علیهم السلام

ایجاد مکانهایی برای گذراندن اوقات فراغت برای کلیه سطوح و سنین

برپایی اردوهای سیاحتی و زیارتی برای نخبگان و فعالان در زمینه غدیر

هماهنگی اجرای ماکت های مربوط به غدیر در مراکز و میادین خاص و حساس

برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghadirestan.ir

www.Ghadirestan.com

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۱۸۰۰۰۱۰۹

